

کارگر کمونیست ۱

نشریه‌ای از حزب کمونیست کارگری ایران دوره جدید - شماره ۱ - شهریور ماه ۱۳۷۸ - سپتامبر ۹۹



در باره مسائل جنبش کارگری

تشکل و سازمانیابی کارگری

شورا، سندیکا، مجمع عمومی - فعالیت قانونی

سندیکالیسم رادیکال - جمع‌بندی مبارزات کارگری در سال ۷۷
مصطفی صابر، حمید تقوایی، کیم مودی، شهلا دانشفر، منصور حکمت،
کوروش مدرسی، آذر ماجدی، فرد میوزین، آذر موسوی، رحمان حسین زاده،
نسرین جلالی، محمود آزادپور و ...

کارگر کمونیست

دوره جدید - شماره ۱ شهریور ۱۳۷۸ - سپتامبر ۹۹

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران
کمیته داخل

در باره مسائل جنبش کارگری

سردبیری: کورش مدرسی - مصطفی صابر

تلفن و فکس ۵۵۶۶ ۷۳۰-۶۰۴-۰۰۱

Email: mosaber@yahoo.com

آدرس P.O Box 745 74 Kitsilano

Vancouver, B.C.

V6K-4P4

Canada

صفحه بند: بابک وارتانیان

مسئول اجرایی: بهرام مدرسی

ISSN:1488-4135

کمیته داخل

فکس ۳۷۶۹ ۵۱۵-۴۱۶-۰۰۱

Email: ktiran@yahoo.com

KTIRAN

BM Box 1499

London W1CN 3XK

UK

دبیر خانه حزب

آدرس BM Box 8927

London WC1N 3XX

England

تلفن ها:

۷۹۲۸ ۴۰۹-۷۷۱-۰۰۴۴

اصغر کریمی

۱۲۸۰ ۴۹۵-۷۰-۰۰۴۶

رحمان حسین زاده

<http://www.wpiran.org>

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنها است.
درج مقالات در کارگر کمونیست لزوماً به
معنی تأیید مضمون آنها از جانب نشریه
نیست.

۳ دوره جدید کارگر کمونیست کورش مدرسی

پیش گفتارها

- ۴ طبقه کارگر و اعتراضات توده ای کورش مدرسی
۵ کارگران و انقلاب آتی ایران حمید تقوایی
۵ نامه به کارگران نفت منصور حکمت
۵ کل قانون کار باید برود مصطفی صابر
۶ کارگران ایران محکوم میکنند کمیته داخل
۶ دستمزدها باید ۱۰ برابر شود کمیته داخل
۶ جنایت در ابعاد بیسابقه کاظم نیکخواه
۷ کارگر و دانشجوی مصطفی صابر
۷ اول مه روز امید و اتحاد کمیته داخل

تم اصلی

- ۸ قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگری
تشکلهای توده ای
۱۰ طبقه کارگر منصور حکمت
۱۷ کارقانونی کورش مدرسی
۱۹ جنبش اتحادیه ای در آمریکا کیم مودی
۲۵ جنبش شورائی تورین آذر ماجدی
تشکلهای
۲۷ کارگری در کردستان رحمان حسین زاده
۳۰ جنبش اتحادیه ای در کانادا فرد میوزین
جنبش کمیته های کارخانه
۳۲ در روسیه نسرين جلالی

اخبار و گزارشها

- یک ارزیابی از مبارزات
۳۶ کارگران در سال ۷۷ مصطفی صابر
۳۹ گزیده اخبار کارگری ایران مصطفی صابر
۴۱ اعتصاب پرستاران دانمارک ناهید ریاضی
۴۱ گزیده اخبار کارگری جهان نسرين جلالی

سایر مطالب

- ۴۳ رویدادهای ایران و طبقه کارگر محمود آزادپور
مبارزات کارگران زن در
۴۵ سینا دارو آذر موسوی
۴۷ نسل جوان کارگران در ایران شهبلا دانشفر
۴۸ خاطره ای از اول مه ایرج رضائی
۴۹ شورای کارخانه ایرانیت سعید مدانلو

همبستگی کارگری

۵۱ کمپین دستمزدهای معوقه

این شماره کارگر کمونیست آغاز دور جدیدی از فعالیت آنست. پیش از این کارگر کمونیست توسط اتحاد مبارزان کمونیست و بعد از آن توسط کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران انتشار یافته بود. دور جدید کارگر کمونیست تحت نظارت کمیته داخل حزب کمونیست کارگری ایران انتشار میابد.

دور جدید کارگر کمونیست

کوروش مدرسی

(نزدیک به دوازده سال پیش) هستند. اما تزه‌های مطرح شده در آنها با روشنی و دقت نظرات امروز ما را نیز ترسیم میکنند. اتفاقاً گذشت زمان خود محک روشنی بر صحت این تزه‌ها است. در کنار این دو نوشته و بعنوان انعکاس تجربیات بخش اول نوشته‌های از نسرين جلالی در مورد جنبش کمیته‌های کارخانه در روسیه، معرفی جنبش شورائی در تورین در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰ توسط آذر ماجدی، و

مروری بر تجربیات تشکل یابی کارگری در کردستان توسط رحمان حسین زاده، که خود یکی از دست‌اندر کاران این جنبش بوده است را داریم. نوشته من در مورد کار قانونی و تشکل قانونی، تلاشی است برای تبیین برخورد ما به این عرصه حیاتی جنبش کارگری.

از سندیکالیسم رادیکال دو مصاحبه داریم. گفتگوی علی جوادی با کیم مودی و مصاحبه مصطفی صابر با فرد میوزین. کیم مودی و فرد میوزین قطعاً تفاوت‌هایی قابل مشاهده دارند. کیم مودی خود را سوسیالیست میدانند و فرد میوزین وجود نابرابری را جزئی از خصوصیات بشر فرض میکند. کیم مودی میخواهد از طریق رادیکال کردن جنبش اتحادیه‌ای به سوسیالیسم برسد، فرد میوزین چنین چیزی را در دستور کار خود ندارد. اما هر دو فعالین یک گرایش واحد، یعنی جنبش سندیکالیستی یا اتحادیه‌ای، هستند. کیم مودی بدون تردید یکی از مطرح ترین و شناخته شده ترین سخنگویان حرکت اپوزیسیون فعالین در جنبش اتحادیه‌ای آمریکا است که چند کتاب و تعداد زیادی نوشته دارد. فرد میوزین یکی از فعالین و رهبران سرشناس جنبش اتحادیه‌ای در کانادا است. باعتقاد من این مصاحبه‌ها رؤس تبیین جنبش اتحادیه‌ای از خود و آینده جنبش کارگری و سوالات بی جواب این حرکت را منعکس میکنند.

علاوه بر بحث‌های مربوط به تم اصلی مجموعه‌های از نوشته‌ها در این شماره آمده که هرکدام بسهم خود ارزنده هستند. جمع‌بندی مبارزات کارگری ایران در سال ۷۷ توسط مصطفی صابر، تجربیات آذر موسوی کارگر با سابقه و فعال جنبش کارگری در سینا دارو، مصاحبه با محمود آزاد پور (نام مستعار) از فعالین جنبش کارگری ایران، گزارش مبارزات پرستاران دانمارک توسط ناهید ریاضی، تجربه سعید مدانلو از شورای کارگران تولیدارو و غیره. علاوه بر اینها مجموعه‌ای از اخبار و گزارش کمپین برای پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران را نیز در این شماره میخوانید. کارگر کمونیست همچنین مجموعه‌ای از مقالات کوتاه را تحت عنوان پیش درآمد دارد که اساساً به مسائل جاری تر برمیگردند.

امیدوارم اولین شماره دوره جدید کارگر کمونیست را مفید ببینید و مجدداً شما را به همکاری با این نشریه و کمک به پخش آن فرا میخوانم.

کمونیست با اتکا به امکانات حزب کمونیست کارگری ایران میتواند این بحث‌ها و تجربیات را بدست و یا بگوش تعداد وسیعی از فعالین کارگری برساند. این شرط گسترش کار هر فعال کارگری است.

اما موفقیت کارگر کمونیست در ایفای چنین نقشی علاوه بر محتوی آن در گرو همکاری خوانندگان آنست. پخش کارگر کمونیست و رساندن آن بدست محافل کارگران سوسیالیست شرط پیشرفت کار است. کارگر کمونیست از شما میخواهد تا این نشریه را تکثیر و توزیع کنید. با آن ارتباطی فعال بگیرید. این فعالیت البته بیش از همه از اعضا و دوستان حزب انتظار میرود. اگر این نشریه را در خارج دریافت کرده‌اید یا میتوانید به آن دسترسی داشته باشید آنرا بدست دوستان و آشنایان در ایران برسانید. شکل انتشار نشریه مناسبت آن برای تکثیر، توزیع و ارسال به ایران را در نظر دارد. از اینرو قاعدتاً باید انتظار داشت نشریه با حروفی ریزتر از نشریات متعارف و با کاغذی نازک تر از آنها انتشار یابد. این اما هزینه نشریه را افزایش میدهد. کارگر کمونیست مثل همه نشریات کمونیستی به کمک مالی شما نیازمند است. به این نشریه کمک کنید.

چند کلمه در مورد مطالب این شماره نشریه. تم اصلی این شماره تشکل‌های کارگری است. این البته تیترو وسیعی است که میتواند تشکیلاتهای مختلف از اتحادیه تا شورا و از صندوق تعاون تا مجمع عمومی، از دست سندیکالیسم تا جنبش شورائی، از تجربیات این جنبش‌ها در ایران تا خارج آن و غیره را در بر بگیرد. بر این متن کارگر کمونیست میبایست بسیار متنوع تر و غنی تر باشد. اما این شماره اول است و کارگر کمونیست هنوز با پاسخگویی به این توقع فاصله دارد. در هر صورت در این شماره دو گرایش اصلی در جنبش کارگری، سندیکالیسم رادیکال و جنبش شورائی در خطوط کلی در مقابل هم طرح شده‌اند. قطعنامه حزب کمونیست کارگری در مورد تشکل‌های توده‌ای کارگری، مصاحبه منصور حکمت (در اسفند ۱۳۶۶) در مورد این قطعنامه رؤس تبیین ما از نیازها و ملزومات حرکت جنبش کارگری را مطرح میکنند. هم قطعنامه مربوط به تشکل‌های کارگری و هم مصاحبه منصور حکمت متعلق به سال ۱۳۶۶

بلحظ مضمونی، موضوع اصلی نشریه بحث درباره مسائل جنبش کارگری بمعنای اخص آن است. میگویم بمعنای اخص زیرا آنچه که در جامعه روی میدهد قطعاً به جنبش کارگری مربوط میشود و این جنبش نمیتواند خود را از پرداختن به آنها معاف دارد. کارگر کمونیست، اما، اساساً معطوف به مسائل، مباحث و پیچیدگی‌های امر سازمانیابی کارگری در اشکال مختلف، و بویژه سازمانیابی توده‌ای کارگری، عرصه‌های بلافصل مبارزه کارگری و همچنین تجربیات، مشکلات و معضلات فعالین این جنبش است. پرداختن به سایر جنبه‌های عمومی رو در روی جنبش کارگری اساساً در حوزه عمل سایر نشریات حزب و بویژه انترناسیونال است.

کارگر کمونیست، نشریه‌ای از حزب کمونیست کارگری است و طبعاً میکوشد تا مسائل جنبش کارگری را از زاویه بینش خاصی، یعنی کمونیسم کارگری، تبیین و تحلیل کند. این بینش و این دید البته برای بسیاری از فعالین جنبش کارگری آشنا است. به جرات میتوان گفت که جریان ما، طی بیست سال گذشته، مطرح کننده رویکردی تازه، میلیتانت و عمیقاً کمونیستی به مسائل جنبش کارگری بوده است. رد پای بحث‌های ما را تقریباً در همه جریان‌های دیگر درگیر در این میدان میتوان دید. بحث جنبش مجمع عمومی، جنبش شورائی، عضویت کارگری، آژیتاسیون و آژیتاتورهای پرولتر و غیره. ادامه این مباحث و تلاش برای تثبیت آنها بعنوان قطب نمای تحریک جنبش کارگری یکی از وظایف کارگر کمونیست خواهد بود. اما در همان حال کارگر کمونیست خواهد کوشید که بعنوان یک نشریه معطوف به مسائل جنبش کارگری برای فعالین این جنبش، مستقل از درجه نزدیکی شان به نظرات ما، نشریه‌ای خواندنی، مفید و آموزنده باشد. مجموعه‌ی کارگر کمونیست باید بتواند جای یک کتاب مرجع و یا راهنما را برای فعالین جنبش کارگری، و بویژه کمونیست‌ها، را پرکند. به این معنی نشریه کارگر کمونیست مخاطب خود را این فعالین در ایران تعریف کرده است.

از این رو صفحات کارگر کمونیست بروی مباحث فعالین و دست اندر کاران جنبش کارگری باز است. بحث و جدل در مورد مسائل این جنبش، جمع‌بندی از تجربیات، پیروزی‌ها و شکست‌ها همه نقشی اساسی در پیشرفت طبقه کارگر خواهد داشت. ما از همه فعالین این جنبش میخواهیم که نظرات خود را برای کارگر کمونیست بنویسند. کارگر

کارگران! به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

پیش گفتارها

طبقه کارگر

و

اعتراضات

توده ای

کوروش مدرسی

موج اعتراض توده‌ای تیرماه امسال رژیم اسلامی را تکان داد. این اعتراضات به همه نشان داد که سرنگونی رژیم اسلامی به زور اعتراض توده‌ای یک امکان واقعی و محتمل است. نشان داد که مشکل بخش اعظم مردم ایران کل رژیم اسلامی است. نشان داد که کشمکش اجتماعی و سیاسی در ایران نه میان دو جناح که میان مردم و هردو جناح است. نشان داد که هر روزنه و هر "اعتدالی" در سیستم اسلامی سوراخی در بادکنکی است که تا آخرین حد خود باد شده است. این را سران رژیم، هر دو جناح آن دیدند، اینرا روشنفکران و کارگزاران دوم خردادی تجربه کردند و این واقعیت را بی بی سی، با همه وقاحتش، نتوانست به نفع رژیم اسلامی "معتدل" مورد علاقه‌اش و امامزاده جدیدش دکتر آیت‌الله خاتمی تفسیر کند. رژیم اسلامی و کل دستگاه سپاه آن، شاید برای اولین بار، رعشه سرنگونی را تجربه کردند.

رویدادهای تیرماه ۷۸ لحظه ای مهم در سیر تحولات سیاسی در ایران است. سیری که می‌رود تا تکلیف جمهوری اسلامی را تعیین کند و آنرا بگور بسپرد. باز تاب این رویدادها بر احزاب سیاسی و جریان‌های اجتماعی، اعم از طرفدار، منتقد یا مخالف رژیم، عمیق و وسیع است. همه باور کرده‌اند که جمهوری اسلامی رفتنی است و حکومت اسلامی، از هر نوع آن، پاسخ نیست. مردم آنرا نمی‌پذیرند. اینرا دیگر سروش هم باور کرده است. حقیقتی که دیر یا زود باید مجاهدین خلق را بفر یک انقلاب ایدئولوژیک دیگر بیندازد. سوال اساسی که در مقابل جامعه و در مقابل طبقه کارگر قرار می‌گیرد این است که جمهوری اسلامی با چه چیز باید جایگزین شود؟ پروسه

جایگزینی آن کدام است و چگونه میتوان از تحقق سناریوی سپاه لبنانیزه شدن، بالکانیزه شدن و یا افغانستانی شدن ایران ممانعت کرد. این سوالات البته از جانب سنت‌های مختلف پاسخهای مختلفی می‌گیرد. این سنت‌ها و این پاسخها امروز روشنتر از همیشه در مقابل هم ایستاده اند.

رویدادهای اخیر بر این بینش ما تاکید گذاشت که تصویر "همه با هم" طبق الگوی انقلاب ۵۷ زمینه واقعی در ایران ندارد، آینده ایران در کشمکش میان سنت‌های مختلف اجتماعی تعیین میشود و رابطه احزاب و نیروهای سیاسی با هم قبل از هرچیز به تعلقشان به سنت اجتماعی مربوط است که از آن منشاء می‌گیرند. ما شاهد همگرایی و نزدیکی نیروها و احزاب سیاسی متعلق به یک سنت اجتماعی واحد و دوری جریان‌های متعلق به سنت‌های متفاوت هستیم. رویدادهای تیرماه انشقاق عمیق صف اپوزیسیون را نشان داد. به همه نشان داد که جنبش "همه با هم" وجود ندارد. هر کس دارد نقشه خود را دنبال میکند و تلاش میکند با عقب راندن و بی اعتبار کردن آلترناتیوهای دیگر توده هرچه وسیعتری از مردم را بگرد آلترناتیو خود متشکل کند.

با خارج شدن اسلام سیاسی از لیست آلترناتیوهای قابل دوام در ایران، جامعه ایران در اساس در مقابل سه آلترناتیو قرار می‌گیرد. سه آلترناتیوی که علیرغم سایه روشنهای مختلف از یکدیگر قابل تمایز هستند. سه آلترناتیوی که انعکاس سه افق و سه سنت مختلف اجتماعی هستند. اینها عبارتند از ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، ناسیونال - رفرمیسم شرق زده و سوسیالیسم کارگری. ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی اساسا در جریان‌های سلطنت طلب متجلی میشوند. آرمان اینها مبتنی بر سرمایه داری بازار آزاد است که طیفی از الگوهای مختلف از نوع رژیم آریامهری تا دمکراسی‌های بشیوه ترکیه و برزیل را در مقابل جامعه قرار میدهند. نقطه اتکای اینان حمایت دول غرب و تصویر یک دنیای رویایی از دوران آریامهری و قرار دادن آن در مقابل جهنم اسلامی همچنین تکیه بر فرهنگ شبه مدرنی است که میدانند

جامعه تشنه مدرنیسم میتواند آنرا پذیرا باشد. اینها بعلاوه پشتوانه وسیعی از نشریات و رسانه‌های همگانی را با خود دارند. ناسیونال - رفرمیسم شرق زده از طرف دیگر در اساس سرمایه داری دولتی نوع بلوک شرق، با جرح و تعدیلاتی، محور آرمانهایش را تشکیل میدهد. بلحاظ فرهنگی عقب مانده و شبه اسلامی و گاه کاملا اسلامی است. این سنت طیف وسیعی از روشنفکران و تحصیلکردگان ایران را با خود دارد و لشکر کپک زده آل احمدها، دولت آبادی‌ها، گلشیری‌ها، معروفی‌ها و عسگر آهین‌ها سمبل‌های فرهنگیشان را تشکیل میدهند. بلحاظ سیاسی این سنت طیف وسیعی از توده ای و راه کارگری تا شاخه‌های مختلف فدائی و مجاهدین انقلاب اسلامی را در بر می‌گیرند.

بالاخره آلترناتیو و سنت دیگری که در مقابل جامعه قرار دارد. سنت سوسیالیسم کارگری است. آرمان این سنت و این افق یک جامعه آزاد، مدرن، انسانی که متضمن حق برخورداری همه انسانها از نعمات تولید شده در جامعه، جامع‌های فارغ از استثمار و کار مزدی، جامعه انسانهای آزاد و برابر است. پشتوانه و نقطه اتکای این جنبش از یک طرف حقانیت و جفت بودن آن به نیازهای جامعه است و از طرف دیگر وجود طبقه کارگری که پایه عینی و اجتماعی آنرا تشکیل میدهد. بلحاظ شکل سیاسی این سنت حزب کمونیست کارگری ایران، با همه دست آوردهای نظری و پیشرفتهای سیاسییش را با خود دارد.

کشمکش امروز در جامعه ایران در اساس کشمکش میان این سنتها، در همه عرصه‌های آنست. از سیاست تا فرهنگ و از هنر تا مذهب. آینده ایران در این کشمکش تعیین میشود. اینکه چه آلترناتیوی و طی چه پروسه‌ای تحقق می‌یابد، در اساس به حاصل این کشمکش بر میگردد. هر سنتی که بتواند افق و آرمانهای خود را به افق و آرمان بخش وسیعی از جامعه تبدیل کند و مردم را برای تحقق آن به میدان بکشد و جرات دست بردن به قدرت را داشته باشد، تحقق آلترناتیو و راه خود را تضمین میکند.

طبقه کارگر و همه نیروهای سوسیالیسم کارگری در مقابل این امکان قرار گرفته‌اند تا یک برای و برای همیشه دنیای آزاد، مرفه و برابر کارگری را به واقعیت تبدیل کنند. در مقابل این امکان قرار گرفته‌اند که کار مزدوری را برای همیشه به گور بسپردند و همراه طبقه کارگر بشریت را رها کنند. این امکان همیشه باز نمیشود. جامعه تنها در دوره‌های محدودی این امکان را بطور عینی فراهم میکند. یا ما به این امکان پاسخ میدهیم و آنرا متحقق میکنیم یا برای دوره نسبتا طولانی باید باز هم یوغ بردگی سرمایه داری را به دوش بکشیم، باز هم شاهد استثمار، ستمگری و نابرابری باشیم. به روسیه، به ترکیه، اردوگاههای کار بردگی انسانها در برزیل، به سنت شکار کودکان در این کشورها، به سوریه و یمن و کشورهای به اصطلاح خلقی آفریقا و آسیا نگاه کنید. اینها انتخاب هائمی است که ناسیونالیسم، چه عظمت طلب و چه رفرمیست شرق زده، در مقابل جامعه قرار میدهند. طبقه کارگر باید در مقابل این آلترناتیوها به میدان بیاید و آلترناتیو خود را قرار دهد. جامعه پر از انسانهایی است که آزادی، رفاه، برابری و خوشبختی را آرزو دارند. اینها نیروی بالقوه طبقه کارگراند.

روشن است که تحقق این امکان و این آرزو نیازمند تغییرات جدی در جایگاه طبقه کارگر در کشمکش جاری است. تا اینجا طبقه کارگر زیر منگنه خرد کننده فشارهای اقتصادی و بگمان من از آن مهمتر تحت تاثیر توقعی که از خود دارد و دنیایی که میخواهد بسازد نقش جانبی داشته است. کارگران در همه حرکات و مبارزات مردم بعنوان فرد شرکت داشته‌اند. این را هرکس میتواند ببیند. اما بعنوان طبقه کارگر هنوز وارد معادلات سیاسی نشده است. بالاگرفتن بحران سیاسی و کشمکش اجتماعی بدون تردید طبقه کارگر را هم به میدان خواهد کشید. سوال این است که این طبقه با چه روش بیینی و چه هدف و چه خواستی قدم به میدان تعیین تکلیف جامعه خواهد گذاشت. وارد شدن طبقه کارگر به این میدان همه را به مجیز گوئی طبقه کارگر خواهد کشاند زیرا همه این واقعیت ساده را می‌بینند که تجدید حیات اقتصادی جامعه

به طبقه کارگر کرده خورد. اگر دیروز خمینی مجبور شد تز "اقتصاد زیر بنای خر است" و "همه کارگراند" زیر عبا براند و در ظاهر به طبقه کارگر درود بفرستد و دستش را ببوسد، فردا همه به کارگران درود خواهند فرستاد تا بتوانند نیرویش را مهار کنند و به لشکر خود اضافه کنند. تنها روشنی‌بینی و تشکل پیشروان طبقه کارگر و اتحاد توده‌ای کارگران میتواند مانع این کابوس شود.

باید در مقابل نقد بورژوازی به اوضاع کنونی نقد ریشه‌ای سوسیالیستی را قرار داد. باید به ریشه همه فساد سرمایه داری در همه عرصه‌ها زد. باید به جنگ سنتهای جا افتاده اجتماعی رفت. باید به جنگ مذهب رفت. باید سوسیالیسم را به پرچم اعتراض کارگری به کل دنیای سرمایه داری، به کل نابرابری‌های آن، به کل ستمی که به همه انسانها می‌رود تبدیل کرد. سوسیالیسم کارگری باید بعنوان پرچم نقد همه سیاهی‌های دنیای کنونی در مقابل جامعه قرار گیرد. با این تلاش طبقه کارگر روشن میشود که چه چیز را میخواهد و چه چیزی را نمی‌پذیرد. هر انسان ستم دیده و برابری طلبی خواهد دانست که را نجاتش پیوستن به صف انقلاب کارگری است. زنان ایران، جوانان و کودکان همه انسانهایی که تشنه آزادی، رفاه، برابری و جامعه مدرن انسانی هستند بی تردید خود را در این صف خواهند یافت. تحقق این امر یکی از اهداف پایلای تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران است. تبدیل سوسیالیسم از پرچم اعتراض تحصیلکردگان ناراضی و ناسیونالیست‌های رنگارنگ به پرچم اعتراض کارگری به دنیای موجود. باید متشکل شد باید به این حزب پیوست، باید ادبیات آنرا در سطح هرچه وسیعتری توزیع کرد، باید برنامه آنرا به برنامه مطالبه کارگری تبدیل کرد، باید با اتکا به این برنامه و با شرکت در این فعالیت پرچم آلترناتیو کارگری را در مقابل جامعه قرار داد.

یک رکن مهم دیگر به میدان آمدن طبقه کارگر حضور توده‌ای طبقه در این کشمکش اجتماعی و سیاسی است. این را نه سندیکا و نه هیات نمایندگی نمیتوانند تامین کنند. تنها شکل واقعی

دخالت توده‌ای طبقه کارگر، تنها راه اتکا به قدرت توده‌ای طبقه و عقب زدن نیروهای سرکوبگر و سمانعت از عقب راندن رهبران کارگری مجامع عمومی کارگری است. دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و گسترش آن شرط حیاتی تامین حضور توده‌ای کارگری و سمانعت از تبدیل نیروی مان به ارتش ذخیره سرمایه داری است. باید مجامع عمومی را در هر کارخانه و کارگاهی بر پا کرد. با اتکا به این مجامع عمومی در مقابل رژیم و همه نیروهایش میتوان ایستاد و آنها را پس زد و جلو رفت. فقط تصور کنید که مجمع عمومی کارگران پالایشگاه تهران و یا استخراج نفت در آغاچارای حکم به چیزی بدهد. ورق کلا برخواهد گشت.

کارگران و انقلاب آتی ایران حمید تقوائی

جمهوری اسلامی به آخرین روزهای حیات ننگینش نزدیک میشود. اختلافی که از زمان انتخاب خاتمی میان جناح های رژیم در گرفته و هر روز شدید تر میشود خود نشان دهنده استیصال و درماندگی حکومت در برابر توده مردم جان به لب رسیده ایران است. این اختلافی بر سر چگونگی حفظ رژیم است. جناحی میخواید همچنان با ارعاب و سرکوب و کشتار "نظام اسلامی" را حفظ کند و جناح دیگر که از اوجگیری و اعتدالی بیشتر اعتراضات مردم در هراس است "صلاح نظام" را در مماشات و مسالمت جویی میداند و میخواید باصطلاح با پنبه سر ببرد. واضح است که توده مردم و کارگران مشخصا هیچ منفعتی در پیروزی هیچ یک از این جناحها ندارند. خلاصی از شر کل این رژیم اولین شرط رسیدن به هر خواست و هدف انسانی و آزادیخواهانه و برقراری جامعه ای آزاد و برابر است. این را توده مردم ایران، مردمی که بارقه های اولین اعتراضاتشان رژیم را اینچنین مستاصل و سردر گم کرده است خوب میدانند.

سؤال اساسی که امروز مردم با آن روبرویند اینست که چه نوع

حکومت و نظامی باید در ایران برقرار شود؟ مردم اعلام کرده اند که جمهوری اسلامی را نمیخواهند اما هنوز بروشنی نمیدانند که چه حکومت و نظامی میتواند خواستهای آنان را برآورده کند. و این یک نقطه ضعف اساسی در سیر پیشرفت و اعتدالی مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی است. مادام که توده عظیم مردمی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند تصویر روشنی از معنا و مضمون نظامی که باید جایگزین جمهوری اسلامی شود نداشته باشند، انقلابی در ایران شکل نخواهد گرفت و اگر هم اصولا انقلابی بتواند در غیاب یک آلترناتیو روشن و رادیکال شکل بگیرد، سرنوشتی بهتر از انقلاب ۵۷ نخواهد داشت. مردم باید وسیعا بدانند که این آلترناتیو کدامست و معنای پیروزی انقلاب چیست.

هر حزب و نیروی سیاسی به مقتضای منافع طبقه و قشر اجتماعی ای که نمایندگی میکند به این سؤال پاسخ میدهد. امروز نیروهای اپوزیسیون، که بسیاری از آنان حتی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند، صریحا یا تلویحا بدلیلهایی نظیر جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه، جامعه مدنی، جمهوری اسلامی بعلاوه دموکراسی، حکومت قانون، جمهوری ملی ایران، و شعارهایی از این قبیل را مطرح میکنند. هیچ یک از این بدیل ها پاسخگوی خواستهای کارگران و توده مردم شریف و زحمتکش ایران نیست. مردمی که پس از تحمل قریب به بیست سال سخت ترین و مشقت بار ترین شرایط اجتماعی و اقتصادی به پا میخیزند نمیتوانند تنها به تغییرات جزئی در حکومت دل خوش کنند.

مردم ایران آزادی و رفاه و برابری و عدالت میخواهند. تنها حکومتی میتواند تامین کننده این خواستهای انسانی باشد که هیچ نزدیکی و فصل مشترکی نه تنها با حکومت موجود بلکه با کل نظامی که این رژیم ضد انسانی زاده آنست نداشته باشد.

آنچه میتواند به خواستهای کارگران و توده مردم ایران جامعه عمل ببوشد تنها یک حکومت و نظام سوسیالیستی است. این پاسخ کارگران و انقلابی آنان به وضع موجود در ایران است. این پرچمی است که حزب ما از بدو تشکیل خود با شعار آزادی برابری حکومت کارگری

تاکید میکنند. رژیم اسلامی رفتنی است. باید برود. این حکم مردم ایران است، این حکم طبقه کارگر ایران است، حکم زنان ایران است، حکم همه کسانی است که برای آزادی و برابری و حرمت و رفاه انسانها در ایران دل می سوزانند.

روند سرنگونی رژیم اسلامی آغاز شده است. و این شما را به میدان رهبری فرا میخواند.

بیست سال قبل سقوط رژیم سلطنت وقتی مسجل شد که کارگر نفت، در راس کل طبقه کارگر ایران، بعنوان رهبر جامعه، رهبر سرسخت انقلاب، قد علم کرد. امروز نیز شیشه عمر این رژیم کثیف مذهبی، این حکومت اسلامی سرمایه، در دست شماست.

همه میدانند که کارگر نفت ایران غول خفته ای است که اگر برخیزد، کار کل اردوی ارتجاع، با همه دستگاههای تبلیغاتی اش، حامیان بین المللی اش، ارتش و سپاه و اوباشش، سرنیزه ها و شلاقها و عمامه هایش، بسرعت یکسره خواهد شد.

رفقا، اردوی آزادی و برابری و رهایی در ایران چشم بشما دوخته است. زمان برای وسیع ترین و قاطعانه ترین دخالت طبقه کارگر در صحنه سیاسی ایران فرا رسیده است. اعتصاب سیاسی کارگران نفت در اخطار به رژیم اسلامی شرایط امروز است.

منصور حکمت
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
کارگری ایران
۲۳ تیرماه ۱۳۷۸

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری حکومت کارگری!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کل قانون کار جمهوری اسلامی باید برود! مصطفی صابر

حدود ۱۰ روز بعد از آن "مصوبه یکشنبه" معروف، که مجلس میخواست کارگاههای سه نفره را از قانون کار اسلامی حذف کند

ولی روز بعد آنرا برای ۶ ماه به عقب انداخت، عسکر اولادی یکی از نمایندگان جناح موسوم به راست در ۲۷ خرداد چنین گفت: "با اینکه با استدلالهای نگرانی آور وزیر محترم کار فعلا طرح (حذف کارگاههای سه نفره) مسکوت مانده است، اما لازم است بحث کارشناسانه و صمیمانه ادامه داشته باشد تا از این طریق راهی برای مبارزه با رشد بیکاری و حرکت در جهت اشتغال زایی باز شود."

خیلی گویاست: ۱. دولت اسلامی و وزیر کارش از عکس العملی که چنین حرکت ارتجاعی، یعنی راندن ۲ تا ۳ میلیون کارگر دیگر به استثمار بی قانون، در بین کارگران ایجاد میکند "نگران" هستند و "طرح" بهمین دلیل "مسکوت" ماند. ۲. جمهوری اسلامی دست بردار نیست. حمله ای که رژیم در پی بیکارسازیهای گسترده و عدم پرداخت دستمزد نزدیک به دو سال است علیه طبقه کارگر شروع کرده است قرار است "کارشناسانه و صمیمانه" بررسی شود تا "راهی" مطابق منفعت کارفرماها و دولت شان برای تثبیت قانونی عقب راندن کارگران "باز شود".

و نتیجه؟ نتیجه اینست که در هفته ها و ماههای آتی یک جناح مردم را به مرگ خواهد گرفت، که قانونی برای میلیونها کارگر کارگاههای کوچک لازم نیست، تا مگر جناح دیگر (بخصوص خانه کارگر و شوراهای اسلامی) آنها را به تب راضی کند که "از همین قانون کار اسلامی باید دفاع کرد". این "مرگ" و "تب" آلترناتیوها و انتخاب هایی است که این جانبان ریش دار و کم ریش سرمایه به خیال خود در مقابل کارگران قرار میدهند.

اما کارگران راه خود را رفته اند: از دو سال پیش دریایی از اعتراض علیه بیکارسازی و تعویق دستمزدها راه افتاده است. اداره کار و فرمانداری و استانداری و منزل امام جمعه کمتر شهر و استانی است که با اجتماعات و شعارهای کارگران برای مقابله با وحشیانه ترین هجوم جمهوری اسلامی به لرزه در نیامده باشد. کارگران دولت را مسئول این اوضاع میدانند و میخواهند سر به تنش نباشد.

پیش گفتارها

اما این هنوز کافی نیست. نباید عرصه مبارزه بر سر قانون کار را برای امثال عسگر اولادی ها از یکطرف و محجوب ها و کمالی ها از طرف دیگر خالی گذاشت. کارگران باید با قانون خود، بالاترین مطالبات اقتصادی خود و سیعا وارد میدان شوند! بیکاری است؟ خوب بیمه بیکاری مکفی برای همه باید قانون شود! کار نیست؟ خوب ساعت کار به ۳۰ ساعت و کمتر تقلیل داده شود تا برای همه کار ایجاد شود! قانون کاری که آزادی تشکیل و اعتصاب را برسمیت نشناسد مردود است. قانون کاری که تبعیض جنسی و مذهبی بین انسانها قائل میشود باید گورش را کم کند و غیره.

به میدان آمدن کارگران با این شعارها و مطالبات مبارزه را بسیار حاد خواهد کرد. هر دو جناح و کل بورژوازی با تمام چنگ و دندان در مقابل کارگران صف خواهند کشید. اما مگر تا بحال جز این بوده است؟ مگر طبقه کارگر میتواند جز با مبارزه سراسری و طبقاتی علیه کل طبقه سرمایه دار و دولت اسلامی اش حقی برای خود بدست آورد و حفظ کند؟

این مبارزه برای مطالبات اقتصادی طبقه کارگر، اگر بخش های اساسی طبقه کارگر را در برگیرد، میتواند کارگران را به نیروی عظیم سیاسی تبدیل کند که در راس یک جامعه به جان آمده، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و گرفتن سرنوشت کل جامعه و تحقق آزادی و برابری گام بردارد.

۳۰ خرداد ۷۸

کارگران ایران محکوم میکنند!

در هفتاد و هشتمین کنفرانس سازمان جهانی کار (۱۱ تا ۱۷ ژوئن ۱۹۹۹)، جمهوری اسلامی بعنوان یکی از ۱۸ عضو انتخابی گروه دولتها در هیات مدیره ۵۶ نفره سازمان جهانی کار برگزیده شد. این چندان غیر قابل انتظار نبود. بعد از روی کار آمدن خاتمی، سازمان جهانی کار (آی او) در پیروی از سیاست

بورژوازی جهانی، به جمهوری اسلامی لطف پیدا کرده است. نارضایتی اعضای برخی از گروههای کارگری شرکت کننده در کنفرانس (که توسط حزب ما منظم از سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی مطلع شده اند) نسبت به این الطاف آی او به جمهوری اسلامی کارگر نرفتاد. در آی او او کارفرمایان و دولتهایشان دست بالا را دارند.

جالب اینجاست که کنفرانس امسال آی او او دولت برمه را به جرم اعمال "کار اجباری" از حضور در مجامع و جلسات سازمان جهانی کار منع و در واقع این دولت را بطور دفاکتو از این سازمان اخراج کرد. اما به رژیم سینه کارگران بیکار اصفهان و اندیشمک را با گلوله شکافت و همین پارسال به کارگران اعتصابی نساجی قائم شهر مسلحانه حمله کرد، صندلی ریاست اعطاء کرد!

کمالی که سه دوره است در وزارت کار وظیفه اش هماهنگی با کل دولت در سرکوب کارگران و تحمیل بی حقوقی های گوناگون بوده است، کسی که همین سال گذشته پنج شش بار علیه یک و نیم میلیون کارگر افغانستانی ساکن ایران فاشیستی ترین حرفها را حرف زده، و کمالی که وزیر دولت سنگسار و حجاب و جنایت و اسلام است، حال برای سه سال در سازمان جهانی کار جزو هیات مدیره خواهد بود! ننگ بر آی او او.

این حرکت آی او او را باید با تمام قوا افشاء کرد. باید پیش آن صدها و صدها اتحادیه و رهبران کارگری که از اعتصاب نفت و اعتراضات کارگران ایران بارها و بارها حمایت کردند برویم و از آنها بخواهیم به آی او او اعتراض کنند. باید در تمام ارگانهای و مجامع بین المللی آی او او را به بازخواست بکشیم. باید همه دنیا بدانند که کارگران ایران که هرروز دارند با چنگ و دندان برای ابتدایی ترین حقوق خود در زیر خفقان اسلامی مبارزه میکنند، تصمیم آی او او را حمایت آشکار این سازمان از بدترین دشمنان خود میدانند و آنرا شدیداً محکوم و تقبیح میکنند.

حزب کمونیست کارگری ایران
کمیته داخل
۳۱ خرداد ۷۸

دستمزدها باید حداقل ۱۰ برابر شود

جمهوری اسلامی بار دیگر دستمزدها را کاهش داد

خانواده کارگری دستکم محتاج دستمزدی ده برابر آنچه است که جمهوری اسلامی اعلام کرده است.

کارگران!

این تعرض جمهوری اسلامی نباید بی پاسخ بماند و البته نخواهد ماند. برای دفاع از معیشت خانواده و فرزندان مان راهی جز مقاومت متشکل وجود ندارد. وضعیت طبقه کارگر و انسانهای شریف و زحمتکش نه مساله خاتمی است و نه دار و دسته جمهوری مدنی اسلامی او. جمهوری مدنی همین جمهوری اسلامی است و همان "رحمت الهی" را نصیب کارگران خواهد کرد. اما جمهوری اسلامی در سراشیب سقوط است و بیش از همیشه در مقابل تعرض متقابل

جمهوری اسلامی اعلام کرد که حداقل دستمزد کارگران ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت. بدین ترتیب حداقل دستمزد به هزار و دو بیست و شش تومان (چیزی معادل یک دلار!) در روز میرسد.

با توجه به نرخ تورم چند صد درصدی در ایران این چیزی جز کاهش عظیم در دستمزد واقعی کارگران نیست. این تعرض رسمی جمهوری مدنی آقای خاتمی و شرکای با عمامه و بی عمامه اوست. دولت خاتمی هزینه دم و دستگاه عریض و طویل مذهبی مفت خور و دستگاه اطلاعات و شکنجه و سرکوب و نیروهای انتظامی، هزینه جمهوری اسلامی، را از سفره خالی خانواده کارگری میدزدد. حتی با آمارهای خود رژیم تامین حداقل معیشت برای زندگی

جنایت در ابعاد وسیع

کاظم نیکخواه

قیمت تباهی زندگی کارگران، بالاکشیدن پول کفش و لباس بچه های خانواده های کارگری هرروز فریه تر و فریه تر میشود.

کارگر در این سیستم چیزی جز فروش نیروی کارش ندارد که با آن بتواند زندگی کند. فروش نیروی کار یعنی کارکردن و دستمزد گرفتن. این حتی در بهترین حالت خود و با رعایت همه موازین توسط کارفرمایان معامله عادلانه ای نیست. یکی باید هرروز و هر ساعت کار کند و جان بکند تا بتواند نان بخورد و برای ادامه کار زند بماند و یکی دیگر چون صاحب ثروت و سرمایه ای است که آتیم در واقع محصول تصاحب شده کار کارگر است میتواند از بهترین نعماتی که برای بشر قابل تصور است برخوردار شود.

ها هزار کارگر و خانواده های کارگری واقعا چگونه روز و شب را میگذرانند؟ اخباری که در این شماره نشریه میخوانید فقط سر تیتیر بعضی خبرها در مورد عدم پرداخت دستمزد و مبارزه کارگران در سال گذشته در این رابطه است. مسئله آنقدر ابعاد وسیعی دارد که حتی روزنامه های رسمی بعضاً آنها را درز میدهند. حرفهای کارگرانی که میگویند تا کی میتوانیم بافروش فرش و اثاثیه منزل زندگی کنیم و کارگری که میگوید من تاکی میتوانم اشک دخترم را تحمل کنم که بخاطر کفشهای پاره اش خجالت میکشد به مدرسه برود همچون خبرهایی عادی در اینجا و آنجا درج میشود. و نمونه های دیگر.

همین چند نمونه برای اینکه هر انسان شریفی را به محکومیت این رژیم و نه فقط رژیم بلکه طبقه ای که این حکومت سیاه دارد از منافعش حراست میکند، قاعدتا باید قانع کند. جمهوری اسلامی نماینده و مدافع یک طبقه زالو صفت است که دارد به

طبقه سرمایه دار در ایران غیر انسانی ترین و انگل ترین و حریص ترین چهره خویش و نظامش را به نمایش گذاشته است. اولاً کارگر در این جامعه در تعیین دستمزد یعنی قیمت نیروی کارش محروم است. این

سرمایه داران و دولت آنهاست که تعیین میکنند دستمزد چقدر باید باشد. اگر کارگر اعتراض داشته باشد با پلیس سپاه پاسدار و ارتش وزندان مواجه است. در این چند سال کم نبوده اند رهبران کارگری که تنها بخاطر اعتراض به کمبود دستمزد کارشان به زندان و حتی اعدام کشیده. دولت و نمایندگان کارفرمایان می نشینند و میگویند حداقل دستمزد امسال باید ۱۰۰۵ تومان باشد. یعنی آنها قیمت نیروی کار را بطور یک طرفه تعیین میکنند و هیچ کارگری هم حق اعتراض ندارد.

طلبه ها و آخوند ها و آمد و رفت و ریخت و پاش حزب الهی ها میشود، بودجه تروریستها و حزب الهی های لبنان و کشورها دیگر سر به آسمان میزند، سپاه پاسدار و زندانبانها و ارتش و پلیس مخفی وعلنی هیچ مشکلی در خرج کردن پول های واقعا بی حساب و کتاب ندارند و هزاران دم و دستگاه دولتی و غیردولتی دیگر مشغول بچاپ بچاپ در ابعاد نجومی هستند، و بخش خصوصی هم که در سایه حکومتش دارد با شتابی واقعا حیرت انگیز به سرمایه و ثروتش اضافه میکند، به این طرف مسئله هم اگر کسی فکر کند ابعاد این جنایت تنفر انگیز برایش ملموس تر میشود.

در ایران مبارزه ای وسیع در اشکال مختلف بین کارگران و رژیم و کارفرمایان جریان دارد. برای کارگر مبارزه برای دستمزد یعنی مبارزه کارگر برای زندگی و زنده ماندن. هیچکس بیشتر از طبقه کارگر در درهم کوبیدن سیستم نظم سرمایه نفع نمیبرد در همان حال هیچ انسان شریفی از این نابودی زیان نمیبیند. اردیبهشت ۱۳۷۸

کارگر و دانشجو

مصطفی صابر

در روز ۳۱ تیر ماه، تقریباً ده روز بعد از تظاهرات تهران و سایر شهرها که مرگ جمهوری اسلامی را پیش چشمانش گرفت، "همایش استناداران سراسر کشور" در خمین برگزار گردید. تاج زاده، معاون وزارت کشور گفت: "در دنیا و همچنین ایران باید به بخشهای دانشجویی و کارگران دو بخش می توانند آسیب پذیر(!) باشند و در عین حال میتوانند خدمات شایانی به این جامعه ارائه نمایند".

موضوع گردهمایی البته نه "خدمات شایان" کارگر و دانشجو، که آن وقایعی بود که سران (هر دو جناح) رژیم از آن بعنوان

"فائله علیه کل نظام" یاد میکنند. بعلاوه تاج زاده درس جامعه شناسی نمی دهد که از "دنیا و ایران" و از "کارگر و دانشجو" علی العموم صحبت میکنند. اینها همه "آب بندی" برای طرح مساله ای در اجتماع استناداران است که نباید بطور علنی و صریح در مورد آن حرف زد: رابطه کارگران با تظاهرات تیر ماه. تاج زاده هم میدانند که در همان روزهای "فائله"، برای مثال کارگران ماشین سازی اراک به حمایت از تظاهرات دانشجویان دست به اعتراض زدند. ایشان خوب می داند خیلی از شرکت کنندگان تظاهرات هفته سوم تیرماه که از جانب رژیم "اراذل و اوباش غیر دانشجو" خوانده شدند، کارگر و جوانان محلات کارگر نشین تهران بودند. ایشان خوب میدانند که در یکی دو سال گذشته هفته ای بدون اعتراض و اعتصاب و تظاهرات کارگران در نقاط مختلف کشور نگذشته است و جو اعتراضی در بین کارگران بسیار بالاست. "مغز متفکر"

وزارت کشور دارد ضمن مخفی کاری حالی ابواب جمعی اش میکند که کارگر و دانشجو آن بیرون علیه آقایان و نظام شان صف کشیده اند.

اول مه روز اتحاد و امید

راه تظاهرات و اعتراضات تیرماه تهران و سایر شهرها از مدتها قبل با راهپیمایی ها و پیکت های متعدد کارگران در سراسر کشور کوییده شده بود. در زمستان ۷۵ وقتی هنوز "۲ خرداد" رخ نداده بود و اختناق اسلامی یکپارچه و در اوج بود، کارگران نفت با تظاهرات خود بسوی وزارت نفت در تهران سنگ اول را از پی باروی جمهوری اسلامی بیرون کشیدند. بعد از آن در همان تهران بارها مردم برای کارگرانی که علیه تعویق دستمزدها در برابر وزارت کار و سایر مراکز تظاهرات کرده بودند، دست تکان دادند. و دیدند که میشود از این کارها کرد! در همین اول مه امسال، یعنی ۵۰ روز قبل از تظاهرات و شورش هفته سوم تیر، تظاهرات وسیع کارگران در تهران و سایر شهر برپا شد که در بعضی نقاط به درگیری و کتک کاری با انصار الله و نیروهای

انتظامی منجر شد. کارگران بیش از دو سال است که، نه فقط در تهران که سایر شهرها، مبارزه را رفته رفته به خیابانها کشانده اند. هر چند که این اعتراضات برای خواستهای اقتصادی و بویژه مقابله با بیکارسازی و تعویق دستمزدها بوده است، اما تاثیر سیاسی و عمومی آن در بر هم زدن توازن قوا به نفع مردم انکار ناپذیر است.

در پس تظاهرات تیرماه، صدای سنگین گامهای کارگران بگوش میرسد. همین تاج زاده و دولتش را به چاره جویی واداشته است. اما کارگران باید به صف جلو بیایند. برای کارگران و کل جامعه بهترین و کم دردسرتین راه رها شدن از شر جمهوری اسلامی و دستیابی به آزادی و برابری اینست که کارگران نیروی سراسری خود را متشکل کنند و کل اعتراض اجتماعی را برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی به پیش برانند.

۴مرداد ۷۸

اما نه! این تصویری کامل از اوضاع نیست. این همه واقعیت نیست. رژیم سرمایه داری اسلامی از نفس افتاده است. دعوای جنجالی مختلف رژیم با حدت ادامه دارد. اعتراض به جمهوری اسلامی هیچگاه به این قدرت نبوده است. مردم هیچگاه این چنین مشغول اره کردن پایه های اقتدار حکومت اسلام نبوده اند. جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده و رفتنی است. این دریچهای بزرگ از امید را بروی ما باز میکند. این امید، اما، بشرطی واقعیت میابد که طبقه ما قدم به این میدان بگذارد. باید صفمان را در مقابل تعرض این هجوم سرمایه به معیشتمان مستحکم کنیم. در این شکی نیست. اما تکلیف جامعه و سرنوشت ما دارد جای دیگری رقم میخورد. در صحنه کشمکش سیاسی بر سر قدرت و بر سر آنچه که باید جایگزین جمهوری اسلامی شود. سرمایه داری انواع مختلف انتخابها را در مقابل جامعه قرار میدهد. جامعه مدنی خاتمی، جامعه نیمه اسلامی - نیمه توده ای خلقی، سلطنت، جمهوری از نوع ترکیه و اندونزی، حکومتیانی با چاشنی مذهبی یا غیر مذهبی و غیره و غیره. اما در نهایت جامعه در مقابل دو راه حل قرار دارد. حکومت سرمایه داری یا حکومت کارگری. حکومت سرمایه داری، از هر نوع آن، بر کرده کارگر سوار است و تحکیم بند بردگی کارگران، درهم ریختن صفوف ما و در قفس نگاهداشتن نیروی عظیم طبقه کارگر و دنیای بهتری که میتوانیم برای تمام بشریت بسازیم منفعت پایهای آنان است. به صف احزاب اپوزیسیون بورژوازی بقیه در صفحه ۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری

باتوجه به اینکه:

۱ - تشکلهای توده‌ای کارگری، در کنار تشکلهای حزبی طبقه، یک رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است و پیشروی و پیروزی در این مبارزه بدون پیدایش و تقویت این تشکلهای اتحاد و وسیع توده‌های طبقه کارگر از طریق آنها، مقدور نیست.

۲ - طبقه کارگر ایران تاریخاً از تشکلهای توده‌ای و علنی ادامه کار محروم بوده است و فقدان این تشکلهای هم امروز یک ضعف اساسی مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی است. پرولتاریای ایران برای دخالت موثر در تحولات سیاسی - اجتماعی آتی و ایفای نقش تاریخی خود باید بر این نقطه ضعف فائق آید.

۳ - یک شرط اساسی برای پیشروی، تعمیق و پیروزی مبارزات جاری کارگری، که در سالهای اخیر در ابعاد بی سابقه و به نحو بی وقفه‌ای ادامه داشته است، برپایی تشکلهای توده‌ای کارگری است.

۴ - تمایل به سازمانیابی و متشکل شدن، یک خواست و گرایش فراگیر در میان توده‌های کارگر است و مبارزه برای ایجاد این تشکلهای خود یک وجه دائمی جنبش کارگری در دوره اخیر بوده است، جمهوری اسلامی مداوماً این مبارزات را سرکوب کرده و سازمانهای توده‌ای مستقل کارگران را که در جریان انقلاب و در سالهای پس از آن شکل گرفتند، مورد هجوم قرار داده و متلاشی کرده است.

۵ - بر متن این شرایط، جمهوری اسلامی تلاش میکند تا با تبلیغ و ایجاد سازمانهای زرد و ارتجاعی در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی، مطالبات کارگران را تحریف کرده و جنبش کارگری را محدود و مهار کند.

۶ - فشار رژیم اسلامی به جنبش کارگری، موجب تقویت گرایشات محافظه کارانه و سندیکالیستی در برخی محافل کارگری و بویژه سازمانهای چپ خلقی شده است. علاوه بر این طرح‌ها و ایده‌های

قطعنامه

در باره تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، اتحادیه

عمومی حزب کمونیست کارگری ایران در زمینه سازماندهی توده‌ای و سازماندهی توده‌ای کارگران، تبلیغ و ایجاد شوراهای کارگری و سازماندهی شورائی طبقه کارگر است.

۲ - ما سازمان شورائی طبقه کارگر را مرکز ثقل و محور تشکل یابی توده‌ای طبقه و نقطه اتکاء سایر تشکلهای توده‌ای کارگری میدانیم و برای پیوند دادن دیگر تشکلهای توده‌ای کارگری بر محور سازمان شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم.

۳ - سازمان شورائی، پیشروترین شکل سازمانیابی توده‌ای کارگران و ناظر بر سازمانیابی بخش متمرکز و پیشرو طبقه کارگر در صنایع و واحدهای بزرگ کار است. از اینرو ما برای برپایی یک جنبش فراگیر و سراسری شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم. با این وجود در کارگاههای کوچک و کلا در آن رشته‌هایی که بخاطر موقعیت اقتصادی شان شمار و تمرکز کارگران در واحدهای کار محدود است و اتحاد حرفه‌ای، در مقایسه با اتحاد محل کار، کارگران را در موقعیت قوی تری در برابر سرمایه داران قرار میدهد، کارگران را به ایجاد اتحادیه‌های حرفه‌ای فرا میخوانیم و برای ایجاد این اتحادیه‌ها مبارزه میکنیم. ما تلاش خواهیم کرد تا سازمانهای اتحادیه‌ای در این رشته‌ها در ارتباط و پیوستگی نزدیک با جنبش سراسری شورائی طبقه کارگر قرار بگیرند.

۴ - جنبش کارگری ایران، تحت شرایط اختناق و رویارویی ناگزیر مبارزه و اعتصابات کارگری با دولت، به مبارزه سیاسی سوق پیدا میکند و برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نماند. لذا تشکلهای توده‌ای طبقه باید بتوانند قابلیت بسیج توده‌ای کارگران در هر شرایطی را داشته باشند و خود را به مبارزه در چهارچوب قانون و قانونیت بورژوازی محدود نکنند.

۵ - تجربه جنبش کارگری در دوره اخیر بر واقعیات فوق تاکید کرده و شکل سازمانی متناسب با این واقعیات را عرضه داشته است. این شکل سازمانی تشکلهای شورائی طبقه کارگر است. در دوره انقلاب بخش وسیعی از فعالین و پیشروان جنبش کارگری به جنبش شورائی روی آوردند و در بسیاری از واحدهای تولیدی شوراهای کارخانه و در برخی مناطق، شوراهای منطقه‌ای کارگران تشکیل شد. این جنبش، با سرکوب ۳۰ خرداد و اختناق پس از آن، در ابعاد محدودتری در شکل جنبش مجمع عمومی ادامه یافت و هم اینک نیز خواست ایجاد شوراهای یک گرایش وسیع و عمومی در میان توده‌های کارگر است.

با توجه به نکات فوق، ما اعلام میداریم که:

۱ - شوراهای از پائین شکل میگیرند و خصلت اساسی آنها دمکراتیسم و اعمال اراده مستقیم

۳ - سازمان توده‌ای کارگری باید دخالت هرچه وسیعتر و فعالتر توده‌های کارگر در مبارزه را تامین کند و بر دموکراسی اعمال اراده مستقیم کارگران مبتنی باشد. در غیر این صورت، شکل گرفتن بوروکراسی و مراجع تصمیم‌گیری جدا از توده‌های کارگر در تشکلهای کارگری اجتناب ناپذیر بوده و خود به مانعی بر سر راه پیشرفت مبارزات کارگران تبدیل خواهد شد.

۴ - جنبش کارگری ایران، تحت شرایط اختناق و رویارویی ناگزیر مبارزه و اعتصابات کارگری با

دولت، به مبارزه سیاسی سوق پیدا میکند و برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نماند. لذا تشکلهای توده‌ای طبقه باید بتوانند قابلیت بسیج توده‌ای کارگران در هر شرایطی را داشته باشند و خود را به مبارزه در چهارچوب قانون و قانونیت بورژوازی محدود نکنند.

۵ - تجربه جنبش کارگری در دوره اخیر بر واقعیات فوق تاکید کرده و شکل سازمانی متناسب با این واقعیات را عرضه داشته است. این شکل سازمانی تشکلهای شورائی طبقه کارگر است. در دوره انقلاب بخش وسیعی از فعالین و پیشروان جنبش کارگری به جنبش شورائی روی آوردند و در بسیاری از واحدهای تولیدی شوراهای کارخانه و در برخی مناطق، شوراهای منطقه‌ای کارگران تشکیل شد. این جنبش، با سرکوب ۳۰ خرداد و اختناق پس از آن، در ابعاد محدودتری در شکل جنبش مجمع عمومی ادامه یافت و هم اینک نیز خواست ایجاد شوراهای یک گرایش وسیع و عمومی در میان توده‌های کارگر است.

۱ - مبارزه اقتصادی کارگران در ایران، عموماً خصلتی فراصنفی و سراسری دارد. در پایه‌ای ترین سطح، ادغام سرمایه‌ها در رشته‌های مختلف تولید، مالکیت دولتی بر بخش عمده سرمایه‌های صنعتی، نقش اقتصادی دولت و سیاستهای دولتی در تنظیم رابطه عمومی بین کار و سرمایه، و نزدیکی ارگانیک و بهم پیوستگی بیش از پیش مطالبات و خواستههای بخشهای مختلف طبقه کارگر موجب شده است تا مطالبات و مبارزات کارگران در هر کارخانه، خصلت و جایگاهی عمومی و فرا صنفی داشته باشد.

۲ - در این شرایط سازمانهای کارگری برای پیشبرد مبارزات اقتصادی میباید بر تشکلهای فابریکی-منطقه‌ای، و نه صنفی و رشته‌ای کارگران، مبتنی باشد.

۱ - شعار اصلی و سیاست

توده‌های کارگراست.

۲ - شورا مجمع عمومی منظم و سازمانیافته کارگراست. در هر واحد تولیدی، همه کارگران عضو شورای آن واحد هستند و مجمع عمومی کارگران بدنه و ارگان تصمیم‌گیرنده شورا است.

۳ - در کارخانه‌های بزرگ که تشکیل مجمع عمومی همه کارگران عملی نیست، شورای کارخانه از نمایندگان چندین مجمع عمومی، مثلاً مجمع عمومی قسمت‌ها، تشکیل میشود.

۴ - سازمان سراسری شوراهای یک سازمان هرمی است که شوراهای فابریکی واحدهای پایه آن هستند. در سطح بالاتر از فابریکها، شوراهای نمایندگان شوراهای کارخانه تشکیل میشود (و بهین ترتیب در سطوح بالاتر)

۵ - سیستم شورائی وجود اتحادیه‌ها و اتحاد آنها در شوراهای منتفی نمیکند. اصنافی که اتحادیه شکل مناسب اتحاد آنهاست میتوانند در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگی بفرستند و باین ترتیب وابستگی خود را به سازمان سراسری شوراهای اعلام کنند.

۶ - سیستم شورائی این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشان را در جهات دیگر و در هیات‌های اجتماعی دیگر به خود متصل نگاه دارد. شوراهای روستائی و یا شوراهای سربازان میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. جنبش تعاونی‌های کارگری و غیره نیز میتوانند جای خود را در وابستگی به شبکه شوراهای بیابند.

ج: جنبش مجمع عمومی

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورائی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلا ناشی از فقدان تشکلهای توده‌ای کارگری، حزب کمونیست کارگری ایران خواهان شکل‌گیری و

گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از این طریق ایجاد هرچه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهای کارگری است، هم اکنون بدلیل وجود زمینه های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد. واقعیات موجود جنبش کارگری ایران صحت و حقانیت این سیاست را تأکید میکند.

۱ - واقعیات دوره اخیر مبارزات کارگری به روشنی نشان میدهد که هم امروز ایده و خواست مجمع عمومی در جنبش کارگری تثبیت شده و مجمع عمومی پدیده شناخته شده ای در میان توده های کارگر است. در دوره اخیر کارگران برای پیشبرد

مبارزات خود و در برابر سازمانهای زرد عملاً اجتماعات اعتراضی خود را، غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، بر پا داشته اند.

۲ - هر طرح سازماندهی توده ای - عملی کارگران، در صورتی قابلیت فراگیری توده ای و تحقق خواهد داشت که هم امروز و در هر قدم از سیر پیشرفت جنبش، به ضروریات و نیازهای مبارزه جاری طبقه پاسخگو باشد. جنبش مجمع عمومی، در شکل موجود خود، این ظرفیت را از خود نشان داده است.

۳ - شرایط اجتماعی - سیاسی ایران و مختصات جنبش کارگری ایجاب میکنند که هر نوع سازماندهی توده ای طبقه کارگر اولاً از سطح محلی آغاز شود، ثانیاً به رهبران محلی جنبش کارگری متکی باشد و ثالثاً از هم اکنون تشکیلی توده ای باشد. مجمع عمومی این خصوصیات و ملزومات را به خوبی برآورده و متحقق میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران و کارگران کمونیست و مبارزه بطور کلی باید بر مبنای این زمینه مساعد و با اتکاء به تمایلات و گرایشات موجود در میان کارگران برای اتکاء به مجامع عمومی

در مبارزات جاری، جنبش مجمع عمومی را به عنوان یک حرکت آگاهانه، هدفمند و وسیع در میان کارگران سازمان و گسترش دهند. کارگران کمونیست و فعالین جنبش مجمع عمومی وظیفه دارند:

۱ - ایده کارآیی مجمع عمومی به عنوان یک ارگان مبارزاتی موثر و رکن شوراهای کارگری، و نیز افق وسیعتر جنبش مجمع عمومی را در میان کارگران تبلیغ و تثبیت نمایند و کارگران را به تبدیل شدن به فعالین جنبش مجمع عمومی فراخوان دهند.

۲ - در هر واحد تولیدی کارگران را به تشکیل مجامع عمومی فراخوانند.

۳ - برای منظم کردن تشکیل مجامع عمومی (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در هر واحد) مستمراً فعالیت کنند.

۴ - مجامع عمومی را به عنوان سخنگوی واقعی کارگران به رسمیت بشناسانند.

۵ - برای مرتبط کردن مستمر و سازمان یافته مجامع عمومی با یکدیگر مداوماً تلاش نمایند.

۶ - مجامع عمومی را هر چه بیشتر در قلمرو قراردادهای دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر و تصمیم گیری در باره طرحها و اقدامات دولت فعال نمایند.

د: درباره اتحادیه

نظر به عوامل متعدد مبارزه کارگری، پیوند تاریخی جنبش اتحادیه ای با سیاست سوسیال دموکراتیک، گرایش اتحادیه ها به دور شدن از دموکراسی مستقیم و شکل گیری یک بوروکراسی مافوق کارگران در آنها و بالاخره با توجه به فقدان زمینه های مادی برای تشکیل آنها در شرایط کنونی در ایران، حزب کمونیست کارگری سیاست تشکیل اتحادیه ها را در مرکز ثقل مبارزه خود برای ایجاد تشکلهای توده ای قرار نمیدهد. سیاست عمومی حزب ایجاد شوراهای کارگری است. در عین حال اعلام میکنیم که:

۱ - آزادی بی قید و شرط تشکیل اتحادیه های کارگری، جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و ما قاطعانه از این حق دفاع میکنیم.

۲ - از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت میکنیم و به آن یاری میرسانیم.

۳ - در اتحادیه های کارگری مستقل شرکت میکنیم، برای تقویت رهبری کارگران کمونیست در آنها میکوشیم و در درون هر اتحادیه خط کمونیستی را متحد میکنیم.

۴ - برای نزدیک کردن هرچه بیشتر اتحادیه ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش میکنیم.

۵ - به درجه ای که سیاست ما برای ایجاد شوراهای کارگری و بسط جنبش مجمع عمومی بعنوان نخستین گام آن با تلاشهای محافل کارگری و جریانات مبارز طرفدار اتحادیه همسویی داشته باشد (نظیر ایجاد مجامع عمومی که مورد تأیید برخی هواداران تشکیل اتحادیه ها قرار دارد)، آماده اتحاد عمل با این محافل و جریانات هستیم.

به نقل از نشریه کمونیست، شماره ۲۷ - اسفند ماه ۱۳۶۶

بقیه اول مه
جمهوری اسلامی نگاه کنید. به رادیوهائی نظیر بی بی سی گوش دهید. همه اینها میخواهند قدرت ما و امید و دنیای ما را به سایه برانند. انگار وجود نداریم. از قدرت ما از آنچه که ما میتوانیم بوجود آوریم وحشت دارند. دارند سعی میکنند بقبولانند که آلترناتیوهای مقابل جامعه یکی از راههای آنان و رهبری جامعه یکی از نمکردهای آنان است. جامعه دارد بسمت تعیین تکلیف نهائی با جمهوری اسلامی می رود. باید حواسمان باشد.

باید به استقبال این وضعیت رفت. نباید بار دیگر اجازه داد که سرنوشت ما و سرنوشت جامعه در کشمکش میان لشگریان سرمایه تعیین تکلیف شود. نباید مردم و جامعه و زندگی آینده خود و فرزندانمان را به اینها بسپریم. طبقه کارگر برای نجات خود راهی ندارد جز اینکه بردگی

کار مزدی را براندازد. اگر ستمی در جامعه هست طبقه ما بیش از هر کس دیگری از آن رنج میبرد. باید با پرچم انقلاب کارگری به میدان آمد، باید آرمان دنیای بهتر کارگری را در مقابل جامعه قرار داد، باید به همه نشان داد که راه حل هر ستمی را ما داریم. باید هر انسان مظلومی بداند که راه رهائی قطعی او پیوستن به صف انقلاب کارگری است. باید با این پرچم ظاهر شد. باید رهبری جامعه را بدست گرفت. راه دیگری وجود ندارد. اول مه امسال باید روز ظهور طبقه کارگر بعنوان ناجی این جامعه باشد.

رفقای کارگر!
امروز دیگر باید واضح شده باشد که گرفتن دستمزدهای به تعویق افتاده که صدها هزار کارگر را در فلاکتی بی سابقه فروبرده فقط با اتکاء به نیروی صف متحد ما و بزور وارد شدن در صحنه تعیین تکلیف جمهوری اسلامی امکان پذیر است. اول مه، این متحد

کننده قلبهای ما، برای همین روزهاست!

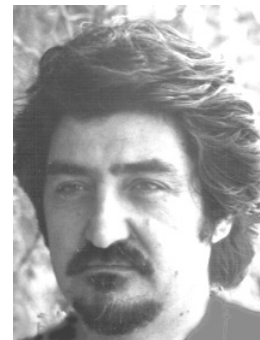
کارگران نفت، ذوب آهن، توابعین، مخابرات، راه آهن!
تبهکاران حکومت سرمایه با گرو نگاهداشتن معیشت خانوادههایتان کوشیدند تا صاف طبقاتی ما را در هم بریزند. کوشیدند تا ستون فقرات صف انقلاب کارگری را مقهور کنند و به او بقبولانند که باید دستش به کلاه خودش باشد. اول مه فرصتی است تا به همه مفتخوران نشان دهیم که طبقه کارگر ایران زیر بار این گروگانگیری نمی رود. روزی است که صدایمان را متحد و پر قدرت در سراسر کشور بلند کنیم. اول مه روزی است که به کارگران نساجی ها، کارخانه های سیمان، صنایع ساختمان و چوب و همه کارگرانی که بارها تا پای جان در اعتصاب و تظاهرات و راهپیمایی در برابر رژیم ایستاده اند نشان دهید که تنها نیستند. باید به جامعه نشان داد که

مبشر رهائی انسان، مدافع راستین حقوق کودک، مبارز تا به آخر رفع ستم از زنان، تامين کننده زندگی شاد و بالنده برای جوانان، ستون فقرات یک جامعه مدرن و مرفه، و برقرار کننده آزادی و برابری واقعی انسانها کسی جز طبقه کارگر و حکومتی جز حکومت کارگری نیست.

رفقا، دستمزد فوری ترین مساله است. اما ما به اتحاد و قدرتمندی نیاز داریم که سرآغاز کندن شر جمهوری اسلامی و همه اشکال دیگر حکومت سرمایه یکبار و برای همیشه از سر زندگیمان و کل جامعه باشد. همانطور که "انترناسیونال"، سرود جهانی کارگران در اول مه، میگوید ناجی خود ما هستیم. هنوز خاطره اعتصابات سراسری و قدرتمند سال ۵۷ و اول مه شوکه مند سال ۵۸ در ذهن میلیونها انسان که هر شب خواب سرنگونی جمهوری اسلامی را می بینند، زنده است.

اول مه فرصتی است تا قد و قامت این ناجی را هرچه متحدرتر، سراسری تر، و شفافتر نشان دهیم. هر جا که امکان داریم باید دیگر خواسته هایمان از آزادی تشکل و اعتصاب تا آزادی های سیاسی، از لغو حجاب اجباری تا جدایی دین از دولت و غیره را طرح کنیم. اول مه فرصتی است تا در جشن امید و اتحاد، از آزادی و برابری از حکومت کارگری صحبت کنیم! فرصتی است که امید را به دل مردم و خنده را به لبهای بشریت باز گردانیم.

زنده باد اول مه
زنده باد اتحاد کارگران برای افزایش دستمزد
زنده باد حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل



سوال: در بخش اول قطعنامه اشاره میشود که طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای و علنی بطور تاریخی محروم بوده است. مهمترین علل این محرومیت چیست؟ ... حال سؤال اینست که با وجود این دلایل چرا تشکل شورایی ممکن است بتواند بطور وسیع بوجود بیاید و بطور ادامه کار به موجودیت و فعالیتش ادامه دهد؟ آیا تفاوت تشکل شورایی با دیگر الگوهای تشکل توده‌ای بحدی است که این واقعیات بازدارنده در مقابلش خنثی میشوند؟ آیا تشکل شورایی فی‌السنفیه مقاومت بیشتری در مقابل سرکوبگری بورژوازی دارد؟

منصور حکمت: اجازه بدهید مقدمتا این را بگویم که "محرومیت تاریخی" طبقه کارگر ایران از تشکلهای توده‌ای را نباید یک امر مطلق تصور کرد. دوره‌هایی در تاریخ جنبش کارگری ایران وجود داشته است، نظیر دوران قبل از استبداد رضاخانی، دوران پس از جنگ دوم تا کودتای ۲۸ مرداد که شاهد بالاخره دوره انقلاب ۵۷، که شاهد شکل‌گیری و گسترش اشکال مختلفی از تشکلهای توده‌ای کارگران بوده است. اما بهرحال اگر ۳۰ - ۲۰ ساله اخیر (یعنی کارگران) را مبنی قرار بدهیم، متوجه تفاوت‌های جدی‌ای در سطح سازمانیابی توده‌ای کارگران ایران با سایر کشورها، و نه فقط کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تر و بلکه بسیاری از کشورهای تحت سلطه میشویم. این اوضاع علل متعددی دارد که در سطوح مختلف میتوان در باره آنها صحبت کرد. اولین عواملی که به ذهن میرسد اینهاست: اولاً تغییر سریع بافت طبقه کارگر پس از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ و ورود بخش عظیمی از جمعیت روستایی به عرصه کارمندی در شهرها، هم به رقابت در درون طبقه کارگر شدت بخشید (رقابتی که تنها در اواسط دهه ۵۰ شمسی با بالا رفتن درآمد نفت و افزایش سطح اشتغال کاهش یافت) و هم بر سطح خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر ایران تاثیر گذاشت. تجربه مبارزات سندیکایی پیشین به اصناف و حرفه‌های معینی محدود میشد نظیر نساجی

ها، صنعت چاپ و غیره، که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، هم جایگاه خود را در تولید و هم به درجه زیادی در اشتغال کارگران از دست دادند. نسل جدید کارگران مزدی ایران همراه با صنایع جدید، تکنولوژی متفاوت و رشته‌های جدید تولیدی رشد کرد. سنت‌های تشکیلاتی موجود دهه‌های قبل، که تازه چندان قوی و ادامه کار نبود، در این شرایط تضعیف شد. طبقه کارگر جوانی پا به میدان گذاشت که بخش اعظم آن در سنت مبارزه متشکل کارگری بار نیامده بود و از تاریخچه مبارزات متشکل کارگری تاثیرات جدی‌ای نپذیرفته بود. عامل دیگر، وجود کمابیش دائمی اختناق شدید سیاسی و حاکمیت رژیم‌های سرکوبگر پلیسی در ایران قرن بیستم است که تنها در طول دوره‌های معینی، در شرایط بحرانی سیاسی، از دامنه آن کاسته شده است. تلاشهای جنبش کارگری در ایران برای متشکل شدن و متشکل ماندن همواره با خشن‌ترین سرکوب پلیسی مواجه بوده و رهبران و فعالین جنبش کارگری تحت شدیدترین پیگردا قرار داشته‌اند.

اینها عوامل عمومی‌ای است که شکل‌گیری و ادامه کاری تشکلهای کارگری را در ایران دشوار کرده است. اما ذکر اینها هنوز هم بدرستی پاسخ مسئله را نمیدهد. سؤال میتوانست این باشد که چرا جنبش کارگری نتوانسته است بر این محدودیت‌ها فائق بیاید؟ اینجا دیگر باید قدری مشخص‌تر از "تشکلهای توده‌ای" حرف بزنیم. و این به قسمت دوم سؤال شما مربوط میشود. آنجا که از شورا و سندیکا بعنوان "الگو‌هایی" از تشکل توده‌ای یاد میکنید، واقعیت اینست که شورا، سندیکا، کمیته‌های کارخانه و غیره صرفاً "الگو‌های" تشکل توده‌ای نیستند، الگو‌هایی که گویا به یک نیاز واحد جواب میدهند و کارگران میخرند این الگو یا آن الگو را انتخاب کنند. سندیکا و شورا آلت‌ناتیو‌های جنبش‌های اجتماعی متفاوت و گرایش‌های متفاوت در درون جنبش طبقاتی‌اند. عبارات دیگر اینها را نباید بصورت طرحها و الگوهای سازمانی تجزیه و خارج از زمان و مکان و بدون پیشینه و محتوای اجتماعی و تاریخی معین در نظر گرفت. جنبش سندیکایی و جنبش

شورایی و نیز جنبش کمیته‌های کارخانه و غیره، جنبشهای متمایزی در درون طبقه کارگر هستند. جنبش‌هایی که محتوای سیاسی و افق عملی متفاوتی را نمایندگی میکنند و حتی نفوذ آنها در لایه‌های مختلف طبقه کارگر یکسان نیست. بنابراین سؤال باید بطور مشخص‌تر طرح شود. علل عدم موفقیت جنبش سندیکایی و تریدیونیونی در ایران چه بوده است؟ و یا، جنبش شورایی مشخصاً چرا نتوانسته به نیازهای سازماندهی توده‌ای کارگران پاسخگو باشد؟ اینجا دیگر باید از بحث موانع و دشواری‌های عام فراتر رفت و به دینامیسم حرکت خود این جنبشهای معین و مشکلات آنها در ایران پرداخت.

اگر مسئله را اینطور در نظر بگیریم، فوراً متوجه میشویم که جنبش‌های واقعی برای سازماندهی توده‌ای کارگران، اجزاء حرکت‌های اجتماعی وسیعتری هستند که نه فقط در قبال سازمانیابی کارگری، بلکه در رابطه با کل اوضاع اقتصادی و سیاسی در جامعه آلت‌ناتیو خود را ارائه میدهند. جنبش سندیکایی یا جنبش شورایی، اجزاء حرکات وسیعتری برای تغییر کل جامعه هستند در جهت خاصی. این تصور خام اندیشانه سنتی در چپ را باید کنار گذاشت که گویا احزاب سیاسی مبارزه آگاهانه و هدفمند سیاسی را نمایندگی میکنند و تشکلهای کارگری فعل و انفعال "خودبخودی" کارگران برای بهبود اوضاعشان را منعکس

بحث شورا و سندیکا، بحثی بر سر انتخاب یکی از "الگو‌های" تشکل توده‌ای کارگری نیست. این انعکاس جدال آلت‌ناتیو‌های دو گرایش اساسی در درون طبقه کارگر است. گرایش کمونیستی و رادیکال و گرایش رفرمیستی و سوسیال‌دمکراتیک.

رفرمیسم و سوسیال‌دمکراسی بعنوان یک جریان متعین و تعریف شده سیاسی و طبقاتی برای سازماندهی کارگران است. این آلت‌ناتیو بسیار از محدوده کارگری و تشکیل اتحادیه فراتر میرود. همراه این، افق معینی در باره شکل کل دولت، اشکال و شیوه‌های تصمیم‌گیری اقتصادی و حتی تئوری‌ها و برنامه عمل‌های اقتصادی معین نیز طرح میشود. اگر شما سایر بخشهای این آلت‌ناتیو اجتماعی - رفرمیستی و سوسیال‌دمکراتیک را قلم بگیرید، آنوقت سندیکالیسم بخودی خود ظرفیت تبدیل شدن به یک حرکت وسیع اجتماعی را ندارد. جنبش اتحادیه‌ای، بازوی کارگری یک حرکت سیاسی و اجتماعی است که اجزاء دیگری را نظیر رهبران و احزاب سیاسی، آلت‌ناتیو‌های اقتصادی برای کل جامعه، سیستم اداری خاص خود و غیره را نیز طلب میکند و لازم دارد. علل محرومیت کارگر ایرانی از اتحادیه فقط این نیست که بورژوازی مانع تشکیل اتحادیه شده است، بلکه اساساً در این است که لااقل بعد از ۲۸ مرداد رفرمیسم در ایران به پایان یک دوره تعیین‌کننده در حیات سیاسی خود میرسد و پس از آن جایی جدی در صحنه سیاسی ایران اشغال نمیکند.

در مورد جنبش شورایی هم عین این مسئله صادق است. اینهم فقط یک الگو نیست، بلکه آلت‌ناتیو یک جریان اجتماعی خاص و یک گرایش خاص در درون طبقه کارگر برای سازماندهی

میکند. واقعیت اینست که تریدیونیونیسم و جنبش اتحادیه‌ای هر قدر هم که در گامهای اول خود در قرن گذشته حرکتی "خودبخودی" بوده باشد (که نبوده)، دهها سال است که جزء تفکیک‌ناپذیر یک خط مشی عمومی اجتماعی است، یعنی رفرمیسم و سوسیال‌دمکراسی. تریدیونیونیسم آلت‌ناتیو مشخص

کارگری است. شوراها اگر چه تاریخاً بدرجه زیادی مورد توجه آنارشیسم قرار داشته‌اند، اما مدتهاست که بطور روزافزونی با کمونیسم تداعی شده و پیوند خورده است. تجاربی نظیر کمون پاریس و انقلاب اکتبر، ایده شوراها و سازمانیابی شورایی کارگران را به تئوری کمونیسم و سیاست کمونیستی جوش داده است. جنبش

میکند. واقعیت اینست که تریدیونیونیسم و جنبش اتحادیه‌ای هر قدر هم که در گامهای اول خود در قرن گذشته حرکتی "خودبخودی" بوده باشد (که نبوده)، دهها سال است که جزء تفکیک‌ناپذیر یک خط مشی عمومی اجتماعی است، یعنی رفرمیسم و سوسیال‌دمکراسی. تریدیونیونیسم آلت‌ناتیو مشخص

شورائی نیز به این ترتیب جزئی از یک حرکت اجتماعی متمایز، با افق و دورنمای سیاسی، اقتصادی و اداری خاص خود است. اوضاع جنبش شورائی هم دقیقاً به اوضاع کمونیسم در ایران مربوط میشود. اینکه در انقلاب ۵۷ ایده شوراها بر ایده سندیکاها در درون طبقه کارگر ایران غلبه یافت، انعکاس بی پایگی و ضعف رفرمیسم و سوسیال دموکراسی و غلبه عمومی ایده های عام کمونیستی و سیاست رادیکال در بین کارگران بود (تحت شرایط انقلابی). و اینهم که این جنبش شورائی نتوانست آن قدرت و گسترش لازم را بدست بیاورد ناشی از محدودیت های فکری و عملی خاص کمونیسم ایران در آن دوره معین بود.

خلاصه کلام، بحث شورا و سندیکا، بحثی بر سر انتخاب یکی از "الگو های" تشکیل توده ای کارگری نیست. این انعکاس جدال آلترناتیو های دو گرایش اساسی در درون طبقه کارگر است. گرایش کمونیستی و رادیکال و گرایش رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک. اگر شوراها (در مقایسه با اتحادیه ها)، به اعتقاد ما، از پایه مادی بسیار مناسب تری برای شکل گیری و رشد در ایران برخوردارند، صرفاً به دلیل مناسب بودن الگوی سازمانی آنها نیست، بلکه خود این کارائی بیشتر نیز ناشی از غلبه گرایشهای رادیکال در درون کارگران پیشرو و رهبران عملی، و قوی تر بودن زمینه های مادی نفوذ سیاست کمونیستی در درون جنبش طبقه کارگر در مقایسه با سیاست های سوسیال دموکراتیک و رفرمیستی است. این صرفاً ادعای ما نیست. تجربه انقلاب ۵۷، نحوه عملکرد کارگران پیشرو، اوضاع و احوال حرکت های سندیکائی در مقایسه با حرکت های شورائی و نیز امروز نقش روز افزون مجامع عمومی کارگری در مبارزات جاری کارگران گواه این امر است.

تذکر بدهم که این گفته به این معنی نیست که کمونیست ها جایی برای اتحادیه ها در سیاست خود قائل نیستند، فعال جنبش اتحادیه ای نباید باشند و یا تاریخاً نبوده اند. بحث من اینست که کمونیست ها همواره اتحادیه ها را بعنوان یک واقعیت عینی

در جنبش کارگری، بعنوان محصول عملکرد گرایشهای اجتماعی غیر کمونیستی در میان کارگران دیده اند و وجود آنها را برسمیت شناخته اند. به همین دلیل است که ما همواره در ادبیات کمونیستی با مسئله "شیوه برخورد" کمونیست ها به جنبش تردیونینی مواجه میشویم و کمتر با راه انداختن جنبش های تردیونینی توسط کمونیست ها. (تجربه سندیکا های سرخ کمینترن هم دقیقاً تلاشی در جهت ایجاد یک آلترناتیو رادیکال در برابر تردیونینیسم واقعا موجود که تحت تاثیر سوسیال دموکراسی قرار داشت بود). بحث اینست که تردیونینیسم آلترناتیو ویژه کمونیسم برای سازماندهی کارگری نیست. این آلترناتیو ویژه کمونیسم جنبش شورائی است. با اینحال کمونیستها در موارد زیادی تحت شرایط اجتماعی معینی، با وظیفه شرکت فعال در اتحادیه های کارگری یا حتی تلاش در جهت ایجاد اتحادیه روبرو میشوند. کمونیست ها همواره عناصر فعال جنبش های اتحادیه ای بوده اند، اما تاریخ جنبش کارگری نشان داده است که هر جا سیاست کمونیستی به سیاست غالب در جنبش کارگری تبدیل شده، شوراها سر بر آورده اند و گسترش یافته اند.

پس دفاع ما از شورا صرفاً ناشی از این نیست که این الگو شانس بیشتری برای پیاده شدن دارد، یا در برابر سرکوبگری بورژوازی بهتر مقاومت میکند. اگر هم اینطور نبود ما باید کاری میکردیم که اینطور بشود. ما داریم، بعنوان کمونیست، آلترناتیو جنبش خود را برای سازمانیابی طبقه خود یکبار دیگر طرح میکنیم. میگویم یکبار دیگر، چون تاریخ جنبش کارگری همواره صحنه تقابل آلترناتیو کمونیستی و رفرمیستی در عرصه سازماندهی و عمل کارگری بوده است. اینکه اتحادیه ها در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به شکل ادامه کارتری برای متحد کردن کارگران (البته با افق و محدودیت های اتحادیه ای) تبدیل شده اند، به این دلیل نبوده که کارگران در خواص این "الگو ها" غور کرده اند و سندیکا را مناسب تر تشخیص داده اند، بلکه به این دلیل بوده است که سیاست رادیکال بطور کلی، با توجه به ثبات سرمایه داری پس از جنگ

دوم، با توجه به پشتیبانی جناح چپ بورژوازی در این کشورها از رفرمیسم و با توجه به قدرت رسیدن متناوب احزاب سوسیال دموکرات در کشورهای اروپائی، در برابر سیاست رفرمیستی عقب نشسته است. این کشمکش میان

را بهتر بیان میکنند، اتحاد عمیقتری بوجود می آورند، شکافهای صنفی و رسته ای در میان کارگران را تشدید نمیکند، اجازه کمتری به نفوذ سیاست بورژوائی میدهند، ظرف بهتری برای بیان رادیکالیسم کارگری

یک جنبش رادیکال واقعی است که باید سرکوب بشود، معمولاً ضعف شوراها و تفوق ارتجاع به درهم شکسته شدن و تعطیل آنها و پا گرفتن اشکال محافظه کارانه تر و قابل کنترل تر سازمانیابی کارگران منجر شده.

اگر سندیکاها، حتی به فرض که رفرمیست هم میبودند، در ایران امروز وجود داشتند، این یک نقطه قدرت جدی برای طبقه کارگر ایران محسوب میشود. قطعاً کمونیست ها در این سندیکاها دخالت وسیعی میکردند، قطعاً کارگران از این بهتر بود. اما تمام مساله بر سر همین "اگر" است. جنبش سندیکائی در ایران حتی بیشتر از جنبش شورائی از تبدیل شدن به یک موجودیت مادی دور است. درچنین شرایطی دلیلی ندارد که کارگر رادیکال سوسیالیست مستقیماً آلترناتیو خودش را طرح نکند،

این دو خط مشی را در شرایط انقلابی و بحرانی بهتر میبینیم. پس از انقلاب اکتبر، جدال اتحادیه ها با شوراها و کمیته های کارخانه بالا گرفت. همین امروز هم شاهدیم که چگونه با ناتوان شدن جنبش سندیکائی در اروپای غربی، تلاش برای ایجاد آلترناتیو های کارگری برای سازماندهی توده ای در خارج ساختار اتحادیه ها شدت گرفته است.

ما آلترناتیو ویژه خود را بار دیگر طرح میکنیم، بی آنکه به جنبش سندیکائی (اگر موجود باشد) پشت کنیم و یا مطلوبیت آنرا (باتوجه به اوضاع موجود کارگران ایران) انکار کنیم. قطعاً اگر سندیکاها، حتی به فرض که رفرمیست هم میبودند، در ایران امروز وجود داشتند، این یک نقطه قدرت جدی برای طبقه کارگر ایران محسوب میشود. قطعاً کمونیست ها در این سندیکاها دخالت وسیعی میکردند، قطعاً اوضاع کارگران از این بهتر بود. اما تمام مساله بر سر همین "اگر" است. جنبش سندیکائی در ایران حتی بیشتر از جنبش شورائی از تبدیل شدن به یک موجودیت مادی دور است. درچنین شرایطی دلیلی ندارد که کارگر رادیکال سوسیالیست مستقیماً آلترناتیو خودش را طرح نکند، آلترناتیوئی که بدلیل شرایط خاص ایران، که در قطعهنامه ذکر شده حتی اقبال عمومی کارگران به آن بیشتر است و هم اکنون ماتریال زیادی برای شکل گیری آن بوجود آمده. ما میگوئیم شوراها روشهای طبقاتی تری برای سازمانیابی کارگران ارائه میدهند، اراده مستقیم کارگران

هستند، تاریخاً مورد تبلیغ کمونیست ها بوده اند، در ایران از زمینه های مادی مناسبی برای رشد برخوردارند و غیره. از اینرو خود را فعال جنبش شورائی در ایران بحساب می آوریم و کارگران را به مبارزه در راستای تشکیل شوراها فرا میخوانیم.

سوال: تجربه نشان داده است که حتی وقتی تشکیل کارگری خودش را به بورژوازی تحمیل میکند و دولتها ناکزیر از بوسمیت شناختن موجودیت آنها میشوند تلاش سیستماتیکتی صورت میگیرد که این تشکلهای از درون مهار شوند و دیگر نتوانند ابزار مبارزه مستقل کارگران باشند. آیا ممکن نیست که تشکل شورائی کارگران هم به همین سرنوشت دچار شود همانطور که بعضی از اتحادیه ها در آمریکا و اروپا شده اند؟

منصور حکمت: تجربه این را در مورد اتحادیه ها نشان داده. اما کم است نمونه شورهائی که از "درون" مهار شده باشند و به عمر خود ادامه داده باشند. شوراها، اگر به همان صورت که مورد نظر ماست ظرف عمل مستقیم و دموکراسی مستقیم کارگری بوده باشند، عمدتاً با تفوق بورژوازی سرکوب و تعطیل میشوند. البته ممکن است بتوان شرایطی را فرض کرد که در آن شوراها هم بتدریج از محتوای واقعی خودشان تهی بشوند. اما از آنجا که برای بورژوازی هم شورا تنها یک شکل سازمانی کارگران نیست بلکه

سوال: در واقع ادامه منطقی این بحث اینست که آیا شوراها در دوره های غیر انقلابی هم میتوانند موجودیت و مبارزه جویی خود را بعنوان تشکل های توده ای کارگری حفظ کنند؟ در شرایط غیر انقلابی و اختناق سیاسی عملاً نمایندگان آگاه و رهبران رادیکال طبقه کارگر امکان عرض اندام در مجامع عمومی کارگری را - بهتر است بگوئیم بطور ادامه کار - پیدا نمیکند و این میدان را باز برای رهبران سازشکار و محافظه کار باز میگذازد که توده کارگران را حتی اگر در شورا جمع شده باشند، به دنبال خواست بورژوازی بکشانند. آیا واقعا امکانپذیر است که تحت یک استبداد سیاه تشکلات توده ای وجود داشته باشند که طبق تعریف خودشان از خودشان "تمیخواهند در چهارچوب نظام قوانین موجود باقی بمانند؟"

منصور حکمت: اینکه یک تشکل توده ای بتواند در شرایط غیر انقلابی رزمنده بماند به عوامل زیادی بستگی دارد. باید دید تناسب قوا در جامعه مورد نظر چگونه است. چهارچوب قانونی مبارزه تا چه حد تنگ شده. سنت های مبارزه کارگری چقدر ریشه دار است، رهبران آن دوره کارگران از چه سیاست هائی تبعیت میکنند و کلا رزمندگی و مبارزه جویی در چنان شرایطی چه معنا و چه دامنه مشخصی میتواند داشته باشد. اما بهرحال، همانطور که تجربه جنبش اتحادیه ای، البته عموماً نفیاً، نشان داده است، ادامه کاری و رزمندگی یک تشکل کارگری کاملاً بستگی به این دارد که چقدر بتواند توده

تم اصلی

کارگران را در میدان نگاهدارد، چقدر بتواند ظرف مبارزه وسیع و توده ای باشد و چقدر کارگران را در تصمیم گیری و تعیین سیاست ها و پیشبرد آنها دخیل کند. به این ترتیب شورا هنوز بیشترین امکان را دارد، چون فلسفه وجودی اش، برخلاف تجربه بسیاری از سندیکاها، سازماندهی عمل توده ای و ابراز وجود توده ای کارگران است.

بهرصورت طرح سوال به این شکل خیلی مجرد و فرضی است. حزب کمونیست ایران در زمان و مکان معین در کشور معین و در مقطع معینی از مبارزه طبقاتی در ایران، کارگران را به جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی فرا میخواند. همین امروز این استبداد سیاه و این شرایط غیر انقلابی وجود دارد، و همین امروز مبارزات جاری کارگری نه توسط اتحادیه هائی که قانونیت بورژوازی را پذیرفته اند، بلکه به یم کارگرانی پیش میروند که آماده اند پایشان را از محدوده امکانات قانونی مبارزه (که در ایران بسیار ناچیز است) بیرون بگذارند، برخلاف دستور دولت و جلوی چشم عمال سرکوب او، بطور غیر قانونی مجمع عمومی تشکیل بدهند، بطور غیر قانونی اعتصاب کنند، تظاهرات کنند و غیره. اگر کسی پیدا بشود که به روشی غیر از این، یعنی به طریق "قانونی"، اتحادیه ای تشکیل بدهد که از نظر دولت حق داشته باشد قانونا اعتصاب کند، قانون کار را نپذیرد و کارگران را علیه آن بسیج کند، در انجمن های اسلامی را ببندد و شوراها را اسلامی را جارو کند و به رهبران کارگری میدان فعالیت بدهد، ما اولین کسانی خواهیم بود که دست او را بفشاریم! مسئله اینست که خود چنین اتحادیه قانونی ای را هم باید به زور به دولت تحمیل کرد. استبداد آفندر سیاه و سنگین است که هر اعتراض کارگری غیرقانونی است. در این شرایط تنها آن جنبشی با واقعیات سازگار است که قادر باشد مبارزه بهرحال موجود و غیرقانونی کارگران را رهبری کند، سازماندهی کند و متحد نماید. جنبشی که بتواند حقوق پایه ای کارگران رابه بورژوازی و قانون بورژوازی تحمیل کند. این جنبش،

جنبش شورائی است، جنبش مجامع عمومی است، و نه جنبشی که نقطه عزیمت خود را رسمیت قانونی از پیشی خود توسط دول مستبد موجود قرار داده باشد. جنبش تریدیونیونی به درجه ای ثبات در قانونیت بورژوازی و درجه ای از اجازه عمل قانونی احتیاج دارد که در ایران بندرت فراهم بوده است و امروز کمتر از همیشه وجود دارد. ما برای مبارزه قانونی کارگران اهمیت حیاتی قائلیم، اما این نمیتواند به معنای ارجحیت سیاسی تریدیونیونی به سیاست شورائی باشد. تذکر میدهم که در واقع امروز کسی، مگر در طیف توده ای و اکثریتی، چنین توهماتی ندارد. هر سندیکالیستی که بخواهد قدری واقع بین و لاجرم قدری رادیکال باشد، این را میفهمد که حتی ایجاد سندیکاها مستلزم یک مبارزه وسیع "غیر قانونی" کارگران است که سازمان خودش را میخواهد. از همین روست که عده ای از "سندیکای مخفی" سخن میگویند، یعنی سندیکالیسم غیر قانونی، سندیکالیسم غیر علنی و غیر توده ای. که این دیگر به تمامی نقض غرض است، چون قرار بود بحث شورا وسندیکا پاسخ مسئله سازمانیایی علنی و توده ای کارگران را بدهد. بحث ما اینست که حتی در شرایط استبداد بورژوازی و اسلامی کنونی امکان ایجاد تشکلهای علنی و توده ای کارگری که وجود خود را به

نامربوط به مساله مورد بحث است. راه واقعی، راه کمونیستی، جنبش مجمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراها کارگری است. اینکه اگر این جنبش رشد

که در آن نقاط ضعف سندیکاها آشکار شده است. تجربه سندیکاها تاکنونی، تاریخ جنبش سندیکائی تاریخ نیات سندیکالیست ها نیست، تاریخ مبارزاتی کارگرانند. اما مسئله

ما از تلاشهای کارگران برای تشکیل سندیکا حمایت میکنیم زیرا به صرف اعلام موضع حزب به نفع شورا و به صرف معطوف شدن کارگران رادیکال و کمونیست به جنبش مجامع عمومی و به آلترناتیو جنبش شورائی، همه کارگران پشت سرما صف نمیکشند. ما از هر سنگربندی طبقه کارگر حمایت میکنیم و برای تقویت آن تلاش میکنیم. ما هیچ دو خشتی را که کارگران در مبارزه روی هم چیده باشند بر نمیچینیم، بلکه میکوشیم با دخالت خود، با حمایت خود و با فداکاری در صف هر نبرد طبقاتی، این تلاشها را به آن جهتی برانیم که به اعتقاد ما منافع واقعی کارگران در آن تامین میشود. هدف ما اینست که جنبش کارگری در برابر بورژوازی هرچه قدرتمندتر باشد. اگر سیاست ما به سیاست همه گیر در درون طبقه کارگر تبدیل شده باشد، مطمئنیم قدرت کارگران به بهترین وجه به ظهور خواهد رسید

کند و در دوره انقلابی بعدی اوج بگیرد، بعدا در صورت شکست انقلاب به چه سرنوشتی دچار خواهد شد، بحثی نیست که کمکی به روشن شدن مسئله مورد اختلاف در مقطع حاضر بکند.

سوال: در مقدمات قطعنامه گرایشهای سندیکالیستی همدریف با گرایشهای محافظه کارانه و بصورت منفی مورد اشاره قرار گرفته اند. آیا سندیکالیسم مستقل از نقشی که در دوره های مختلف تاریخی و اوضاع

خود سندیکاهاست. ناتوانی از ایجاد یک وحدت وسیع طبقاتی، نزدیک شدن عملی تا حد رابطه تنگاتنگ با سیاست و جریانات حزبی رفرمیستی و سوسیال دمکراتیک، دور شدن از دمکراسی مستقیم و پیدایش یک سیستم اداری بوروکراتیک (تا حد تعیین روسای مادام العمر در برخی اتحادیه ها و بی اختیاری جمعاعات اعضاء و توده های عضو اتحادیه) و غیره که در قطعنامه به اختصار به آنها اشاره شده، جزء خصوصیات مشخصه تریدیونیونیسیم است، آنطور که عملا این جریان تا امروز حرکت کرده است. اما

این موسسین سندیکا نیستند که مقدرات آتی سندیکا را تعیین میکنند، بلکه خصوصیات خود حرکت سندیکایی و ظرفیت های سندیکا بعنوان "یک شکل شناخته شده" است که دامنه عمل سیاسی و مبارزات آتی آن، رهبران آن و کارگران سازمان یافته در آن را مشروط میکند. جنبش سندیکائی، تا آن حد که بهرحال در شکل گیری آگاهی سیاسی کارگران نقش بازی میکند، آنان را با افق و روحیه سندیکائی بار خواهد آورد.

هیچیک از اینها برای این ادعا که سندیکالیسم بطور کلی یک "گرایش منفی" است کفایت نمیکند. نقش سندیکاها را باید در چهارچوب اجتماعی و تاریخی معین بررسی کرد. در بخش اعظم اوقات سندیکاها تنها ابزارهای مبارزاتی توده کارگران بوده اند.

امروز معدنچی بریتانیائی عملا ابزاری جز اتحادیه معدنچیان برای دفاع از حقوق خود ندارد. در آفریقای جنوبی اتحادیه های کارگری نقش بسیار پیشروتری از

و احوال متفاوت جنبش میتواند بعهدده بگیرد یک گرایش منفی در درون جنبش کارگری است؟

منصور حکمت: مقدمات بخش کلیات قطعنامه اصولا اشاره مستقیمی به سندیکا ندارد. شاید منظور شما مقدمه قسمت آخر (بخش د: "در باره سندیکا") است. اینجا هم از سندیکالیسم بطور کلی بعنوان گرایش منفی صحبت نشده. بحث بر سر مشاهده یک سیر تجربی و واقعی است

اینست سازمانیایی تریدیونیونی در مقام مقایسه با چه آلترناتیو و در متن چه اوضاعی دارد ارزیابی میشود. پس از انقلاب اکتبر، اتحادیه های کارگری در روسیه، برای مدتی به پناهگاه جناحهای سازشکار و رفرمیست تبدیل شدند. برای کارگران ایران، امروز وجود یک اتحادیه ادامه کار که حتی از حقوق یک بخش از کارگران دفاع کند، یک دست آورد مثبت و ارزنده است. اما اگر ما در شرایطی حرف میزنیم که این اتحادیه ها وجود ندارند، شرایطی که جنبش مجامع عمومی و شورائی خود آلترناتیو واقعی تری را عرضه میکنند، دیگر نمیتوان بر این اعتقاد که "سندیکا بالاخره از هیچ چیز بهتر است" مرکز ثقل سیاست یک حزب کارگری را به تشکیل سندیکا معطوف کرد.

سوال: تلاش برای ایجاد سندیکا در شرایطی که کارگران از هر نو تشکل توده ای محرومند الزاما به این معنی نیست که طرفداران سندیکا خواستار باقی ماندن در چهارچوب جامعه سرمایه داری اند. استدلال آنها میتواند این باشد که اگر مسئله اساسی متشکل کردن کارگران در سازمانهای توده ای است باید به این شکل شناخته شده از تشکل روی آورد، چرا که آسانتر میتوان وجود آنها به دولت قبولاند. این کار ممکن است و

موارد زیادی از عملی بودنش در دست است. واضح است که وقتی جامعه و طبقه کارگر به انقلاب روی آورد سندیکا هم به تبع شرایط نقش غیر مستعارف یعنی متناسب با شرایط را بعهده خواهد گرفت. در مقابل این استدلال چه میگویند؟

منصور حکمت: اجازه بدهید بالاخره تکلیف یک نکته را روشن بکنیم. آیا سندیکا بالاخره یک "تشکل شناخته شده" هست یا خیر، بر حسب میل تشکیل دهندگان آن تغییر میکند؟

بنظر من اولی درست است. سندیکا یک شکل شناخته شده از سازمانیابی کارگری است و دقیقا قول امروزی هیات موسس سندیکای فرضی ما مبنی بر اینکه سندیکا در دوره انقلابی متناسب با شرایط نحوه کارش را تغییر خواهد داد، مثلا رادیکالتر خواهد شد یا در ظرفیت های دیگری و به اشکال دیگری عمل خواهد کرد، ارزش عملی زیادی ندارد. همانطور که ما نمیتوانیم امروز به دلیل اختناق حزب رفرمیست بسازیم و قول بدهیم که در آستانه انقلاب سرموقع آنرا به یک حزب کمونیست تبدیل خواهیم کرد، طرفداران سندیکا هم نمیتوانند امروز سندیکای مجاز بسازند (یعنی سندیکای قابل قبولاندن به دولت) و قول بدهند در فردای بحران سیاسی آنرا به ارگان قدرت و عمل مستقیم توده ای تبدیل خواهند کرد. سیر مبارزه طبقاتی اینچنین سناریو هائی را نمیپذیرد. این موسسین سندیکا نیستند که مقدرات آتی سندیکا را تعیین میکنند، بلکه خصوصیات خود حرکت سندیکایی و ظرفیت های سندیکا بعنوان "یک شکل شناخته شده" است که دامنه عمل سیاسی و مبارزات آتی آن، رهبران آن و کارگران سازمان یافته در آن را مشروط میکند. جنبش سندیکائی، تا آن حد که بهرحال در شکل گیری آگاهی سیاسی کارگران نقش بازی میکند، آنان را با افق و روحیه سندیکائی بار خواهد آورد. این تعریف سندیکا از خود و جایگاه اجتماعی موجود آن است که انسانهای متناسب با خود را به میدان میکشد و به فعالین خود تبدیل میکند. نمدانم آیا واقعا جریانی استدلال فرضی

شما را در دفاع از سندیکا طرح کرده است یا خیر. بهرحال پاسخ من اینست که چنین استدلالی متکی به تعبیری ذهنی و ولونتاریستی از مختصات و خصوصیات جنبشهای اجتماعی بطور کلی و جنبش کارگری بطور اخص است.

اما بحث اصلی من اینست که اصولا این استدلال گزهی از کار

پاسخگویی به آن را دارد.

سوال: با این تفصیل این نکته را که قطعنامه میگوید ما از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکاها حمایت میکنیم کمی از لحاظ عملی بیشتر باز کنید. آیا تلاش همزمان برای ایجاد تشکل شورائی و در عین حال حمایت فعال از کارگرانی

منافع واقعی کارگران در آن تامین میشود. هدف ما اینست که جنبش کارگری در برابر بورژوازی هرچه قدرتمندتر باشد. اگر سیاست ما به سیاست همه گیر در درون طبقه کارگر تبدیل شده باشد، مطمئنا قدرت کارگران به بهترین وجه به ظهور خواهد رسید، اما مادام که همگام با ما گرایشات مبارز دیگر در درون جنبش طبقه دست بکار ایجاد

بحث ما اینست که حتی در شرایط استبداد بورژوازی و اسلامی کنونی امکان ایجاد تشکلهای علنی و توده ای کارگری که وجود خود را به دولت تحمیل کنند وجود دارد، تشکلهایی که قطعاً رابطه نزدیکی با سازمانهای مخفی حزبی و آرایش های مخفی کارگران پیشرو خواهند داشت. نه سندیکای قانونی پاسخ مسئله است، نه سندیکای مخفی. اولی توهم آمیز و توهم برانگیز است و تخیلات رفرمیسم سترون در ایران را بیان میکند و دومی گواه دیگری بر عجز سوسیالیسم خلقی ایران از درک نیازهای مبارزه کارگری در بعد علنی و توده ای است و آلترناتیوی ذهنی، روشنفکرانه و نامربوط به مساله مورد بحث است. راه واقعی، راه کمونیستی، جنبش مجمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراهای کارگری است.

اشکال دیگری از اتحاد باشند، ما به آنها یاری میرسانیم و در عین حال میکوشیم جنبش مجمع عمومی و شوراهای بیشترین نفوذ و اعتبار را در میان کارگران پیدا کنند، زیرا معتقدیم کارگران از این طریق بقدرت واقعی خود در مبارزات جاری و در مبارزه بر سر قدرت سیاسی دست پیدا میکنند. اگر کارگرانی بخواهند امروز سندیکائی سازمان بدهند، ما حتما توجه آنها را به مثبت تر بودن تلاش برای ایجاد شوراهای از طریق دامن زدن به جنبش مجمع عمومی جلب میکنیم.

که در همانجا قصد ساختن سندیکا را دارند در عمل با اشکال مواجه نمیشود؟

منصور حکمت: ما از تلاشهای کارگران برای تشکیل سندیکا حمایت میکنیم زیرا به صرف اعلام موضع حزب به نفع شورا و به صرف معطوف شدن کارگران رادیکال و کمونیست به جنبش مجمع عمومی و به آلترناتیو جنبش شورائی، همه کارگران پشت سرما صف نمیکشند. طبقه ما همچنان در اشکال گوناگونی در کار سنگر بندی در برابر

باز نمیکند، چرا که بنظر من شرط مطلوبیت یک تشکل توده ای در ایران امروز این نیست که لزوما در فردای انقلاب هم ارگان عمل انقلابی کارگران باشد. حتی یک تعاونی و صندوق کارگری هم برای ما ارزش خاص خود را دارد. مسئله اینجا نیست. مسئله بر سر واقعی بودن این آلترناتیو، جدی بودن آن در رابطه با سطح مبارزه و مطالبات کارگری و اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و ارزش آن در قیاس با آلترناتیو سوسیالیست رادیکال برای همین شرایط جاری است. ما طرفدار شورا نشده ایم چون صرفاً "قردا" شورا انقلابی عمل خواهد کرد، و سندیکا نه. بلکه همچنین و از آن مهمتر به این دلیل که همین امروز جنبش شورائی و جنبش مجمع عمومی قابلیت سازماندهی کارگران برای دفاع از حقوق و منافعشان را دارد. البته باید باز هم اشاره کنم که سندیکالیست هائی که میخواهند واقعا فردا انقلابی عمل کنند، امروز برخلاف مثال شما، نه از سندیکای علنی و قانونی و توده ای، بلکه از سندیکای مخفی حرف میزنند. و گفتیم که این در حکم نقض غرض و فرار کردن از مسئله نیاز کارگران ایران به تشکل های توده ای با ظرفیت مبارزه علنی و وسیع است. مسئله ای که به اعتقاد ما جنبش مجمع عمومی توان

مانند اتکاء به دمکراسی مستقیم و اراده کارگران، اجتناب از بوروکراتیسم، حفظ فاصله از جریانات رفرمیستی و غیره استفاده کنند.

بعلاوه، در قطعنامه گفته شده است که در موارد خاصی، خود ما مستقیما برای ایجاد سندیکاها خواهیم کوشید، اما تلاش خواهیم کرد که این سندیکاها در آینده رابطه تنگاتنگی با جنبش شورائی داشته باشند و تحت موازین معینی به آنها متصل شوند.

سوال: در بخش رؤس سیاست ما آمده است که ادغام سرمایه ها در رشته های مختلف ومالکیت دولتی موجب میشود که سازماندهی بهتر کارگری بر تشکلهای فابریکی - منطقه ای استوار باشد. سوال اینست که کارگر در مبارزه اقتصادی بطور مستقیم در مقابل مالک فرار نمی گیرد. چرا که سرمایه یک بنگاه میتواند متعلق به تعداد نسبتا زیادی سهامدار باشد که حتی یکبار هم کارگران تحت استخدام شرکت خود را ندیده باشند. کارگر با کارفرما یا نمایندگانی از سرمایه مواجه است که کار را سازمان داده او را به استخدام درآورده و از او کار میکشد. مبارزه اقتصادی روزمره در مقابل این دستگاه صورت میگردد. مثلا کارگر صنعت نفت با شرکت نفت طرف

جنبش تریدیونیونی به درجه ای ثبات در قانونیت بورژوازی و درجه ای از اجازه عمل قانونی احتیاج دارد که در ایران بندرت فراهم بوده است و امروز کمتر از همیشه وجود دارد. ما برای مبارزه قانونی کارگران اهمیت حیاتی قائلیم، اما این نمیتواند به معنای ارجحیت سیاسی تریدیونیونی به سیاست شورائی باشد

است و کارگر صنعت برق با توابیر. سازمانی که بخواهد در هر سطح کارگر را بطور یکپارچه و بسادگی در مقابل این حریفان قرار بدهد البته یک سازمان رسته ای یا صنفی نیست اما در عین حال یک سازمان منطقه ای هم نیست. اگر کارگران پالایشگاه تهران و پالایشگاه شیراز بلاواسطه با هم در یک سازمان

اما اگر کسانی هم اکنون چند گام در این مسیر پیش رفته باشند، اگر واقعا گامی در جهت ایجاد سندیکای مورد نظر خود پیش رفته باشند، میتوانند روی کارگران کمونیست بعنوان حامیان و تقویت کنندگان خود حساب کنند. البته در چنین شرایطی نیز، همانطور که در قطعنامه گفته شده، ما خواهیم کوشید حرکت سندیکائی مقهور نقاط ضعف سنتی سندیکاها نشود و از تجارب مثبت جنبش شورائی،

بورژوازی خواهد بود و یکی از این اشکال تلاش برای ساختن سندیکاهاست، اعم از مخفی و علنی و غیره. ما زهر سنگربندی طبقه کارگر حمایت میکنیم و برای تقویت آن تلاش میکنیم. ما هیچ دو خشتی را که کارگران در مبارزه روی هم چیده باشند بر نمی چینیم، بلکه میکوشیم با دخالت خود، با حمایت خود و با فداکاری در صف هر نبرد طبقاتی، این تلاشها را به آن جهتی برانیم که به اعتقاد ما

تم اصلی

باشند حربه براتری در مبارزه اقتصادی خود دارند تا اینکه با واسطه سازمانهای منطقه ای بیکدیگر مربوط شده و متمرکز شده باشند. آیا سازمان شورائی با این نوع از کار مبارزه اقتصادی خوانائی دارد؟ این مورد را یک مثال فرض کنید و در کل توضیح بدهید که این جنبش مجمع عمومی مورد نظر قطعنامه به چه طریقی به مسائل مختلف و متنوع مبارزه طبقه بی آنکه ظاهراً نیازمند تغییر شکل باشد پاسخ میدهد؟

منصور حکمت: منظور قطعنامه اینست که با تمرکز تولید و گسترش مالکیت های بزرگ دولتی و انحصاری، و نیز با ورود دولت به صحنه بعنوان طرف حساب اصلی کارگران، مسائلی که اوضاع زیست و کار کارگران را تعیین میکند، و نیز روشهای بهبود سطح زندگی و آزادی عمل سیاسی کارگران، هرچه بیشتر خصلتی سراسری و فراصنعی بخود میگیرند. اگر به مبارزه چند ساله اخیر طبقه کارگر ایران توجه کنید این واقعیت را به روشنی می بینید. قانون کار، طرح طبقه بندی مشاغل، ساعات کار، بیمه بیکاری و غیره، مسائل گرهی ای در این دوره بود. در ایران بطور مشخص هر اعتراض کارگری، و در یک کارگاه کوچک بخش خصوصی، فوراً پای دولت را بعنوان مدافع و قیم کارفرما به میان میکشند. در ایران، اتحادیه های کارفرمایان خصوصی در رشته های معین کمتر وجود داشته و عمدتاً دولت این نقش را برای بخش خصوصی انجام میدهد. کارگر ایرانی خیلی سریع خود را در برابر دولت، وزارت کار و قوانین و مقررات دولتی میباید. اما بهرحال بحث شما دست روی نکته درستی میگذارد.

در همان شکل بیشتر شناخته شده شان، سنتا این کار را میکنند، اما به بهای منزوی کردن مبارزه در این شاخه از شاخه های دیگر. تجربه مبارزات معدنچیان یا کارگران چاپ در انگلستان در چند ساله اخیر نمونه کلاسیک این نقطه ضعف اتحادیه هاست. معدنچی برای حفظ اشتغال خود یک سال تمام قهرمانانه اعتصاب میکند، دهها هزار خانواده و گاه کل شهر هائی که حول تولید ذغال سنگ شکل گرفته است، به فقر بی سابقه ای دچار میشوند، اما

کمیته های ویژه ای برای تمرکز روی امور کارگران در شاخه های مختلف تولیدی در حیطه فعالیت خود داشته باشند. شورای منطقه ای یا سراسری میتواند اختیارات این کمیسیون ها و کمیته ها را بنحوی تعریف کند که به نیازهای رهبری مبارزه در چنین مواردی پاسخگو باشند. بهرحال باید نقطه مبدا و ساختار اصلی را تعریف کرد و خود را با واقعیات منطبق نمود. جنبش اتحادیه ای اساس را هویت و موقعیت کارگر در تقسیم کار قرار میدهد، و سپس، البته معمولاً با موفقیت کمی،

اگر کسی پیدا بشود که اتحادیه ای تشکیل بدهد که از نظر دولت حق داشته باشد قانوناً اعتصاب کند، قانون کار را نپذیرد و کارگران را علیه آن بسیج کند، در انجمن های اسلامی را ببندد و شوراهای اسلامی را جارو کند و به رهبران کارگری میدان فعالیت بدهد، ما اولین کسانی خواهیم بود که دست او را بفشاریم! مسئله اینست که خود چنین اتحادیه قانونی ای را هم باید به زور به دولت تحمیل کرد.

اتحادیه حمل و نقل، یا اتحادیه کارگران برق و غیره، از آنجا که فوراً خود را مورد مخاطره نمی بینند، دست روی دست میگذارند و یا از آن بدتر در خدمت شکستن اعتصاب معدنچیان عمل میکنند. این هویت رشته ای و شاخه ای اگر بیش از حد برجسته شود به کارگران ضربه میزند.

جنبش شورائی این ضعف را ندارد. یعنی مبنا را هویت طبقاتی کارگران و تمرکز محلی و منطقه ای آنها قرار میدهد. اما این نگرانی میتواند وجود داشته باشد که همانطور که گفتید آن حساسیتی را که اتحادیه های شاخه ای و صنفی در مقابل مسائل ویژه کارگران یک صنف و یا رشته معین دارند نداشته باشد. باید برای این فکری کرد. بنظر ما جنبش شورائی و سیستم شورائی ظرفیت انطباق با این شرایط را دارد. ساختمان محلی و منطقه ای ساختار اصلی و ستون فقرات سیستم شورائی را تشکیل میدهد.

اما این مانع از این نیست که آرایش های دیگری در درون سیستم شورائی، برای همسو کردن و هدایت مبارزه شوراهای کارگری در یک رشته معین بوجود نیاید. شوراهای منطقه ای یا شورای سراسری میتواند کمیسیون ها و

دومی بنظر ما، شیوه طبقاتی تر و اصولی تری است.

سوال: اگر قرار است ایده شوراهای به واقعیت پیبوند باید همه اجزایش بیان عملی و ملموس پیدا کند که همانطور که الگو های کاملاً تعریف شده ای از تشکل سندیکائی نهادهای مختلفش فوائد فعالیت در این تشکل و حتی آئین نامه ها و مقررات داخلی اش وجود دارد. آیا حزب تدقیق ایده شورا از جنبه های عملی و اجرایی را وظیفه خودش میدانند یا این را به خود این جنبش واگذار کرده است؟

منصور حکمت: اجازه بدهید یکبار دیگر خاطرنشان کنم که بنظر من الگو های کاملاً تعریف شده تشکل سندیکایی و نهاد ها و قواعد و آئین نامه ها و مقررات آن نه فقط دیگر نقطه قدرت جنبش سندیکائی نیست، بلکه مانع مهمی برای این جنبش در ایجاد رابطه با اعتراضات رزمنده کارگران است. هر سندیکالیستی که امروز میخواهد خود را با مبارزه رادیکال و رزمنده کارگری تداعی کند مجبور است بخشی از این الگو ها و قواعد و موازین "کاملاً تعریف شده" را ملغی اعلام کند. این بخصوص در مورد ایران صدق میکند. الگو ها و موازین "کاملاً تعریف شده" سندیکاهای، یعنی الگو های سندیکاهای قانونی در کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا، قطعاً متوسل شدن به اینها در

حرکت میکنند. مجمع عمومی با اختیارات وسیع جزء قواعد تعریف شده سندیکا نیست. طرفداران رادیکالتر سندیکا در ایران حاضرند سندیکاهای خود را به مجامع عمومی متکی کنند. پذیرش محدودیت به مبارزه اقتصادی در چهارچوب قوانین موجود، یکی از موازین "تعریف شده و شناخته شده" است که احدی از سندیکالیست های مبارز حاضر به پیروی از آن نیست. بنابراین تعریف الگو ها و موازین لازم برای خود جنبش سندیکائی هم یک مسئله است. سندیکالیست ایران در انتهای قرن بیستم و تحت رژیم اسلامی استفاده خیلی کمی میتواند از میراث جنبش سندیکائی در عرصه موازین و قواعد و مقررات سندیکاهای بکند و خود باید از نو تعبیر جدیدی از سندیکا و موازین آن بدست بدهد. در واقع اگر دقت کنیم، نظرات سندیکالیست های امروز بسیار مبهم تر از ایده های طرفداران شورا است. از اکثریت و حزب توده تا جناح چپ سوسیالیستهای خلقی طرفدار ایجاد سندیکا هستند، اما الگو هایشان کمتر شباهتی به هم دارد - اگر اصولاً الگویی را مد نظر داشته باشند.

اما در مورد شوراهای، آیا حزب الگویی تعریف شده تری دارد. بله. تا امروز ما در باره شوراهای خصوصیات آنها زیاد صحبت کرده ایم. در مورد ساختمان سیستم شوراهای کارگری این نکات را میتوان برجسته کرد:

اگر کارگرانی بخواهند امروز سندیکائی سازمان بدهند، ما حتماً توجه آنها را به مثبت تر بودن تلاش برای ایجاد شوراهای از طریق دامن زدن به جنبش مجامع عمومی جلب میکنیم. اما اگر کسانی هم اکنون چند گام در این مسیر پیش رفته باشند، اگر واقعاً گامی در جهت ایجاد سندیکای مورد نظر خود پیش رفته باشند، میتوانند روی کارگران کمونیست بعنوان حامیان و تقویت کنندگان خود حساب کنند. البته در چنین شرایطی نیز، همانطور که در قطعنامه گفته شده، ما خواهیم کوشید حرکت سندیکائی مقهور نقاط ضعف سنتی سندیکاهای نشود و از تجارب مثبت جنبش شورائی، مانند اتکاء به دمکراسی مستقیم و اراده کارگران، اجتناب از بوروکراتیسم، حفظ فاصله از جریانات رفرمیستی و غیره استفاده کنند.

۱- شورای پایه، مجمع عمومی کارگران یک واحد و یا قسمت هائی از یک واحد (بزرگتر) تولیدی و اقتصادی است. هر کارگری، نه به اعتبار دریافت کارت عضویت و پرداخت حق

حرکت میکند، یعنی از هویت طبقاتی کارگران، و میکوشد به نیازهای ویژه کارگران در شاخه ها و رشته های مختلف تولیدی پاسخگو باشد. هر دو شکل معضلات خود را دارد. اما این

حرکت میکند، یعنی از هویت طبقاتی کارگران، و میکوشد به نیازهای ویژه کارگران در شاخه ها و رشته های مختلف تولیدی پاسخگو باشد. هر دو شکل معضلات خود را دارد. اما این

عضویت، بلکه به اعتبار کارگر بودن، عضو مستقیم و صاحب رای شورا است.

۲_ شورا از یک ساختمان منطقه ای تبعیت میکند، و نه رشته ای یا صنفی. یعنی شورای بالاتر، شورای نمایندگان شوراهای پایه در یک منطقه تعریف شده است. این ساختمان هرمی تا تشکیل شورای سراسری بسط مییابد.

۳_ نمایندگان شوراها در شوراهای

کرد. دامنه عمل واقعی شوراهای در تحلیل نهائی تابع تناسب قوای طبقاتی خواهد بود. هیچ مقررات و اساسنامه از پیشی ای این دامنه عمل شوراهای را نباید محدود کند.

در مورد جنبش شورائی و شوراهای باید یک نکته را اضافه کنم که برای توضیح اساس موضع حزبی لازم است. کارگر در جامعه سرمایه داری هم باید بتواند از حقوق جاری و روزمره خود دفاع کند و

حفظ و گسترش نفوذ خود میکوشند و تا آنجا که تاریخ انقلابات گواه بوده است در این شرایط رقابت میان جنبش شورائی، یا کمیته های کارخانه، با اتحادیه ها بر سر رهبری جنبش کارگری بالا میگردد. شوراهای به سهم خود با اوجگیری ضد انقلاب در برابر انحلال و تعطیل خود مقاومت میکنند. بنابراین رابطه شورا و سندیکا با دوره بندی های سیاسی در جامعه، یک رابطه تئوریک نیست و یک

جنبش اتحادیه ای، بازوی کارگری یک حرکت سیاسی و اجتماعی است که اجزاء دیگری را نظیر رهبران و احزاب سیاسی، آلترناتیو های اقتصادی برای کل جامعه، سیستم اداری خاص خود و غیره را نیز طلب میکنند و لازم دارد. علل محرومیت کارگر ایرانی از اتحادیه فقط این نیست که بورژوازی مانع تشکیل اتحادیه شده است، بلکه اساسا در این است که لااقل بعد از ۲۸ مرداد رفرمیسم در ایران به پایان یک دوره تعیین کننده در حیات سیاسی خود میرسد و پس از آن جایی جدی در صحنه سیاسی ایران اشغال نمیکند.

بالاتر، هر زمان که انتخاب کنندگان آنها بخواهند، عزل و فراخوانده میشوند.

۴_ مجمع عمومی در هر سطح، از شورای پایه تا شورای نمایندگان عالیترین مرجع تصمیم گیری هر شورا است. مجمع عمومی واحدها و مسئولین اجرایی خود را برای انجام وظیفه در فاصله نشست های خود تعیین میکند. این مقامات نیز در هر زمان توسط مجمع عمومی قابل عزل و تغییر خواهند بود.

۵_ اساسنامه و موازین شوراها، آنها را به مبارزه اقتصادی محدود نمیکند. شوراهای خود را مجاز میدانند در هر مسئله اجتماعی، سیاسی و اداری در حوزه تحت پوشش خود دخالت کنند و در قبال هر مسئله ای که لازم بدانند در این حیطه دست به اقدام اعتراضی کارگری بزنند.

۶_ شوراهای کارگری میتوانند سایر تشکلهای کارگری را چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری به خود متصل و ملحق کنند. موازین این الحاق و اتحاد را بسته به مورد خود شوراهای تعیین خواهند کرد.

این نکات تصویر کلی ای از ساختمان یک سیستم شورائی بدست میدهد. اما موازین عملی تر و کنکرت تر را خود جنبش در سیر حرکت خود تعریف خواهد

مراحل اولیه از محدودیت های زیادی برخوردار خواهد بود. به همین دلیل ما در وهله اول، بعنوان گام اول، از جنبش مجامع عمومی سخن میگوئیم. این جنبشی برای شکل دادن به شوراهای پایه و ایجاد نوعی رابطه بالفعل و غیر رسمی میان آنهاست که در مراحل بعدی ایجاد شوراهای عالیتر را ممکن میکند.

باین ترتیب جنبش مجمع عمومی هم یک پاسخ در خود و مستقل به نیازهای مبارزات جاری است و هم یک سنگ بنای اساسی برای جنبش شورائی در کل. طرفداران اشکال دیگر سازمانیابی توده ای کارگران، مثلا مدافعان سندیکاهای رزمنده، میتوانند و محق خواهند بود که جنبش مجامع عمومی را پایه پیشروی های بعدی خود در جهت ایجاد سندیکاها تلقی کنند. ما نه فقط ایرادی در این مسئله نمی بینیم، بلکه فکر میکنیم اگر این درجه همسوتی میان جناحهای رزمنده جنبش کارگری، مستقل از دورنمای دراز مدت تر آنها، وجود داشته باشد، جنبش مجمع عمومی و به تبع آن، مبارزات جاری کارگری با سرعت بیشتری رشد خواهد کرد. اما به سهم خود مطمئنیم که جنبش مجامع عمومی تناسب بیشتری با شکل گیری بعدی شبکه شوراهای کارگری خواهد داشت تا اتحادیه ها و نیز تضمینی خواهد بود برای اتکاء بیشتر تشکلهای توده ای کارگری در آینده، از هر نوع که باشند، به دموکراسی مستقیم

دستورالعمل قراردادی ندارد. سوالی که به این ترتیب پیش می آید اینست که آیا جنبش شورائی و شوراهای میتوانند خود را با نیازهای مبارزه کارگری در یک دوره غیر انقلابی تطبیق بدهند - همانطور که اتحادیه ها میکوشند تا در دوره انقلابی خود را با واقعیات جدید دمساز کنند. بنظر ما این امکان وجود دارد. شوراهای به فعالیت در محدوده دوره های انقلابی محکوم نیستند. کارگران میتوانند از شوراهای بعنوان ابزار دفاع از منافع خود بعنوان فروشندهگان نیروی کار استفاده کنند. در مورد ایران معتقدیم نه

اوضاع خود را بعنوان فروشنده نیروی کار بهبود بدهد، و هم باید انقلاب خود علیه سرمایه داری را سازمان بدهد و خود را برای بدست گرفتن قدرت، حکومت کردن و درهم شکستن پایه های قدرت طبقات استثمارگر آماده کند. تا آنجائی که چپ اصولا نقشی قائل بوده، معمولا نقش اول را به اتحادیه ها و نقش دوم را به شوراهای محول کرده است. این تصور قطعا به سیر رویداد های تاکنونی در جنبش کارگری مربوط میشود. دوره های غیر انقلابی شاهد فعالیت اتحادیه ها و غیبت شوراهای بوده است و در دوره های انقلابی نقش شوراهای برجسته شده است. اما این یک قاعده از پیشی نیست. اتحادیه ها و شوراهای الگو هائی نیستند که کارگران بنا بر یک تصمیم و طرح از پیش معلوم در دوره انقلابی به یکی و در دوره ها رکود به دیگری متوسل شوند. شورا و اتحادیه همانطور که گفتیم دو افق سیاسی و مبارزاتی مختلف را نمایندگی میکنند که در دوره های متفاوت تقویت و تضعیف میشوند در غیر اینصورت اتحادیه ها میبایست در شرایط انقلابی قاعدتا به نفع شوراهای کنار بروند و شوراهای در شرایط رکود رسما خود را به نفع اتحادیه ها منحل کنند. واقعیت اینست که چنین قرار و مدار و قانونمندی ای وجود ندارد. اتحادیه ها در شرایط انقلابی باقی میمانند و برای

است بکجا برسد؟

منصور حکمت: تبلیغات ما در باره مجمع عمومی تا بحال معطوف به توضیح مطلوبیت و کارآئی مجمع عمومی، بعنوان یک ظرف مبارزاتی، برای کارگران بوده است. آنچه ما امروز میگوئیم اینست که باید از یک جنبش مجامع عمومی سخن گفت. دوره هائی در تاریخ مبارزات کارگری وجود دارد که با پا گرفتن جنبشهای معینی تعریف میشود. مثلا جنبش کمیته های کارخانه در روسیه، جنبش سندیکائی در اوائل قرن در ایران، و یا جنبش شورائی در طول انقلاب ۵۷، جنبش کنترل کارگری و غیره. فرق تبلیغ مجمع عمومی بعنوان یک ارگان مفید با تلاش در ایجاد یک جنبش مجمع عمومی در این است که در این مورد اخیر ما میخواهیم مبارزه برای برپائی این مجامع به قطب نمای حرکت و عامل خصلت نمای یک دوره مبارزات کارگری تبدیل بشود. مبارزات کارگری باید با جنبش مجمع عمومی جوش بخورد، هر چه بیشتر این ارگانها تشکیل بشوند، قوام بگیرند و در اعتراضات کارگری نقش محوری پیدا کنند. جنبش مجمع عمومی پاسخ فوری و عملی ما به سازماندهی اعتراضات توده ای کارگران در دوره کنونی است. شوراهای و جنبش تمام عیار شورائی تنها میتوانند حاصل درجه ای از پیشرفت جنبش مجمع عمومی باشند.

ما داریم، بعنوان کمونیست، آلترناتیو جنبش خود را برای سازمانیابی طبقه خود یکبار دیگر طرح میکنیم میگویم یکبار دیگر، چون تاریخ جنبش کارگری همواره صحنه تقابل آلترناتیو کمونیست و رفرمیستی در عرصه سازماندهی و عمل کارگری بوده است.

ما ایده مجمع عمومی را بسیار پیش از این طرح کرده ایم. در آن زمان کل چپ روشنفکری و کلیشه ای خلقی این ایده را ذهنی و غریب نامید. چند سال مبارزه کارگران ایران معلوم کرد که آنچه ذهنی و غریب است نحوه تفکر سوسیالیسم خلقی ایران در باره جنبش توده ای کارگری است. نه فقط کارگران عملا بطور روز افزونی این مجامع را تشکیل دادند و در مبارزه خود به آنها متکی شدند، بلکه شعار و ایده مجمع عمومی جای خود را در

کارگری. سوال: ما تا حال در باره شورا بعنوان نوعی تشکل صحبت میکردیم اما در این قطعنامه بوضوح از جنبش مجمع عمومی صحبت میشود. منظور از جنبش مجمع عمومی چیست؟ این جنبش با چه خصوصیات مشخص میشود بجز یک شکل معین از تشکل چه هدفی را تعقیب میکند و قرار

فقط این امکان وجود دارد، بلکه فقدان یک جنبش اتحادیه ای جدی و فقدان زمینه های اجتماعی و سیاسی مساعد به حال تریدیونیسم در ایران، جنبش شورائی را به پرکردن این خلاء موظف میکند، و این جنبش برای انجام این وظیفه در ایران امروز زمینه ها و پایه های مادی مناسبی دارد. شک نیست که جنبش شورائی در چنین شرایطی به تمام افق مبارزاتی خود دست پیدا نمیکند. شک نیست که جنبش شورائی در

ذهنیت کارگر آگاه و پیشرو ایران باز کرد. امروز خوشبختانه خیلی ها صحت ایده مجمع عمومی را پذیرفته اند و یا به آن تسلیم شده اند. ما میگوییم کارگران کمونیست باید فعالین جنبش مجامع عمومی باشند، چرا که این تنها راه واقعی برای سازماندهی کارگران در مقیاس وسیع و برای پر کردن خلاء کار سازمانیافته توده ای - علنی کارگری است. چپ خلقی و روشنفکری میتواند از این مسئله صرفنظر کند، میتواند این مشغله ما را اکتونومیسیم بخواند، همه چیز را به بعد از سرنگونی رژیم اسلامی حواله بدهد. سندیکالیست های سنتی میتوانند منتظر شرایطی بشوند که دولت اسلامی اجازه تشکیل اتحادیه به آنها بدهد و سندیکالیست های "مخفی" میتوانند فعلا از سازماندهی عمل توده ای کارگران چشم پوشی کنند. برای ما مسئله بنحو دیگری مطرح است. ما معتقدیم هم کمونیسم و ایده های اساسی جنبش شورائی، و هم تجربه جاری کارگران ایران در مبارزات چند ساله اخیر روش مبارزه توده ای کارگری در دل همین شرایط اختناق را بدست داده است. انسان باید فقط چشمش را باز کند و آن را ببیند. این روش برپا کردن جنبش مجامع عمومی کارگری است. مبارزه توده صدها هزار نفری کارگران تحت هیچ شرایطی نمیتواند مخفی باشد. رهبری سراسری کارگران میتواند مخفی باشد، اما ابراز وجود توده کارگران که مستلزم دخالت مستمر رهبران عملی و علنی و تشکیل تجمعات گوناگون کارگران است، نمیتواند در بعد علنی صورت نگیرد. حزب کارگران باید راه واقعی و عملی برای سازماندهی عمل توده کارگران را نشان بدهد. جنبش مجمع عمومی این راه واقعی است.

سوال: در قطعنامه فقط چند وظیفه برای فعالین جنبش مجمع عمومی برشمرده شده است آیا میتوانیم یک تصویر ملموس تر و همه جانبه تری از چهره فعال این جنبش بدست بدهیم؟ برای اینکه بتوان رهبران خوب و جستجوی ناپذیری برای این جنبش تربیت کرد باید آموزش و تبلیغ چه

مقولات و موضوعات دیگر را علاوه بر اهداف مستقیم خود این جنبش در دستور گذاشت؟
منصور حکمت: در این باره باید مفصل و مکرر صحبت کرد. من از این فرصت برای اشاره به چند نکته استفاده میکنم. فعال جنبش مجمع عمومی کسی است که نه از یک ایده آل مجرد در باره مجمع عمومی، بلکه از مبارزات جاری کارگران حرکت میکند. بحث شورا و سندیکا در درون چپ هر چه باشد، اعتراض کارگری هم اکنون جریان دارد و سازمان مناسب، رهبری مناسب و دورنمای پیشروی فوری خود را طلب میکند. اگر خود را بجای اینکه "مومنین به شورا" در نظر

شد. یکی از موضوعاتی که جزء لاینفک تبلیغات ما باید باشد، توضیح این واقعیت است که حتی در دل اختناق میتوان کار علنی و توده ای کارگری را سازمان داد. روابط پنهانی کارگران پیشرو، روابط حزبی و مخفی کارگران کمونیست به تنهایی برای سازماندهی مبارزات جاری کافی نیست. حیاتی است، اما کافی نیست. اگر امکان اعتراض دستجمعی را از کارگران بگیرد، هیچ چیز از جنبش کارگری باقی نمی ماند. کسبه میتوانند به فتوای غیبی فلان مرجع یک روز چهارشنبه همگی دکانهایشان را تعطیل کنند. کارگر در مبارزه نیازمند تجمع فیزیکی و اعمال

با مدافعان سایر اشکال تشکلهای توده ای. در مورد اولی نکته پیچیده ای وجود ندارد. ما باید حقانیت شوراها و اصولیت جنبش شورائی را مداوما و بطور زنده، با ارجاع به خصوصیات بنیادی شورا (سازمانیابی حداکثر نیروی توده ای کارگران، میدان دادن به رهبران عملی وارد و آشنای کارگری، دموکراسی مستقیم، آمادگی برای کسب قدرت و غیره) توضیح بدهیم. در مورد نکته دوم، جنبش مجمع عمومی، قیلا صحبت کردم. باید از لاک تبلیغی صرف بیرون آمد و دست بکار برپا کردن، گسترش دادن و به هم مرتبط کردن آنها شد. فقط این نکته را اضافه و تاکید میکنم. همانطور که گفتم جنبش

در موارد خاصی، خود ما مستقیما برای ایجاد سندیکاها خواهیم کوشید، اما تلاش خواهیم کرد که این سندیکاها در آینده رابطه تنگاتنگی با جنبش شورائی داشته باشند و تحت موازین معینی به آنها متصل شوند.

قدرت دستجمعی است. تنها به این شکل کارگران احساس قدرت میکنند، تنها به این شکل کارگران پیشرو میتوانند نقش خودشان را در رهبری صف کارگران بازی کنند. بنابراین ایده های متکی به مراکز غیبی و تبعیت اتم های کارگری از آن را باید کنار گذاشت. باید امکان مبارزه دستجمعی و دوشادوش کارگران را ایجاد کرد. کسی که میگوید اختناق نمیگذارد، باید بروی خانه و استراحت کند. ما میگوییم مجمع عمومی ظرف امتحان پس داده این مبارزه است. تبلیغات ما باید اعتماد به مجمع عمومی و قدرت آنها را افزایش بدهد.

سوال: و بالاخره در پایان میتوانیم کمی در باره رابطه حزب یا فعالین حزبی با این تشکلهای توده ای و مشکلاتی که ممکن است در عمل برای آنها بوجود بیاید صحبت کنید؟

منصور حکمت: پاسخ جامع به این سوال هم تنها میتواند به آینده و به سیر عملی فعالیت ما موکول بشود. بسیاری از سوالاتی پراتیک هنوز بطور جدی طرح نشده اند. بنابراین اینجا صرفا به برخی جوانب کلی مسئله اشاره میکنم. بطور واقعی ما با این مسائل روبرویم: تثبیت و آموزش ایده شوراها، براه انداختن یک جنبش واقعی مجامع عمومی و برقراری یک رابطه سالم و خلاق

مجمع عمومی جنبشی برای ممکن کردن عمل توده ای و وسیع کارگران است. اما این به آن معنی نیست که این جنبش تماما به یک فعل و انفعال علنی و توده ای متکی است. کارگران کمونیست و فعالین این جنبش باید روابط نزدیک تر و از لحاظ اجرایی مخفی خود را برای هدایت این جنبش سازمان بدهند. پشت سر جنبش مجمع عمومی، شبکه های بهم مرتبط کانونها و محافل کارگری و سازمانهای حزبی کارگران پیشرو قرار دارد. در باره جوانب مختلف تلفیق کار مخفی با فعالیت علنی و توده ای قیلا صحبت کرده ایم (رجوع کنید به مقالات مختلف در باره آژیتاتورها، سیاست سازماندهی حزب و غیره). فقط تاکید میکنم که این فعالیت مخفی برای موفقیت جنبش مجمع عمومی و هدایت اعتراضات کارگری از طریق مجامع عمومی حیاتی است.

در مورد نکته آخر، یعنی رابطه ما با مدافعان سایر اشکال سازماندهی توده ای، نظیر سندیکاها و غیره، باید رفقا را به بحثهای قبلی حزب در نقد سکتاریسم ارجاع بدهم. ما متعلق به طیف کارگران کمونیست و رادیکال و عنصر سازماندهی فعال این طیف هستیم. رابطه درونی این طیف با خود و رابطه آن با سایر گرایشات درون طبقه کارگر، رابطه ای مبتنی بر درک منافع بنیادی کل طبقه ماست

که اتحاد و تقویت صف کارگران در مبارزه علیه بورژوازی محور اساسی آن است. ما نظرات خود، سیاست های خود و آلترناتیو های خود را با حرارت تمام تبلیغ میکنیم و میکوشیم به نظر و سیاست بخش هرچه وسیعتری از کارگران و رهبران و محافل پیشرو آنها تبدیل شود. اما در همان حال هرجا حرکتی در جریان است که ابزاری برای مبارزه کارگران بسازد، بر اتحاد آنها، ولو در یک بخش، بیافزاید، حتی از حقوق انکار شده کارگران را بگیرد، خود ما اولین کسانی هستیم که آستین بالا میزنیم و در این حرکت شرکت میکنیم. هیچ تلاش کارگری نیست که ما به سرنوشت آن بی اعتنا باشیم. ما آلترناتیو خود را با شرکت

بخش هر چه بیشتری از کارگران پیشرو و مبارز میسازیم، ما ارجحیت سیاست عملی خود را همیشه و در هر شرایطی توضیح میدهم، اما در عین حال عنصر فعال هر سنگر بندی واقعی کارگران خواهیم بود. مهم تشخیص حرکتی اصیل کارگران برای اتحاد و مبارزه (در هر شکل) از حرکت های غیر واقعی، تخیلی و یا مضر بحال مبارزه کارگری است. تشخیص این مسئله در هر مورد، برای کمونیست و کارگر پیشروی ای که از نزدیک با حرکات کارگری در تماس باشد و منافع کل طبقه را مد نظر قرار داده باشد دشوار نیست. مشروط بر اینکه فعالین ما در هر مورد معین با حساسیت و دلسوزی لازم این حرکات را مطالعه و تحلیل کنند.

سیاست ما دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و بسط جنبش شورائی است. سیاست ما تضعیف تلاشهای گرایشات دیگر برای ایجاد سندیکاها و تشکلهای توده ای دیگر نیست. امید ما اینست که با تلاش ما جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی بخش هر چه بیشتری از نیروهای طبقه کارگر برای متشکل شدن و متحد شدن را بخود کانالیزه کند.

زنده باد
مجمع
عمومی
کارگران

یادداشت‌های درباره

مبارزه "قانونی"

کوروش

مدرسی

نباشد و بد فهمی‌ها و یا سوء تعبیرهایی را ببار بیاورد و مثلاً این شبهه را القاء کند که گویا بحث در باره فعالیت در چهارچوب قوانین دولتی موجود و یا نهاد های دولتی است. فعالیت در چهارچوب قوانین دولتی موجود و یا نهاد های دولتی یکی از ارکان استراتژی مدافعان نظام موجود برای مهار تحرکات توده‌ای در چهارچوب حفظ سیستم است. این سیاست متاسفانه مبنای سیاست عملی جریان‌ات ناسیونال رفرمیستی هم هست که در قسمت های دیگر به آن خواهم پرداخت. اما از طرف دیگر عنوان فعالیت علنی نیز میتواند به آشفته فکری دیگری منجر شود و بهمان درجه ظرافت این فعالیت را مغشوش کند. هر فعالیت علنی الزاماً قانونی نیست. مثلاً در شرایط معینی احزاب، نیروهای سیاسی و حتی افراد ممکن است اقدام به عمل یا فعالیتی کنند که علنی اما غیر قانونی است، مانند سازمان دادن مبارزه مسلحانه در کردستان. سازماندهی و هدایت چنین مبارزات علنی اما غیر قانونی ای مکانیسم‌های خاص خود را دارد که با مبارزه علنی و "قانونی" مورد نظر ما متفاوت است. عدم تشخیص این تفاوتها نیز بنوبه خود میتواند منجر به تبیین های نادرست منجر گردد که اگر فرصتی بود در قسمتهای دیگر این بحث به آن خواهم پرداخت. در هر حال سنتا این فعالیت را قانونی خوانده‌اند در اینجا من از هر دو عنوان بسته به موقعیت استفاده خواهم کرد.

صورت مساله

پروسهی تکامل انقلاب یا کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر پروسه‌ای بشدت پیچیده است. این تصویر که گویا احزاب یا گروههایی مبارزه مخفی میکنند و تناسب قوا در جامعه را تغییر میدهند، یا بقول تئوریسین‌های جنبش چریکی نیروی مطلق دولت را در ذهن مردم میشکنند و بعد از آن مردم قیام یا انقلاب میکنند تصویری بسیار ساده اندیشانه و نامربوط به زندگی جامعه بشری است. کارگران یا مردم یک روزه قیام نمیکند. وقوع یک انقلاب یا قیام برای سرنگونی از جمله محصول قدمهای قبلی‌ای است که طی آن تناسب قوا میان مردم از یک طرف و دولت حاکم از طرف دیگر، بنفع مردم، تغییر

کرده است. تغییر این تناسب قوا بهتنهائی از فعالیت مخفی احزاب یا گروههای سیاسی ساخته نیست. مردمی که یک طرف این تناسب قوا هستند خود باید بعنوان فاعل این تغییر عمل کرده باشند. مردم باید ببینند که دولت شکست پذیر شده و به پیروزی خود اطمینان پیدا کرده باشند. توده‌ای که به پیروزی خود باور نداشته باشد و حتی آنرا اجتناب ناپذیر نداند بندرت وارد میدان مبارزه و رودروئی با دولت میشود. رفتن بکام خطر بدون باور به پیروزی، بندرت در یک حرکت توده‌ای صورت میگیرد. مردم و از جمله توده کارگری، قهرمانان را دوست دارند و به آنها احترام میگذارند اما از آنها تبعیت نمیکند و بعید است پا به میدان مبارزه ای بگذارند که پیروزی در آن را قابل حصول ندانند و یا به نیروی خود در شکست دشمن باور نداشته باشند. پروسه تدارک انقلاب چیزی جز پروسه تغییر تناسب قوا توسط توده کارگر بعنوان فاعل این حکم تغییر نیست. بنظر من این حکم مستقل از ایدئولوژی و سنت سیاسی-اجتماعی حاکم بر چنین قیامی صادق است.

اما مبارزه توده‌ای و علنی یک شکل طراحی شده از جانب نیروهای سیاسی نیست. کشمکش میان مردم، از جمله کارگران، با دولت علاوه بر این، انعکاس تلاش برای بهبود شرایط زندگی است. انسان برای بهبود شرایط زندگی خود تلاش میکند. این خصوصیت هر جامعه انسانی است. اما در جامعه سرمایه داری و بخصوص در شرایطی نظیر آنچه که بر ایران حاکم است، مردم و طبقه کارگر بلاواسطه با دولت درگیر میشوند. این جبهه وسیعی از رویارویی و کشمکش است که مبارزه برای افزایش دستمزدها، حتی پرداخت آن، مبارزه برای مسکن مناسب، مبارزه برای ساعت کار کمتر، مبارزه برای امکانات رفاهی، مبارزه علیه خفقان، مبارزه در دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان، مبارزه برای بهره گیری برابر از نعمات زندگی، مبارزه برای حق شاد زیستن و غیره و غیره را در بر میگیرد. این آن عرصه‌ای است که مردم روزمره خود را در مقابل دولت میابند. این مبارزه برای رفم است. تلاش برای پیروزی در این کشمکش نه تنها امری بسیار انسانی است، امری که هر حزب

و سیاست انسانی باید خود در را درکنار آن قرار بدهد، بلکه آن میدانی است که بطور واقعی تناسب قوای میان مردم و دولت در آن تغییر میکنند. توده مردم بطور کلی، و طبقه کارگر بطور اخص در این کشمکش میتوانند دولت را عقب برانند و به نیروی خود باور کنند و با بهبود شرایطشان، بیشتر و بیشتر را حق خود بدانند و مطالبه کنند. تلاش برای بهبود شرایط کار و زیست یک عرصه همیشه فعال مبارزه توده‌ای و مبارزه طبقاتی کارگران است. حرکت کمونیستی کارگری و حزب ما از هر دو لحاظ نمیتوانند به این کشمکش بی توجه بمانند. حزب کمونیست کارگری ایران هم جزئی از حرکت انسانها برای بهبود شرایط کار و زیستشان در همه عرصه‌های آن است و هم نیروئی است که بطور فعال برای برانداختن حاکمیت جمهوری اسلامی و دولت سرمایه‌داری و بنای جامعه سوسیالیستی تلاش میکند و شبکه‌های محافل کارگران کمونیست؛ بستر اصلی فعالیت تشکیلاتی ما؛ بخصوص در این رابطه نقشی حیاتی را برعهده دارند. هدف من در این نوشته جلب توجه به وجوهی از پیچیدگی این مبارزات، نقش رهبران علنی-توده‌ای و شبکه محافل کارگران کمونیست در هدایت و پیشبرد آن است. علاوه بر این در قسمت بعد به سیاست های چپ ناسیونال رفرمیست در قبال فعالیت علنی - قانونی نیز خواهم پرداخت.

کار "قانونی"، کدام قانون؟

گفتم که مبارزه توده‌ای یک مبارزه رو در رو با دولت و بنا به خصلت خود، علنی است و کارگران وقتی وارد آن میشوند که پیروزی در آن را ممکن بدانند. این امر بدین معنی است که دولت در نتیجه تناسب قوای موجود در جامعه با دلیل کم و کیف نیروهایش و یا مشروعیت اقداماتش در صفوف نیروهایش نمیتواند تمام قوایش را علیه چنین جنبشی به میدان آورد. بعبارت دیگر چنین رو درروئی را تحمل خواهد کرد و نمیتواند مشارکت در آن را غیر قانونی اعلام کند. اگر حتی این فعالیت مخالف نص صریح قانون هم

باشد دولت قادر به اجرای چنین قانونی نیست. قوانین همیشه انعکاس تناسب قوا میان دولت و مردم در دوره تصویب قانون هستند. اما این رابطه سیال است و این تناسب قوا تغییر میکند. در واقعیت، رابطه مردم و قدرت دولتی بر اساس تناسب قوا در هر دوره تعیین میشود و در عمل "قانونی" و "غیر قانونی" چیزی جز حدود و ثغور این تناسب قوا نیست. عنوان "فعالیت قانونی" نیز درست از همینجا ناشی میشود. در همین رابطه باید متوجه پاره‌ای از ظرافت مساله بود.

اول، مجدداً باید تاکید کرد که منظور از مبارزه قانونی مبارزه در چهارچوب قوانین دولتی و استفاده از نهادهای دولتی نیست. اشاره ما به مبارزه، فعالیت و تشکلی است که در چهارچوب تناسب قوای موجود توسط دولت تحمل میشود. حاصل مبارزه در چهارچوب قوانین دولتی و یا کار در قالب ارگانهای دولتی به کیسه کسانی میرود که هدفشان حفظ سیستم جمهوری اسلامی است. این کار اعتراض فراسیستمی کارگر و مردم نیازمند تغییر را در چهارچوب سیستم مهار میکند. مهمتر اینکه برای کسی که هدف خود را سرنگونی نظام سرمایه‌داری قرار داده است، محدودیت در چهارچوب قوانین و شرکت در نهادهای دولتی معنایش توهم پراکنی و ممانعت از رشد آگاهی طبقاتی کارگران است.

دوم، فعالیت قانونی الزاماً هدفش تصویب قوانین جدید نیست. هرچند تصویب قوانین جدید و یا لغو قوانین سابق زیر فشار مبارزه توده‌ای به معنی تثبیت دراز مدت تر پیروزی کارگران است. هدف این مبارزات میتواند تحمیل یک مطالبه، یک واقعیت یا یک تشکل باشد. مبارزه برای افزایش دستمزد یا پرداخت آن، مبارزه برای آزادی دستگیر شدگان در یک اعتراض یا باز گرداندن کارگران اخراجی، مبارزه برای بهبود مدارس، غذا خوری، مبارزه برای انتشار یک نشریه انتقادی و غیره تنها نمونه‌های معدودی از این نوع رودروئی است.

سوم، "مبارزه قانونی" شکل مبارزه را مد نظر دارد نه هدف آن را. اگر این مبارزه در متن درستی فهمیده شود و اگر کسی نخواهد

مبارزه را در چهارچوب سیستم مهار کند، متوجه خواهد شد که در زیر سلطه جمهوری اسلامی هر هدف انسانی و کارگری عملاً غیر قانونی است. در نتیجه هر هدفی خارج از حیطه قانون رسمی قرار میگیرد که برای آن باید هم فعالیت قانونی و هم فعالیت غیر قانونی را سازمان داد. در جامعه برای هدف معین میتوان و باید بطور قانونی و غیر قانونی تواما مبارزه کرد. عملکرد محافل کارگری در یک اعتصاب و یا در برگزاری مجمع عمومی نمونای از این واقعیت است. برای متحد کردن کارگران برای بهبود شرایطشان هم فعالیت علنی و هم مخفی همیشه توأم است. روابط مخفی و زیر زمینی فعالین یک حرکت است که بعد علنی و "قانونی" - تودهای آنرا ممکن میسازد.

چهارم، تناسب قوا و "قانون" جاری یا قانونی که در عمل اجرا میشود، پدیده ای سیال و بشدت متحول است. کارگران و مردم با تحمیل خواستههایشان به دولت تناسب قوا را تغییر میدهند. کاری که امروز در چهارچوب تناسب قوا نیکنگند و با عکس العمل تند دولت روبرو میشود فردا، نادیده گرفتن آن به دولت تحمیل میشود. اوضاع امروز ایران نمونه گویای این واقعیت است. نوع نشریاتی که امروز منتشر میشود، نوع خواستهها و تظاهراتی که امروز به دولت تحمیل گردیده مطلقاً با چند سال قبل قابل مقایسه نیست. رژیم اسلامی به عقب رانده شده. امروز دایره "قانون" فراخ شده و تناسب قوا میان مردم و دولت بشدت بضرر دولت تغییر کرده است. تشخیص این تغییر یکی از ارکان مهم گسترش فعالیت تودهای و تغییر مجدد تناسب قوا است. شرط سازماندهی آگاهانه مبارزه امروز، داشتن تصویری از تناسب قوای فردا است.

پنجم - نفس متحول بودن شرایط مبارزه "قانونی" پیشرفت و پس رفت آنرا نیز پیچیده میکند. این کشمکش زنده بین دو نیرو است که غالباً رهبرانشان هدف نهائی یکدیگر را میشناسند. در عین حال هر دو در یک تناسب قوای معین حرفشان را میزنند. این

واقعیت به مبارزه خصلت افت و خیزی میدهد. بخصوص در سیستمهای استبدادی مبارزه قانونی دچار افت و خیز میشود، سرکوب میشود و در اشکال دیگر سر بر میآورد. نفس مبارزه اما انعکاسی از مبارزه برای بهبود زندگی است و جزء لاینفک زندگی در جوامع انسانی است. واقعیتی است که قابل حذف نیست. اگر در جایی سرکوب شود در جای دیگر تحت لوای دیگری دوبار سر برمیآورد.

موقعیت حساس رهبر علنی - تودهای

شرط لازم مبارزه علنی و تودهای وجود یک رهبری عملی حاضر در صحنه است. رهبری علنی و تودهای بیش از هر چیز یک هنر است. نقش یک رهبر علنی و تودهای با نقش یک سخنران متفاوت است. سخنران میتواند سخنرانیش را بکند و بعد دنبال کار دیگرش برود. رهبر تودهای و فعال علنی اما فرمانده ایست در یک جدال رو در رو که باید تاکتیکهایش را بشناسد، تصویری روشن از پیروزی داشته باشد و ظرفیت و توان نیرویش را بداند و بتواند این نیرو را پیروزمند، متحد تر، آگاهتر و قوی تر از جدالی که در آن قرار گرفته بیرون بیاورد. رهبری این جنبش نوع کاری را که میکند باید بداند. باید هنر رهبری را بیاموزد. باید حساسیت ها را بشناسد و امنیت خود را با اتکا به محبوبیت خود، جلب مردم به شرافت سیاسی و عملی خود و بالاخره با تشخیص دامنه معقول اعتراض و تهییج حفظ کند. تنها در این شرایط است که میتواند در متن تناسب قوای موجود برای بسیج مردم آرتیاسیون کند، آنها را در میدان نگاه دارد و به آنان افق بدهد. فعال علنی جنبش تودهای باید در آن واحد هم مانع اتخاذ تاکتیکهایی شود که خارج از تناسب قوای فعلی است و هم از امکانات و پتانسیل های موجود غافل نماند. ایفای این نقش و حفظ این بالانس مطلقاً کار سادهای نیست. فشار از دو جانب میتواند مهلک باشد. از جانب فعالین کم تجربه تر و یا حاشیه نشینان انقلابی میتواند متهم به سازشکاری شود و برای اتخاذ روشها و تاکتیکهایی خارج

از تناسب قوای موجود زیر فشار قرار گیرد. و از جانب دیگر، زیر فشار ملزومات ابراز وجود علنی و "قانونی" و بخصوص در غیاب ارتباط زنده کمونیستی به محافظه کاری و فدا کردن فردا در راه دستاورد کوچک امروز در غلطد. هنر یک رهبر کمونیست علنی و تودهای باید این باشد که بتواند فعالیت خود را در یک بالانس درست به پیش برد.

نقش شبکه محافل کارگران کمونیست

یک رهبر علنی کمونیست تنها با اتکا به یک شبکه متشکل کمونیستی میتواند چنین نقش پیچیده ای را ایفا کند. چنین شبکه ای متشکلی را در شرایط نرمال، احزاب سیاسی کمونیستی تامین میکنند. وجود یک حزب کمونیستی علنی و یا نیمه علنی در جامعه شیراز ایست که فعالیت کمونیستی در جامعه و در میان طبقه کارگر را بهم متصل نگاه میدارد و تضمین کننده فعالیت درست و بالانس رهبران تودهای است. اما چنین امکانی در ایران وجود ندارد. در غیاب امکان حضور علنی و رسمی احزاب سیاسی، این بخش از فعالیت بناچار مخفی میماند و اساساً بر دوش شبکه محافل کارگران کمونیست قرار میگیرد. این شبکه ها در پیشرفت کار رهبر علنی نقشی محوری دارند که از آن میان میتوان به اقلام زیر اشاره کرد:

اول - مرتبط نگاه داشتن. در شرایط اختناق پار اصلی مرتبط نگاه داشتن کارگران با یکدیگر، بر دوش شبکه محافل کارگران کمونیست قرار میگیرد. این هم جنبه "درونی" و هم "بیرونی" دارد. مبارزه تودهای و رهبر آن نیازمند ارتباط متقابل محکمی است. در غیاب چنین رابطهای میان رهبر علنی با توده کارگری و همچنین تامین پیوستگی درونی مبارزه کنندگان هر مبارزه ای میتواند سرعت بشکست کشیده شود. حفظ این ارتباط و انسجام درونی یکی از کارهای مهم این شبکه است. مولفه "بیرونی" این فعالیت برقراری و حفظ ارتباط با سایر بخشهای جنبش کارگری است. شبکه محفلی که محدود به یک کارخانه یا صنعت بشود

و خود را در ابعاد وسیع در میان سایر بخشهای طبقه و بخصوص بخشهای حیاتی، نظیر نفت و غیره، گسترش ندهد، مبارزه کارگران در کارخانه یا صنعت خود را ایزوله و منفرد میکند. کارائی و امکان مانور رهبر علنی و تودهای را بشدت محدود میکند. گسترش این روابط و تامین چنین ارتباطی حیاتی است.

دوم - تضمین یک افق کارگری و کمونیستی - پیشتر به ضرورت و پیچیدگی حفظ بالانس تاکتیکی و مبارزاتی توسط رهبر تودهای - علنی اشاره کردم. بالانس حساسی که یک رهبر علنی باید میان محدودیتهای "قانونی" یک مبارزه و نقش خود در آن با پتانسیل های موجود و گسترش امکانات "قانونی" و میان ضروریات منفعت مقطعی با منافع طولانی مدت تر برقرار کند. فشار جنبش روزمره، فشاری خرد کننده است و بسادگی میتواند منجر به محدود شدن افق یک رهبر علنی و تودهای گردد. تضمین این بالانس تاکتیکی و تبلیغی، تضمین اینک مقتضیات روزمره، رهبر تودهای را دچار محدود نگری، توهم پراکنی ناخواسته و یا عدم توجه به منافع سایر بخشهای طبقه نکند بر عهده همین شبکه محافل کارگران کمونیست است. این شبکه باید حضور افق کمونیستی را بر مبارزه تامین کند. باید نقش وجدان آگاه رهبر علنی را بازی کند. شاید بتوان گفت که این شبکه ها در مبارزه تودهای علاوه بر هرچیز دیگر باید نقش ستاد جنگی یک فرمانده را بازی کنند. بدون عملکرد موثر چنین ستادی فرمانده به یک رهبر جنگی قبیله ای تنزل پیدا میکند که باید کارش را تنها با اتکا به ابتکار و شجاعت فردی پیش برد.

سوم - تضمین حضور اجتماعی. یک جنبه دیگر فعالیت "قانونی" و علنی تامین افق کمونیستی بر آن مبارزه و تضمین عروج طبقه بعنوان پرچمدار رهائی انسان از بردگی مزدی و همه کثافات جامعه سرمایه داری است. این امر هم باید در خود آگاهی طبقه و هم در نقش اجتماعیش تحقق پیدا کند. به این معنی طبقه کارگر باید همه مسائل جامعه را بخود مربوط بداند، راه حل آنها را بشناسد و این راه حل را در مقابل جامعه قرار

دهد و توده هرچه وسیعتری از انسانهای تحت ستم را برزیر پرچم انقلاب کارگری و جامعه سوسیالیستی جمع کند. این واقعیتی است که مبارزه کارگری در اغلب اوقات در شرایط متعارف، خصلت اقتصادی دارد. مبارزه اقتصادی نبض جنبش کارگری است. اما این هم واقعیت دارد که کل ستم و نابرابری موجود در جامعه بیش از هرکس دامن طبقه کارگر را میگیرد. ستم بر زنان، ناسیونالیسم، زیر پا گذاشتن حقوق کودکان، نوجوانان و جوانان و غیره همه دامن طبقه کارگر را هم میگیرد. بمیدان کشیدن این طبقه در چنین ظرفیتی و برای بلند کردن پرچم رهائی در جامعه، بخصوص در دوره کنونی، حیاتی است. بسیج کارگران و بمیدان کشیدن آگاهانه آن حول چنین خواستههایی میتواند و باید یکی از محورهای کار "قانونی"، فعالیت یک رهبر علنی تودهای و شبکه محافل کارگری باشد. تحولات جامعه منتظر کسی نخواهد ماند. خلاء بدور ماندن طبقه کارگر از این عرصه توسط سایر طبقات پر میشود و طبقه کارگر بعنوان پشت جبهه و نیروی ذخیره این طبقات در تحولات اجتماعی وارد میشود.

چهارم - حفظ امنیت رهبر تودهای - علنی. رهبران تودهای و فعالین علنی و آرتیانتورهای کارگری و تودهای بدون تردید باید در یک رابطه مخفی با شبکه کارگران کمونیست قرار گیرند. این فعالین و رهبران علنی محتاج مشورت، تغذیه فکری و دسترسی به ادبیات زیر زمینی مارکسیستی هستند. در همان حال، فعالین علنی اولین هدف تعرضات دولت یا نیروی سرکوبگر هستند. اثبات ارتباط چنین رهبران و فعالینی با شبکه ای مخفی از جانب دولت، آنها را بکلی از دایره حفاظتی فعالیت "قانونی" و امکان حمایت فعال توده مبارزه کننده محروم میکند. درجه حساسیت شبکه محافل کمونیستی نسبت به حفظ امنیت فعالین و رهبران علنی جنبش تودهای و کارگری، شاخص مهمی در پیشرفت این عرصه از کار است.

پنجم - بار آوردن رهبران جدید. تامین رهبری مستمر و تضمین

اپوزیسیون فعالین در جنبش اتحادیه‌ای آمریکا دستاوردها و موانع گفتگو با کیم مودی

علی جوادی: ممکن است خودتان را برای خوانندگان کارگر کمونیست معرفی کنید؟ و از فعالیتهای، از سابقه خودتان، و از پروژه‌های که در آن درگیر هستید، صحبت کنید؟

کیم مودی: من هماهنگ کننده پروژه "لیبر نتز" هستم و در ۲۰ سال گذشته در این عرصه فعالیت کرده‌ام. چند کتاب نوشته‌ام که جدیدترین آنها، "کارگران دنیای خشک" است. قبل از فعالیت در

"لیبر نتز" فعال در اتحادیه‌های مختلف بودم. پروژه "لیبر نتز" که در سال ۱۹۷۹ شروع شد، شامل یک نشریه ماهانه است که عمدتاً در دسترس فعالین کارگری در آمریکا و بعضاً در سایر کشورها قرار می‌گیرد. علاوه بر این ما هر دو سال یکبار کنفرانسهایی نسبتاً بزرگی را برگزار می‌کنیم، که بسیاری از فعالین کارگری را گرد هم می‌آورد. ما کلاسهای آموزشی متعددی در زمینه‌های متفاوت مسائل کارگری در طول سال برگزار می‌کنیم. و بروشورهای مختلفی مانند راهنمای سازماندهی کارگری منتشر می‌کنیم. هدف پروژه "لیبر نتز" تلاش برای گسترش آن گرایش در درون جنبش کارگری است که می‌کوشد تغییرات معینی در جنبش کارگری بوجود آورد. تلاش می‌کند تا جنبش کارگری را دمکراتیزه کند، تمایلات ترقی خواهانه را در آن گسترش دهد،

آنها را به لحاظ سیاسی مستقل از "سرمایه" سازمان داده، و خصلت مبارزه جوییش را گسترش دهد. بعد از ۲۰ سال فکر می‌کنم که به درجاتی در گسترش این گرایش موفق بوده‌ایم. قادر شده‌ایم که گروه‌بندیهای متفاوت اپوزیسیون در درون اتحادیه‌های متفاوت را متکی بر فعالیت جنبش اپوزیسیون فعالین اتحادیه‌ای، اساساً در سطوح پایین اتحادیه‌ها و بعضاً در سطوح بالا، بوجود بیاوریم. بهر حال گرایشی که من از آن صحبت می‌کنم دربرگیرنده بسیاری از فعالینی است که با این افقهای اجتماعی خود را تداعی می‌کنند که ما آنها "جنبش اجتماعی اتحادیه‌ای" می‌نامیم.

علی جوادی: به مسئله گرایشهای اجتماعی موجود در جنبش کارگری و مشخصاً ارزیابی از پروژه "لیبر نتز" در ادامه خواهیم

پرداخت. فعلاً اجازه دهید به وضعیت طبقه کارگر، خواستهها و مطالبات کارگران در آمریکا بپردازیم. در حال حاضر طبقه کارگر آمریکا درگیر کدام مبارزات اساسی است؟ خواستهها و مطالبات کارگران در این مبارزات چیست؟ دامنه و عمق این مبارزات چیست؟

کیم مودی: مبارزات بسیاری هم اکنون جریان دارند. فکر می‌کنم که ما با رشد و گسترش آنچه که مقاومت در قبال اقدامات کارفرما در ده - بیست سال اخیر می‌نامیم، مواجه هستیم. این مبارزات حول مسائلی از قبیل تعدیل نیروی کار، بالابردن سرعت کار، شدت بخشیدن به کار، انتقال تولید به بخشهای غیر اتحادیه‌ای، مقاطعه کاری و تمام جوانب آنچیزی که انعطاف پذیری می‌نامند، و همینطور کارهای موقت و قراردادهای موقت، دور میزند. اینها مسائلی هستند که محور بسیاری از مبارزات کارگری را در دوره اخیر تشکیل می‌دهند. یکی از مبارزات مهم دوره اخیر، مبارزات کارگران پست در سال ۱۹۹۷ بود. مبارزه مهمی بود، چرا که اتحادیه "تیمسترها" (اتحادیه کارگران حمل و نقل) برای اولین بار بر علیه کارفرمای بزرگی چون یو-پی-اس با یک برنامه مطالباتی روشن قد علم کردند. مطالبه اصلی این مبارزه تغییر قرارداد بسیاری از کارگران موقت به دائمی و کاهش تفاوت دستمزد میان کارگران دائم و موقت بود. مبارزه مهمی بود!

علی جوادی: ارزیابی شما از این دوره از مبارزات کارگران چیست؟ آیا طبقه کارگر آمریکا درگیر مبارزاتی دفاعی است،

مشغول دفاع از موقعیت کنونی خود در قبال تهاجم نیروی سرمایه می‌باشد یا نه ما با یک موج جدید از مبارزات کارگری در آمریکا مواجهیم؟

کیم مودی: آنچه که مسلم است این است که اغلب مبارزاتی که در چند سال اخیر صورت گرفتند، در اساس مبارزاتی "دفاعی" می‌باشند. همانطور که میدانید سرمایه در این دوران در حالت تهاجمی سنگینی در تمام جهان و مسلماً در آمریکا بسر میبرد و می‌کوشد تا آنچه که کارگران در دوره‌های گذشته به آن دست

یافته بودند، را باز پس بگیرد. فکر می‌کنم اعتصابات کارگران پست از این لحاظ که به درجاتی حالتی تهاجمی داشت، از این وضعیت کلی مجزا بود. نه تنها تدافعی نبود، بلکه خواستههایی را در اعتصاب مطرح کرد که گامی در جهت ارتقاء وضعیت کنونی بود. اما اساساً فکر می‌کنم که طبقه کارگر بطور عموم در حالتی تدافعی بسر میبرد، می‌کوشد از آنچه که دارد دفاع کند، می‌کوشد برخلاف تقابلات بسیاری که در آن شکست خورده است، به پیروزیهایی برسد.

علی جوادی: دلایل شما برای این ضعف عمومی موقعیت مبارزاتی طبقه کارگر چیست؟ دلایل اجتماعی موقعیت کنونی طبقه کارگر آمریکا در قبال سرمایه کدامند؟ چه عواملی بیانگر این وضعیت طبقه کارگر است؟

کیم مودی: در درجه اول در مقیاس جهانی و مسلماً در کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری، ما با عقبگرد گسترده سازمانهای طبقه کارگر و همچنین احزاب سیاسی در ده سال گذشته مواجه بوده‌ایم. عقبگردی که با فروپاشی و یا تحول سوسیال دمکراسی و احزاب سابق کمونیست شروع شد به این منجر شده است که این احزاب برنامه سرمایه را بپذیرند و سیاستهای نتولیبرالی را دنبال کنند. اما در آمریکا ما حتی از وجود حزب طبقه کارگر با مشخصات توده‌ای بی بهره‌ایم. از

هدف پروژه "لیبر نتز" تلاش برای گسترش آن گرایشی در درون جنبش کارگری است که می‌کوشد تغییرات معینی در جنبش کارگری بوجود آورد. تلاش می‌کند تا جنبش کارگری را دمکراتیزه کند، تمایلات ترقی خواهانه را در آن گسترش دهد

طرف دیگر حزب دمکرات آمریکا که خود یکی از احزاب سرمایه‌داری است، با جدیت بیشتری سیاستهای نتولیبرالی را دنبال می‌کند. ما در صحنه سیاسی هیچ نیروی مدافع کارگر را نداریم. نتیجتاً کارگران اساساً مشغول دفاع از موقعیت خود بوده و بر محور مسائلی که در بالا برشمردم، مبارزات خود را پیش برده‌اند. اما دلیل پایهای بنظم تهاجم سرمایه است که در دو دهه گذشته برای رفع بحران سودآوری بر علیه کارگر سازمان داده است. و حداقل در آمریکا به میزان زیادی در بازپس گیری دستاوردهای طبقه کارگر موفق بوده است. شما با نیروهای مهاجم طبقه سرمایه‌دار، بطور مشخص طبقه سرمایه‌داری در آمریکا، مواجه‌اید که از لحاظ جهانی خود را به شکل بسیار مناسبی سازمان داده است، با کمپانیهای فراملیتی قوی‌ای در تمام جهان

علی جوادی: شما از قدرت سرمایه و تهاجم و حشیانته‌اش بر علیه کارگران صحبت می‌کنید، از موقعیت بین‌المللی سرمایه صحبت می‌کنید. از گسترش حیطه عملکرد سرمایه

تم اصلی

جهانی صحبت میکنید. اما این بیان واقعیت یک روی سکه است. در طرف دیگر طبقه کارگر قرار دارد. جنبشهای اجتماعی کارگر و جنبشهای سوسیالیستی وجود دارند. به چه میزانی فکر میکنید که ضعفهای درونی جنبش کارگری، ضعفهای جنبشهای اجتماعی، عدم بیان انسجام یافته و روشن خواستههای کارگری برای جامعه راه را بر غلبه و تهاجم لجام گسیخته سرمایه هموار کرده است؟ فکر میکنید که به چه میزان عدم چشم‌انداز روشن کارگری برای جامعه زمینه ساز موفقیت این تهاجم شده است؟ این روی سکه را چگونه می‌بینید؟

کیم مودی: بله، همانطور که گفتم زمانی که سرمایه تهاجم جهانی خودش را آغاز میکرد، اتحادیه‌ها، از لحاظ کمی و شکل درصد نیروی کار، در حال افول بسر میبردند. این موقعیت اتحادیه‌ها برای سرمایه قابل درک بود که اتحادیه نیروی در حال احتضار است. همچنین اتحادیه‌ها در این دوران درگیر کارهای بوروکراتیک و رویتین مذاکرات دسته جمعی بودند، که اعضای اتحادیه دخالتی در آن نداشتند، که ربط چندانی به درک موقعیت در حال شکل گیری نداشت. این درک وجود نداشت که نیاز به بسیج و سازماندهی مردم زحمتکش و یا حداقل اعضای خود اتحادیه‌ها در این شرایط وجود دارد. از اینرو فکر میکنم که زمان زیادی طول کشید که کسانی که میخواهند با این شرایط مقابله کنند، به این درک برسند که چگونه باید با این شرایط مقابله کرد. اما تا آنجا که به آمریکا برمیگردد، ما با شرایط ویژه‌ای مواجه هستیم که در کمتر کشورهای توسعه یافته با آن روبروئیم و آن غلبه گرایش "سندیکالیسم تفاهم کارگر-"

که در اروپا موجود است، در اینجا وجود ندارد. در عوض دارای گرایشی است که به وضوح سرمایه‌داری را میپزند. از اینرو برای دهها اتحادیه با دولت آمریکا همکاری کردند، با سازمان سیا همکاری کردند، با سیاستهای امپریالیستی وزارت خارجه همراهی کردند.

علی جوادی: اما اگر شما چنین تصویر و ارزیابی‌ای

دست دادن اعضای خود کماکان بزرگترین سازمان اجتماعی زحمتکش هستند. اما به این واقعیت هم باید دقیقاً اذعان کرد که از آنجائیکه رهبری اتحادیه و اکثر اعضاء که میانی نظری و عملی این گرایش محافظه‌کار را پذیرفته‌اند، سرمایه و مناسباتش را نیز پذیرفته‌اند، حتی اگر کارگران بصورت فردی تمام اجزاء کاری آنرا نپذیرفته باشند، بنابراین قادر نبودند که

ما با جنبش کارگری مواجه ایم که بهیچ وجه هیچگونه تمایل و گرایش، حتی بصورت مبهم هم که شده، سوسیالیستی‌ای ندارد. سیاستی سوسیالیستی حداقل مانند آنچه که در اروپا موجود است، در اینجا وجود ندارد. در عوض دارای گرایشی است که به وضوح سرمایه‌داری را میپزند. از اینرو برای دهها اتحادیه‌ها با دولت آمریکا همکاری کردند، با سازمان سیا همکاری کردند، با سیاستهای امپریالیستی وزارت خارجه همراهی کردند.

از موقعیت جنبش اتحادیه‌ای و گرایش غالب بر آن ارائه میدید، چگونه از چنین نیروی انتظار دارید که در مقابل تهاجم سرمایه ایستادگی کند؟ آیا این انتظار بیهوده‌ای نیست؟ آیا گرایش سوسیالیستی کارگری یک فرصت تاریخی را از دست نداد که در این شرایط سیاست و افق اجتماعی متفاوت و برنامه عملی خود را با اشکال سازمانی متفاوت از اتحادیه‌های موجود ارائه و بیان کند؟ آیا این کوتاهی گرایش سوسیالیستی کارگری نبود که با طرح سیاست سوسیالیستی و با سازمان دادن مبارزه بر علیه تهاجم سرمایه، توده‌های کارگری را به صفوف خود جلب کند و موقعیت متفاوتی در جنبش کارگری برای سیاست رادیکال و سوسیالیستی پیدا کند؟ شما چگونه از اتحادیه‌های موجود چنین انتظاری داشتید؟

کیم مودی: چنین انتظاری نداشت. اتحادیه‌ها هم چنین اعتراضی را سازمان ندادند. اما اتحادیه‌ها بزرگترین سازمان اجتماعی کارگران و ستمدیدگان در این جامعه هستند. حتی علیرغم از

در جنبش کارگری است. کلا تصویر پیچیده‌ای است.

علی جوادی: شما از سوسیالیست‌ها در جنبش کارگری صحبت کردید، موقعیت سوسیالیسم در جنبش کارگری آمریکا چیست؟ آیا قادرند علیرغم آزادیهای فردی در جامعه، در اتحادیه‌ها آزادانه سیاستهای خود را تبلیغ کنند؟ آیا قادرند افق و چشم انداز خود را از جامعه آزادانه بیان کنند؟ با چه موانعی مواجه‌اند؟ آیا قادرند برای جامعه‌ای بری از کارمندی، برای سوسیالیسم در اتحادیه‌ها تبلیغ کنند؟

کیم مودی: سوسیالیست‌ها خیلی ضعیف و خیلی متفرقتند، این اولین چیزی است که باید در این باره گفت. مسلماً افرادی هستند که در جنبش اتحادیه‌ای بطور علنی بمشابه سوسیالیست فعالیت میکنند و برخی از این عقاید را تبلیغ میکنند. اما نیرویی حاشیهای هستند. کاری که بسیاری از سوسیالیست‌ها و ما در "لیبر"

نتر" انجام میدهم این است که بخشهای وسیعی از توده‌های فعالین کارگری را به ایده افق مبارزه طبقاتی، بمشابه قدم اول در این پروسه جلب کنیم. یکی از مسائل در تاریخ آمریکا و بطور مشخص در ایدئولوژی جنبش کارگری آمریکا این است که تصویر و مفهومی اجتماعی از "طبقه" وجود ندارد و نتیجتاً مشکل است که بتوان سیاست و پراتیکی سوسیالیستی با توجه به عدم وجود مفاهیم طبقاتی در جامعه و جنبش کارگری داشت.

علی جوادی: اما این استدلال شما بنوعی در مقابل تاریخ جنبش کارگری در آمریکا قرار میگیرد. همانطور که میدانید بخشی از سنتهای تاریخ جنبش کارگری ریشه در اعتراضات

کارگری در آمریکا دارد. اول ماه مه، روز جهانی کارگر، ریشه در اعتراضات کارگران در شیکاگو دارد. هشت مارس، روز جهانی زن، ریشه در اعتراضات کارگران بافندگی در نیویورک دارد. و طبقه جهانی کارگر با بزرگداشت این سنتها بخشا خود را با آن تعریف میکند. شما این تغییر را چگونه توضیح میدید؟ توضیح شما برای این تغییرات در کاراکتر جنبش کارگری آمریکا چیست؟ تا جائیکه شما مدعی میشوید که ما با نوعی عدم "خودآگاهی طبقاتی" در جنبش کارگری آمریکا روبرو هستیم؟

کیم مودی: بنظرم توضیح این مسئله چند جنبه دارد. بخشی از مسئله این است که این ایدئولوژی که من از آن صحبت میکنم (اتحادیه-کارفرمایی) در همان دورانی در آمریکا توسعه یافت (اواخر قرن نوزده) که جنبش سوسیالیستی در حال رشد بود. در این دوران و برای سالهای متمادی سرمایه آمریکایی بشدت

یکی از مسائل در تاریخ آمریکا و بطور مشخص در ایدئولوژی جنبش کارگری آمریکا این است که تصویر و مفهومی اجتماعی از "طبقه" وجود ندارد و نتیجتاً مشکل است که بتوان سیاست و پراتیکی سوسیالیستی با توجه به عدم وجود مفاهیم طبقاتی در جامعه و جنبش کارگری داشت.

در حال توسعه و گسترش بود. سرمایه قادر شد که حداقل در دورانهایی، بطور مشخص بعد از جنگ دوم جهانی، برای بخشهای زیادی از طبقه کارگر، و البته نه همه کارگران، سطحی از زندگی و رفاه را فراهم کند که تا این اواخر در سطح جهانی بی همتا بوده است. این آن شرایط مادی است که نمیتوان از آن چشم پوشید. سرمایه آمریکایی قادر بود چنین شرایطی را فراهم کند. این شرایط زمینه مادی چنین تحولی شد!

علی جوادی: نکته قابل توجهی را مطرح میکنید که این سؤال را بر می‌انگیزد. ما همواره در جنبش کارگری برای بهبود و رفاه شرایط زندگی و کار و دستمزد طبقه کارگر

تلاش کرده‌ایم و همزمان برای از میان برداشتن ریشه نابسامانیهای طبقه کارگر، برای دگرگون کردن مناسبات اجتماعی که شرایط زندگی و موقعیت طبقه کارگر را در اساس تعریف کرده است، مبارزه کرده‌ایم. به عبارتی مبارزه برای بهبود شرایط زیست طبقه کارگر را با مبارزه برای ایجاد جامعه‌ای برابر، همزمان به پیش برده‌ایم.

اما شما این ایده را مطرح می‌کنید که سرمایه قادر شده است برای بخشهایی از طبقه کارگر شرایطی را فراهم کند که از درجه‌ای از رفاه نسبی برخوردار شوند، و شما این رفاه نسبی را عاملی برای تسلیم سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر به سرمایه قلمداد می‌کنید. چرا کارگران در شرایطی که رفاهی نسبی، چه بر اثر مبارزه و یا با توجه به شرایط موقعیتی سرمایه بدست می‌آورند، باید تسلیم سلطه سیاسی سرمایه شوند؟ آیا گرایش سوسیالیسم کارگری نمیتوانست با استفاده از این شرایط، با استفاده از جامعه‌ای را جلوی جامعه قرار دهد که بسیار مرفه‌تر، بسیار آزادتر، بسیار برابرتر است از آنچه سرمایه برای مردم و کارگران فراهم کرده است؟

علی جوادی: آیا سوسیالیستها امروز قادر شده‌اند که از شر عواقب سیاستهای مک کارتیستی خلاص شوند؟ این سیاستها را عقب برانند؟ کارایی سیاستهای مک کارتیستی اکنون چگونه است؟

علی جوادی: روسی و یا هر اسم دیگری که بر آن می‌گذارد را بی اعتبار کند، بلکه توانست هر ایده سوسیالیستی را به حدی که تاکنون سابقه نداشت، بی اعتبار کند. در عین اینکه سرمایه قادر را برای بخشهای وسیعی از طبقه کارگر، حداقل اکثریت کارگران سفید و بخشی از کارگران سیاه تامین کند، همین سیستم از یکطرف به کارگران میگفت اگر از سوسیالیسم صحبت کنید زندانی و دستگیر خواهید شد، کارتان را از دست خواهید داد (سالهای ۱۹۵۰) و از طرف دیگر میگفت که شما میتوانید از این استاندارد زندگی، از این مزایا که هرگز قبلا نداشتید، برخوردار شوید. سطحی از زندگی که پدرانتان هرگز در زندگی ندیدند، سطحی از زندگی که کسی در جهان از آن برخوردار نیست. نتیجتا فکر می‌کنم که این دو وجه، این دو قله‌ها، ایدئولوژی جنگ سردی از یکطرف و قابلیت سرمایه آمریکایی از طرف دیگر قادر شد که زمینه ساز ایدئولوژی در جنبش کارگری شود که اساسا لیبرال بود. ایدئولوژی که معتقد است، بله ما میتوانیم در سیستم سرمایه‌داری برای ارتقا زندگی کارگران مبارزه کنیم اما لازم نیست که سرمایه‌داری را سرنگون کنیم. چرا که وضعمان در حال حاضر خوب است. البته زمانیکه سیستم سرمایه‌داری وارد دوره‌های بحرانی خود شد، همه چیز تغییر کرد، بجز این ایدئولوژی کارگری.

علی جوادی: پس چرا ما تلاشی جدی و موثر در این ارتباط در آمریکا مشاهده نمی‌کنیم؟ چرا با تلاشی که این نوع از فعالیت را دنبال کند روبرو نیستیم؟ ما حزبی را که این اهداف را دنبال کند، مشاهده نمی‌کنیم. شما از "حزب کار" صحبت کردید اما صحبتی از حزب سوسیالیستی کارگری که

کیم مودی: این پروسه شروع شده است. فکر می‌کنم که تا حدودی توانستند، این سیاستها را عقب

زمانیکه سرمایه تهاجم جهانی خودش را آغاز میکرد، اتحادیه‌ها، از لحاظ کمیت و تشکل درصد نیروی کار، در حال افول بسر میبردند. این موقعیت اتحادیه‌ها برای سرمایه قابل درک بود که اتحادیه نیرویی در حال احتضار است. همچنین اتحادیه‌ها در این دوران درگیر کارهای بورکراتیک و روتین مذاکرات دسته جمعی بودند، که اعضای اتحادیه دخالتی در آن نداشتند،

برانند. اگر چه نه بطور کامل. مسئله این است که سیاست سرکوب کمونیستها و این روشها دیگر کارایی چندانی در جنبش کارگری آمریکا ندارند.

سیاست طبقاتی را ترسیم میکند. این تلاشی کاملا نو در این کشور در ۵۰ سال اخیر است. قبلا در دوره‌هایی احزابی کارگری وجود داشتند اما در چند دهه اخیر ما فاقد چنین تشکیلاتی بوده‌ایم. بنظرم ترسیم این ایده که سیاست باید بر مبنای منافع طبقاتی استوار باشد، در این جامعه جدید است. این ایده ضربی بر ایده "سندیکالیسم تفاهم کارگر-کارفرمایی" است، چرا که میکوشند این حقیقت را انکار کنند و میگویند که میتوان با سرمایه شریک بود. اما وجود این حزب میگوید که نه، ما باید در عرصه سیاست و اقتصاد، سیاست مستقلی را پیش ببریم.

در این چهارچوب تلاش کند، در میان نیست. صحبتی از حزبی که اهداف سوسیالیستی کارگری را برای ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی دنبال کند، در میان نیست. حزبی که برای ایجاد جمهوری ایالات متحده سوسیالیستی آمریکا تلاش کند.

علی جوادی: سؤال دیگرم این است که روشها و شیوه‌های دفع و عقب راندن سوسیالیستها در جنبش کارگری چیست؟ چگونه اتحادیه‌ها با سیاستهای سوسیالیستی در میان توده‌های کارگری مقابله میکنند؟

کیم مودی: این فقط مسئله‌ای نیست که در اتحادیه‌ها صورت گیرد. حتی بعضی از رهبران کارگری امروز خود را سوسیالیست می‌نامند، اگرچه بطور واقعی سوسیالیست نیستند. اما بهرحال ادعا میکنند. امروز مسئله دیگر

کیم مودی: نه! درست می‌گوئید. شما شاهد چنین تلاشی نیستید. مجددا شما باید به صف چپ در جامعه نگاه کنید. چپ در آمریکا ضعیف است. کم قدرت است. پراکنده است. پراکنده است. به این علت که بعضا سیاست سکتاریستی‌ای را در جامعه دنبال میکنند. تلاش جدی‌ای از جانب سوسیالیستها صورت نگرفته است که ببینند چگونه میتوانند خود را متشکل کنند، چگونه میتوانند چنین سازماندهی را ایجاد کنند. این امری مشکل است. ولی فکر می‌کنم که برای تحقق این امر، برای اینکه سوسیالیستها به تشکل مورد نیاز خود دست یابند، نیازمند تحرک طبقاتی کارگری متکی بر ایده خودآگاهی طبقاتی هستیم که نه فقط در اتحادیه‌ها بلکه در "حزب کار" و در جنبشهای اجتماعی دیگر هستیم. تلاشهای معینی در این رابطه در جریان است اما هنوز به نقطه‌ای نرسیده است که سوسیالیستها بتوانند خود را بطور اصولی سازماندهی کنند.

کیم مودی: این فقط مسئله‌ای نیست که در اتحادیه‌ها صورت گیرد. حتی بعضی از رهبران کارگری امروز خود را سوسیالیست می‌نامند، اگرچه بطور واقعی سوسیالیست نیستند. اما بهرحال ادعا میکنند. امروز مسئله دیگر

کیم مودی: این فقط مسئله‌ای نیست که در اتحادیه‌ها صورت گیرد. حتی بعضی از رهبران کارگری امروز خود را سوسیالیست می‌نامند، اگرچه بطور واقعی سوسیالیست نیستند. اما بهرحال ادعا میکنند. امروز مسئله دیگر

به این واقعیت هم باید دقیقا اذعان کرد که از آنجائیکه رهبری اتحادیه و اکثر اعضا که مبانی نظری و عملی این گرایش محافظه‌کار را پذیرفته‌اند، سرمایه و مناسباتش را نیز پذیرفته‌اند، حتی اگر کارگران بصورت فردی تمام اجزاء کاری آنها پذیرفته باشند، بنابراین قادر نبودند که مبارزه‌ای در قبال این شرایط را به پیش ببرند. از اینروست که برای توده‌های کارگری در این اتحادیه‌ها ضروری است، که بیاخیزند و نه تنها رهبری و اشخاص آنها بلکه چشم انداز و افق خود از تحولات را تغییر دهند، و موقعیت اجتماعی اتحادیه‌ها را حداقل از "راست" به "مرکز" سیاست سوق دهند.

کیم مودی: این فقط مسئله‌ای نیست که در اتحادیه‌ها صورت گیرد. حتی بعضی از رهبران کارگری امروز خود را سوسیالیست می‌نامند، اگرچه بطور واقعی سوسیالیست نیستند. اما بهرحال ادعا میکنند. امروز مسئله دیگر

علی جوادی: شما در مورد

کیم مودی: دقیقا همینطور است که می‌گوئید.

به این واقعیت هم باید دقیقا اذعان کرد که از آنجائیکه رهبری اتحادیه و اکثر اعضا که مبانی نظری و عملی این گرایش محافظه‌کار را پذیرفته‌اند، سرمایه و مناسباتش را نیز پذیرفته‌اند، حتی اگر کارگران بصورت فردی تمام اجزاء کاری آنها پذیرفته باشند، بنابراین قادر نبودند که مبارزه‌ای در قبال این شرایط را به پیش ببرند. از اینروست که برای توده‌های کارگری در این اتحادیه‌ها ضروری است، که بیاخیزند و نه تنها رهبری و اشخاص آنها بلکه چشم انداز و افق خود از تحولات را تغییر دهند، و موقعیت اجتماعی اتحادیه‌ها را حداقل از "راست" به "مرکز" سیاست سوق دهند.

عدم مشروعیت سوسیالیستها نیست. فکر می‌کنم که مسئله بزرگتر این است که برای اینکه ایده‌های سوسیالیستی تبدیل به یک نیرو در جنبش کارگری شوند،

تم اصلی

"حزب کار" و نقش آن در دوره کنونی صحبت کردید. اما ما آینده چنین تلاشهایی را در اروپا در احزاب کار اروپا در احزاب سوسیال دموکراسی اروپا دیده‌ایم. به اعتباری ما آینده چنین تلاشهایی را از هم اکنون دیده‌ایم. ما آغاز و پایان بسیاری از احزاب را دیده‌ایم. چرا باید چنین تلاشی را که بارها شکست خورده است، دو باره تکرار کرد؟ این احزاب در اساس و در بهترین حالت نیرویی برای رفم جامعه سرمایه‌داری هستند، که تا آنجاییکه نیرویی برای بهبود در زندگی کارگر هستند، بسیار خوب است، اما آینده‌ای ندارند. تاریخا بارها اثبات شده است که برای از بین بردن ریشه‌های شرایط زندگی در جامعه باید نظام سرمایه‌داری را سرنگون کرد، با رفم سرمایه داری نمیتوان. نباید و نمیتوان به رفم در جامعه سرمایه‌داری بسنده کرد.

کیم مودی: با آینده‌ای که شما از "حزب کار" ترسیم میکنید، موافق نیستیم. چرا که این حزب شروع متفاوتی داشته است، شبیه حزب کارگر انگلستان نیست. تاریخا اینطور نیست، اما درست میگویند که "حزب کار" حزبی رفمیستی است و انتظار این را هم ندارم که تبدیل به حزبی انقلابی شود. اما بنظر میتوانم نقش معینی بازی کند. این حزب شروعی رادیکال داشته است. سیاست تئولبرالیسم اقتصادی را مانند حزب سوسیالیست فرانسه و حزب کارگر انگلیس دنبال نمیکند. برعکس در جهت مقابل آن حرکت میکنند. دارای سیاست رادیکال اجتماعی است. فقط خواستار مقداری مطالبات اقتصادی کارگری نیست. حزبی سوسیالیستی نیست، اما در برگیرنده میزان زیادی از سوسیالیست‌هاست. دارای پتانسیل معینی است، اگر تبدیل به حزبی توده‌ای شود. البته اگر تبدیل به حزبی توده‌ای نشود، اصلا مهم نخواهد بود. اما اگر بتواند توده‌های کارگری را بر مبنای سیاسی رادیکال و سیاست استقلال

طبقاتی در مقابل سیاست همکاری طبقاتی، بسیج کند آنگاه امکان ایجاد یک جناح سوسیالیستی بطور واقعی وجود خواهد داشت. اما آنچه در آینده صورت خواهد گرفت، قابل پیش بینی نیست. و احتمال این وجود دارد که این حزب هم رو به انحطاط آنطور که شما تصویر کردید، سیر کند. باید دید.

علی جوادی: چرا راه مستقیم تری را نباید طی

گیرد، شاید در آنزمان سوسیالیست‌ها قادر باشند فعالین کارگری را که در کنفرانسها و کنگره‌های حزبی شرکت میکنند، متقاعد کنند که به این سیاستها روی آورند. در آلمان فکر میکنم که چنین پتانسیلی وجود خواهد داشت. اما با تعداد زیادی اما و اگر مواجهیم!

علی جوادی: مسئله دیگری که برای من در مشاهده جنبش کارگری و

میبریم. اما این روند در اروپا هم وجود دارد. باید بگویم که در کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته غرب، در کشورهای امپریالیست، پایه‌های مادی معینی برای رفمیسم در جامعه وجود دارد، و رفمیسم فقط یک ایده بد نیست، در این کشورها دارای پایه مادی است. قادر بوده‌اند این سیاست و نگرش را به طبقه کارگر بفروشد. اما امروز که با تحولات درونی سوسیال دموکراسی و احزاب کمونیست سابق

در کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته غرب، در کشورهای امپریالیست، پایه‌های مادی معینی برای رفمیسم در جامعه وجود دارد، و رفمیسم فقط یک ایده بد نیست، در این کشورها دارای پایه مادی است. قادر بوده‌اند این سیاست و نگرش را به طبقه کارگر بفروشد.

کرد و حزب سوسیالیستی کارگری را مستقیما ایجاد کرد؟ آیا شما این اقدامات فعلی را گامهایی در پروسه ایجاد حزب سوسیالیستی کارگری قلمداد میکنید؟ آیا کار در درون "حزب کار" را گامی در این راستا میدانید؟ که مثلا سوسیالیست‌ها قادر خواهند بود که این حزب را از درون تسخیر کنند و آنرا به حزبی سوسیالیستی تبدیل کنند؟ آیا این نقشه عمل شما برای دستیابی به حزبی سوسیالیستی کارگری است؟

سوسیالیستی در آمریکا مطرح است این است که زمانیکه سوسیالیست‌ها میکوشند، نیرویی مطرح و قابل ملاحظه در جنبش کارگری باشند، رفمیست میشوند. و زمانیکه میکوشند نیرویی انقلابی باشند، خواهان سرنگونی سرمایه‌داری میشوند، به شدت به نیرویی غیر اجتماعی و غیر مطرح تبدیل میشوند. این دوگانگی را چگونه توضیح میدهید. چگونه است که نمیتوانند همزمان هم برای رفم و بهبود زندگی طبقه

مواجهید، که دیگر حزبی برای رفم هم نیستند. این تغییر و تحولات باعث حاشیای شدن احزاب چپ و رادیکال در جامعه شده است. بطور مثال به وقایع بعد از سالهای ۱۹۶۸ در فرانسه و ۱۹۶۹ در ایتالیا نگاه کنید. شما با خیزش عمومی و رادیکالی در جامعه روبرو بودید ولی بعد از ده - بیست سال دیگر چیزی نمی‌بینید. این از طرف دیگر نشانی بر قابلیت سرمایه است، که البته بنظر اکنون این قدرت را از دست داده است. از طرف دیگر نشان غلبه ایدئولوژی و سیاست رفمیستی در این کشورها و اساسا در آمریکا است که

سنتها امروز در تجمعات کارگری سوسیالیستی آمریکا جایی ندارند. این مسئله را چگونه توضیح میدهید؟

کیم مودی: همانطور که گفتم مسئله غلبه ایدئولوژی سرمایه بر جنبش کارگری است. از اینرو این سنتها امروز فراموش شده‌اند.

علی جوادی: در میان سوسیالیست‌ها چطور؟ چرا گرایش سوسیالیستی کارگری این سنتهای همبستگی کارگری را برگزار نمیکند. آیا نشانی بر جدایی آنها از سنتهای بین المللی کارگری نیست؟

کیم مودی: سوسیالیست‌ها اول ماههای کوچک خود را برگزار میکنند و جشن میگیرند.

علی جوادی: درست میگویید، اول ماه مه‌های بسیار کوچکی برگزار میکنند.

کیم مودی: درست است، به این علت که نیرویی حاشیای هستند. اما نکته قابل توجه برای من این است که این سنتها دارند مجددا جای خود را در شعور و آگاهی کارگران باز میکنند. بطور مثال زمانیکه من فعالیت‌هایم را در جنبش کارگری آغاز کردم اگر به تجمعات کارگری یا صف

با پایان جنگ دوم جهانی سرعت جنگ سرد آغاز شد و بخشهای وسیعی از رهبران کارگری تسلیم ایدئولوژی جنگ سرد شدند. که به شدت ضد کمونیستی بود.

منجر به حاشیای کردن احزاب سوسیالیست رادیکال و انقلابی شده است. در آنطرف هم بعضا باید به سیاستهای سکتاریستی بخشهایی از نیروهای سوسیالیستی نگاه کنید.

علی جوادی: یکی از مسائلی که در بررسی تاریخچه و کاراکتر جنبش کارگری در آمریکا قابل توجه است این است که آمریکا صحنه اصلی بسیاری از مبارزات تاریخی طبقه کارگر جهانی بوده است. اول ماه مه، ۸ مارس و غیره که قبلا به آنها اشاره کردیم، اما این

کارگری تلاش کنند و در عین حال هم برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی؟ این طلسم را در آمریکا چگونه باید شکست؟

کیم مودی: بله! نکته جالبی را مطرح میکنید. فکر میکنم که به این مسئله در ابعاد وسیعتری باید نگاه کرد. این مشاهده در آمریکا و شاید در جوامع دیگر نیز قابل تایید است. ما فاقد حزبی رادیکال و انقلابی در چند دهه اخیر بوده‌ایم. و نسل کنونی هیچگونه خاطره‌ای از دوران گذشته ندارد. ما در شرایط ابتدائی از نظر سیاسی در آمریکا بسر

تظاهرات میرفتید، اگر کسی میخواست آهنگهای کارگری مانند "همبستگی کارگری برای همیشه" را بخواند، تنها چپ‌ها قادر بودند که این سرودها را زمزمه کنند. اما امروز این آهنگها در بسیاری از مجامع کارگری خوانده میشود. مثال کوچکی است اما بنظر نشانه تغییراتی است که در حال وقوع است. امروز بسیاری از فعالین کارگری و کارگران اعتصابی از سنت اول ماه مه و غیره مطلع هستند. زمانیکه کارگران به مبارزه رادیکال روی می‌آورند، همزمان به دنبال این سنتها هم میگردند، این سنتها جای خود را پیدا میکنند.

علی جوادی: اجازه دهید ک به پروژه "لیبر نتز" بپردازیم. "لیبر نتز" یکی از پروژه‌های فعال در جنبش کارگری و اتحادیه‌های است. کارنامه بیست ساله فعالیت "لیبر نتز" برای دموکراتیزه کردن جنبش اتحادیه‌ای چیست؟ اگر به این بیست سال فعالیت نگاه کنید، اگر به فعالیت‌های خود در این دو دهه نگاه کنید چه ارزیابی‌ای ارائه خواهید

کیم مودی: در مورد یو آ دبلیو باید بگویم که گرایش جهت‌های نو هنوز در سطح محدود و در یک منطقه در حال فعالیت است. رهبری یو آ دبلیو یکی از پیچیده‌ترین رهبری اتحادیه‌ها تا آنجا که به سیاست داخلی اتحادیه برمیگردد، است. و گرایش جهت‌های نو قادر نبوده است که بر این مانع غلبه کند. از طرف دیگر مسئله‌های ساختاری است. زمانی که انتخاب رهبری در

در طول تاریخ دیدیم و شما خودتان به کرات بر غلبه گرایش لیبرالی و سازشکاری بر اتحادیه‌ها اشارات زیادی کردید. شاید بتوان گفت که اتحادیه‌ها در ابتدای عمر خود چنین ظرفی بودند. اما اکنون در یک کلام به ابزار سوسیال دموکراسی و احزاب کار برای کنترل کارگران و برای تحمیل قراردادهای سازشکارانه،

اتحادیه تیمسترها برشمرده، تغییراتی ناتمام است. آنها نتوانستند به این نقطه برسند، ولی این مسیری بود که ما در آن حرکت می‌کردیم. و اکنون نیز در آن مسیر کماکان حرکت می‌کنیم. مبارزه بر سر سرنوشت اتحادیه تیمسترها هنوز پایان نیافته است. اکنون علیرغم اینکه هافا در رهبری اتحادیه است ولی توده‌های کارگری خواهان ایجاد اتحادیه‌ای از نوع دیگر هستند. گوشه‌ای از این اهداف آن چیزی است که تی دی یو در پی تحقق آن است.

علی جوادی: موقعیت تی دی یو را اکنون چگونه ارزیابی می‌کنید؟ نقطه قوتش اکنون در مقایسه با ۶۵ سال قبل که ران کاری به قوت رسید چیست؟

هم تی دی یو، چرا که بخشی از آن بود. اکنون که ران کاری رفته است. آن ائتلاف در هم شکسته است. و جنبش برای رفرم در حال گسترش است. و اگر لیدم به رهبری انتخاب میشد، فکر می‌کنم که حرکت تغییر و تحولات اتحادیه سیر رو به جلوی خود را طی میکرد. چرا که دیگر اسیر ائتلاف و شرایط ناشی از آن نبود. البته منظورم این نیست که این پروسه عاری از هرگونه مشکلاتی میبود.

علی جوادی: به چه میزان اتفاقاتی که در اتحادیه تیمسترها و یو آ دبلیو صورت گرفت به سایر اتحادیه‌ها سرایت کرد؟

کیم مودی: امروز دیگر این گونه تغییر و تحولات در همه جا در جریان است. ما اخیرا شاهد چند

حزب کار حزبی سوسیالیستی نیست، اما در برگزیده میزان زیادی از سوسیالیست‌هاست. دارای پتانسیل معینی است، ... اگر بتواند توده‌های کارگری را بر مبنای سیاستی رادیکال و سیاست استقلال طبقاتی در مقابل سیاست همکاری طبقاتی، بسیج کند آنگاه امکان ایجاد یک جناح سوسیالیستی بطور واقعی وجود خواهد داشت.

داد؟

کنگره‌ها صورت میگیرد، انتخاب رهبران جدید اساسا بر مبنای برنامه کسانی که در راس کار هستند، تعیین میشود. اما کارگران تیمسترها این فرجه را بدست آوردند که بر مبنای رای اعضای اتحادیه رهبری جدید را انتخاب کنند. اما مهم است که بدانیم اهمیت این فرجه چه بود و چه نبود. انتخاب ران کاری که با اتکا بر تی دی یو ممکن شده بود، ائتلاف بزرگی بود که متعهد شده بود اتحادیه را از وجود مافیا پاکسازی کند، دموکراسی اتحادیه‌ای را مستقر کند، و قراردادهای بهتری برای کارگران بدست آورد. این اهداف تا حدود زیادی به ثمر رسید. این یک پروژه بزرگ بود. فرهنگ این اتحادیه اکنون تغییر کرده است. و اگرچه اکنون بعد از اینکه ران کاری برکنار شد و بقایای نیروهای گذشته و در راس آنها هافا به رهبری اتحادیه دست یافتند، هنوز قادر نشده‌اند که بر این فرهنگ جدید مبارزاتی فائق آیند. امروز دیگر کارگران دموکراسی کارگری را جدی میگیرند، معتقدند که اتحادیه باید با کارفرما مبارزه کند و نه سازش و از اینرو قراردادهای بهتری در بسیاری از موارد بدست آورده‌اند. و بالاتر از همه این ایده که اتحادیه سازمانده مبارزه کارگری است و نه ارگانی خدماتی.

تبدیل شده‌اند. با این حساب آیا شما کماکان معتقدید که باید اهم فعالیت خود را روی دموکراتیزه کردن این اتحادیه‌ها متمرکز کنید؟ آیا وقت آن نرسیده است که سوسیالیست‌ها برای شکل دیگری از سازماندهی طبقه کارگر، شکل شورایی سازماندهی طبقه کارگر تلاش کنند که متکی بر مجامع عمومی کارگری است. که متکی بر عمل مستقیم کارگری است. از بوروکراسی مبراست. که هر زمان کارگران اراده کردند، بتوان مسئولین اجرایی را

کیم مودی: فکر نمی‌کنم که تعداد اعضایشان فرقی کرده باشد. در زمان ران کاری رشد چندانی نکردند. فکر می‌کنم یکی از مسائلی که تی دی یو با آن مواجه شد این بود که زمانیکه شما دارای رهبر اتحادیه‌ای برای رفرم و اصلاحات هستید، آنگونه که ران کاری بود، در این شرایط بسیاری از کسانی که در شرایط دیگری علی‌العموم به جنبش تی دی یو می‌پیوستند، دیگر ضرورت چندانی برای پیوستن به تی دی یو احساس نمی‌کردند. اما امروز که هافا در رهبری است، تی دی

کیم مودی: باید بگویم که موفقیت‌هایی داشته‌ایم، اما موفقیت‌هایمان همگونی نبوده است. اغلب اتحادیه‌ها کماکان دارای ساختاری بوروکراتیک هستند. هنوز بر بستر تمایلات "سندیکیالیسم تفاهم کارگر-کارفرمایی" فعالیت می‌کنند. اما در بسیاری از این اتحادیه‌ها در شاخه‌های محلی و برخی لوکال‌های بزرگتر شما گرایش‌های مترقی و رادیکال را مشاهده می‌کنید که بعضا کنترل و اداره امور را در دست دارند. این اتفاقی است که در جریان است و برای مدتی است که در جریان بوده است و بخصوص در چند سال اخیر رشد گرایش‌های رادیکال و مترقی شتاب تندی به خود گرفته است. در اساس ما با گرایش رو به رشدی مواجهیم، اما اگر بپرسید که چند اتحادیه سراسری اساسا تغییر کرده‌اند، نمیتوانم اتحادیه‌ای را به شما نشان دهم.

طی بیست سال گذشته باید بگویم که موفقیت‌هایی داشته‌ایم، ... در بسیاری از این اتحادیه‌ها در شاخه‌های محلی و برخی لوکال‌های بزرگتر شما گرایش‌های مترقی و رادیکال را مشاهده می‌کنید که بعضا کنترل و اداره امور را در دست دارند. ... اما اگر بپرسید که چند اتحادیه سراسری اساسا تغییر کرده‌اند، نمیتوانم اتحادیه‌ای را به شما نشان دهم.

انفجار در اتحادیه کارکنان خدمات دولتی بوده‌ایم. حتی اتحادیه محافظه کاری چون اتحادیه نجاران دارد تحولات مشابهی را از سر می‌گذراند، کارگران دست به اعتصابات وحشی (غیر قانونی) می‌زنند. تظاهرات متعددی را سازمان می‌دهند. اتفاقات مشابهی را هم مثلا در اتحادیه کارگران مواد غذایی می‌بینید. این اقدامات بسیار گسترده است. اما از درج سازماندهی تی دی یو برخوردار نیستند. و این گرایش پایهای جنبش‌های توده‌ای این چنینی است

یو مجددا در حال رشد و گسترش است. و تی دی یو با تحرک بیشتری در سطح توده‌های کارگری فعالیت میکند.

علی جوادی: مسئله قابل توجهی را طرح کردید. و آن این است که جنبشی مانند تی دی یو که برای رفرم در اتحادیه تلاش میکند فلسفه وجودی خود را اگر رهبری اتحادیه خود مدافع بخشی از رفرمها در اتحادیه باشد، از دست میدهد.

عزل کنند، که مبارزه با سرمایه اصلی پایه‌های فعالیت آن باشد؟ که برای لغو کار مزدی و سرنوشتی سرمایه و در عین حال برای بهبود زندگی روزمره کارگر تلاش کند؟

کیم مودی: مفاهیم و شکل سازماندهی کارگری که برشمردید، آنچیزی است که ما هم بدنبال آن هستیم. درک ما از دموکراتیزه کردن جنبش اتحادیه‌های همین است که می‌گویید. باید توجه کنید که تغییراتی که در مورد

علی جوادی: اما ایده اینکه اتحادیه ظرفی برای دفاع از حقوق کارگران است، شاید در ابتدای عمر جنبش اتحادیه‌ها مسئله قابل قبولی بود. اما ما

علی جوادی: اجازه دهید به مورد اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی یو آ دبلیو (auto workers united) و گرایش "جهت‌های نو" نگاه کنیم که از پروژه‌های اصلی این گرایش هستند. به اتحادیه تیمسترها (کارگران حمل و نقل) و گرایش تی دی یو (تیمسترها برای اتحادیه‌ای دموکراتیک) نگاه کنیم. چه تغییراتی را مشاهده می‌کنیم؟

تم اصلی

که اساسا با ثبات نیستند. ما از تعدد وقوع این تحولات در تعجبیم.

علی جوادی: شما از این صحبت کردید که اگر کاندیدای جدید اتحادیه تیمسترها پیروز میشد،

این کک و آشپز آنرا کلا عوض کنیم، علاوه بر اینکه برای سهم بیشتری تلاش میکنیم. نظر شما چیست؟

کیم مودی: فکر میکنم که بیان و سیاست خوبی است. فکر میکنم که حتما باید دستور العمل پخت کک را عوض کنیم. شاید نوع دیگری از کک را در باید در دستور پخت قرار دهیم.

علی جوادی: همانطور که شما اشاره کردید، سرمایه خود را اکنون در مقیاس جهانی گستردهای سازمان داده است. هیچ مرزی برای

فکر میکنم که باید به رژیم اسلامی فشار سیاسی وارد کرد. باید به جنبش کارگری کمک مادی و معنوی کرد. باید به تشکلهای و کمیتههای اعتراضی کارگران بطریقی که ممکن است، کمک کرد. بما بگوئید که چه کارهایی را میتوان در دستور گذاشت.

پروژه تغییر و تحولات دمکراتیزه کردن اتحادیه در آن راستایی که برشمرید به پیش میرفت. برای تحقق این اهداف آیا تی دی یو مدافع و یا مبلغ سیاستی سوسیالیستی است که شما مایل هستید مشاهده کنید؟

کیم مودی: نه تی دی یو چنین تبلیغاتی نمیکند. تی دی یو مبلغ سیاست رادیکال اتحادیهای مبتنی بر استقلال طبقه کارگر است.

علی جوادی: عدم انجام چنین تبلیغاتی را چگونه توضیح میدهید؟

کیم مودی: فکر میکنم که اگر تلاش میکردند سازماندهی خود را بر مبنای سیاست سوسیالیستی انجام دهند، هرگز به اینجا که رسیدند نمیرسیدند. درست است که تی دی یو در برگیرنده سوسیالیستهای بسیاری است، اما اگر دست به تبلیغات سوسیالیستی بزند فقط در حاشیه میماند. اگر سیاست خود را مبتنی بر پلاتفرم سوسیالیستی تدوین میکرد ایزوله میشد.

علی جوادی: آیا این نشانی از همان "معمای" قبلی نیست که سوسیالیستهای برای اینکده ایزوله دنیا شدند، سیاستهای رفومیستی را دنبال میکنند چند وقت پیش یکی از رهبران کارگری میگفت دیگر ما از این سیاست که برای سهم بیشتری از کک ثروت جامعه مبارزه کنیم، خسته شدهایم، باید بکوشیم که دستور العمل

نیست. از طرف دیگر مسئله این است که ما کماکان باید با دولت خودی مبارزه کنیم. دولت جهانی وجود ندارد. و نتیجتا در مبارزه سیاسی اعم از اینکه انقلابی باشد و یا رفومیستی باید در سطح کشوری با دولتهای سرمایه‌رماهداری صورت گیرد. فکر نمیکنم که میتوان بزودی از شر این مسئله خلاص شویم. اما معتقدم که روابط کارگری و سیاست اترناسیونالیستی کارگری یک ضرورت حیاتی است. اخیرا مطالعاتی در احوال سیاستهای رهبران اتحادیههای کارگری بین المللی انجام دادم. اکثر این رهبران دارای تمایلات ناسیونالیستی هستند. و این یکی از مسائل واقعی و دلیل مشاهداتی است که شما ذکر کردید.

علی جوادی: بسیار خوب. اما ما در زمینه قرار داد تجاری آمریکای شمالی (نفتا) شاهد شکل گیری ائتلافی در مخالفت با نفتا بودیم که در برگیرنده ناسیونالیستها و بخشهای مترقی جنبش کارگری آمریکا بود. به عبارت دیگر نیروهای مترقی جنبش کارگری در این ارتباط زیر پرچم گرایش ناسیونالیستی در جامعه قرار گرفتند. و بر علیه تغییر و تحولات جهانی از موضع حفظ موفعیت

گسترش حوزه نفوذ سرمایه به رسمیت نمی‌شناسد. اما در عین حال ما شاهد این هستیم که کارگران به میزان زیادی از این پروسه عقب هستند. و مشخصا بخشهایی از طبقه کارگر میکوشند که آنچه را که دارند در مقابله با این پروسه حفظ کنند. که این سیاستی آشکارا ناسیونالیستی و تاریخا ارتجاعی است. و بنظر میرسد که بخشهایی از طبقه کارگر این آمادگی را ندارند که در قبال این شرایط متحول شده جهانی و شرایط کاری و سرمایه داری، مبارزه موفقی را

برای کارگران فاجعه بوده است. اما نکتهای که میگوئید درست است و آن این است که روشی که اتحادیهها برای مقابله با قراردادهای تجارت آزاد اتخاذ کردند از لحاظ ایدئولوژیک بشدت ناسیونالیستی است. مبارزه بر علیه نفتا مسئله مهمی در تقابلات کارگری در آمریکا بود، چرا که بسیاری از فعالین کارگری را با افق جدیدی آشنا کرد.

علی جوادی: آیا فکر نمیکنید که با توجه به توازن قوای اجتماعی کارگران میبایست برای این تلاش میکردند که موادی به نفع حقوق، شرایط کاری و زندگی، و ایمنی محیط کار و زندگی در قرارداد نفتا بمثابة منشور کارگری نفتا بگنجانند. بکوشند که مرزهای آمریکا را برای کارگران مکزیک باز کنند و استدلال کنند، اگر سرمایه خواهان باز کردن مرزهای کشوری برای سرمایه است، کارگران نیز خواهان باز کردن مرزها برای کارگران هستند. بعلاوه آیا فکر میکنید که میتوان و یا اصولا باید جلوی سیاست ادغام اقتصادی جهان را سد کرد؟

کیم مودی: فکر میکنم که ما باید برای شرایطی که برشمرید مبارزه کنیم. اما فکر میکنم

در ایران ... شاید طبقه کارگر بخاطر موقعیت اقتصادی طبقه در ضعف قرار داشته باشد، اما نقطه امید برای تحولات آتی هستند. باید نقش رهبری کننده مبارزات را برای تغییرات به عهده بگیرند. اگر کارگران وارد مبارزه اجتماعی شوند قادر خواهند بود که دمکراسی کارگری و جامعه متناظر بر آن را ایجاد کنند. و شاید از این بابت برای ما الگویی باشند.

پیش ببرند. نظر شما چیست؟

کیم مودی: فکر میکنم که ما، یعنی طبقه کارگر جهانی، در شرایط متناقضی نه فقط در آمریکا بلکه در بسیاری از نقاط جهان، قرار گرفته‌ایم. از یکطرف سرمایه در سطحی جهانی عمل میکند. کمپانیهای فراملیتی در همه جا نفوذ کرده‌اند. اما از طرف دیگر، مرزها برای کارگران همچنان پابرجاست. بسیاری از کارگران مکزیک حتی برای عبور از مرزها به زندان می‌افتند و بعضا کشته میشوند. و نتیجتا مسئله برای کارگران چندان ساده

سرمایه خودی به مقابله برخاستند. نظرتان در باره این سیاست چیست؟ سیاست مخالفت با نفتا سیاستی بود که موانعی در مقابل تغییر شرایط کاری کارگران مکزیک قرار میداد.

کیم مودی: فکر میکنم که نفتا و این قراردادها به کسی چیزی نمیدهد. این قراردادها مجوزی برای سرمایه و کمپانیها برای گستردهای حوزه عملشان است. بطور واقعی نیز نتایج عملکرد این قرارداد را میتوان بعد از انعقاد نفتا مشاهده کرد. نفتا

بطور مثال باز کردن مرزها برای کارگران مکزیک یک معضل برای رهبران اتحادیه است. این رهبری شدیدا محافظه کار و ارتجاعی در این زمینه است. مسئله من این است که مطالعات زیادی در زمینه منشور اجتماعی اروپا زمانیکه پروسه اروپای واحد در جریان بود انجام دادم. مسئله این است که بسیاری از آن مواد اکنون زیر پا گذاشته شده است. و تبدیل به جوک شده است. مسئله این است که این نوع قراردادهای تجاری، چندان هم در باره تجارت نیستند بلکه بیشتر در باره بقیه از صفحه ۵۳

آذر ماجدی



دوسال سرخ در ایتالیا

جنبش شورائی تورین

سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ به دو سال سرخ در ایتالیا معروف شده است. بحران عمیق اقتصادی بعد از جنگ جهانی اول، سطح بالای تشکل و آگاهی طبقه کارگر و تاثیر عظیم انقلاب اکتبر بر جنبش کارگری در سراسر اروپا، موجد تلاطمات و مبارزات عظیم کارگری شده بود. جنبش کارگری ایتالیا در تلاش برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و با هدف بدست گرفتن قدرت و کنترل بیشتری بر سرنوشت خویش، دست به مبارزات درخشان و بیاد ماندنی زد و تجربیات نوینی در جنبش شورایی بدست آورد.

ایتالیا طی سال ۱۹۱۹ شاهد موج وسیع اعتصابات، تظاهراتها و درگیری میان بورژوازی و کارگران بود که طی آن طبقه کارگر موفق شد که در بهار ۱۹۱۹ روزکار هشت ساعته را بدست آورد.

اوایل تابستان همین سال شورش های وسیعی در اعتراض به قیمت های بالای مواد غذایی شکل گرفت. این شورش ها که با اعتراضات گسترده در بعضی مناطق کارگری آغاز شده بود، طی دو ماه ژوئن و ژوئیه این سال ادامه یافت.

قدرت دولتی بشدت ضعیف شده بود و در مقابل کمیته های محلی قدرت را بدست گرفته بودند و در عمل در شمال ایتالیا کنفدراسیون عمومی کار (سی جی ال)، یعنی سازمان اتحادیه های کارگری وابسته به حزب سوسیالیست قدرت را بدست گرفته بود.* این سازمان قوی ترین سازمان اتحادیه ای کارگران بود که در سال ۱۹۲۰ نزدیک به دو میلیون عضو داشت.

این سازمان کلیه تشکل های کارگری در یک منطقه معین را زیر چتر خود متمرکز میکرد و معمولا تصمیماتش برای کلیه سازمان های کارگری همان منطقه لازم الاجرا بود و توانایی این را داشت که کارگران یک منطقه را به اعتصاب عمومی بکشاند و حرکت های همبستگی کارگری سازمان دهد.

در واقع، طبقه کارگر توانسته بود قدرت خود را به میزان زیادی بر زندگی جاری تثبیت کند. شرایط بسیار حساس و بحرانی بود.

از ۷ هزار به ۳۰ هزار نفر افزایش یافت. در سال ۱۹۱۹ کارخانه فیات ۹۰ درصد خودروهایی ایتالیا را تولید میکرد و یکی از بزرگترین کارخانه های خودروسازی اروپا بشمار میامد. بسیاری از صنایع دیگر این منطقه، مثل چوب بری و کائوچو عملا تابعی از کارخانه فیات بحساب میامدند. از آنجا که صنعت متمرکز در این منطقه بسیار مدرن بود، جمعیت کارگری آن عمدتا از کارگران ماهر تشکیل میشد. از جمعیت نیم میلیونی تورین ۱۵۰ هزار نفر آن کارگر مزدی بودند و عملا سه چهارم جمعیت آن کارگر محسوب میشدند. این فاکتورها به تورین مکانی خاص در جنبش طبقه کارگر ایتالیا میداد.

تورین دارای یک اتاق کار مرکزی بود که دارای ۹۰ هزار عضو بود. اتاق کار حکم مرکزیت کلیه سازمان های کارگری در یک کمون یا استان را داشت و مبارزه طبقاتی را در سطح محلی طرح ریزی و رهبری میکرد. اتاق کار عملا کل طبقه کارگر را در سطح یک منطقه معین متحد و عموما گرایشات رادیکال تر طبقه را نمایندگی میکرد. بطور مثال کلیه اتحادیه های کارگری، تعاونی ها و صندوق های کارگری یک محل در اتاق کار همان محل عضویت داشتند. حزب سوسیالیست، در بخش تورین ۱۵۰۰ عضو داشت و ۱۰ هزار نفر از هواداران حزب نیز در محافل متشکل بودند. تورین همچنین دارای ۲۳ سازمان جوانان سوسیالیست بود که مجموعا ۲ هزار عضو داشتند. در این شهر یک اتحاد تعاونی های کارگری بزرگ و قوی نیز وجود داشت.

جنبش شورایی چگونه آغاز شد؟

در کارخانه های صنعت فلز کمیته های منتخب کارگران وجود داشت که آنها را کمیته کارخانه یا کمیته کارگران مینامیدند. این کمیته ها در توافقاتنامه ای میان اتحادیه فلزکاران (اف آی او ام) و کارفرمایان رسمیت یافته بود. ولی انتخابات برای این کمیته ها بیشتر جنبه فرمال داشت. در واقع افرادی را که اتحادیه تعیین میکرد در این کمیته ها قرار میگرفتند. جنبش شورایی این کمیته ها را تغییر شکل و ماهیت داد و اینها عملا به شوراهای

جنب و جوش و تحرک اعتراضی و بخشا انقلابی جامعه را در برگرفته بود. اعتصابات زیادی در عرض این مدت بوقوع پیوست. انقلاب اکتبر و طبقه کارگر روسیه یک آلترناتیو جدید برای تشکل طبقه کارگر بر علیه نظام سرمایه داری بدست داده بود. شوراهای دستاورد نوین و گرانبهای طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه از دل جنبش انقلابی طبقه کارگر روسیه زاده شده و کارایی و برتری خود را به اثبات رسانده بود. این تجربه مهم طبقه کارگر تاثیرات عظیمی برجا نهاده بود. بخش هایی از طبقه کارگر ایتالیا بر آن شدند که این تجربه نوین را خود بعمل درآورند. مبارزات گسترده کارگری در جو انقلابی حاکم در جامعه، به شکل گیری یک جنبش وسیع و بی نظیر در ایتالیا انجامید.

در تورین و پیه دمونت که مراکز اصلی طبقه کارگر محسوب میشدند یک جنبش شورایی پا گرفت که عمدتا توسط بخشی از حزب سوسیالیست در تورین حول نشریه "نظم نوین" سازمان یافت. در این حرکت شوراهای بر مبنای کمیته های کارخانه در صنعت فلز و مشخصا کارخانه های فیات ساخته شد، و البته بنوبه خود این کمیته ها را دگرگون کرد. در عرض شش ماه از آغاز این مبارزه در کلیه واحدهای تولیدی صنعت فلز، شوراهای کارخانه با اهداف انقلابی و صریحا ضد سرمایه داری برای بدست گرفتن کنترل بر تولید و آماده سازی طبقه کارگر برای بدست گرفتن قدرت سیاسی تشکیل شد. موج جنبش شورایی بسرعت به صنایع دیگر منطقه سرایت کرد و در اوج خود ۱۵۰ هزار کارگر را در خود متشکل نمود.

در این نوشته ابتدا به معرفی خصوصیات تورین، محل تولد و رشد جنبش شورایی ایتالیا میپردازیم و سپس پروسه شکل گیری شوراهای، و برنامه این جنبش را مورد بررسی قرار میدهم.

معرفی تورین

تورین در طول جنگ و پس از آن عملا به مرکز اصلی طبقه کارگر ایتالیا بدل شده بود. شهری اساسا کارگری، صنعتی و مرکز اتومبیل سازی بود. در طول جنگ، نیروی کار کارخانه فیات

کارخانه بدل شدند.

مبارزه تبلیغاتی برای جنبش شورایی عمدتا توسط بخشهایی از حزب سوسیالیست، کارگران پیشرو و کمونیست این منطقه آغاز گردید. نشریه "نظم نوین" که گرایش رادیکالی را در حزب سوسیالیست ایتالیا نمایندگی میکرد، به ارگان اصلی این مبارزه تبلیغاتی بدل شد. به گفته آنتونیو گرامشی، یکی از رهبران این گرایش، این کمپین با استقبال گرم و پر شور توده کارگران مواجه شد و در طول مدت شش ماه از آغاز این مبارزه شوراهای کارخانه در کلیه واحدهای تولیدی صنعت فلز تشکیل گردید.

نقطه عطف جنبش شورایی، انتخابات نمایندگان کمیته کارخانه در واحد تولیدی بروتی-فیات بود. در طول سپتامبر و اکتبر کارخانه پس از کارخانه به برگزاری انتخابات مبادرت کرد. جنبش شورایی به صنعت شیمیایی، کفش سازی، چوب بری و حتی صنایع سنتی تر مثل نساجی و چاپ هم نفوذ کرد. نمایندگان تورین بحث جنبش شورایی و سوویت ها را به کنگره کارگران صنعت شیمیایی و کائوچو، که در میلان برگزار شد، کشیدند. مواضع آنها طرفداران قابل ملاحظه ای پیدا کرد، ولی اکثریت بدست نیاورد.

درگیری و اختلاف نظر میان رهبران اتحادیه و فعالین جنبش شورایی بالا گرفت. در طول این مدت، نمایندگان جلسات متعددی برای هماهنگ کردن اقدامات شان در مقابله با اتحادیه ها تشکیل دادند. در بیستم اکتبر نمایندگان اتومبیل سازی و فلزکاران یک کمیته تحقیق برای شوراهای کارخانه انتخاب کردند. این کمیته موظف شده بود که برنامه ای برای جنبش تهیه کند و مساله رابطه شوراهای و اتحادیه را مورد بررسی قرار دهد. در روز سی و یکم اکتبر اولین مجمع عمومی نمایندگان کمیته های کارخانه، که تا آن زمان انتخاب شده بودند، جلسه ای تشکیل دادند که طی آن برنامه نمایندگان کارخانه که در واقع گزارش کمیته تحقیق بود، بتصویب رسید. این سند به برنامه جنبش شورایی در تورین بدل شد.

تم اصلی

برنامه نمایندگان کمیته های کارخانه

در مقدمه این سند اهداف برنامه و نیز هدف مجمع نمایندگان از انتشار آن مختصراً توضیح داده شده است. در این مقدمه صراحتاً اعلام میکند که هدف نشان دادن اوج گیری یک شکل جدید قدرت پرولتری و بنیانگذاری یک تجربه عملی برای تحقق جامعه کمونیستی در ایتالیا است. همچنین اعلام میشود که نیت نمایندگان از انتشار این برنامه بدست دادن مبنایی برای بحث با تشکلهای کارگری فی الحال موجود است. در همین جا به محدودیت های اتحادیه ها اشاره میشود. در ادامه اعلام میشود که:

"قدرت ما از اراده خود جوش پرولتاریای کارخانه برخاسته است. پرولتاریایی که ... از تمکین به دیسپلین و شکل گیری دستوراتی که هیچ دخالتی در اتخاذ آن نداشته، خسته است؛ از این خسته شده است که باید مداوماً در شک و هراس بسر برد، هراس از اینکه بخاطر تمایلات و یا ضعف های افرادی به مسیری غیر انقلابی کشیده خواهد شد."

"در پاسخ به این شرایط است که نمایندگان کمیته ها در سراسر کشور قدرت میگیرند. قدرت گیری نمایندگان کمیته ها نشانگر اینست که کنترل قیمت ها در عرصه رقابت بورژوازی و اداره وسائل تولید و توده انسان ها دو کار کاملاً متمایزند."

"اولی، میتوان گفت هدف تجاری دارد: یعنی در یک بازار معین بورژوازی، هدفش حفظ ارزش نیروی کار در یک حرفه معین است تا بتواند آنرا به قیمت بهتری بفروشد (این کار اتحادیه هاست). در حالیکه دومی این پتانسیل را دارد که انسان ها، تشکلهای و عقاید را در اقدامات کنترلی پیش از انقلاب برای جانشینی قدرت کارفرمایان در واحد تولیدی و برای برقراری یک نظم نوین بر زندگی اجتماعی آماده سازد. این کار نمایندگان کمیته هاست که دقیقاً بخاطر مکانیزم شکل گیریشان، دموکراتیک ترین قدرت ها را نمایندگی میکنند. هدف این برنامه معین کردن حد و مرزهای دقیق

اختیارات این دو کارکرد است. برنامه اعلام میکند که نمایندگان کارخانه ها تنها نماینده واقعی اجتماعی، یعنی سیاسی - اقتصادی پرولتاریا هستند. مکان و رابطه اتحادیه و شوراهای این چنین فرموله میشود:

"اتحادیه های اصناف و صنعت باید فونکسیون فعلی خود را ادامه دهند. وظیفه آنها مذاکره با تشکلهای کارفرمایان برای دستیابی به شرایط بهتر در امر دستمزد، ساعات کار و مقررات کار برای مجموعه کارگران است. آنها باید مهارتی را که طی مبارزات گذشته کسب کرده اند به تهیه قرارداد های روشن و موثر اختصاص دهند، قرارداد هایی که نیازهای جاری کار و روانشناسی کارگران کارخانه را واقعاً به حساب میآورد."

"شورها، از سوی دیگر، قدرت کارگران را که بصورت کارخانه ای متشکل شده اند، در تقابل با قدرت کارفرمایان که در کارخانه اعمال میشود، متجسم میکنند. بطور اجتماعی، شورها عمل هم بسته کل پرولتاریا را در مبارزه برای تصاحب قدرت عمومی و سرنگونی مالکیت خصوصی متجلی می کنند."

به این ترتیب شورها قصد جایگزینی اتحادیه ها را نداشته، بلکه هدف ایجاد یک تشکل دیگر کارگری بود که در عین اینکه دموکراسی واقعی و وسیع را در میان کارگران پیاده میکرد، کارگران را برای انقلاب ضد سرمایه داری و کسب قدرت آماده میساخت. با این فرمولبندی، رهبران جنبش شورایی امید داشتند که ناروشنی ها، گیج سری های موجود بین نقش اتحادیه ها و شورها را روشن کنند، و به درگیری های بین این دو تشکل پایان دهند، و در واقع، وحدت کارگران را حفظ کنند. جنبش شورایی عملاً برای ایجاد جبهه متحد کارگری، یعنی برای ایجاد وحدت میان گرایشهای مختلف درون جنبش کارگری تلاش میکرد.

برنامه سپس مقررات عمومی فعالیت را ارائه میدهد: چگونگی انتخاب نمایندگان، رابطه نمایندگان و اتحادیه ها، وظایف نمایندگان کارخانه، مساله مدارس

کارگری، کمیته اجرایی کارخانه و بالاخره مساله جلسات و انتشارات.

یک مساله مهم در زمینه وظائف نمایندگان، مشروط بودن اختیارات و قابل عزل بودن آنهاست. هر نماینده ای که رای اعتماد نصف بعلاوه یک انتخاب کنندگان را از دست میداد، از سمت خود برکنار میشد. نحوه انتخاب نمایندگان به این صورت بود که هر واحد کار یا گروه کار نماینده یا نمایندگان خود را انتخاب میکرد. تمام کارگران واحد از حق رای برخوردار بودند. نمایندگان شورای کارخانه را تشکیل میدادند و از میان خود کمیته اجرایی کارخانه را انتخاب میکردند. این کمیته از اختیارات اجرایی در خود کارخانه و از حق نمایندگی در مجامع شورها برخوردار بود.

وظائف نمایندگان بدینقرار معین شده بود:

"۱- نظارت بر پیاده شدن کامل قرارداد های کار و حل و فصل اختلافات میان کارگران واحد و نمایندگان مدیریت."

"۲- اعمال کنترل بر و نظارت در دفاع از منافع و احساسات شخصی کارگران در مواقعی که سرپرستان از قدرتشان سوءاستفاده کنند، در شرایطی که صلاحیت ارزیابی کار را نداشته باشند و یا منصفانه عمل نکنند، و همچنین هنگام تغییر در پروسه کار و یا بحران تولید در بازار.

"۳- حفظ نظم کار هنگام تحریکات کارفرما و یا سرپیچی مخالفان نظر اکثریت."

"۴- کسب اطلاعات دقیق در مورد ارزش سرمایه گذاری شده در واحد خود؛ (الف) تولید واحد در رابطه با تمام هزینه های معلوم؛ (ب) میزان افزایش تولید ممکن."

بعلاوه تأکید شده بود که "نمایندگان خود باید کار کنند. آنها فقط در مواردی که حضورشان در بیرون محیط کار ضروری باشد، میتوانند از کار دست بکشند."

یکی از وظائف کمیته اجرایی نظارت بر مذاکرات فی ما بین دبیرهای اتحادیه و کارگران کارفرما قرار داده شده بود.

اعضای کمیته اجرایی موظف بودند که هر شب جلسه ای تشکیل دهند و موقعیت کارخانه و کار انجام شده را بررسی و ارزیابی کنند.

برخی وظائف و اختیارات دیگر کمیته اجرایی بدین ترتیب فرموله شده است:

"۱- کمیته اجرایی و مدیریت از حقوق یکسانی در نصب اطلاعیه ها در کارخانه برخوردارند؛

"۲- کمیته اجرایی موظف است که توزیع نشریات را در موقع تنفس در کارخانه تضمین کند؛

"۳- کمیته اجرایی باید بکوشد که یک بولتن کارخانه دو هفته یکبار منتشر کند که در آن آمارهایی را که دانش کارگران را نسبت به سرنوشت کارخانه ارتقاء میدهد و کارهای انجام شده توسط کمیته اجرایی و شورای کارخانه را بچاپ رساند و اطلاعات منتشره در نشریات حرفهها و صنایع که به کارخانه مربوط میشود را باز تکثیر کند. در صورت کوچک بودن کارخانه پیش بینی شده بود که این نشریه همراه با دیگر کارخانه های همان صنعت چاپ شود.

"۴- کمیته اجرایی باید تلاش کند که یک صندوق اجتماعی و پس انداز، یک تعاونی و یک غذاخوری در کارخانه در ارتباط با اتحاد تعاونی محلی ایجاد کند."

شورها جانشین اتحادیه ها یا سلول های جامعه کمونیستی؟

در آن مقطع بحث های زیادی بر سر ماهیت و اهداف جنبش شورایی در جریان بود. بیشترین بحث ها میان رهبری اتحادیه ها و پیشروان جنبش شورایی در میگرفت. آیا جنبش شورایی نیروی فشاری است برای دموکراتیزه کردن اتحادیه ها و یا اینکه یک جنبش انقلابی است، و آیا شورها در واقع سلول های جامعه نوین کمونیستی اند، سوالات محوری این بحث ها را تشکیل میداد.

تولیاتی، یکی از مبلغین این ایده که شورها سلول های جامعه نوین کمونیستی هستند، در نشریه نظم نوین ماه نوامبر مینویسد: در سیر رشد وتوسعه شورها دو تعبیر از جنبش شورایی موجود

است: یکی آنرا بعنوان برنامه ای برای "تدارک مشخص انقلابی" می بیند و دیگری برای "دموکراتیزه کردن" اتحادیه ها. از نظر تولیاتی، نظر دوم کاملاً مردود بود. در نظر او تعبیر اخیر شورها را از ماهیستان تهری میکرد. او تفاوت اساسی میان شورها و اتحادیه ها قائل بود.

مبلغ دیگر این خط این چنین از نظرش دفاع میکرد: بسیاری فریاد میزنند که "شما خیالاتی هستید. شما چنان حرف میزنید که انگار انقلاب آغاز شده است! ما پاسخ میدهم که ما عکس این حکم را در مقابل شما میگذاریم! آنچه که مسلم است، اینست که شما چنان حرف میزنید که انگار انقلاب هیچگاه اتفاق نمی افتد! او آنگاه در ادامه بحث بر این نکته تأکید میکند که در هیچ شرایطی شورها نباید تلاش کنند که اتحادیه ها را منحل کنند یا در خود حل نمایند. در نظر او شورها سلول های نظم نوین کمونیستی اند و هدفشان دیکتاتوری پرولتاریاست و نه دیکتاتوری اتحادیه ها.

بحث جنجال برانگیز دیگر دادن حق رای به کارگران غیر اتحادیه ای بود. طبق برنامه شورها کلیه کارگران یک واحد تولیدی، اعم از اینکه عضو اتحادیه باشند یا نه، حق داشتند در انتخابات نمایندگان رای بدهند ولی کارگرانی که عضو اتحادیه نبودند حق کاندید شدن نداشتند. رهبران اتحادیه و فعالین اتحادیه با دادن حق رای به این دسته از کارگران مخالف بودند.

بخش تورین حزب سوسیالیست بر جنبش شورایی تأکید کامل داشت و یک کمیته تحقیق جدید ایجاد کرد که مبلغین جنبش شورایی برای تدارک انقلابی در راس آن قرار گرفتند. اما این جنبش حمایت بخش های دیگر حزب را نتوانست بدست آورد. بخش های دیگر حزب این جنبش را مورد حمله قرار میدادند و اعلام میکردند که این جنبش، شوراهای موجود کارخانه را با سویت ها قاطی کرده است.

جنبش شورایی توانست گرایشهای مختلف درون جنبش کارگری در تورین را حول خود متحد کند.

رحمان حسین زاده



تجربه تشکل‌های کارگری در کردستان

به دنبال بهمن ماه ۵۷ و در شرایط انقلابی آرزمان تشکل‌های کارگری متعددی در شهرهای کردستان شکل گرفت. علاوه بر ایجاد تشکل‌هایی در تعدادی از رشته‌های کارگری با ثبات تر در شهرها، تعداد زیادی از این تشکل‌ها حول موضوع اشتغال به کار و یا تامین وام بیکاری (اصطلاح و مطالبه‌ای که در آن دوران جاافتاده بود) یا بیمه بیکاری شکل گرفتند. علت این بود که به دنبال تلاطمات سیاسی در ایران، مراکز کارگری و پروژه‌های زیادی تعلیل شده بودند و خیل کارگران بیکار و بدون تامین، وسیعتر شده بود. این واقعیت در آن دوره برجسته بود. در نتیجه آکسیون‌های اعتراضی، تحصن و اقدامات متعدد دیگری در دستور کارگران قرار گرفت. به تعدادی از تشکل‌های ایجاد شده و اقدامات آنها در آن دوران میپردازیم.

خانه کارگر سنندج : به دنبال قیام بهمن توسط کارگران شاغل تعدادی از فابریک‌های شهر، شرکتها، موسسات دولتی، نانوايي و شهرداری تشکیل شد. خود این حاصل ارتباط خوبی بود که در بین رهبران رشته‌های مختلف کارگران وجود داشت، هیئت منتخب آن از نمایندگان رشته‌های مختلف کارگری متشکل در آن سازمان‌ها تحصن برای اخذ حقوق معوقه کارگران شهرداری، ایجاد تعاونی مصرف و صندوق مالی کارگری است. خانه کارگر برای افزایش دستمزدها، تامین بعضی امکانات رفاهی و ایمنی در محل کارو بیمه درمانی و اجتماعی و گرفتن حقوق معوقه کارگران تلاشهای موثری نمود. همچنین ۸ ساعت کار روزانه را معمول نمود و اول مه ۵۸ را فراخوان داد. خانه کارگر در راهپیمایی مردم سنندج به طرف میروان و در حمایت از کوچ مردم میروان شرکت نمود. این تشکل در جریان جنگ سه ماهه اول وقفای در فعالیتهایش ایجاد شد اما بعد فعالیتهای خود را در سال ۵۸ و ۵۹ از سر گرفت.

شورای کارخانه شاهو: کارگران به دنبال قیام و با تشکیل مجمع عمومی شورای کارخانه را اعلام کردند. کنترل کارخانه را به دست گرفتند و اقدامات متعدد دیگری را در دستور گذاشتند.

شورای شاهو به نسبت تشکل‌های کارگری دیگر در برابر فشارهای رژیم دوام بیشتری داشت و تا سال ۶۱ فعالیت داشت. در سال ۶۱ تعاونی مصرف کارخانه هم تشکیل شد. در این سال بر اثر فشار رژیم فعالیت شورا تعطیل شد.

سندیکای کارگران فصلی و پروژه‌های سنندج : این تشکل حول خواست اشتغال و یا بیمه بیکاری و مطالبه وام بیکاری شکل گرفت. در اولین مجمع عمومی یازده نفر برای رهبری آن انتخاب شدند. سندیکا اقداماتی را در دستور کار خود گذاشت از جمله برای عده‌ای از کارگران بیکار شغل پیدا کرد و بقیه وام بیکاری گرفتند. برای دستیابی به این خواسته‌ها تظاهرات بر پا نمودند. به طور مداوم به مشکلات کارگران و اوضاع محلات کارگری و تلاش برای تامین امکانات زیستی بهتر در این محلات از جمله لوله کشی، آب و برق و غیره اقدام و مبارزه میکرد. سندیکا جزو سازماندهندگان ماه مه ۵۸ بود و از مصدوره ارضی زحمتکشان روستا حمایت میکرد. به دنبال هجوم رژیم به کردستان فعالیتهای این تشکل نیز متوقف شد.

سندیکای خبازان شهر سقز : سندیکای خبازان در بهار سال ۵۸ تشکیل و خیلی سریع ۲۰۰ تن از کارگران خباز عضو آن شدند. سندیکا در مجمع عمومی خود ۵ نفر را به عنوان کمیته هدایت کننده برگزید. برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زد. برای برگزاری ماه مه فراخوان صادر نمود و تا سال ۵۹ فعالیت آن ادامه پیدا کرد. بعداز وقفای در فعالیتهای خود را از سر گرفت.

خانه کارگر شهر مهاباد: کارگران فصلی و بیکار اقدام به ایجاد خانه کارگر نمودند. خواست آنها باز شدن شرکتهای ساختمانی، اشتغال به کار و یا دریافت وام بیکاری بود. برای تحقق خواسته‌های خود در فرمانداری حدود ۴۰۰ نفر متحصن شدند.

پنج نفر را به عنوان نماینده خود انتخاب کردند و هیئتی تدارکات تحصن را عهده‌دار بودند. برای جواب به خواسته‌هایشان نماینده خمینی و استاندار آذربایجان غربی به مهاباد آمده و اول کارگران را تهدید کردند، اما فایده‌ای نداشت

و بعد توافق کردند که وام بیکاری پرداخت شود. سپس پرداخت آن قطع شد. اینکار با اعتراض جدی کارگران روبرو شد و در میتینگ ۴ هزار نفره‌ای در سالن تربیت بدنی تجمع و راهپیمایی کردند و فرمانداری و اداره کار مهاباد را اشغال کردند. که بعداز مذاکرات مجدد دوباره پرداخت وام بیکاری از سر گرفته شد.

خانه کارگر پیرانشهر: حول خواست تامین شغل و یا وام بیکاری تشکیل شد. برای تحقق خواسته‌های خود اقدامات مبارزاتی جدی در دستور گذاشتند. از جمله برای دریافت وام بیکاری تظاهراتی را سازمان دادند و شعار میدادند، "اتحاد اتحاد، نان، کار، آزادی" و در پی آن تحصنی را هم در این مورد سازمان دادند که موفق شدند بیکاری بگیرند. موفق شدند نماینده‌ای هم در شورای شهر داشته باشند. دریافت مخارج زندگی برای خانواده‌های کارگری بی‌بضاعت و دریافت اجناس به قیمتی ارزان برای کارگران از اقدامات دیگر آنها بود. یکبار جلو مقر حزب دمکرات جمع اعتراضی برپا کرده و خواستار توضیح آنها در مورد ضبط کمکهای فرستاده شده برای کارگران شدند.

اتحادیه کارگری بوکان: در بهار ۵۸ این اتحادیه هم اساساً توسط کارگران بیکار تشکیل شد خواست آنها اشتغال و یا پرداخت وام بیکاری بود. برای رسیدن به خواست خود در سالن شهرداری تحصنی به مدت چندین روز برپا شد. هیئتی از جانب رژیم تازه به محل تحصن آمد وادعا کرد که آنها به تحریک کمونیستها تحصن کرده‌اند و نمی‌خواستند به خواست کارگران جواب دهند که با اعتراض تند متحصنین روبرو شدند. عاقبت موفق به دریافت وام بیکاری شدند. فعالیتهای این تشکل نیز به دنبال یورش رژیم به کردستان پایان یافت.

سندیکای بیکاران شهر بانه: کارگران حول خواسته‌های بیمه بیکاری و درمانی و ۸ ساعت کار در روز و پرداخت دستمزد برای روزهای تعطیل متشکل شدند. در مجمع عمومی خود ۵ نفر را به عنوان شورای رهبری سندیکا انتخاب کردند. خیلی زود نزدیک حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر

به عضویت آن در آمدند. حق واگذاری کار به متقاضیان و تعیین شرایط کار را در سطح شهر و اطراف به دست گرفتند و در این رابطه اقدامات متعددی نمود. از مبارزات کارگران شاغل در بله‌کی، شرکت یگان و شهرداری و کارگران ساختمانی حمایت کرد. همین موجب شد تعداد زیادی از کارگران شاغل به عضویت آن در آیند. سندیکا با مبارزات خود و برپایی تحصن و اشغال فرمانداری و مخابرات، هیئتی از جانب دولت را به پای مذاکره کشاند و موفق شد بیمه بیکاری برای بیکاران را تامین کند. راهپیمایی بزرگی را برای مطالباتی چون ۸ ساعتکار در روز، بیمه درمانی، تعطیلی روز جمعه با دستمزد ترتیب داد. کارگران شاغل راه پل و مراکز دیگر در این تظاهرات شرکت کردند.

اتحادیه کارگران نقده: این تشکل نیز برای وام بیکاری و یا حق اشتغال، کارگران را متشکل نمود. و برای این خواسته‌ها مبارزه نمود. بر کار توزیع خواروبار در سطح شهر دخالت میکرد.

کانون بیکاران شهر سردشت: در بهار ۵۸ تشکیل شد و تلاش آن جوابگویی به نیاز بیکاران بود. تعدادی از کارگران شاغل هم عضو آن بودند. برای خواسته‌های خود تظاهراتی را برپا کردند. این تشکل با تهدید حزب دمکرات روبرو شد و دوتن از اعضای آن برای مدت کوتاهی توسط این حزب دستگیر شدند.

خانه کارگر اشنویه: کارگران بیکار، ساختمانی و کارگران محله سیدآباد خانه کارگر اشنویه را تشکیل دادند مبارزه اصلی آنها علیه بیکاری بود و برای وام بیکاری و یا اشتغال تلاش کردند. این تشکل موفق شد به مدت دو ماه برای هزار نفر وام بیکاری متحقق کند.

به دنبال یورش نظامی رژیم اسلامی به کردستان در مرداد ۵۸ فعالیت تمامی این تشکل‌ها با وقفه جدی روبرو شد. اگر چه به دنبال جنگ سه ماهه اول و بیرون راندن نیروی نظامی و اداری جمهوری اسلامی از کردستان، تعدادی از این تشکل‌ها دوباره فعالیت خود را احیا کردند، اما بنا به عواملی که در پایین به آن اشاره میکنم، این تشکل‌ها

تم اصلی

عملا سیر افول و فروپاشی را طی کردند. در این میان تنها سندیکای خبازان شهر سقز بعد از وقفای کوتاه در همان دوران، در حال حاضر هم به فعالیت خود ادامه میدهد. اعضای آن به نسبت دوران اولیه ایجادش چند برابر شده است. تلاشهای زیادی را برای بهبود کارگران خباز به عمل آورده و به نقطه اتکای آنها تبدیل شده است. دفتر علنی اتحادیه نه تنها پاتوق کارگران خباز بلکه مورد مراجعه کارگران بخشهای دیگر نیز در سقز هست و به سهم خود از تلاش و یاری رساندن به بخشهای دیگر کارگری کوتاهی نموده است. از فعالیتهای برجسته این تشکل برگزاری مراسم علنی و بزرگ ماه مه در سالهای ۷۷ و ۷۸ میباید.

علل افول و فروپاشی این تشکلهای

اشتباه است که علت فروپاشی تشکلهای کارگری و حتی تشکلهای تودهای رادیکال دوره انقلاب و ۲ سال بعدش را تنها با عامل سرکوب رژیم و تغییر تناسب قوا به نفع آن توضیح دهیم. در این رابطه فاکتورهای سیاسی پایهای در آن مرحله تاثیر گذار بودند. بگذارید خلاصوار اشاره‌ای به آن بکنیم. لشکر کشی ضد انقلاب جمهوری اسلامی به دنبال پیام خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ به کردستان، روند سیاسی جدیدی را گشود. بررسی جوانب مختلف این روند در اینجا مورد نظر من نیست، بلکه تا آنجا به تاثیرات آن بر جنبش کارگری و بر تشکلهای کارگری آن دوران مربوط است. به نکاتی اشاره میکنم. در ایندوره چند فاکتور جدید برجسته شدند. بار دیگر جنبش اعتراض همگانی و "همه با هم" علیه هجوم رژیم عروج کرد و مبارزه مسلحانه در مقایسه با اشکال توده‌ای و وسیع مبارزات و از جمله مبارزات کارگران و زحمتکشان موقعیت و اولویت ویژه‌ای پیدا کرد. این مناسبتی بود برای ادامه مقاومت و اعتراض سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی هم توسط بورژوازی و هم توسط مردم کارگر و زحمتکش و جریان چپ، البته هرکدام با انگیزه و اهداف خاص خود. یک وجه دیگر این بود که جنبش اعتراضی در

سطح سراسری روند رکود و نزول را طی میکرد، در نتیجه جنبش اعتراضی در کردستان خود را در مقابله با ضد انقلاب به قدرت رسیده تنها دید. این موضوع نیز به سهم خود مجال مانور بیشتری برای ناسیونالیسم موجود در کردستان و حزب مربوطه، یعنی حزب دمکرات و گرایش متعلق به جنبش ملی فراهم کرد که تا خواسته محلی و ملی را در قالب "خودمختاری" به صدر مسائل برانند. (ناگفته نماند حزب دمکرات تا این زمان نقش حاشیهای در کشمکشها و تحولات سیاسی مهم آن دوره کردستان داشت. در دوران پر جوش و خروش قیام و تظاهرات نقش نداشت و بعدا در وقایع مهمی

کارگری و پوپولیسم و مانویسم حاکم بر کومهله، که همچون سخنگوی چپ نقش مهمی داشت، مجال مرزبندی روشن را با جنبش خودمختاری طلبی و ملی را سلب نمود. کومهله در آزمون عمدتا و عملا نقش جناح پیگیر و رادیکال جنبش ملی را ایفا و "خودمختاری دمکراتیک و وسیع" را نمایندگی میکرد. نتیجتا جامعه در این مقطع با خلا جنبش کارگری رادیکال و جریان کمونیستی روشن‌بینی روبرو شد که بتواند در عین سازمان دادن مقاومت و مبارزه علیه رژیم سرکوبگر و مبارزه برای رفع ستم ملی، افق و اهداف و خواسته کارگری و کمونیستی و اشکال متنوع مبارزه را هم نمایندگی

جنبش کارگری با آکسیونهای ماه مه در سنندج و اعتصابات کوربه‌خانها دوره جدیدی را شروع نمود. بررسی همه جانبه جنبش کارگری در آن دوره فراتر از این بحث مشخص امروز ماست. در اینجا به بعد سازمانیابی کارگری در این دوره اشاره میکنم.

اتحادیه صنعتگر: همزمان با آکسیونهای ماه مه در سنندج، تحول مهم دیگر در جنبش کارگری ایجاد اتحادیه صنعتگر در شهر سنندج بود. پروسه کسب آمادگی برای برپایی آکسیونهای گسترده ماه مه در سنندج و تلاش برای برپایی تشکل کارگری رادیکال در ایندوره بطور واقعی از هم تفکیک پذیر نیستند.



مراسم اول مه سنندج ۱۳۶۶

شروع بحث حول ایجاد اتحادیه صنعتگر از اسفند ۱۳۶۶ شروع میشود. در مناسبات مختلف و به ویژه در محل کار بحث ایجاد تشکل کارگری متعلق به خود کارگران به طور جدی مطرح بود. کارگران کارگاههای کوچک از جمله (مکانیکها، فلزکارها، نجاران. صافکاران و نقاشان و شوافزکارها) بر سر ایجاد چنین تشکلی تحت نام "دفتر کارگری" و یا "اتحادیه" توافق داشتند. در فروردین ۶۵ چهارتن از کارگران به اداره کار مراجعه کرده و خواستار به رسمیت شناسی تشکل آنها از جانب اداره کار شدند. رئیس اداره کار "اقلامی" با شرط و شروط و اینکه تشکل مذکور باید زیر نظر اداره کار باشد. کارشکنی مینمود. کارگران وقتی به کارشکنیهای اداره کار

کند. واقعیت اینست سرکوبگری رژیم در آن دوران تنها یک عامل عقب نشینی جنبش کارگری بود. عمدتا غیاب سیاست و افق سوسیالیستی و کمبودهای سیاسی و عملی خود جنبش کارگری و کومهله این جنبش و مطالبات و دیدگاههای سیاسی و عملی رادیکال کارگری را به حاشیه راند. بیشتر تشکلهای کارگری و رادیکال به وجود آمده تحت این فضا فلسفه وجودی خود را به فراموشی سپردند و از هم پاشیدند. به این ترتیب عقب نشینی جدی به جنبش کارگری تحمیل شد. اگر چه گاه اعتراضات پراکنده کارگری را شاهد هستیم، اما چند سالی خواست تا جنبش کارگری کمر راست کند. از سال ۶۴ به بعد تحرک مجدد

نگذاشته و بسیار هوشیارانه اقدامات اداره کار را خشی نمودند. کارگران این بار از طریق اداره بیمه وارد شده و با ارائه لیستی از کارگران بیمه شده، توافق آنها را برای ایجاد دفتر تشکلشان اخذ کردند. به این ترتیب عملا تشکلی ایجاد شد که به "اتحادیه صنعتگر" شناخته شد و اداره کار در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت. در مدت کوتاهی ۲۵۰ کارگر عضو اتحادیه شدند. تدارک مراسم ماه مه ۶۵ و سپس ایجاد هیئتهایی از جمله برای رسیدگی به اختلاف کارگر و کارفرما و یا رسیدگی به وضع کار کودکان ۶-۷ ساله در کارگاهها از اقدامات اولیه این تشکل بود.

اتحادیه صنعتگر تا سال ۶۷ به فعالیت خود ادامه داد. در این مدت اقدامات معینی را به نفع کارگران به سرانجام رساند. بیمه کردن کارگران، رسیدن به وضعیت کارگاههای کوچک، ایجاد شرکت تعاونی و پیگیری سوادآموزی کارگران از مهمترین این اقدامات بودند. اتحادیه کمیتهای مختلفی در امور ورزش و بهداشت و سوادآموزی بوجود آورد.

اتحادیه صنعتگر و دفتر آنها در عین حال پاتوقی بود که کارگران و رهبران آنها در آن به دور هم جمع میشدند. تدارک مراسمهای ماه مه از سال ۶۵ تا ۶۷ اساسا از این کانال میگذشت. اتحادیه صنعتگر با دو مشکل روبرو بود. اول: از توجه کردن به طرح بعضی مطالبات کارگری که امکان طرح و تحقق آنها موجود بود غافل ماند و همین باعث شد، نتواند قدرت بسیج وسیعتری داشته و نیروی بیشتری را حول اهداف و مطالبات خود بسیج کند. دوما و اساسیتر از همان روز اول با فشار کارفرمایان، اداره کار و رژیم جمهوری اسلامی روبرو بود. نزدیک به ۳ سال فعالیت اتحادیه دست و پنجه نرم کردن با این فشارها هم بود. به دنبال ماه مه ۶۷ و شروع موج دستگیری، تعدادی از دست اندرکاران و فعالین اتحادیه صنعتگر هم دستگیر شدند و این ضربه نهایی را در جهت پایان دادن به عمر این تشکل نوپا وارد کرد. از نیمه دوم سال ۶۷ اتحادیه صنعتگر نتوانست به فعالیت خود ادامه دهد.

صندوقهای مالی کارگری؛ همزمان با دوران فعالیت اتحادیه صنعتگر لازمست به عرصه دیگری از سازمانیابی کارگران در سندنج اشاره شود. در همین دوران صندوقهای مالی کارگری که به شکل نیمه مخفی و نیمه علنی فعالیت میکردند در میان کارگران و خانواده های بعضی از محلات کارگری به وجود آمد. این صندوقها امکانی بودند که کارگران به یاری هم شرایط سخت معیشتی شان را تخفیف دهند و در عین حال ابزاری بود که تا حدودی نیاز آنها را به متحد و متشکل بودن جواب دهد. تعدادی از این صندوقهای کارگری یکسال بعد از اتحادیه صنعتگر هم فعالیت خود را ادامه دادند. اتفاقاً در غیاب اتحادیه صنعتگر مراسم ماه مه سال ۶۸ توسط فعالین این صندوقها سازماندهی شد. با ادامه دستگیری رژیم در سال ۶۸ تعدادی از فعالین این صندوقها و از جمله رفیق جانبخته "جمال چراغ ویسی" دستگیر شدند و ادامه کاری آنهاهم قطع شد. صندوقهای کارگری نیز خود انعکاسی از سیر سازمانیابی کارگران در آن سالها بود.

سرکوب رژیم؛ تحرک برجسته کارگران و گسترش ابراز وجود اجتماعی و سیر سازمانیابی آن حکومت جمهوری اسلامی را هراسان و نگران کرد. زمانیکه عوامفریبها و دیگر شگردهای شاخه شده بورژوازی و دولت آن کارساز نبود، مثل همیشه به سرکوب متوسل شدند. در این رابطه مستقیماً فعالین و کارگران مبارز دخیل در اکسیونهای ماه مه و دستاندکاران اتحادیه صنعتگر و صندوقهای مالی کارگری را در سندنج نشانه رفتند. بعد از ماه مه ۶۶ مواردی از دستگیری فعالین و کارگران مبارز شروع شد. اما دستگیری وسیع بعد از ماه مه ۶۷ بود. بعد از ماه مه ۶۸ این روند ادامه پیدا کرد. به این شیوه و در این ۲ سال تعداد قابل توجهی از میان کارگران مبارز و فعالین جنبش ماه مه، و فعالین اتحادیه صنعتگر و صندوقهای مالی کارگری به زندان افتادند. به این ترتیب طیف وسیعی از فعالین جنبش کارگری در زندانهای جمهوری اسلامی تحت شکنجه و اذیت و آزار جانینان اسلامی قرار گرفته و بیشترشان به مدت ۲-۳ سال زندانی شدند و جمال چراغ

ویسی سخنران ماه مه ۶۸ را بعد از یکسال زندان در سال ۶۹ اعدام کردند. به این ترتیب جنبش کارگری با غیاب طیفی از کارگران مبارز و فعالین با تجربه خود روبرو شد و در عین حال ترس و ارعاب گسترش یافت. تهدید و فشار علیه کارگران مبارز در شهرهای دیگر کردستان نیز وجود داشت. در سالهای ۶۵ و ۶۶ فعالین اعتصابات کوردپزخانههای ساروقامیش بوکان با تهدید و دستگیریهایی کوتاه مدت روبرو شدند و در سال ۶۹ عبدالله

تاکیداتی در مورد سیر آتی تشکل یابی کارگری در کردستان

برپایی و شکل گیری تشکلهای کارگری در گرو رشد و گسترش مبارزه کارگران و گسترش فضای اعتراضی در جامعه است. مسنلهای که به شکل گیری سریع تشکلهای کارگری و توده های کمک میکنند، تناسب قوای مساعد و مناسبتی به نفع اعتراض کارگران و مردم است. تناسب قوایی که

استفاده از موقعیتی است که اصطلاحاً به آن شرایط "کار قانونی و علنی" میگویند. به این معنا از هر درجه گشایش فعالیت علنی که پیش می آید، بتوان با اتکا به اعتراض و مبارزه رادیکال خودمان، مطالباتی، ایجاد تشکلی و یک قدم اقدام علنی را به رژیم تحمیل کرد و آن را قانونی کرد. یا از فرجههایی که خود رژیم تحت فشار فضای اعتراضی به آن تن میدهد، استفاده نمود. مثلاً همین دولت تحت فشار از پایین ظاهراً اعلام نموده



مراسم اول مه سندنج ۱۳۶۶

ببوسه یکی از فعالین مبارزات کارگری در شهر مریوان نیز توسط جنایتکاران اسلامی اعدام شد. طبعاً مجموعه این اقدامات سرکوبگرانه جنبش کارگری و رشد سازمانیابی کارگری و پایدار شدن این پیرویه را با عقب نشینی روبرو نمود. اما هیچگاه تحرک آن را متوقف ننمود. آکسیونهای ماه مه سالهای بعد هر چند در ابعاد محدودتر، اقدامات اعتراضی و اعتصابات معین برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار در بخشهای مختلف کارگری، و اکنون ادامه کاری موفق "سندیکیای خبازان شهر سقز" حضور وسیع کارگران در اعتراضات توده های دوره اخیر امید بخش و در عین حال این واقعیت را میرساند که جنبش کارگری عوارض و عواقب سخت دورانی را که با تعرض رژیم روبرو شد از سر گذرانده و باردیگر آمادگی ابراز وجود پر قدرت خویش را باز مییابد.

احساس شود، این تشکلهای را میسود، ایجاد کرد و ادامه کاری هم داشته باشند. به نظرم شرایط فعلی زمینهای مساعدتر دست بردن به اینکار را فراهم کرده است. در مقایسه با سالهای ۶۵ و ۶۶ که اختناق و سرکوبگری رژیم در اوج بود و ما شاهد ایجاد اتحادیه صنعتگر و انواع صندوقهای مالی کارگری، برگزاری مجامع عمومی و غیره بوده و یا همین دو سال قبل اتحادیه بیکاران برای مدتی در کامیاران ایجاد شد، اکنون اوضاع مساعدتر است و نه تنها امکان زنده کردن این تشکلهای را فراهم نموده، بلکه دوره ایست که برپایی مجامع عمومی، ایجاد شوراهای کارگاه و کارخانه، در محله و در سطح شهر و خلاصه در محیط کارویست مردم معترض زمینه دارد. فکر میکنم یک جنبه مسئله که در کردستان باید به آن توجه جدیتری کرد، موضوع

کنیم، چون این جنبه از کار به دلایل خاص خود در کردستان مورد توجه نبوده است. فضای اعتراض علنی و رادیکال سالهای اول بعد از انقلاب و از طرف دیگر فعالیت مسلحانه و تقابل قهرآمیز با رژیم و اثرات آن این نوع کارها را که احتیاج به چک و چانه زدن و مذاکره و با اداره کار و دیگر مقامات رژیم پیدا میکنند، تحت عنوان "سازشکاری" با بی توجهی روبرو نموده است. این جنبه از کار احتیاج به روشنگری و گفتن دارد و امیدوارم بیشتر به آن بپردازیم.

نکته دیگر اینکه برپایی مجمع عمومی یک تجربه جدی جنبش کارگری در کردستان است. چه تشکلهایی که در دوره انقلاب بوجود آمده و در بالا به آنها اشاره شد و چه اتحادیه صنعتگر سنت قوی برگزاری مجمع عمومی را داشتند. دخالت مستقیم اعضای تشکل از طریق برگزاری مجمع عمومی در سرنوشت تشکلهایشان یک ضامن اصلی پیشبرد کار این تشکلهای بوده است. همچنین تمامی اعتصابات بزرگ کوره پزخانهها و دیگر اعتراضات برجسته کارگری به سنت مجمع عمومی متکی بوده و تجارب گرانبهایی برای کارگران داشته است. علاوه بر آن روشنگری و آگاهگری جریان کمونیستی در این دو دهه و در این زمینه و نفوذ کلام این گرایش در جنبش کارگری در کردستان این سنت سازمانیابی را به شدت تقویت مینماید.

خلاصه کنم به نظرم مقطع تلاش جدیتر برای ایجاد تشکلهای کارگری در دل این اوضاع و در این مبارزات جاری فرا رسیده و ما در جهت ایجاد مجامع عمومی منظم، شوراهای کارگری و دیگر تشکلهای رادیکال میکوشیم و با فعالین و رهبران مبارزات کنونی بیشترین همفکری و کار مشترک را خواهیم داشت.

شوراهای اسلامی باید منحل شوند



"فرد میوزین" از زبان خودش:

در اوائل دهه ۸۰ در جنبش اتحادیه‌ای فعال شدم. آنوقت تکنسن بیمارستان بودم. در سال ۸۲ بعنوان نماینده اتحادیه در کارگاه، بعد در هیات اجرایی واحد محلی اتحادیه خودمان انتخاب شدم. مجموعاً یازده سال در هیات اجرایی واحد محلی اتحادیه فعال بودم که ۷ سال آنرا دبیر بودم. ما اولین واحد محلی اتحادیه کارکنان بیمارستانها بودیم که به "شورای کارگران شهر ونکوور" (مرکز هماهنگی اتحادیه‌ها در سطح شهر) پیوستیم. در سال ۸۶ ضمن دبیری واحد محلی به "هیات مذاکره جمعی استان"، و بعد به هیات اجرایی اتحادیه کارکنان بیمارستانهای استان انتخاب شدم. برای ۴ سال "نایب رئیس سوم"، برای دو سال و نیم "نایب رئیس اول" بودم. از سال ۹۳ وقتی رئیس قبلی اتحادیه کنار کشید، مرا بعنوان رئیس انتخاب کردند. اتحادیه ما بیش از ۴۰ هزار کارگر را در سراسر استان از طریق واحدهای محلی متعدّدش نمایندگی میکند. ما همچنین وابسته به "فدراسیون کارگران بریتیش کلمبیا" هستیم که طرف حسابش دولت ایالتی است. جزو کنگره کار کانادا نیز هستیم که بیش از ۲ میلیون کارگر را در سطح کانادا نمایندگی میکند.

مصطفی صابر: با این تجربیاتی که شما در جنبش اتحادیه‌ای کانادا داشته فکر میکنی که اتحادیه‌ها تا چه حد توانسته‌اند طبقه کارگر را در مبارزه اش علیه سرمایه داری و فشارهایش متحد و رهبری کنند؟

فرد میوزین: من فکر میکنم که جنبش اتحادیه‌ای از موثرترین نیروها در مقابله با تهاجم شرکت‌های بزرگ سرمایه است. اما مثل هر چیز دیگر این جنبش هم سایه روشن‌ها و افت و خیز خودش را داشته و دارد. ما با یک حمله سنگین دست راستی مواجه بوده ایم. ما در عقب راندن "قرارداد چند جانبه در سرمایه گذاری" (قرار دادی که آزادی فوق العاده‌ای به شرکتهای چند ملیتی میدهد) البته در اتحاد با دیگر گروههای خواهان عدالت اجتماعی، موفق بوده ایم.

حالا هم داریم با "سازمان تجارت جهانی" در می افشیم. مساله اینست که جنبش کارگری و گروههای اجتماعی بتوانند که برنامه عمل شرکتهای بزرگ سرمایه را مهار بزنند و عقب برانند. شما با فشارهای دست راستی مثل این روبرو هستی که مثلاً دولت "ان. دی. پی" ("حزب دموکراتهای نوین"، حزب سوسیال دموکرات کانادا که اتحادیه‌های کارگری متحد آن هستند) در یکی از ایالتها به پرستاران اعتصابی "دستور بازگشت به کار" ابلاغ میکنند! در این بریتیش کلمبیا دو دوره دولت محلی از "ان دی پی" بوده، که خودش موفقیت است. اما این عذاب آور است که همین دولتها تحت تاثیر شرکتهای بزرگ سرمایه و سیاست تهاجم آنها هستند. گرچه ما از دولت "ان دی پی" در اساس حمایت میکنیم اما باید همیشه گرایشات دست راستی را مورد حمله قرار داد و سیاستمداران را متوجه اعمالشان کرد. مستمّل از اینکه چه کسی در قدرت است.

مصطفی صابر: با شما در مورد حمله جناح راست بورژوازی به طبقه کارگر البته توافق دارم. بخصوص در دهه اخیر و با سقوط شوروی یک فضایی برای تاخت تاز "بازار آزاد" و حمله شرکتهای چند ملیتی در سطح جهانی باز شد. اما آیا فکر نمی کنی که خود جنبش اتحادیه‌ای از کمبودهایی رنج میبرد که آنرا از حرکات رادیکال و توده‌ای و متشکل کردن توده‌های وسیع کارگر باز میدارد؟

فرد میوزین: درجه تشکل یابی در اتحادیه در نقاط مختلف کانادا متفاوت است. در بریتش کلمبیا که جزو بهترین هاست ۳۳ درصد کارگران در اتحادیه متشکل اند. اما مشکل است که کارگران بخش خدمات و کارهای نیمه وقت را به اتحادیه آورد. مثلاً همینجا نگاه کنید که برای اتحادیه زدن بین کارگران "مک دونالد" چه مشکلاتی هست. "آداره کار" استان زیاد از این کارگران حمایت نمی کند. اینکه کارگران را متشکل کنی و ضدیت کارفرما را برانگیزی و در نتیجه امنیت شغلی آنها را زیر سوال ببری یک موضوع ترسناک است.

خصوصاً برای کارگران جوان. من فکر می کنم آنها همه امتیازات اتحادیه‌ای شدن، مزد و مزایای اتحادیه‌ای و اینکه بالاخره میتوانند بلند شوند و حرفشان را بزنند را دوست دارند. اما ترس هم هست. قبول دارم ما باید منابع مادی و سازمانی زیادی را برای دستیابی به کارگران بخش های دیگر بخصوص کارگران جوان صرف کنیم.

مصطفی صابر: خوبست که اینجا لاف ۳۳ درصد کارگران متشکل اند. بدون اتحادیه‌ها دنیا خیلی غیر قابل تحملتر می بود. اما اتحادیه‌ها یک ضعفهایی دارند. بگذار چند تا رقم به شما بدهم که سازمان جهانی کار منتشر کرده است. اتحادیه‌ها در ده سال گذشته عموماً یک سیر روبه افول را طی کرده اند و عضو از دست داده اند. در کشورهای اروپای شرقی (بلوک شوروی قدیم) بطور متوسط از همه جا شدیدتر است. مثلاً در جمهوری چک بیش از ۵۰ درصد افت بوده است. اما جاهای دیگر هم افت عضویت هست. در آلمان

درجه تشکل یابی در اتحادیه در نقاط مختلف کانادا متفاوت است. در بریتش کلمبیا که جزو بهترین هاست ۳۳ درصد کارگران در اتحادیه متشکل اند. اما مشکل است که کارگران بخش خدمات و کارهای نیمه وقت را به اتحادیه آورد.

بیش از ۲۰ درصد، در اسرائیل بیش از ۷۵ درصد، در نیوزیلند بیش از ۴۶ درصد، در ونزوئلا بیش از ۳۲ درصد، در فرانسه بیش از ۳۱ درصد، در انگلیس بیش از ۲۵ درصد، و در آمریکا بیش از ۲۱ درصد افت در عضو گیری اتحادیه‌ها بوده است. سوال اینست که آیا اتحادیه بهترین راه متشکل کردن توده کارگران در مقابله با سرمایه است؟ آیا راه بهتری وجود ندارد؟

فرد میوزین: من نمی گویم این تنها راه است. اما تا آنجا که عدالت در محیط کار مطرح است، با فرض اینکه این محیط کار از لحاظ ساختاری تکامل یافته است، بی شک اتحادیه‌ها

راه و روش اساسی و فاکتور اصلی برای بهبود دستمزد و مزایای کار و عدالت اقتصادی است. حتی برای آنها که عضو اتحادیه نیستند. درجه تشکل یابی کارگران در اتحادیه‌ها در کشورهای مختلف متفاوت است. مثلاً در همین استان ما عضویت در اتحادیه سقوط کرده است چون صنایع معدنی و صنایع چوب، که بخش‌های سنتی تشکل اتحادیه‌ای را تشکیل میداده اند افت کرده اند و به جای آن کار قراردادی و نیمه وقت و رشته خدمات توسعه پیدا کرده است که متشکل کردن کارگران آن به مراتب مشکلتر است. آنچه که ما احتیاج داریم "قرارداد های رشته‌ای" است که یک بخش را تماماً در بر میگردد و وقتی کارگران جدیدی هم استخدام میشوند بطور اتوماتیک از همان استانداردها برخوردار شوند و مجبور نباشند دوباره سر میز مذاکره قراردادهای جمعی بنشینند. من فکر نمی کنم که عضو اتحادیه بودن میتواند جایگزین مبارزه کردن از طریق سازمانهای متنوع دیگر باشد. مثل سازمانهای زنان، عدالت اجتماعی، بهداشت و غیره. باید در اینگونه سازمانها هم فعال بود. اما یک مشکل که

درجه تشکل یابی در اتحادیه در نقاط مختلف کانادا متفاوت است. در بریتش کلمبیا که جزو بهترین هاست ۳۳ درصد کارگران در اتحادیه متشکل اند. اما مشکل است که کارگران بخش خدمات و کارهای نیمه وقت را به اتحادیه آورد.

من می بینم نبود آموزش مربوط به حقوق اتحادیه‌ای در سیستم آموزش عمومی است. بچه‌ها مدرسه را تمام میکنند بدون اینکه واقعا هیچی راجع به حقوق کارگران و استانداردهای کار بدانند. ما نیاز به حجم عظیمی از آموزش داریم. حتی قبل از اینکه مردم از مدرسه به نیروی کار وارد شوند. بطور خلاصه من فکر نمی کنم که جنبش اتحادیه‌ای پاسخ نهایی است اما یک تکیه گاه قدرتمند برای انواع مختلف فعالیت های دیگر است. اگر میخواهی عدالت اجتماعی بدست بیاوری، این یک کار ۸ صبح تا ۴ بعداز ظهر نیست. باید ۲۴ ساعت در شبانه روز برایش کار کنی!

مصطفی صابر: واقعا همینطور است. خود شما هم ۲۴ ساخته مشغول آن هستی. اما من در جستجوی جنبش کارگری هستم که اتفاقا به همه آن مسائلی که برشمردی مستقیما کار دارد. رهایی زنان، عدالت در جامعه، مشکلات بخش های مختلف جامعه و نظایر آن. من در جستجوی جنبش کارگری هستم که علاوه بر مسائل مستقیم مربوط به شرایط کار، کل جامعه را نمایندگی میکند و خواهان تغییر کل جامعه است. جنبش کارگری که میخواهد مناسبات اجتماعی که سرمایه دار و کارگر، ستمگر و ستمکش را بوجود آورده، تغییر بدهد. آیا فکر نمی کنی که جنبش اتحادیه ای چنین افقی را جلوی روی خود نگذاشته و فقط خود را به مبارزه بر سر دستمزد و شرایط کار محدود کرده است؟

مصطفی صابر: این ملاحظاتی را که گفتی میفهمم و قدرکسانی مثل شما را که در همین اوضاع و با همین امکانات شانه زیر کار متحد کردن کارگران داده اید میفهمم. اما من دنبال راه های بهتری برای در آمدن از این وضع هستم. آیا فکر میکنی با روش و جهتی که جنبش کارگری و اتحادیه ها در اینجا پیش گرفته ما هرگز از قید بردگی سرمایه داری رها خواهیم شد؟

فرد میوزین: خیر، فکر نمی کنم. ما همیشه باید در حال بسیج نیرو باشیم. این جهتی است که جنبش کارگری و اتحادیه ها باید بروند. بخشی از آن به رهبری مربوط است. خصوصا اگر یک رهبری با افق وسیع داشته باشی. اما هنوز باید تاکید کنیم که این کار خیلی سخت است. وقتی که اقتصاد کساد است و اولین مشغله مردم شغل و حفظ شغل

فرد میوزین: فکر نمی کنم جنبش اتحادیه ای خودش را محدود کرده باشد. اتحادیه ها توسط تمایلات اعضایشان هدایت میشوند. و همانطور که گفتیم به فراز و نشیب میروند. اعضا خواهان آموزش شغلی هستند، خواهان به اجرا در آمدن قراردادها هستند، میخواهند که شرایط کار، مزد و مزایایشان ارتقا پیدا کند، و از رهبری اتحادیه انتظار دارند که منابعشان برای بهبود زندگی روزمره شان صرف شود. از سوی دیگر

شوند و خودشان را با جهانی شدن تولید و حملات سرمایه جهانی انطباق دهند. ولی فکر میکنم که تفاوت بنیادی بین کارفرمایان و کارگران همواره وجود خواهد داشت.

مصطفی صابر: ولی تمام سوال من اینست که چطور میتوانم از شر اینها رها

در مسائل بنیادی زندگی برابری بوجود بیاورید. طوری که به اصطلاح ما هر کسی از یک "تور امنیت اجتماعی" برخوردار باشد. اما فکر نمی کنم که شما هیچگاه موفق به حذف "رابطه قدرت" (اینکه یکی برتر از دیگری باشد) در روابط انسانها بشوید. این جزو طبیعت انسان است. بنابراین شما مجبورید که اساسا

در جامعه، شما به ناگزیر یک درجه معینی از رابطه قدرت و بالا و پایین خواهید داشت. شما سعی میکنی تا حد امکان سیستم بیاوری که همه را در بر بگیرد، تعداد هرچه بیشتری از کارگران را در بر بگیرد و تا حد امکان دموکراتیک باشد. ولی سرانجام باید سازمان اجتماعی عملش را انجام دهد و در ذات

فکر نمی کنم جنبش اتحادیه ای خودش را محدود کرده باشد. اتحادیه ها توسط تمایلات اعضایشان هدایت میشوند ... وقتی اوضاع اقتصادی خراب است و مردم خود را زیر حمله می بینند تمایل به چسبیدن به منافع مستقیم و روزمره بالا میروند و در نتیجه بسیار دشوار است که افق آنها را وسعت داد و یا آن افق وسیع را در بین نیروی کار حفظ کرد ... بنا براین خیلی سخت است وقتی که مردم نگران زندگی روزمره و تامین بچه و خانواده شان هستند، آنها را متقاعد کنی که علاوه بر خواسته های روزمره انرژی هم برای اهداف جهانی بگذارند.

شویم. چطور میشود یک جامعه ای داشت که در آن نه کارفرمایی هست و نه کارگری؟ چگونه میتوانیم از اساس از شر استثمار رها شویم تا هر روز مجبور نباشیم که سر ساعت کار و دستمزد و مطالبات دیگر مبارزه کنیم؟

فرد میوزین: من فکر نمی کنم که هیچوقت بتوانیم از این چیزها رها شویم. به نظر من بخشی از آن در ذات بشر است: آنجا که انسانها با هم رقابت میکنند و چیزی ورای منافع جمعی را طلب میکنند. البته ما انسانها در حال پیشرفت هستیم و تصمیم میگیریم که برخی مسائل بنیادی

به محدود کردن سوء استفاده از آن (رابطه قدرت) بسنده کنید.

مصطفی صابر: به بیان دیگر شما میخواهید بگویید مثلا این بانکها با این سرمایه هنگفت، که همان کار کارگر است که مترکم، متمرکز و تبدیل به پول و سرمایه شده است، وجود داشته باشند و کارگران را استثمار کنند؟ همیشه یک اقلیتی باشد که اکثریت عظیم جامعه، کارگران را مورد بهره کشی قرار میدهند؟

فرد میوزین: نه، ولی من فکر میکنم وقتی یک ساختمان و ساختار اجتماعی دارید، ناگزیر وارد یک رابطه قدرت معین میشوید. بانکها را مثال زدید. آنها در این کشور ۷ بیلیون دلار سود داشته اند. این واقعا مسخره است. خصوصا وقتی که ۲۰ درصد بچه های این کشور زیر خطر فقر زندگی میکنند. بنا بر این به اعتقاد من باید اصلاحات بنیادی در سیستم مالیات گیری ما و نحوه توزیع درآمد صورت بگیرد. هم در این کشور و هم در تمام دنیا. این موضوع کار اتحادیه ها و تمامی فعالین عدالت اجتماعی است. این واقعا وحشتناک است که بی خوانمانی در این کشور به یک اپیدمی تبدیل شده است. ولی با اینهمه هر جا یک سازمان اجتماعی دارید، چه در اتحادیه باشد و چه

این نوعی از رابطه قدرت وجود دارد.

مصطفی صابر: اگر قرار است درجه معینی از رابطه قدرت برقرار باشد، لااقل چرا نه اکثریت جامعه قدرت را داشته باشد؟ در آن حالت دیگر لازم نیست که جامعه وسائل تولید زندگی اش را به دست یک اقلیت، یک الیت بدهد. و از این طریق یک جامعه را بوجود آورد که هرکسی بتواند کار کند و از زندگی اش لذت ببرد؟

فرد میوزین: ببینید، شما احتیاج به آدمهایی دارید که اینا سازمان دهد. از لحاظ تئوریک اینها خوبست. اما در واقعیت مردم حوصله و وقتش را ندارند که خود را وقف اینکارها کنند. در نتیجه آنها نمایندگانی را انتخاب میکنند تا بطور تمام وقت از اینکارها کنند و بقیه به همان مسائل و مشغله های زندگی و مراقبت از بچه هایشان بپردازند. اگر ساعت کار کاهش پیدا کند که این مردم بتوانند وقت بیشتری روی نقشه ها و طرح های عمل (برای عدالت اجتماعی) بگذارند، عالی خواهد بود. اما ما فعلا به آنجا نرسیده ایم. بنا بر این در همه انواع سازمان همیشه یکعده برگزیده شده اند تا دستور کار را به پیش ببرند تا باقی بتوانند به جوانب مختلف زندگیشان بپردازند.

من فکر نمی کنم که هیچوقت بتوانیم از شر استثمار رها شویم. به نظر من بخشی از آن در ذات بشر است: آنجا که انسانها با هم رقابت میکنند و چیزی ورای منافع جمعی را طلب میکنند ... فکر نمی کنم که شما هیچگاه موفق به حذف "رابطه قدرت" در روابط انسانها بشوید. این جزو طبیعت انسان است. بنابراین شما مجبورید که اساسا به محدود کردن سوء استفاده از این رابطه بسنده کنید.

است. رهبران اتحادیه ها هم مثل هرکس دیگری باید در این اوضاع خیلی محتاط باشند که اعضایشان شغل شان را حفظ کنند. فقط وقتی یک حداقلی از امنیت اقتصادی دارید آنوقت تازه وقت و آزادی آنرا دارید که به موضوعات بزرگتر فکر کنید. بله منم فکر میکنم که اتحادیه ها و رهبری اشان باید عوض

فکر میکنم که این وظیفه رهبری است که تصویر بزرگ را نشان بدهد تا آنها ببینند که عضو اتحادیه شدن یعنی ثبت نام در مبارزه جهانی برای عدالت اجتماعی است. وقتی اوضاع اقتصادی خراب است و مردم خود را زیر حمله می بینند تمایل به چسبیدن به منافع مستقیم و روزمره بالا میروند و

تم اصلی

نسرین جلالی جنبش کمیته‌های کارخانه در روسیه

۱۹۱۸-۱۹۱۷

بخش اول

بنقل از مارکسیسم و مساله شوروی شماره ۳

امروزه، در جنبش کارگری جهان، انقلاب اکتبر بعنوان نخستین انقلاب کارگری پیروز دنیا با شعار توده وسیع کارگران روسیه یعنی «تمام قدرت به شوراها» تداعی میشود. تاریخ انقلاب کارگری روسیه، درس‌ها و تجارب آن و بویژه نقش سیاسی و تعیین کننده شوراها در انقلاب اکتبر بارها مورد بررسی قرار گرفته و اکثر فعالین جنبش کارگری از آن آگاهند. آنچه در این نوشته مورد نظر است معرفی و بررسی سیر تحول یک تشکل کارگری کمتر شناخته شده، یعنی کمیته‌های کارخانه میباشد که نمونه دیگری از تحرک و خلاقیت طبقه کارگر در متن انقلاب روسیه بودند. جنبش کمیته‌های کارخانه علیرغم عمر کوتاهش به یکی از مهمترین مسائل انقلاب کارگری یعنی کنترل کارگری گره خورد و

با وجود کمبودها و نقطه ضعف هایش قادر شد به مدت یکسال (۱۹۱۷-۱۹۱۸) هر کارگر مزدبگیر را در روسیه به دخالت در شرایط کار و حتی امر تولید سوق دهد. از اینرو جنبش کمیته‌های کارخانه، این حرکت و ابتکار توده‌ای، طبعاً از نظر هر فعال جنبش کارگری تجربه‌ای ارزشمند محسوب میشود.

جنبش کمیته‌های کارخانه بر اثر فعالیت خودجوش کارگران شکل گرفت. کمیته‌های کارخانه در سیر رشد خود، بنا به شرایط اقتصادی پس از انقلاب فوریه، با هدف ادامه تولید و تامین معاش کارگران خواستار خودگردانی کارخانجات و کنترل کارگری در سطح کارخانه شدند. بر اثر فعالیت اعضا حزب بلشویک، این جنبش به درجه‌ای از هماهنگی و سازمانیابی سراسری دست یافت. در زمان انقلاب اکتبر، این کمیته‌ها به یکی از قدرتمندترین تشکل‌های کارگری در روسیه و به حامیان اصلی حزب بلشویک در تصرف قدرت سیاسی تبدیل شدند. با توجه به دگرگونی‌های اقتصادی پس از انقلاب اکتبر و تصمیم دولت بلشویکی به ایجاد سازمان جدید اقتصاد، و با وجود تشکل‌های دیگر طبقه بویژه سندیکاهای کارگری کمیته‌های کارخانه علیرغم نقاط قوت و تلاش‌شان قادر نشدند تا به مسائل واقعی طبقه کارگر پس از یک انقلاب سوسیالیستی پاسخ گویند و در سال ۱۹۱۸ عملاً در یک مبارزه رودررو شکست خوردند.

لازم به توضیح است که این نوشته به مبحث «کنترل کارگری» از نظر حزب بلشویک نمیپردازد، هرچند که این مبحث میتواند در بررسی عمیق‌تر سیر انحلال کمیته‌های کارخانه نقش ویژه‌ای ایفا کند. همانطور که اشاره شد هدف از این مطلب معرفی تاریخی این جنبش، سیر تحولات، اوجگیری مبارزات، و انحلال کمیته‌های کارخانه است.

نگاهی به تشکل‌های مختلف کارگری پیش از فوریه ۱۹۱۷

علیرغم جو خفقان موجود تحت رژیم دیکتاتوری و تزاریسم، سنت مبارزه کارگری و تشکل

یابی، هرچند ضعیف، در روسیه وجود داشت. شرایط دشوار کار و زندگی کارگران روس در اواخر قرن ۱۹، شورش‌های کارگری نامنظم و محلی را به دنبال داشت. این شورش‌ها با دومین موج صنعتی شدن روسیه در اواسط دهه ۱۸۹۰ افزایش یافت و به تلاش کارگران برای تقویت مبارزات اقتصادی خود انجامید.

اولین تمایلات به تشکل در دو شکل ظاهر شد: اول، تشکل‌های اعتصاب و یا کمیته‌های اعتصاب که غیرقانونی بودند و بنا به ضرورت عاجل و با هدف کمک به اعتصابات معین تشکیل میشدند.

این کمیته‌ها تلاش کردند تا جنبش‌های اعتصابی را منظم و همسو نمایند و با نفوذ کارگران آگاه در کمیته‌ها، پیوندی نیز با گروه‌های سیاسی برقرار کردند. کمیته‌های اعتصاب با وجود فشار پلیس و جو خفقان تا انقلاب ۱۹۰۵ باقی ماندند و اشکال اولیه تشکل اتحادیه‌ای در روسیه بودند. نوع دیگر تشکل‌های رفاهی کارگران بودند. این تشکل‌های قانونی در رهبری اعتصابات شرکتی نداشتند و همچنین هیچگونه دخالتی در سیاست نیز نمیکردند. با این وجود شدیداً زیر نظارت و کنترل مقامات تزاری قرار داشتند.

یک نمونه از تشکل‌های قانونی که بنا به طرح زویاتف (از روسای پلیس تزاری) به اجرا درآمد، کمیته‌های محلی بودند. این طرح برای مهار کردن تمایلات سیاسی کارگران و محدود کردن فعالیت ضددولتی آنان، آزادی محدودی به کارگران برای حضورشان در عرصه مطالبات صنفی میداد. این پروژه علیرغم نیات طراحان آن نه تنها خود به درجه‌ای از سازمانیابی کارگران منجر شد بلکه به تشکیل کمیته‌های اعتصاب نیز کمک نمود. با وجود کنترل شدید پلیس بر کمیته‌ها، دولت در سال ۱۹۰۳ بعلت فعالیت زیاد این کمیته‌ها حق فعالیت قانونی‌شان را سلب نمود. اعضای این کمیته‌ها در تاسیس اتحادیه‌ها در سال ۱۹۰۵ نقش فعالی داشتند.

با رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری در آغاز قرن بیستم،

دولت بناچار قانون ژوئن ۱۹۰۳ را تصویب نمود. بر مبنای این قانون کارگران مجاز شدند تا نمایندگان خود را با اجازه صاحبان کارخانجات معرفی کنند اما انتخابات نهانی نمایندگان هر بخش بعهد مدیریت باقی ماند. نمایندگان فقط حق داشتند تا شکایات و سوالاتشان را در چهارچوب مقررات تعیین شده طرح کنند و هنوز حق فعالیت گروهی و جلسات عمومی را نداشتند.

در شرایط انقلابی ۱۹۰۵ کمیته‌های واقعا مستقل در مناطق صنعتی روسیه گسترش یافتند و در بعضی نقاط به بدنه نمایندگان کارگران، شوراها تبدیل شدند. این کمیته‌ها همچنین پایه گذار جنبش اتحادیه‌ای در ۱۹۰۵ بودند. زمانیکه تمام سازمانهای کارگری در مبارزه سیاسی برای بوجود آوردن دولت دموکراتیک پارلمانی درگیر بودند، آنها بر سر مسائل اقتصادی از قبیل مبارزه برای ۸ ساعت کار در روز و حق سازمانیابی تلاش میکردند. در ایندوره کمیته‌های در سطح کارخانه نقش ارگانه‌ای اعتصاب را داشتند و بندرت مسئله کنترل کارگری مطرح بود. اتحادیه‌ها و کمیته‌های انتخابی محلی در طول سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۴ مبارزات زیادی را سازمان دادند، اما با ورود روسیه به جنگ دوره مبارزات اقتصادی و بخشا قانونی کارگران موقتا خاتمه یافت. سازمان‌های کارگری بعلت سرکوب تزاریستی و همچنین اعزام وسیع کارگران به جبهه‌ها تحلیل رفتند. در تابستان ۱۹۱۵ نمایندگی کارگران بار دیگر تحت سیستم کمیته‌های صنایع جنگ زنده شد. این کمیته‌ها به ابتکار دو حزب «اکتبريست» و «کادت» (که اپوزیسیون غیرانقلابی بورژوازی حکومت تزاری بودند) تشکیل شدند و برای «آزادی صنایع روسی از زنجیر بوروکراسی تزاری» مبارزه میکردند. این اولین فرصت پس از شروع جنگ بود که امکان برقراری جلسات همگانی و مذاکرات علنی را برای کارگران بوجود آورده بود. کمیته مرکزی صنایع جنگ (گروه مرکزی کارگران) تحت رهبری یکی منشیویک تلاش میکرد تا سیستم سابق کمیته‌های کارخانه، یعنی نمایندگان ثابت در بخش‌های مختلف را برقرار کند. این کمیته‌ها کارگران را برای ایفای نقش

پشت جبهه جنگ سازماندهی میکردند. در این جریان منشیویک‌ها و بسیاری از رهبران عملی کارگران شرکت داشتند اما بلشویک‌ها این کمیته‌ها را بدلیل اینکه به جنگ امپریالیستی کمک می‌رسانند محکوم میکردند.

در اواخر سال ۱۹۱۶ کمیته‌های صنایع جنگ تحت تاثیر اعتراضات پتروگراد و دیگر مناطق روسیه رادیکال‌تر شدند و رژیم تزاری بخاطر گسترش فعالیت کمیته‌ها در سازماندهی کارگران آنها را منحل اعلام کرد و اعضای کمیته‌ها را دستگیر نمود.

تا یکماه قبل از اولین موج اعتصابات که به انقلاب فوریه و سرنگونی تزار منجر شد وجود کمیته‌های کارخانه و حتی سیستم انتخابات نمایندگان کارگران در سطح کارخانه که از اواسط سال ۱۹۱۵ مطرح شده بود بی ثبات بود. شرایط انقلابی فوریه، مبارزات کارگران، و اعتصابات آنها علیه تزاریسم بتدریج به رادیکالیزاسیون بیشتر کمیته‌های اعتصاب و تشییت آنها در کارخانه‌ها انجامید.

کمیته‌های کارخانه ادامه همان کمیته‌های اعتصابی بودند که انقلاب فوریه را به پیش راندند. پس از انقلاب فوریه با آزاد شدن رهبران سیاسی و صنفی کارگران از زندانها و بوجود آمدن شرایط دموکراتیک، که نقطه عطفی برای گسترش کمیته‌های کارخانه بود، کارگران به سمت تشکل در کمیته‌های کارخانه پیش رفتند. پس از انقلاب فوریه بویژه در طول ماه مارس، کمیته‌های کارخانه بسرعت در مناطق صنعتی تشکیل شدند و تا آخر این ماه تقریباً در هر کارگاه مسکو و پتروگراد بطور متوسط یک کمیته وجود داشت، تقریباً بعد از ماه فوریه در هر کارخانه کمیته‌ای تشکیل شده بود و در طول یکماه پس از انقلاب فوریه دیگر در تمام ایستگاههای قطار و موسسات خدمات دولتی کارگران کمیته‌های خودشان را تشکیل داده بودند.

کمیته‌های کارخانه و کنترل کارگری: فوریه تا اکتبر

آنچه مسلم است، کمیته‌های

اقتصادی - سیاسی جامعه، در آوریل همان سال امتیازات دیگری علاوه بر مفاد قرار ۱۵ مارس به کارگران داد، که مطابق آن قانون از اعضا کمیته ها در مقابل اخراج ها حمایت میکرد. اما مهمترین عرصه ها در زمینه مناسبات کارگران و مدیریت کماکان مجهول مانده بود. برای مثال قانون فوق به شرایطی که نمایندگان انتخابی می باید در آن کار کنند، و یا به مسئله مهم اختیارات کمیته ها، یعنی فی المثل حق استخدام و اخراج و دسترسی به اسناد مدیریت اشاره ای نداشت. همچنین جلسات کمیته ها در طول ساعات کار ممنوع بود و این به کارگرانیکه اغلب اضافه کاری میکردند، محدودیت بزرگی تحمیل میکرد.

پس از برسمیت شناخته شدن کمیته های کارخانه، کارخانه ها برای مدت کوتاهی درآرامش بسر بردند. سرمایه داران و کارگران، طبعاً هر یک با دلیلی متفاوت، خواهان آرامش در صنایع برای تداوم تولید بودند. به این لحاظ نرخ سرمایه گذاری خصوصی موقتا افزایش یافت. مسئله جنگ نیز امری بود که به فشار برای افزایش تولید کمک میکرد، بطوریکه حتی در پیشروترین کارخانه ها، کمیته ها خواست بالا بردن تولید برای کمک رسانی به جبهه ها را مدنظر داشتند. اما حتی در ایندوره کارفرمایان تلاش میکردند تا از ابتدائی ترین اشکال کنترل کارگری و حضور دائم کارگران و مداخله آنها در امر تولید جلوگیری نمایند. به این ترتیب از سوی صاحبان سرمایه، قانون آوریل به دست آویزی در جهت محدود کردن اختیارات کمیته ها تبدیل شد. اما کمیته های کارخانه بسادگی به این قانون بی اعتنا ماندند و تلاش کردند تا چشم انداز متفاوت خود را برای کنترل کارگری ترسیم نمایند. برسمیت شناسی کمیته ها توسط دولت که سرمایه داران با مخالفت آنرا پذیرفتند به گسترش جنبش کمیته ها و مصادره کارخانه ها انجامید.

حرکت بسوی تمرکز و کنترل

با برسمیت شناخته شدن کمیته های کارخانه، حملات سرمایه داران به اختیارات کمیته های کارخانه آغاز شد. همزیستی کارفرمایان و کمیته ها در

به سمت دخالت وسیع تر و کنترل در کارخانه ها پیش میرفتند با موانع و سنگ اندازی جدی تر از جانب دولت موقت (که دولتی مورد حمایت اس-رها و منشویک ها و در کل با مشی بورژوازی بود) مواجه میشدند.

بر اثر فشار اعتصابات پی درپی کارگران، بالاخره در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۱۷ تشکیل کمیته های کارخانه و حق رای گیری و انتخابات آزاد آنها از طرف دولت موقت برسمیت شناخته شد و وظایف کمیته های کارخانه

در اولین مراحل پس از انقلاب فوریه، با گسترش کمیته های کارخانه، بویژه در کارخانجاتی که صاحبان آنها فراری بودند، کمیته های کارخانه از نفوذ زیادی برخوردار شدند و با مصادره کارخانه ها، مدیریت آنها را عملاً بعهده گرفتند. کمیته های کارخانه آمادگی قبلی در مورد خواست ها و وظایف شان نداشتند اما پس از گذشت مدت کوتاهی بر اثر فشارهای اقتصادی وظایف جدی تری را در دستور کارشان قرار دادند.



شورای کارخانه پوتیلوف ۱۹۱۷

بدینصورت اعلام گردید:

الف- نمایندگی کارگران در کارخانه در رابطه با دولت و موسسات عمومی

ب- بیان عقاید و نظرات کارگران در امور مربوط به زندگی اجتماعی-اقتصادی آنها در کارخانه

ج- حل مشکلات روابط درونی کارخانه ها

د- نمایندگی کارگران در مقابل مدیریت و مسائل مربوط به کارگران و مدیریت (۱)

این مقررات پاسخگوی رادیکالیزم روزافزون کارگران نبود، و دولت موقت برای برقراری آرامش در کارخانه ها و برای تابع نمودن کمیته های کارخانه به نظم

نخستین دسته از اقدامات کمیته ها، بوجود آوردن انضباط در محیط کار، نظارت بر امر استخدام و اخراج و بوجود آوردن امکانات فرهنگی در کارخانه ها، از قبیل کتابخانه های عمومی بود. انضباط سرعت در کارخانه ها برقرار شد. (در مواردی حتی کمیته های کارخانه کارگرانی که از کارخانجات دزدی میکردند را اخراج نمودند). کمیته ها در کارخانه هایی که اتحادیه ها موجودیت نداشتند در مورد وضع غذا، بهداشت و شرایط درونی کارخانه ها مداخله میکردند و گاهی بطور مستقیم برای تغییر شرایط کار اقدام می نمودند. در اولین مرحله، مبارزه کارگران متشکل در کمیته ها حول برسمیت شناسی کمیته های کارخانه توسط کارفرمایان و دولت موقت بود. هرچه بیشتر کمیته های کارخانه

وضع نابسامان اقتصادی، تمام توجه آنها به تغییر شرایط کار در کارخانه ها و بهبود وضعیت معیشتی شان معطوف بود.

از بدو جنگ، کارگران روسیه تحت فشارهای اقتصادی، در وضع دشواری بسر میبردند. انضباط و کنترل و اجبار برای اضافه کاری بر کارگران تشدید شده بود و کسانیکه مقررات را رعایت نمیکردند به جبهه ها فرستاده میشدند. جنگ طبعاً با کمبود مسکن، سوخت، مواد غذایی و افزایش مرگ و میر همراه بود.

کارخانه بدو بشمايه ارگان کنترل کارگری از جانب کارگران ایجاد نشدند، بلکه شرایط اقتصادی ناشی از جنگ و تحولات پس از انقلاب فوریه بود که بتدریج کمیته های کارخانه را بسمت خواست کنترل کارگری سوق داد. با اوج گیری اعتصابات کارگری در طی انقلاب فوریه، رادیکالیزه شدن کارگران و گسترش کمیته های کارخانه، تعداد زیادی از مدیران و صاحبان کارخانجات، کارخانه ها را رها کرده و فراری شدند؛ بدین ترتیب کارگران در وضعیت نابسامان اقتصادی و بخاطر نیاز مبرم به تامین مایحتاج اولیه زندگی و تضمین شغلی شان وادار به مداخله بیشتر در امور کارخانه ها شدند و با هدف ادامه تولید، امور درونی کارخانه ها را بدست گرفتند. آنها تلاش کردند تا بمنظور تامین معیشت خودشان از رکود تولید جلوگیری کنند، و در حقیقت با کنترل خود بر امر تولید از خرابکاری و بسته شدن کارخانجات توسط صاحبان و مدیران آنها ممانعت نمایند. بنابراین طبیعی است که خواست کنترل کارگری در اولین مراحل انقلاب از طرف کمیته های کارخانه ابداً بمعنای سازماندهی اقتصاد کشور نبود.

فاصله انقلاب فوریه تا انقلاب اکتبر، در زندگی کوتاه کمیته های کارخانه بسیار برجسته است. کمیته های جوان فوریه در این دوره توانستند بعنوان تشکل فزاینده کارگران و نمایندگان واقعی آنها در سطح کارخانه گسترش یابند، و تا انقلاب اکتبر به یکی از قدرتمندترین تشکل های کارگری روسیه تبدیل شوند که دولت موقت و تمام احزاب و جریانات سیاسی را وادار به پاسخگویی به مطالبات کارگران و از جمله خواست «کنترل کارگری» نمایند. مبارزات کمیته های کارخانه در فاصله فوریه تا اکتبر بر دو محور اساسی قرار داشت:

الف- مبارزه برای تثبیت کمیته های کارخانه

ب- حرکت بسوی هماهنگی، تمرکز و بدست گیری کنترل کارگری

تشبیهت کمیته های کارخانه

در اوائل سال ۱۹۱۷ هنوز ایده کنترل کارگری در نزد کارگران چندان برجسته نبود و با وجود

تم اصلی

کارخانه ها وضعیت ناهمگونی را بوجود آورده بود. و بدین لحاظ نفوذ و قدرت کمیته های کارخانه در محل های مختلف متفاوت بود. در بعضی از کارخانجات کمیته ها امر تولید را خود بدست گرفته بودند و در بعضی دیگر هیات مدیره به این امر نظارت داشت. اما بطور کلی کمیته ها اغلب در برابر مانورهای مدیریت و سرمایه داران موفق نبودند. با وجود اینکه در تعدادی از کارخانجات کمیته ها توانسته بودند اتوریته خود را بطور کامل اعمال کنند، اما بعلا کم تجربگی و عدم اطلاع از نحوه اداره امور، سرمایه داران و صاحبان کارخانجات بدون اطلاع و یا تایید کمیته های کارخانه، کالاها، مواد اولیه و حتی سرمایه خود را به خارج میفرستادند. حتی در مواردی سرمایه داران برای تشویق کارگران به تولید بیشتر پاداش و جایزه را نیز مرسوم کردند.

بهررو، مسئله جنگ، کمبودهای مواد اولیه، سوخت و وضعیت نابسامان اقتصادی کشور پس از انقلاب فوری و از طرف دیگر موجودیت متضاد مدیران و کمیته های کارخانه به گسیختگی اقتصاد انجامید. زمانی که شرایط بدتر شد، دخالت کمیته های کارخانه فعال تر شد؛ هرچند که این دخالت با اعمال آشفته نیز همراه بود. کمیته های کارخانه متناسب با قدرت و نفوذ خود در مراکز مختلف از حیات خود دفاع میکردند. بعضی از کمیته ها بسادگی به تحمیل افزایش دستمزد و بالابردن نامشخص قیمت محصولات خود دست زدند، و برخی ماشین آلات و ابزار کارخانه ها را فروختند تا مواد اولیه را تامین نمایند. حتی مواردی وجود داشت که کمیته ها بوجه صندوق اعتصابات و یا بازنشستگی را در میان کارگران تقسیم کردند. در دوره فروپاشی اقتصاد کشور، رقابت میان کمیته های کارخانه تشدید شد و حتی کمیته ها منافع یکدیگر را نیز زیر پا گذاشتند. بطور مثال حتی یک کمیته کارخانه مواد سوختنی را به قیمت ۴ برابر به کمیته های دیگر میفروخت. طبیعی بود که چنین سازمان کارخانه ای قادر نبود در مقابل فشارهای اقتصادی و کمبودهای موجود دوام بیاورد. ضرورت سازمانیابی و اقدامات

هماهنگ شده از مدت ها قبل برای کمیته ها روشن شده بود و اقدام برای هماهنگی از پیشتر آغاز شده بود. اولین قدم در هماهنگ کردن جنبش کمیته های کارخانه توسط اعضا کمیته ها که اغلب از کارگران فلزکار و از فعالین و هواداران حزب بلشویک بودند انجام گرفت. در ۱۳ مارس نمایندگان کمیته های ۱۲ کارخانه صنایع فلز که در حدود ۱۰۰۰۰۰ کارگر را در بر داشتند در پتروگراد جلسه ای برگزار کرده و خواستار ۸ ساعت

۲-تمام تصمیمات مربوط به پرسنل اداری (مدیریت و تکنیسین ها) باید با تایید کارگران انجام گیرد. این تصمیمات باید در جلسه عمومی کارخانه گزارش شود. ۳-کمیته های کارخانه فعالیت مدیریت را کنترل میکنند (در عرصه های اقتصادی، اجرائی، تکنیکی) و نمایندگان کارگران باید به تمام اطلاعات و اسناد اداری مدیریت، بوجه تولید و ریزترین امور کارخانه دسترسی داشته باشند. (۲)



کار روزانه و برسمیت شناسی کنترل کارگری توسط دولت شدند. تا اینجا عملکرد کمیته های کارخانه در جهت تضمین تولید و رفم در چهارچوب روابط سرمایه داری موجود بود و حزب بلشویک (و همینطور لنین) هنوز «کنترل کارگری» از طریق حمایت از کمیته های کارخانه را مطرح نکرده بودند. بدنبال این کنفرانس، کنفرانس دیگری در آوریل ۱۹۱۷ توسط کمیته های بخش های صنایع جنگ کمیته های کارخانه پتروگراد برگزار شد. این کنفرانس که در زمان خود یکی از پیشروترین حرکات کمیته های کارخانه بود موارد زیر را برای کنترل کارگری تصویب نمود:

۱- کمیته ها باید تمام قوانین سازمان درونی کارخانه ها را تعیین کنند (از قبیل ساعت کار، حقوق، اخراج، تعطیلات و غیره) و تصمیمات خود را به اطلاع مدیریت برسانند.

کار کردند. بالاخره اکثریت کنفرانس با ۳۳۶ رای از ۴۲۱ رای به کنترل کارگری (توسط کمیته های کارخانه) رای مثبت داد. این کنفرانس قطعنامه ای را که اساسا لنین تنظیم کرده بود و مهمترین بحث های حزب بلشویک را بر سر کنترل کارگری در برداشت تصویب نمود. مطابق این قطعنامه «قانونگذاری کامل تولید و توزیع کالاها میبایست توسط کارگران یعنی توسط ارگانهایی که ۲/۳ اعضا آنرا کارگران تشکیل میدادند انجام میگرفت و همینطور حق دسترسی به تمام اسناد تجاری برای نمایندگان کارگران مجاز شمرده میشد.» (۳)

یکی از مهمترین دستاوردهای این کنفرانس که به هماهنگی بیشتر کمیته های کارخانه انجامید تشکیل شورای مرکزی کمیته های کارخانه شهر پتروگراد بود. لازم به تذکر است که منشویک ها بدلیل مخالفت با تشکیل شورایی مستقل از شورای مرکزی سندیکاهای

و همچنین آنارکوسندیکالیست ها بدلیل مخالفت منکبتی با هرگونه سیستم متمرکز و ارگانهای بالاتر از کمیته های محلی به طرح شورای مرکزی کمیته ها رای منفی دادند. اما با حمایت حزب بلشویک، کنفرانس طرح پیشنهادی شورای مرکزی کمیته های کارخانه را پذیرفت و ۱۹ بلشویک، ۲ منشویک، ۲ اس. آر، ۱ نفر از گروه تروتسکی (که بعدا به حزب بلشویک پیوست) و ۱ آنارکوسندیکالیست را بعنوان ۲۵ عضو شورای مرکزی انتخاب نمود. وظایف این شورا تامین سوخت، مواد خام، ماشین آلات، بازاریابی و توزیع اطلاعات تکنیکی و همینطور تاسیس کمیته هایی برای کمک به دهقانان در تهیه ابزار زراعی بود.

تشکیل شورای مرکزی کمیته های کارخانه نقش مهمی در هماهنگ ساختن جنبش کمیته های کارخانه پتروگراد و سراسر روسیه ایفا کرد. تا اواخر کردن ماه ژوئن حداقل ۲۵ مرکز شهری و محلی کمیته های کارخانه تاسیس شدند و تا ماه اکتبر حداقل در ۶۵ مرکز صنعتی «شورای هماهنگی» فعالیت خود را آغاز کرده بود. تا همان زمان در بیش از ۱۰۰ کنفرانس این شوراها مشکلاتی را که در برابر کارگران قرار داشت حل و فصل کرده بودند. همینطور در طی این دوره، شوراهای هماهنگی نقش زیادی در جلوگیری از بسته شدن کارخانجات و ادامه تولید ایفا نمودند.

یکی از موانع مهم بر سر راه استقلال کمیته های کارخانه، وجود سندیکا های کارگری بود. در آن زمان منشویکها و اس آرها که نیروی مسلط در تشکل های سندیکاهای روسیه بودند، در مخالفت با کمیته های کارخانه در کنفرانس سراسری سندیکاهای خواستار ادغام کمیته ها در سازمان سندیکاهای شدند؛ و بدین منظور کنفرانس سندیکاهای نیز تصویب نمود که کمیته های کارخانه باید از نظر مالی به سندیکاهای وابسته باشند. در مقابله با تصمیمات کنفرانس سندیکاهای، دومین کنفرانس کمیته های کارخانه تصمیم گرفت تا کمتر از یک درصد از حقوق نمایندگان حاضر در کنفرانس به تقویت شورای مرکزی کمیته های کارخانه تخصیص داده شود تا بدینصورت استقلال مالی کمیته های کارخانه

تامین گردد. این کنفرانس همچنین مقررات کار کمیته ها، وظایف مدیریت و شیوه انتخابات کمیته ها را بدین صورت تعیین کرد:

تمام تصمیمات کمیته ها برای مدیریت و کارفرمایان و به همان نسبت برای کارگران و کارکنان لازم الاجراست و فقط توسط شورای مرکزی کمیته های کارخانه و یا خود کمیته ها قابل تجدیدنظر است.

جلسات کمیته ها در طول ساعات کار برگزار میشود و اعضای کمیته ها از دستمزد کامل برخوردار خواهند بود.

کمیته های کارخانه، تصمیمات مدیریت را کنترل کرده و میتوانند کسانی که قادر به برقراری روابط جدید با کارگران نیستند را اخراج نمایند.

امور داخلی کارخانه ها از قبیل ساعات کار، حقوق، مرخصی و تعطیلات توسط کمیته ها تعیین میشوند.

بدنبال تصمیمات کنفرانس های پتروگراد، در اواخر ماه اوت اعصاب مهمی توسط کارگران نساجی مسکو، کارگران بخش مهندسی پتروگراد، کارگران نفت باکو و معدنچیان دونباس بوقوع پیوست. مطالبات مشترک کارگران در این اعتصابات انتقال حق استخدام و اخراج به کمیته های کارخانه و برسمیت شناسی این نهادها توسط کارفرمایان و دولت موقت بود. در این زمان دولت موقت که از افزایش سریع تعداد کمیته های کارخانه و همچنین افزایش و قدرت نفوذ آنها آگاه شده بود، به عناوین مختلف کمپین هایی را بر علیه کمیته های کارخانه تحت عنوان «آتاریسیم طبقه کارگر» براه انداخت. وزیر کار جلسات کمیته های کارخانه را در ساعات کار ممنوع اعلام کرد و بدنبال آن بخشنامه ای برای کم کردن دستمزد کارگرانی که در ساعات کار در جلسات کمیته ها حضور داشتند صادر نمود. و همچنین حق استخدام و اخراج را نیز به صاحبان موسسات و سرمایه داران واگذار کرد. در مقابل این حرکت دولت موقت، سومین کنفرانس کمیته های کارخانه قراری در رد این بخشنامه صادر نمود.

باردیگر کارفرمایان برای جلوگیری از قدرت گیری و محدود کردن اختیارات کمیته های کارخانه به

بستن کارخانجات متوسل شدند. بین ماههای مارس و اوت ۱۹۱۷، ۵۸۶ موسسه که مجموعاً بیش از ۱۰۰۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند اغلب بدلیل و یا به بهانه کمبود سوخت و مواد اولیه (و در مواردی نیز بصورت حرکتی عامدانه) از سوی کارفرمایان تعطیل شدند. شورای سندیکای پتروگراد در ۱۰ سپتامبر اعلام کرد که نیمی از صنایع شهرها در معرض بسته شدن قرار دارند. در پتروگراد از ماه مارس تا ماه مه در مجموع ۱۸۰۰۰ کارگر در نتیجه بسته شدن کارخانجات بیکار شدند، این رقم در ماه ژوئن به ۳۸۰۰۰، در ژوئیه ۴۷۰۰۰ و در ماه اوت به ۶۱۰۰۰ افزایش یافت.

در چنین شرایط نامساعد اقتصادی، چهارمین کنفرانس کمیته های کارخانه در ۱۰ اکتبر فراخوان کنفرانس سراسری کمیته های کارخانه در سطح کشور را در دستور گذاشت. اولین کنفرانس سراسری کمیته های کارخانه در روسیه در فاصله ۱۷-۱۲ اکتبر یعنی مدت کوتاهی قبل از انقلاب اکتبر برگزار شد. ترکیب نمایندگان شرکت کننده در این کنفرانس به قرار زیر بود:

از ۱۳۷ نماینده حاضر در کنفرانس، ۸۶ نفر بلشویک، ۲۲ نفر اس.آر، ۱۱ نفر آنارکوسندیکالیست، ۸ نفر منشیویک، ۶ نفر ماکزیمالیست (جنای از اس.آرها) و ۴ نفر غیر وابسته به احزاب بودند. لنین در این مرحله نقش برجسته کمیته های کارخانه را در کمک به حزب بلشویک برای تصرف قدرت تشخیص داد و حزب بلشویک نیز قاطعانه از جنبش کمیته های کارخانه دفاع نمود. قطعنامه پیشنهادی حزب بلشویک که مورد تایید کنفرانس قرار گرفت چنین اعلام میکرد: «اهداف کنترل کارگری را نمیتوان از طریق سازمانهای کنونی موجود برآورده ساخت؛ اتخاذ این اهداف تنها از طریق کمیته های کارخانه، اتحادیه های محلی آنها و شوراهای محلی کمیته های کارخانه مقدور است.» این کنفرانس ایجاد سازمان مرکزی کمیته های کارخانه را در دستور گذاشت و تصویب نمود که کنترل کارگری باید در سطح کشور و بطور سراسری انجام گیرد. بدین ترتیب وظایف سندیکاهای کارگری را «کنترل بر شرایط کار» و وظایف کمیته های کارخانه را «کنترل بر تولید»

تعریف نمود.

مطابق تصمیمات این کنفرانس، شورای مرکزی کمیته های کارخانه بعنوان مرکز اقتصاد کشور وظیفه داشت تا یک نقشه عمومی برای تجدید سازمان اقتصاد کشور طرح نماید. باوجودیکه این ارگان که وظیفه قانونگذاری در مورد اقتصاد ملی را برعهده داشت از میان نمایندگان سازمان سراسری کمیته های کارخانه انتخاب میشد ولی همچنان قرار بود تا صرفاً بعنوان بخشی از شورای مرکزی سندیکاهای بکار خود ادامه دهد.

بافت و ساختار کمیته های کارخانه

از آنجا که کمیته ها، تشکیلی در سطح کارخانه بودند و در جریان انقلاب فوریه به ابتکار خود کارگران- و نه رهنمودهای معین و یا نقشه از پیشی- در سطح محلی ایجاد شده بودند، بنابراین واضح است که این کمیته ها در تمام مناطق و همچنین در طی دوران حیات شان نمی توانستند از ساختار یکدست و استاندارد برخوردار باشند. عبارات دیگر ساختار و بافت کمیته های کارخانه با تحولات اجتماعی و نقش و نفوذ خود کمیته ها در محل و متأثر از عوامل بسیار دیگری در طی دوران انقلاب تغییر میکرد. آنچه در زیر بعنوان ساختار و بافت کمیته های کارخانه بیان میشود خصوصیات اصلی هستند که جوهر این تشکل را نشان میدهد.

کمیته های کارخانه اغلب از کارگران مرد ماهر تشکیل میشدند و این ناشی از دلالت مختلفی است. میزان باسوادی در میان کارگران مرد ماهر بیش از دیگر کارگران بویژه دهقانزادگان و کارگران زن بود و از آنجا که داشتن سواد برای مذاکره با مدیریت و حسابرسی از اسناد ضروری بود و همچنین از آنجا که هر فعالیت آموزشی و فرهنگی به حدقلی از سواد نیاز داشت، این کارگران مرد ماهر بودند که در این کمیته ها در موقعیت بالاتری قرار میگرفتند. از سوی دیگر، کارگران مرد ماهر بیش از دیگران از نحوه اداره امور کارخانه آگاه بودند و از تجارب مبارزات و سنت های کار سیاسی ۱۹۰۵ برخوردار بودند. و بالاخره اینکه تعداد زیادی از کارگران ماهر - بخصوص در بخش صنایع فلز و

ماشین آلات - مجبور بودند تا در پاسخ به تحولات جدید تکنولوژی که در دوره جنگ شدت افزایش یافته بود در رشته های نوظهور صنعت از تخصص برخوردار شوند. این به نوبه خود به افزایش بیشتر توانایی های فنی شان و بطریق اولی موثر شدن نقش شان در پروسه تولید منجر میشد. اینها همه باعث شد تا کارگران مرد ماهر به اعتبار موقعیت ممتازشان در کار و وضعیت سیاسی بهترشان نسبت به دیگر کارگران، عمدتاً از نفوذ زیادی برخوردار شوند، و بنظر میرسند که دیگر کارگران اتوریته کارگران ماهر را در کمیته ها پذیرفته بودند. البته در مواردی اختلافاتی میان کارگران ماهر و غیر ماهر پدید می آمد و حزب بلشویک که هسته های اصلی اش در کارخانه از کارگران پیشرو و ماهر تشکیل میشد بطور پیگیر در از بین بردن اختلافات میان کارگران در طول سال ۱۹۱۷، تلاش میکرد.

کمیته های کارخانه تنها یک نوع از تشکل (گرچه شاید مهمترین نوع تشکل) را در سطح کارخانه نمایندگی میکردند. دیگر اشکال متنوع سازمانیابی کارگران در سطح کارخانه به قرار زیر بودند:

مجمع عمومی کارگران یا مجمع های کارگران و کارمندان اداری کارخانه بصورت یک تشکل واحد؛ شوراهای ویژه ای که نماینده بخش های مختلف کارخانه بودند؛ و کمیته هایی با وظایف معین که توسط کمیته های کارخانه تشکیل میشدند. کمیته های ویژه این موضوعات را در دستور کار خود قرار میدادند: میانجیگری در اختلافات، دستمزد، توزیع نیروی کار، فعالیت فرهنگی و آموزشی، پاکسازی کارخانه از ارتش، مسائل تکنیکی، شرایط کار، خوراک، و تهیه مواد خام. مجمع عمومی کارگران، بالاترین ارگان تصمیم گیری کارخانه محسوب میشد و بیشترین اتوریته را بر کارگران اعمال میکرد. تصمیمات مجمع عمومی فقط میتوانست توسط شورای مرکزی کمیته کارخانه تجدیدنظر شود. انتخابات در کارخانه ها با حضور نصف تعداد کل کارگران، رسمی محسوب میشد و اگر تعداد شرکت کنندگان بهر حال از ۵۰ درصد کارگران کمتر بود، کمیته های موقت برای انجام امور تشکیل میشدند و هیچ ارگانی نیز حقی

برای محدود کردن دامنه کار و یا انحلال اینگونه کمیته های موقت نداشت. تعداد کارگران در کمیته ها متناسب با کل نیروی کار در کارخانه بود. کمیته های کارخانه در فواصل مجمع عمومی ها، عالی ترین ارگان کارخانه محسوب میشدند، و کارگران حق داشتند در هر زمان مجمع عمومی را برای تشکیل جلسات مربوط به انتخابات و یا بررسی کارکرد کمیته کارخانه فرا بخوانند. این طرح مانع استقلال کامل کمیته ها از مجمع عمومی کارگران میشد. در کارخانجات بزرگتر بجای یک کمیته کارخانه، چندین کمیته جداگانه در کارگاههای مختلف تشکیل میشدند، بطور مثال مرکز صنعتی پوتیلف شامل ۴۶ کمیته بود و تماس و ارتباط منظم و سازمانیافته ای در بین کمیته ها برقرار بود.

باوجودیکه کمیته های کارخانه در آغاز، جوان و بی تجربه بودند اما بر اثر تحولات اجتماعی که در فاصله فوریه تا اکتبر روی داد، این کمیته ها بسرعت تشکل و سازمان یافتند. کارگران، کمیته های کارخانه را بعنوان نمایندگان واقعی خود می شناختند و کاملاً از دستورات کمیته ها پیروی میکردند.

یادداشتها

- ۱- ک. سیریانی، ص ۲۷
- ۲- م. بریشتون، ص ۲
- ۳- ک. سیریانی، ص ۳۷
- ۴- لنین، طرح امین نامه کنترل کارگری، منتخب یکجلدی (متن فارسی)
- ۵- ک. سیریانی، ص ۱۰۰
- ۶- همان کتاب، ص ۱۲۴
- ۷- همان کتاب، ص ۱۲۵
- ۸- همان کتاب، ص ۱۲۸

لنین، طرح امین نامه کنترل کارگری، منتخب یکجلدی

Carmen Siriani, *Control and Socialist Democracy, 1982*

E.H.Carr, *The Bolshevik Revolution, 1917-1923, vol 11, Mac Millan, 1952*

Maurice Brinton, *The Bolsheviks and workers' control 1917-1921, 1970*

Chris Goody, *Factory committees and The Dictatorship of The Proletariat (1981), Critique No 3, Autumn 1973*

Chris Goody, *Factory committees and The Dictatorship of The Proletariat - additional notes,*

مصطفی صابر



اعتصابات کارگری در سال ۱۳۷۷

یک ارزیابی

سال ۷۷ را باید سال گسترده ترین و سخت ترین جدال کارگران با سرمایه دارن و دولت اسلامیشان نامید. از لحاظ اقتصادی، سال گذشته، پرمشقت ترین، تلخ ترین و فلاکت بارترین سال زندگی تحت نکت جمهوری اسلامی بود. از لحاظ سیاسی و مبارزاتی، ۱۳۷۷، سال عروج اعتراضات کارگری ای بود که از ۶۱ (سال تحکیم حقان اسلامی) تا کنون نظیر نداشته است. در هیچ سالی مانند سال گذشته کارگران در خیابان ها به مارش و تظاهرات پرداختند. در هیچ سالی کارگران در این وسعت جاده و خیابان نبستند تا فریاد اعتراضشان را به گوش جامعه برسانند. در هیچ سالی مثل سال ۷۷ کارگران در برابر دولت و ارگانهای دولتی، از اداره کار و خانه کارگر و شهرداری و بانک گرفته تا فرمانداری و استانداری و وزارتخانه تا خانه امام جمعه و "تمایند ولی فقیه"، تظاهرات و اجتماعات اعتراضی بر پا نکردند.

خواسته های دفاعی

موضوع اصلی نبرد در سال ۷۷، بدیهی ترین جزء قرارداد بین کار و سرمایه، یعنی نفس پرداخت دستمزد بود. در حدود ۶۰ درصد اعتراضات کارگری (۵۱ مورد از ۹۰ حرکت و اعتصابی که خبرشان دیوار سانسور را شکسته)، کارگران یک خواست واحد دارند: مزد بدهید! اجتماع کارگران پیت سازی بهشهر در شهریور در برابر خانه امام جمعه شهر که قبوض پرداخت نشده آب و برق را با اعتراض تکان میدادند، خصلت نمای مبارزه ای است که در تمام سال گذشته ادامه داشت. گفته محبوب (وکیل مجلس و رئیس خانه کارگر) در آبانماه که "۳۹۲ واحد تولیدی نتوانسته اند دستمزد ۴۰۰ هزار کارگر را به موقعه پرداخت کنند"، بیان همین واقعیت از زبان مقامات جمهوری اسلامی است. آن ۴۰۰ هزار کارگری که اینجا از آن صحبت میشود، تقریباً نیمی از کارگران صنایع بزرگ ایران هستند. صنایعی نظیر نساجی، زیربنایی و ساختمانسازی، از فولاد تا سیمان، با رکود شدید روبرو هستند. باید صدها هزار کارگر صنایع کوچکتر و جانبی این رشته ها را نیز جزو قربانیان عدم پرداخت دستمزد، که در واقع شکل پنهان و محتاطانه بیکارسازی است، قرار داد.

محبوب همانجا اینرا چنین بیان میکند: "۴۰۰ هزار کارگر دیگر، ۴۰ تا ۵۰ درصد کمتر از پیمانکاران دریافت میکنند". تحمیل چنین فلاکتی بر صدها هزار کارگر، البته به معنی تعرض به کل طبقه کارگر است. نگاهی به جدول اعتراضاتی ستون مقابل نشان میدهد که در بیش از ۹۰ درصد موارد کارگران فقط در حال دفاع از ابتدایی ترین نیاز های خود نظیر دریافت دستمزد و بازگشت به کار و حفظ حداقل خدمات بهداشتی و غیره بوده اند.

اشکال تعرضی

در بیش از یک سوم اعتراضات جمع آوری شده سال گذشته (۳۴ از ۹۰ مورد)، کارگران مبارزه را از محیط کارخانه به سطح شهر و خیابان کشاندند. از این ۳۴ مورد، در ۶ مورد کارگران اقدام به بستن جاده و خیابان کرده اند. در ۲۸ مورد یا به راهپیمایی در سطح شهر دست زده، یا مقابل مراکز دولتی اجتماع و تحصن کردند و یا هردو. کشاندن مبارزه به سطح جامعه، فقط به این دلیل نیست که در شرایط رکود اقتصادی، تعطیل کار و اعتصاب کارآئی کمتری دارد. دلیل آن فقط اینهم نیست که بخش اعظم صنایع بزرگ کارفرمای دولتی دارد. بلکه مهمتر، این سنت که کارگران نفت با راهپیمایی خود بطرف وزارت نفت در تهران در بهمن ۷۵ آغاز کردند، یک اقدام سیاسی عامدانه است. تلاشی برای جلب و بسیج همبستگی عمومی با مبارزه کارگری به منظور فشار آوردن بر دولت اسلامی است. چرا که کارگران عملاً در مقابل این واقعیت قرار گرفته اند که بهبود وضع آنها در گرو دخالت دولت و به عقب راندن سرمایه در سطح سیاسی و اجتماعی است. خصلت نمای این شکل اعتراض در سال ۷۷ شاید نمونه کاشان در دی ماه است: که کارگران در واقع در رأس یک جنبش وسیع و عمومی برای جلوگیری از فروش یک بیمارستان متعلق به خدمات اجتماعی قرار گرفتند. وسعت حرکت که نزدیک به یک هفته جریان داشت چنان بود که کل شهر کاشان را به التهاب کشانده بود.

هر اندازه کارگران در مطالبات

خود ناگزیر به دفاع بوده و بر ابتدایی ترین خواسته برای حفظ نفس موجودیت فیزیکی خود عقب نشینند، در اشکال اعتراض خود تعرض کردند.

نقش زنان

نمی توان از اعتراضات کارگری سال گذشته صحبت کرد و از نقش زنان شاغل کارگر، هرچند شماره آنها به نسبت مردان شاغل بسیار ناچیز است، اشاره نکرد. این نقش بویژه در رژیمی که یک ستون اصلی استبدادش را سرکوب سیستماتیک و اسلامی زنان قرار داده است باید برجسته شود. از آن جمله است اجتماع زنان اخراجی کارخانه های تحت پوشش "جامعه صادق" مشهد در برابر استانداری در شهریور ماه و راهپیمایی کارگران کارخانه "ایران چیکا" در رشت که بیشتر زن هستند، در برابر استانداری در مهر ماه.

سازماندهی

بیش از ۴۰ اعتصاب، که غالباً بیش از یک روز ادامه داشته است، ۳۴ راهپیمایی و اجتماع و تحصن نمی تواند بدون سازمان و بطور خودجوش صورت گیرد. در کشوری که اعتصاب حرام است، تشکل واقعی کارگری ممنوع و وزارت اطلاعاتش رسماً آدم میکشد، حتی یک اعتصاب "خودجوش" نیاز به مدتها کار و تلاش، و دستکم وجود درجه معینی از روابط و محافل مخفی در بین کارگران دارد. در تمام حرکاتی که اینجا آورده شده است، کم و بیش میتوان ردپای این محافل رادیکال و مبارز کارگری را دید. در سطح علنی و توده ای نیز آنچه که در جنبش کارگری ایران بویخی شناخته شده و مورد اتکاء قرار گرفته، مجمع عمومی است. مجامع عمومی در شرایط کنونی بطور موردی و در طول حرکت شکل میگیرند. با یک حرکت زاده میشوند و با آن میزند تا در حرکت بعدی دوباره جان بگیرند. اما در سال گذشته در مواردی ما با اعتراضات مداوم و مکرر (مثلاً پیت سازی بهشهر، نساجی قائم شهر و غیره) روبرو بودیم. چنین حرکاتی یک سازمان دهی پایدار تر و منظم تر توده کارگران را طلب میکند. اینکه تا چه حد مجمع عمومی موردی و مقطعی به یک نهاد منظم، سازمان یافته و پایدار،

به یک تشکل قابل اتکاء تبدیل شده است، هنوز نشانه هایی قطعی در دست نیست. آنچه مسلم است کارگران در سال گذشته برپایی اعتصاب، اجتماع و مجمع عمومی و انتخاب نماینده و تامین نسبی امنیت آنها را کمابیش و بطور موردی و محلی به رژیم تحمیل کرده اند. اینها هنوز مصالح اولیه بنا است، نه خود بنا. پیشروی جنبش کارگری در ایران در گرو تبدیل کردن مجامع عمومی موسمی فعلی، به ارگانهای ثابت و سازمان یافته، یعنی برپایی شوراهای واقعی کارگری و تحمیل آنها به دولت است.

روش های رژیم اسلامی

در مقابله با حرکات کارگری در سال ۷۷ دولت اسلامی چندبار به سرکوب مستقیم و اعزام وحشیان مسلح اش به کارخانه روی آورد. از آن جمله است: حمله به کارگران اعتصابی پرسیان رشت در فروردین ماه، زخمی و دستگیر کردن تعدادی از کارگران؛ حمله به کارگران اعتصابی در بندر انزلی در اردیبهشت، زخمی و دستگیر شدن تعدادی از کارگران؛ حمله به کارگران اعتصابی نساجی قائم شهر در اردیبهشت و زخمی کردن تعدادی از کارگران؛ هجوم پاسداران به یکی از تلمبه خانه های نفت در تهران در خرداد ماه بمنظور مرعوب کردن کارگران که با اعتراض شدید کارگران روبرو گردید.

روش دیگری که بشحو سیستماتیک پیش برده میشود، شناسایی کارگران پیشرو و رهبران عملی و بعد زندان کردن، اخراج کردن و مرعوب کردن آنان است (نمونه دستگیری فعالین اعتراضات کاشان). ستادهای ویژه ای متشکل از وزارت اطلاعات، وزارت کار و شوراهای اسلامی تشکیل شده است که مقابله با حرکات کارگری و شناسایی و پیگرد کارگران فعال و کمونیست را در دستور دارد. وزارت اطلاعات رژیم بارها و از جمله در بهمن ماه سال ۷۷ به "کسانی که امنیت سرمایه گذاری را مختل میکنند" هشدار داده است.

اما توازن قوا بین رژیم اسلامی و مردم معترض طی دو سال گذشته بهم خورده است و رژیم دریافته است که صرفاً با سرکوب مستقیم قادر به مقابله با اعتراضات کارگری نیست. از اینرو

نقش شوراهای اسلامی در مهار اعتراضات کارگری اهمیت یافته است. بهمان ترتیب که رژیم امیدوار است تا خاتمی اعتراض و نفرت علیه جمهوری اسلامی را مهار کند، شوراهای اسلامی و خانه کارگر نیز، میکوشند تا مبارزات کارگری را در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی نگه دارند و به شکست بکشانند. بخش هایی از اپوزیسیون پرو خاتمی نظیر اکثریت و حزب توده طبق سنت همیشگی شان میکوشند تا خانه کارگر رژیم اسلامی را باد بزنند. رادیوها و رسانه های غرب و همینطور ارگانهایی نظیر سازمان جهانی کار در همگامی با خاتمی ظاهرا نظر لطف بیشتری به شوراهای اسلامی ابراز میکنند. برای کارگران که هر اعتراض و مبارزه شان با سد ارگانهای جاسوسی و تفرقه رژیم اسلامی، یعنی شوراها و انجمنهای اسلامی، برخورد کرده است، انحلال این ارگانها یک شرط اولیه پیشروی است.

شکست و پیروزی

حرکات اعتراضی که اینجا لیست شده است، برای مثال موارد مربوط به دستمزدهای معوقه، غالبا به موفقیت روشن و قاطعی منجر نشده است. بخش بسیار کوچکی از کارگران توانستند برای مدتی مبلغ ناچیز بیمه بیکاری جمهوری اسلامی را دریافت دارند. در موارد بیشتری کارگران کارفرما و مقامات دولتی را مجبور به

پرداخت علی الحساب بخشی از دستمزد خود کردند. در خیلی موارد کارگران جز وعده و وعید چیزی دریافت نکردند. برپایی اعتراضات مکرر و شتاب گیرنده (از اعتصاب به راهپیمایی، از این به اجتماع در برابر مراکز دولتی و الی آخر) توسط کارگران یک کارخانه حاکی از این است که چگونه مقامات دولتی و کارفرمایان هر بار وعده ای داده اند و اجرا نکرده اند. حتی آنجا که کارفرما و دولت مجبور به عقب نشینی آشکار شده اند (برای مثال نمونه کاشان، دی ماه) پیروزی کارگران تثبیت شده به نظر نمی رسد.

گرچه بدون چنین اعتراضات گسترده ای رژیم فلاکتی حتی سیاه تر را به کارگران تحمیل نمیکرد، ولی در مجموع اعتراضات گسترده کارگری نتوانست که حملات رژیم و کارفرمایان را عقب براند. برای مثال رژیم اسلامی در پایان سال حدود ۲۰ درصد دستمزدها را اضافه کرد، اما این افزایش حتی تورم واقعی سال ۷۷ را (که به مراتب بیش از ۲۰ درصد بود) جبران نمی کرد. در یک کلام طبقه کارگر سال ۷۷ را از لحاظ اقتصادی به مراتب فقیر تر و محروم تر به پایان برد.

پیروزی و دستاورد عمده کارگران در زمینه مبارزاتی و سیاسی بود. دهها هزار کارگر پا به

عرصه مبارزه گذاشتند. بسیاری از آنها، بویژه بخش های جواتر، برای اولین بار طعم اعتصاب و اتحاد را چشیدند. هزاران کارگر برای اولین بار تجربه کردند که میشود با پلاکارد مطالبات خود به خیابان آمد، حمایت مردم را جلب کرد و قدرت خود را دید و نشان داد. ارتقاء روحیه اعتراضی و رزمندگی، تقویت اتحاد و روحیه هم سرنوشتی طبقاتی، کسب اعتماد به نفس در مقابله با رژیم، جلب حمایت و همبستگی عمومی و نظایر این دستاوردهای جدی اعتراضات کارگری در سال ۷۷ بود. اگر اعتصاب مدرسه آموزش سیاسی، سازماندهی و تعمیق آگاهی طبقاتی است، سال گذشته بخش های بسیار وسیعی از کارگران ایران روزها و ساعات بسیاری را در "مدرسه انقلاب" گذراندند. این دستاوردها در اوضاعی که جامعه در التهاب تحولات عظیم اجتماعی قرار دارد و جمهوری اسلامی دچار عمیق ترین بحران بود و نبود خویش است، حائز اهمیت زیاد است.

کارگران و تحولات جامعه

مبارزه کارگران علیه سرمایه داری و جمهوری اسلامی به حرکات آنها در کارخانه و مسائل مربوط به دستمزد و کار محدود نیست. در مبارزات محلات و بر سر برخورداری از امکانات رفاهی که در سال گذشته در تهران و

شهرستانها به وسعت جریان داشت، طبقه کارگر نیروی اصلی مبارزه بود. در مواردی مثل کرمانشاه، خرداد ۷۷، اینگونه اعتراضات به یک شورش عمومی علیه رژیم تبدیل شد. در تهران در محله سه راه آذری توده های خشمگین به ساختمانهای اداری حمله بردند و شعار مرگ بر شهردار و سایر مقامات رژیم را سر دادند. سال گذشته رژیم اسلامی بیش از پیش در دریای نفرت عمومی فرو رفت و در مواردی حتی مجبور به عقب نشینی هایی شد (نظیر اعتراف به قتل مخالفین). بی تردید اعتراضات رادیکال کارگری نقش مهمی در ایجاد فضای اعتراض عمومی داشته و یک فاکتور جدی اوضاع سیاسی ایران است. اما چه جمهوری اسلامی (همه جناحها)، چه بخش اعظم اپوزیسیون و چه رسانه های بین المللی میکوشند تا آنجا که میتوانند مبارزات کارگران ایران را با سکوت برگزار کنند. همه میکوشند تا چنین وانمود کنند که گویی کارگران وجود ندارند. در چنین فضایی است که رژیم اسلامی میتواند آن فلاکت بی حد و حصر را به کارگران و توده مردم محروم تحمیل کند. در چنین فضایی است که شمر اعتراضات گسترده کارگری هنوز منجر به تغییر جدی زندگی آنها نشده است. طبقه کارگر برای آنکه بتواند بهبود فوری در زندگی خود بوجود

۹۰ اعتصاب از سال ۷۷

جدول زیر از بین اخبار مندرج در نشریات حزب، سایر نیروهای اپوزیسیون و نشریات داخل ایران تهیه شده است، که صرفا بخشی از اعتراضات کارگری سال ۷۷ را بر میگیرد.

فروردین

- ذوب فلزات یزد. اعتصاب، تهدید به راهپیمایی در شهر یزد. اعتراض به تعویق دستمزد.
- ذوب آهن اصفهان (کارگران کوره بلند). اعتصاب. دستمزد معوقه.
- نخ تاب، خان باف، میهن و اداره دخانیات اصفهان. اعتراض جمعی. پرداخت عیدی و پاداش.
- چیت سازی بهشهر. اعتصاب، راهپیمایی، بستن جاده ساری به گرگان، اعتراض به تعویق دستمزد و اخراج.
- نویان بهشهر. اعتصاب، تجمع در کارخانه، همبستگی با اعتصاب کارگران چیت سازی، تهدید به راهپیمایی. در اعتراض به تعویق و پایین بودن دستمزدها.
- حمل و نقل شرکت گاز تهران. اعتصاب. افزایش دستمزد، بهبود وضع شغلی.
- پارسان رشت. اعتصاب مجدد پس از اسفند، راهپیمایی بستن جاده رشت به فومن.
- اعتراض به تعویق دستمزد. حمله سپاه، زخمی شدن دهها، دستگیری ۱۰ کارگر.
- نویان کارون، شوشتر. توقف کار و تحصن. در اعتراض به پایین بودن دستمزدها.
- شافردو شهرستان تالش (۱۹۰ کارگر). اجتماع. مذاکره با فرماندار و اداره کار. اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش دستمزد.
- کارخانه قند پیرانشهر. اعتراض به تعویق دستمزد و عدم ایمنی محیط کار.
- کارگران شهرداری ایلام. اجتماع در برابر ساختمان شهرداری. دستمزدهای معوقه.
- کارگران بیکار کشت و صنعت کارون، دزفول. تجمع، تظاهرات و حمله به ساختمان اداره کار. بازگشت به کار.
- کارگران بیکار شوشتر و اندیمشک. تجمع اعتراضی. بازگشت به کار.
- بخش هایی از اتوبوسرانی تهران. اعتصاب و تحصن. پایین بودن دستمزد.
- کارگران بندر انزلی. اعتصاب. حمله نیروهای رژیم، چند نفر روانه بیمارستان و ۳۰ کارگر دستگیر شدند.
- جوارب آسیا تهران. اعتصاب. در اعتراض به سطح نازل دستمزد.
- نساجی مازندران، قائم شهر (چند هزار کارگر). اعتصاب. تهدید به اعتصاب مجدد. در رابطه با دستمزد. حمله نیروهای انتظامی رژیم. زد و خورد، روانه بیمارستان شدن تعدادی از کارگران.
- شرکت بنادر کرمانشاه. اعتراض بر علیه عدم پرداخت دستمزد.
- "ستادمعین" بازسازی خرمشهر. تجمع در برابر فرمانداری. در اعتراض به عدم دریافت دستمزد و اخراج ۸۰ کارگر.
- ریسندگی بافندگی آذر تهران. اعتصاب. افزایش دستمزد، در اعتراض به تعویق دستمزد.
- شرکت فیلتر البرز، قزوین (۳۹۰ کارگر). اعتراض جمعی. تعویق دستمزدها.
- پالایشگاه آبادان. اعتصاب، اجتماع در برابر فرمانداری. علیه اخراج.
- فرش گیلان، رشت. اعتصاب. دستمزدهای معوقه.
- پتو سازی رشت. اعتصاب. بستن جاده فومن به رشت. دستمزدهای معوقه.
- جوارب گیلان، بندر انزلی. اعتصاب. دستمزدهای معوقه.

— اسکله بندرعباس. تحصن. بهبود امکانات و شرایط کار.

خرداد

- فرش کاشان. تحصن در برابر کارخانه، جمع آوری طومار. بازگشایی کارخانه.
- پارس کمپرسور شیراز. تهدید به اعتصاب و راهپیمایی. مقابله با بیکارسازی.
- کارگران نفت. تهدید به اعتصاب. حمله پاسداران به یکی از تلمبه خانه های تهران.
- ذوب آهن اصفهان. تحصن بخشی از کارگران.
- گمرک بندر عباس. اعتراض جمعی. مشخص شدن وضعیت حقوق.
- چیت سازی بهشهر. اعتصاب. اعتراض به تعویق دستمزد و بیکارسازی.
- آجر سراب اصفهان. راهپیمایی، حمایت مردم، تحصن در برابر استانداری. اعتراض به تعویق دستمزد.
- شرکت نخ کار (۵۴۰ کارگر). اعتصاب. تظاهرات در برابر کارخانه. دستمزد معوقه. علیه بیکارسازی.
- پوست و چرم خراسان. اعتصاب. دستمزدهای معوقه.
- چیت سازی تهران (۱۷۰۰ کارگر). اعتصاب. اجرای طبقه بندی مشاغل، پرداخت مزایا.
- صنعت نفت، حمل و نقل تهران. تجمع اعتراضی. بهبود قرارداد کار.
- تراکتور سازی تبریز. اعتصاب. تجمع در کارخانه. افزایش دستمزد. هجوم نیروهای انتظامی، دستگیری ۳ کارگر.

تبر

- لوله سازی اهواز، (۴۰۰ کارگر)، اعتصاب. انعقاد پیمان جمعی، رسمی شدن. استاندار و امام جمعه کارگران به اخراج تهدید کردند.
- سیمان آباده، (۲۰۰ کارگر) اعتراض جمعی. دستمزدهای معوقه.
- رفتگران شهرداری منطقه ۱۴ تهران. اعتصاب. اعتراض به تعویق دستمزد.
- نساجی پارس سمنان. راهپیمایی و تحصن در برابر فرمانداری.
- لامپ سازی رشت. اعتصاب، اجتماع در برابر استانداری. علیه بیکارسازی و تعویق دستمزد.

مرداد

- فرش اکباتان قزوین. اجتماع در برابر دفتر نماینده "ولی فقیه". علیه بیکارسازی و تعویق دستمزد.
- کارگاههای بافت بلوچ، خودکار سازی، شامپو سازی و نیروگاه بخار سیستان و بلوچستان. اعتصاب. علیه تعویق دستمزد.
- کارگران و کارکنان موسسه جهاد نصر. اعتصاب. دستمزدهای معوقه.
- کارگران شهرداری منطقه ۱۳ تهران. اعتصاب.
- کارخانه آرامش یزد. تحصن در کارخانه. تعویق دستمزد.
- صنایع چوب ایران، تهران (صدها کارگر). اعتصاب، راهپیمایی در بلوار کشاورز، پیکت و اجتماع در برابر یکی از مراکز شرکت در وسط تهران. دستمزدهای معوقه.
- پالایشگاه آبادان. (۱۴۰۰ کارگر). اجتماع در برابر فرمانداری. رسمی شدن. علیه خصوصی کردن.
- شرکت ملبیران جاده مخصوص کرج. اعتراض جمعی. دستمزدهای معوقه.
- چیت سازی بهشهر. اعتصاب. تحصن در برابر فرمانداری. بستن جاده گرگان - ساری. دستمزدهای معوقه.
- پوست و چرم خراسان. اجتماع اعتراضی در مقابل بانک صنعت و معدن. دستمزد معوقه.

شهریور

- کارخانه کچ تهران. اجتماع در برابر دفتر شرکت در تهران. علیه بیکارسازی و تعویق دستمزد.
- پوست و چرم خراسان. اجتماع مجدد در برابر بانک صنعت و معدن. دستمزد معوقه و اعتراض به اخراج.
- کارخانه های تحت پوشش "جامعه صادق" مشهد. زنان کارگر اخراجی، اجتماع در برابر اداره کار استان. بازگشت به کار.
- کارخانه الکتریک رشت (۱۲۰۰ کارگر). اجتماع در برابر استانداری. دستمزدهای معوقه.
- کارگران نفت گچساران. اعتراض جمعی. اجرای پیمانهای دسته جمعی، تهیه آئین نامه نحوه تعیین پرداخت و افزایش حقوق، اجرای قانون طبقه بندی مشاغل در کارگاهها و غیره.
- کارگران شهرداری ایلام. اجتماع در برابر یکی از ساختمانهای دولتی. برای برخورداری شدن از حق اضافه کاری، پرداخت حق ماموریت، داشتن لباس کار، پرداخت مابهتفاوت حقوق عقب افتاده خود طبق طبقه بندی مشاغل در سالهای ۷۳ و ۷۴.
- کارگران میدان تره بار تهران. طومار به وزارت کار و خانه کارگر. اعتراض به بی قانونی مطلق. بیمه شدن.

- نخ رسی بارسلون خرم آباد. اعتصاب، تجمع در کارخانه، مطالبات ۱۶ ماده ای. برخورداری از مزایا و امکانات رفاهی.
- کارگران چیت سازی بهشهر (۱۸۰۰ کارگر). اعتراض مجدد. اجتماع در مقابل منزل امام جمعه شهر با در دست داشتن قبض های آب و برق و گاز و دیگر قبوض بدهی خود. دستمزدهای معوقه.
- شرکت تولیدی خزر تنکابن (۳۰۰ کارگر). اعتراض جمعی. دستمزد معوقه.

مهر

- شرکت کرمانیت، کرمان. (۱۰۲ کارگر) مراجعه به اداره کار. اعتراض به اخراج و خواست بازگشت به کار.
- شرکت سهامی جنگل شفاورد گیلان (۲۰۰۰ کارگر). اجتماع اعتراضی. دستمزدهای معوقه.
- کارگران بیمارستان شهید رجایی گچساران. اعتراض جمعی. دستمزدهای معوقه.
- ایران جیکا، رشت. کارگران اغلب زن هستند. راهپیمایی در برابر استانداری. علیه تعویق دستمزد.
- معدن ذغال سنگ جیرنده قزوین. اعتصاب.
- کارخانه الکتریک رشت (۱۲۰۰ کارگر). اعتصاب. دستمزدهای معوقه.
- صنعت نفت کبود کوه ایلام. اعتصاب. علیه بیکارسازی و تعویق دستمزد.
- شرکت آب اهواز (کارگران اخراجی). اعتراض جمعی در اعتراض به اخراج.
- چیت سازی ساری. تحصن. مذاکره با استاندار و اداره کار. دستمزدهای معوقه.

آبان

- آجر عالی اصفهان. اعتصاب. تحصن در برابر استانداری. دستمزدهای معوقه.
- کارگران کارخانه رنگ سرب اصفهان. اعتراض جمعی.
- کارگران چند منطقه شهرداری تهران. اعتصاب. علیه تعویق دستمزد.
- کارگران کارخانه نساجی قائم شهر. اعتصاب و تحصن، گروگانگیری مدیریت. دستمزدهای معوقه.

آذر

- کارخانه آرامش یزد. اجتماع و تحصن در برابر استانداری. دستمزدهای معوقه، علیه اخراج.
- لوازم تولید اتوموبیل لاما، مشهد. اعتراض مکرر علیه تعویق دستمزدها.
- کارخانه آریا دیزل پارت (۳۰۰ نفر به نمایندگی بقیه کارگران). تحصن در برابر خانه کارگر کرج. دستمزدهای معوقه.
- کارخانه شیشه همدان (۷۰۰ کارگر). اعتصاب "نامحدود". علیه اخراج و تعویق دستمزد.
- جهان چیت کرج. اجتماع، بستن خیابان اصلی کرج. دستمزدهای معوقه.

دی

- کارگران و کارکنان مراکز مختلف تولیدی کاشان (هزاران نفر). تحصن شش روزه در برابر بیمارستان بهشتی، تعطیل کار در واحد های مختلف، راهپیمایی، تحصن و اجتماع در برابر مراکز دولتی، هو کردن فرماندار، خواست پاسخگویی نماینده کاشان، تهدید به اجتماع در برابر منزل امام جمعه، تهدید به "اشغال شهر" توسط کارگران معترض. جلوگیری از واگذاری بیمارستان از تامین اجتماعی به بخش خصوصی. عقب نشینی سازمان تامین اجتماعی و فرماندار. دستگیری بدنی فعالین.
- توانیر اهواز. تحصن. حمایت کارگران توانیر اصفهان و تهران. اخطار به توقف کار. علیه خصوصی سازی.
- جامکو تهران (۳۰۰ کارگر). اجتماع در برابر یک ساختمان دولتی. دستمزدهای معوقه.

بهمن

- شرکت نخ کار تهران. اجتماع و تظاهرات در برابر وزارت کار در تهران. دستمزدهای معوقه.
- نازپوش بندر انزلی. اعتراض جمعی، ملاقات با رئیس اداره کار استان. دستمزدهای معوقه
- کیان چرخ خرمدره. اجتماع در برابر خانه کارگر. دستمزدهای معوقه
- شرکت نان ماشینی "نان شهر". اعتراض جمعی. علیه کاهش دستمزد.
- ماشین سازی زاینده رود اصفهان (۱۵۰ کارگر). تحصن در محل سازمان آب اصفهان. علیه اخراج.

اسفند

- پالایشگاه آبادان (هزار کارگر). راهپیمایی و تحصن در برابر فرمانداری. رسمی شدن، افزایش دستمزد و مزایا.

کارگر کمونیست را تکثیر و پخش کنید!

گزیده اخبار اعتراضات کارگری ایران

اعتراض کارگران شرکت نخکار

کارگران شرکت نخکار در سرآسیاب تهران که هرکدام از هشت تا ده ماه دستمزدشان را دریافت نکرده بودند و به اعتراضات قبلی شان ترتیب اثر داده نشده بود، روز ۱۴ بهمن ۷۷ جلو وزارت کار تجمع کردند و خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه شدند. ماموران رژیم دو طرف جاده را بستند و بین کارگران و نیروهای سرکوبگر رژیم درگیری رخ داد. در این اعتراض شیشه های وزارت کار شکسته شد و کارگران خشمگین قصد حمله به وزیر کار را داشتند که منجر به دستگیری تعدادی از آنها شد.

وزارت راه

در وزارت راه و ترابری نیز میخواستند بیکارسازیها را گسترش دهند. پنج نفر از پرسنل را بیکار کرده اند و با سالی یکماه با آنان تسویه حساب کرده اند. همچنین قرار است ۱۵ نفر دیگر را بیکار کنند. بیکارسازی از کارگران از طریق بازخرید و فشار آوردن به کارگران برای تن دادن به آن در کارخانه های زیادی ادامه دارد. در کارخانه لوله اهواز کارگران را بازخرید کردن خود تحت فشار گذاشته اند. همچنین در ایران کاوه و سایبا زمزمه بازخرید چندین می شود.

کارخانه فانوس اهواز

سالکی صاحب کارخانه اهواز فانوس در جاده ساوه که با تحمیل بی حقوقی به کارگران و پرداختن کمترین دستمزد به آنان هر روز

به ثروتش اضافه میشود حدود هفت ماه است که اضافه کاری کارگران را پرداخت نکرده است. این فرد کارخانه ای در قیزقیزستان و ۳۰ هکتار زمین در بوئین زهرا خریده است.

کارخانه آتمسفر

کارگران کارخانه آتمسفر که حدود

در مناطقی از تهران به حالت تعطیل درآمد. ۷۵۰۰ راننده شرکت واحد از دستمزدهای خویش ناراضی اند. همچنین تعداد کم اتوبوس و انبوه مسافران هر روز به درگیرهای زیاد منجر میشود و شرایط فوق العاده اعصاب خرد کنی را به کارگران تحمیل کرده است. بنا به نوشته روزنامه رسالت مسئولان شرکت واحد بدون اشاره

آن بسیار نازل است به موقعه پرداخت نمی شود.

اجتماع کارگران شهرداری منطقه ۴ تهران

کارگران شهرداری منطقه ۴ با اجتماع در برابر ساختمان این شهرداری علیه خصوصی سازی دست به اعتراض زدند. بنا به

رانندگان تاکسیهای گازی اصفهان در اعتراض به کمبود پمپ گاز برای تامین سوخت در اواخر اردیبهشت ماه در مقابل استانداری اصفهان تجمع کردند و خواستار افزایش پمپ گاز شدند. تاکسیرانان از ساعت ۲ بامداد تا صبح در صف گاز به سر میبرند و گاه اصلا گازی هم گیرشان نمی آید.

تجمع اعتراضی هزاران کارگر نساجی قائمشهر!

با تجمع کارگران جاده ساری - قائمشهر ساعتها مسدود گردید!

هزاران کارگر کارخانه نساجی قائمشهر در اعتراض به عدم پرداخت بیمه بیکاری در خیابانهای این شهر تجمع کردند، جاده قائمشهر به ساری را بستند و با شعار دادن و راهپیمایی در خیابانهای اطراف این کارخانه خواستار رسیدگی فوری به خواستههای خود شدند. این حرکت اعتراضی که روز ۲۲ فروردین صورت گرفت تمام فضای شهر را تا ساعتها تحت تاثیر قرار داده بود. برخی روزنامه های رسمی در ایران از متشنج شدن شهر قائمشهر در اثر حرکت هزاران کارگر کارخانه نساجی خبر دادند. بنا به این گزارشات با ادامه تجمع اعتراضی کارگران، فرماندار قائمشهر ناچار شد به میان کارگران بیاید و با وعده و وعید و قول پرداخت فوری بیمه بیکاری به کارگران آنها را به آرامش فراخواند. کارگران بعد از گرفتن قول پرداخت فوری بیمه بیکاری از فرماندار حاضر شدند به حرکت خود پایان دهند. تا ساعتی پس از پایان این تجمع نیز فضای این شهر همچنان نا آرام بود و بحث و تجمعات کوچکتر کارگری پیرامون حرکت یکپارچه کارگران ادامه داشت.

کارخانه نساجی قائمشهر از جمله کارخانه های بیشمار نساجی در ایران است که با شدت یافتن بحران اقتصادی در ایران با توقف کامل تولید مواجه شده و بیش از ۲۰۰۰ کارگر آن به بیکاری کشیده شده اند. این کارگران در اثر اعتراضات متعدد خود توانستند حدود یک ماه پیش قرارداد پرداخت بیمه بیکاری بمدت یکسال و نیم را از سازمان تامین اجتماعی بگیرند اما این سازمان هنوز به این تعهد خود عمل نکرده و کارگران زیر فشار شدید مالی قرار دارند.

بیمه بیکاری مکفی حق بی چون چرای همه کارگران بیکار و همه افراد آماده بکار است. بهانه و عذر کسر بودجه و هیچ بهانه و دلیل دیگری برای نپرداختن این حق کارگران قابل پذیرش نیست. برای کارگر بیکار حق بیمه بیکاری یعنی حق زندگی انسانی! حرکت یکپارچه کارگران نساجی قائمشهر میتواند و باید نمونه ای از حرکتی یکپارچه سراسری برای بکری نشانندن حق بیمه بیکاری برای همه کارگران بیکار در ایران باشد!

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل

۲۴ فروردین ۱۳۷۸ - ۱۳ آوریل ۱۹۹۹

دوماه حقوق نگرفته بودند، روز ۲۶ بهمن دست به اعتصاب زدند. در جریان این اعتصاب کارگران جلو در کارخانه تجمع کردند تا مردم و دیگر کارگران جاده کرج را از وضعیت خود باخبر کنند. شورای اسلامی که از این حرکت کارگران وحشت زده شده بود، برای جلوگیری از ادامه این حرکت کارگران مرتباً به آنان از دخالت فرمانداری و برگبار بستن کارگران گوشزد میکردند. اخیراً در ماه مرداد ۷۸ کارگران آتمسفر باز هم در اعتراض به نپرداختن دستمزدهایشان دست به اعتصاب زده اند.

تظاهرات کارگران قائمشهر برای بیمه بیکاری

روزهای ۲۱ و ۲۲ فروردین کارگران نساجی شماره ۲ قائمشهر در اعتراض به بیکارسازی و برای گرفتن بیمه بیکاری اقدام به تظاهرات و بستن جاده کردند. مشروح خبر این اعتراض در اطلاعات کمیته داخل حزب در همین صفحه آمده است. لازم به یاد آوری است که مدتهاست که رژیم اسلامی تحت عنوان "تغییر ساختار" کارگران کارخانه های نساجی قائمشهر و همینطور نساجی طبرستان را بیکارسازی کرده است. کارگران نساجی قائمشهر به دفعات دست به اعتراض و تظاهرات زده اند و رژیم را مجبور کرده اند که به آنها بیمه بیکاری پرداخت کند. اما همین بیمه بیکاری که مقدار

نوشته روزنامه کیهان ۲ اردیبهشت، مقامات کارگران قراردادی را که ۶ تا ۱۰ سال سابقه کار در شهرداری دارند، در اختیار یک شرکت پیمانکار خصوصی قرار داده اند. یادآور میشود که در زمان شهرداری کرباسچی بیش از ۱۰ هزار کارگر خدمات شهری بازخرید و در اختیار پیمانکاران خصوصی قرار گرفتند.

اعتصاب و اجتماع کارگران شهرداری آبادان

در هفته دوم خرداد ماه کارگران شهرداری آبادان با دست کشیدن از کار در برابر ساختمان فرمانداری اجتماع کردند و به عدم پرداخت دستمزدهای خود اعتراض کردند. روزنامه کار و کارگر (۱۳ خرداد ۷۸) نوشت که تجمع کارگران با "قول مساعد" مقامات رژیم اسلامی پایان یافت.

اجتماع تاکسیرانان اصفهان در مقابل استانداری

کارگران نساجی پارس رشت علیه بیکارسازی

۲۶ نفر از کارگران نساجی پارس در رشت در روز ۲۱ فروردین ماه به کارخانه راه داه نشدند. اینها که کارگران قراردادی بودند و هنوز قرارداد سه ماه شان موعد داشت با اخراج ویرو شدند. یکی از کارگران حیلله کارفرما برای اخراج را به خبرنگاران چنین توضیح داد: "اول تقاضای وام کردم. گفتند که اگر پول میخواهی باید خودت را بازخرید کنی. بعد بصورت قرار دادی کار کنی. من که احتیاج شدید به پول داشتم مجبور به این کار شدم ولی حالا دارم جزو کارگران قراردادی اخراج میشوم." خبر دیگری حاکی است که کارگران نساجی پارس در اعتراض به بیکارسازی روز ۲۶ فروردین ۷۸ در مقابل اداره کار استان اجتماع کردند.

تظاهرات و راهپیمایی کارگران کارخانه تارتن سازی کرج

بنا به یک خبر در اواخر فروردین - اوائل اردیبهشت ماه ۱۰۰۰ کارگر این کارخانه در اعتراض به عدم پرداخت پاداش سالیانه دست به تظاهرات زدند و با راهپیمایی به سمت جاده قدیم کرج موجب راهبندان شدند. بنا به این خبر تظاهرات کارگران کارتن سازی با حمله نیروهای رژیم و دستگیری تعدادی از کارگران پایان یافت.

کارگران کارخانجات سمنان به راه کاشان میروند!

کارگران کارخانجات سمنان در اعتراض به قصد واگذاری بیمارستان ۱۶۰ تختوابی تامین اجتماعی سمنان به وزارت بهداشت، یک تجمع اعتراضی برپا کردند. روزنامه کار و کارگر ۲۵ اردیبهشت با اشاره به این اعتراض به مقامات هشدار داد که "آقایان از کاشان عبرت بگیرید!" یادآور میشود که در دی ماه گذشته هزاران کارگر کاشان با تحصن چند روزه در برابر بیمارستان بهشتی از واگذاری آن جلوگیری کردند. کارگران کارخانه های مختلف شهر کاشان با تعطیل کار و برپایی تظاهرات متعدد در برابر مراکز دولتی و خانه امام جمعه، فرماندار را ناچار کردند که تصمیم واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی را پس بگیرد.

کارگران نفت قربانی شرایط نا امن کار

در روز دوم خرداد ۷۸ در اثر انفجار مهیبی که در لوله های انتقال گاز مایع ایستگاه بهره برداری شماره ۱ در نزدیکی اهواز صورت گرفت ۷۴ کارگر دچار سوختگی شدند. بیش از نیمی از کارگران که دچار سوختگی شدید شده بودند، به بیمارستانهای اهواز و تهران انتقال یافتند. ۹ نفر از کارگران برای انجام معالجات به خارج از کشور انتقال داده شدند. وزیر نفت جمهوری اسلامی به دیدار کارگران مجروح رفت. حراست بیمارستان شرکت نفت تهران از

ملاقات با کارگران مجروح معانت به عمل آورد. حزب کمونیست کارگری ایران تظاهرات سراسری را در خارج از کشور سازمان داد و اتحادیه های کارگری علیه شرایط ناامن کار در ایران اعتراض کردند. اتحادیه پرقدرت ث ژ ت در فرانسه از حکومت اسلامی خواست تا هیاتی را با شرکت نمایندگان منتخب کارگران نفت مامور تحقیق در مورد علل این انفجار کند.

اعتراض کارگران صنعت نفت گسترش میابد

بدنبال اجرای طرح دولت خاتمی برای اصلاح ساختار "صنعت نفت که به معنی اخراج و بیکارسازی و کاهش مزایا و امکانات معیشتی کارگران و کارکنان نفت است، اعتراض در بین کارگران صنعت نفت گسترش می یابد. از جمله در اواخر خرداد ۷۸ جمعی از کارکنان کشتیرانی صنعت نفت در جزیره خارک با ارسال نامه ای به رئیس جمهور خواهان جلوگیری از واگذاری امور این کشتیرانی به پیمانکار که موجب بیکاری و آوارگی بخش هایی از کارکنان میگردد، شدند. یاد آور میشود که کارگران قراردادی پالایشگاه آبادان نیز بیش از یکسال است که علیه سپردن کار به پیمانکار مبارزه میکنند و بارها دست به تظاهرات زده اند.

اخبار دیگری حاکی است که کارگران نفت از افزایش ناچیز دستمزد در سال ۷۸ ناراضی هستند. گفته میشود که کارگران نفت در جنوب کشور با دست زدن به اعتراضاتی خواهان هماهنگی اضافه حقوق خود با کارمندان دولت هستند. در همین رابطه نماینده ویژه ای به جنوب اعزام شده است. از سوی دیگر کارگران پتروشیمی اراک نیز از عدم اجرای طبقه بندی مشاغل و مشخص نبودن وضعیت استخدامی خود ناراضی اند. همچنین کارکنان صنعت نفت گچساران به واگذاری خانه های سازمانی به دیگر ارگانهای دولتی اعتراض دارند.

اعتصاب و تحصن در ریسندگی و بافندگی پشم اصفهان

بنا به یک خبر کارگران این کارخانه از ۲۲ اردیبهشت ماه به مدت چند روز دست به اعتصاب

زدند. اعتصاب ۱۶۰۰ کارگر در اعتراض به انتقال کارخانه ریسندگی پشم اصفهان و بیکار شدن کارگران برپا گردید. بنا به خبر کارگران هر شیفت سر کار حاضر شدند و بعنوان اعتراض در محوطه کارخانه تحصن کردند.

اعتصاب در فولاد مبارکه اصفهان

در روز کارگر (۱۱ اردیبهشت) تعدادی از کارگران مجتمع فولاد مبارکه به دلیل اختلاف زیاد پاداش مدیران و کارگران برخی ناراضیاتی ها از مسایل شغلی دست از کار کشیدند و از حضور در سالن غذا خوری خود داری کردند.

اجتماع کارگران نانوائی اصفهان

کارگران نانوائی اصفهان در روز چهارشنبه ۵ اردیبهشت به نشانه اعتراض به طرح پیشنهادی خروج کارگاههای کوچک از شمول قانون کار در مقابل دفتر مرکزی دکتر کامران نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی تجمع کردند و از او خواستند تا در این مورد تجدید نظر کند.

سه روز اعتصاب در نیشکر هفت تپه

کارگران نیشکر هفت تپه در اوائل خرداد ۷۸ بر علیه پایین بودن دستمزد دست به اعتصاب زدند که دستکم سه روز ادامه داشت. روزنامه سلام در رابطه با این اعتراض اشاره کرد که سال گذشته ۴۰ نفر از کارکنان این شرکت اخراج شدند.

اعتصاب و دستگیری در کارخانه آزمایش مرودشت

در اواخر اردیبهشت و اوائل خرداد ۷۸ کارگران کارخانه آزمایش در مرودشت فارس دست به اعتصاب غذا زدند که بیش از یک هفته ادامه داشت. اعتراض کارگران از آنجا شروع شد که مهندسین و کارشناسان کارخانه مبالغی را بعنوان پاداش برای رسیدن کیفیت تولید به استانداردهای بین المللی دریافت کردند، حال آنکه به کارگران چیزی پرداخت نشد. بنا به خبر روزنامه خرداد، یکی از کارگران اعتصابی کارخانه به نام اکبر

سجادیان دستگیر و در زندان عادل آباد شیراز حبس شده است. همچنین چند کارگر دیگر نیز تحت تعقیب می باشند. به نظر میرسد که اعتصاب غذای طولانی کارگران آزمایش برای آزاد کردن همکارانشان صورت گرفته است.

اجتماع کارگران گاز مایع اصفهان در برابر استانداری

بنا به یک خبر کارگران کارخانه گاز مایع اصفهان در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای خود در فروردین و اردیبهشت ۷۸، در مقابل استانداری دست به تجمع اعتراضی زدند. بنا به این خبر کارگران همچنین خواهان تمدید دفترچه های بیمه درمانی خود بودند.

اجتماع و اعتراض ۲۰۰ کارگر بر علیه بیکارسازی در ساوه

۲۰۰ کارگر شرکت لوازم خانگی مولد در ساوه در ۱۵ فروردین ۷۸ در اعتراض به بیکارسازی خود در برابر کارخانه اجتماع کردند. در پی یک آتش سوزی در آذر ماه گذشته کارفرما فرصت را مغتنم شمرد تا بیش از نیمی از ۴۰۰ کارگر شاغل در این کارخانه را اخراج کند. در پی اعتراضات مکرر کارگران کارفرما پذیرفته بود که بیکار شدگان را از روز ۱۵ فروردین به کار بپذیرد که زیر قول خود زد. با پیگیری کارگران و دخالت مقامات شهر ساوه کارفرما ۴۶ کارگر را استخدام کرد. به گزارش روزنامه کار و کارگر، پس از آتش سوزی تنها ۱۸۰ نفر از کارگران به سر کار بازگشته اند.

اجتماع کارگران چپس سازی در برابر اداره کار ساوه

بنا به یک خبر، در خرداد ماه گروهی از کارگران کارخانه چپس سازی شهرک صنعتی در رابطه با طرح طبقه بندی مشاغل جمهوری اسلامی اجتماعی اعتراضی در برابر اداره کار ساوه بر پا داشتند. بستن خیابان در شهر صنعتی البرز

در ۲۹ خردادماه ۷۸ کارگران شرکت تولید فرش ماشینی نقشیران در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها

در مقابل کارخانه اجتماع کردند و اقدام به بستن خیابان کردند. روزنامه کار و کارگر (۳۰ خرداد) نوشته است که نیمی از کارگران این کارخانه در معرض اخراج دارند. بنابه خبر دیگری اجتماع کارگران نقشیران توسط نیروهای انتظامی خاتمه داده شد.

کارگران بیکار شده اهواز مقامات شهر را به انجام راهپیمایی تهدید کردند

شرکت صنایع ضایعات فلزی اهواز در ۲۵ فروردین سال ۷۸ سرانجام تعطیل شد و دهها کارگر بیکار شدند. کارگران در نامه ای در ۳۱ فروردین ماه که خطاب به فرماندار نوشته اند و رونوشت آنرا برای معاونت سیاسی امنیتی استانداری خوزستان و مدیران کل کار، صنایع و شورای تامین استان ارسال کرده اند تهدید کرده اند که "در صورت عدم رسیدگی مسئولان به مشکلات ما، به منظور احقاق حقه خویش و رسانیدن پیام اعتراض خود نسبت به عملکرد مسئولان شرکت در مقابل فرمانداری و دیگر ادارت مسئول اجتماع خواهیم کرد!" کارگران همچنین خواسته اند که علت انحلال شرکت از سوی سهامداران اعلام شود و مورد رسیدگی قرار گیرد تا معلوم شود که برخلاف ادعای مدیریت شرکت نه فقط زیان ده نبوده که سود کلان هم داشته است.

اجتماع اعتراضی کارگران لوله سازی خوزستان

دهها کارگر بیکارسازی شده لوله سازی خوزستان که در پلاتکلیفی به سر میبرند، در اواخر خرداد ماه در برابر دفتر شرکت دست به اجتماع زدند. مدیریت وعده داد که به خواستههای کارگران رسیدگی خواهد کرد.

تظاهرات کارگران بیکار در شوشتر

روز ۲۹ فروردین ۷۸ هزاران نفر از کارگران فصلی نیشکر در اعتراض به بیکاری به محل شرکت کشت و صنعت کارون در شوشتر حمله کرده و در و پنجره و شیشه های ساختمان شرکت را شکستند.

بقیه در صفحه ۵۳

ناهد ریاضی



اعتصاب پرستاران دانمارک در

اعتصاب پرستاران و رادیوگرافها در سراسر دانمارک با خواست اضافه دستمزد و افزایش تعداد روزهای مرخصی سالیانه، که از ۱۳ مه ۹۹ شروع شده بود، توسط دولت ممنوع اعلام شد. این امر در حالی صورت گرفت که از اعتصاب پرستاران تنها شش روز می گذشت. در حالیکه پرستاران سعی کرده بودند که آن بخشهای ضروری را که احتیاج به پرسنل داشت، پر کنند و بخشهای دیگر در اعتصاب بسر ببرند، دولت به این بهانه که پیران و بیماران جانشان در خطر افتاده واز آنجایی که با اعتصاب پرستاران، لیست انتظار برای عمل جراحی ها طولانی تر می شود، دولت «مجبور» به دخالت در اعتصاب شده و آزا ممنوع اعلام میکند.

قبل از اعتصاب، اکثریت پرستاران به توافق اولیه بین نمایندگان اتحادیه و نماینده کارفرمایان، مبنی بر ۷/۵ درصد اضافه حقوق و سه روز مرخصی اضافه، رای نه دادند. و بعد از به توافق نرسیدن مذاکرات مجدد نمایندگان پرستاران و کارفرمایان، تصمیم به اعلام اعتصاب گرفتند. علی رغم آنکه اتحادیه پرستاران دارای

۶۰ هزار عضو است، اما حق اعتصاب تنها به ۱۰ درصد از این اعضا تعلق می گیرد. بدلیل آنکه بسیاری از کارکنان شهرداریها و استانها قراردادی استخدام می شوند و برطبق آن تحت هیچ شرایطی حق اعتصاب ندارند! به همین دلیل با وجود آنکه تعداد بسیاری به قرار داد اولیه رای نه دادند تنها ۵۰۰۰ پرستار و رادیوگراف حق اعتراض و اعتصاب داشتند. این تعداد از تاریخ ۱۳ مه اعلام اعتصاب کردند و روز ۲۰ مه اعتصابشان ممنوع اعلام شد و دولت به آنها اعلام کرد که باید قرارداد اولیه را بپذیرند.

دخالت دوباره دولت بنفع کارفرمایان

این اولین باری نیست که دولت در دانمارک در درگیریهای مربوط به قراردادهای دسته جمعی کار بین کارگران و کارفرمایان دخالت کرده و اعتصاب کارگران را ممنوع اعلام می کند. با این عمل در واقع «حق اعتصاب» که ظاهرا از حقوق اولیه کارکنان است، زیر پا گذاشته شده و دولت هر گاه شرایط را «خطرناک» تشخیص دهد، حق دارد از حقوق دمکراتیک خود استفاده کرده و از اعتصابات جلوگیری و آنها را ممنوع اعلام کند. باید تاکید کرد که ممنوع اعلام کردن اعتصاب برای کارگران بسیار گران تمام خواهد شد. زیرا در صورت ادامه اعتصاب، حقوقی که از صندوق اعتصاب اتحادیه پرداخت می شود، دیگر به آنها تعلق نمیگیرد و در ضمن جریمه های کلانی را باید بپردازند.

اعتصاب پرستاران در سال ۹۵ هم بعد از سه هفته به دخالت دولت پایان یافت. اما در آن زمان بدلیل بستن درها توسط کارفرمایان، و جلوگیری از ورود همه پرستاران به محل کار، اوضاعی بوجود آمد که دولت بهانه خوبی برای دخالت خود پیدا کرد. اما اینبار کارفرمایان از ابتدا اعلام کردند که قصد «بستن درها» را ندارند چرا که از ابتدای شروع اعتصاب پرستاران، دولت زرمزه دخالت خود را شروع کرده بود و همین امر هم پشت گرمی ای برای کارفرمایان برای ایستادن بر سر همان قرار داد اولیه و کوتاه نیامدنشان بر سر هیچ بندی از قرار داد شد.

در واقع دولت برای جلوگیری از اضافه بودجه ناشی از افزایش دستمزدها، دست به دخالت و جلوگیری سریع برای دست نیافتن پرستاران به این خواستها زد. دولت سوسیال دمکراتها با همکاری و رای احزاب راست و لیبرال یکبار دیگر به کارگران و مردم دانمارک نشان داد که برای حفظ منافع کارفرمایان و دخالت به نفع آنها، همیشه آماده است.

ادامه اعتصابات و اعتراضات

ممنوعیت اعتصاب پرستاران خشم آنها را برانگیخت و علی رغم ممنوعیت، آنها به تشکیل جلسات و ادامه اعتصاب «غیرقانونی شان» ادامه دادند. همچنین تظاهراتهایی در شهرهای مختلف سازمان داده شد و از جمله پرستاران با بستن دهانشان در مقابل نخست وزیر راهپیمایی کردند. یکی از نمایندگان پرستاران در مقابل سوال یک ژورنالیست که می پرسید آیا دولت حق نداشت اعتصاب آنها را ممنوع اعلام کند و آیا آنها با اعتصابشان لیست انتظار برای جراحی ها را طولانی تر خواهند کرد، اینطور جواب داد:

«لیست انتظارها خیلی قبل از اینها و وقتی دولت سیاست کم کردن بودجه بیمارستانها را در پیش گرفت، طولانی شد و اعتراض امروز ما هم نتیجه همین سیاست است. این ما نیستیم که باید جواب سیاستهای دولت را بدهیم بلکه این خود دولت است که مسبب اصلی همه این مسائل و از جمله نارضایتی شدید پرستاران شده است. اقدام دولت مبنی بر منع اعتصاب ما، تنها خشم ما را شدیدتر و بازدهی کار ما را کمتر خواهد کرد.»

هم اکنون پرستاران و رادیوگرافها به اعتصابات خود بطور بخش به بخش ادامه داده و بطور مرتب راهپیماییها و تظاهراتهایی را سازمان میدهند. روز سه شنبه ۲۵ مه هزاران تن از پرستاران در شهرهای مختلف دانمارک با پوشیدن لباسهای سیاه و در اعتراض به اقدام دولت و پارلمان دست به راهپیمایی زدند. آنها با پوشیدن لباسهای سیاه نمایش دهن حق اعتصاب و قراردادهای دسته جمعی را اجرا کردند.

بقیه در صفحه ۵۳

گزیده اخبار اعتراضات کارگری جهان

تهیه کننده

نسرین جلالی

پرستاران اعتصابی استان کبک کانادا به مبارزه ادامه میدهند

یکی از بزرگترین اعتصابات پرستاران در کانادا پس از سه هفته پایان یافت. به گفته ناظرین سیاسی در کانادا این اعتصاب از لحاظ انسجام و رادیکالیسم اعتصابیون یکی از بیسابقه ترین اعتصابات دهه اخیر این کشور بود. روز ۲۶ ژوئن به فراخوان فدراسیون پرستاران استان کبک ۴۷۰۰۰ پرستار برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار دست از کار کشیدند. دولت کبک بلافاصله اعتصاب را غیرقانونی اعلام کرد و اعتصابیون را به دستگیری و زندان و اتحادیه را به پرداخت جریم سنگین تهدید کرد. اما پرستاران علیرغم تمام تهدیدات دولت در رسانه ها با اکثریت ۹۳ درصد به ادامه اعتصاب رای دادند. این اعتصاب غیرقانونی سه هفته ادامه یافت. سرانجام پس از مذاکرات طولانی اتحادیه با دولت بر سر قراردادی جدید به توافق رسید. قراردادی که خشم بسیاری از پرستاران اعتصابی را برانگیخت. قرارداد جدید روز ۲۱ ژوئن به رای اعضا اتحادیه گذاشته شد اما علیرغم تلاش رهبران اتحادیه، ۷۵ درصد از پرستارانی که در رای گیری شرکت کردند با رای منفی خود هم به قرارداد و هم به پذیرش قرارداد از طرف اتحادیه اعتراض کردند. پرستاران تصمیم گرفتند که موقتا به سر کار برگردند تا در فرصت مناسب دیگر به صف

اعتصاب بازگردند.

مطالبه اعتصاب

مطالبه «فدراسیون پرستاران کبک» برای ۴۷۰۰۰ پرستار که ۱۴ ماه است بدون قرارداد کار میکنند افزایش فوری دستمزد به میزان ۱۰ درصد و سپس ۶ درصد در طی دو سال آتی است. دولت کبک اعلام کرد که حقوق پرستاران را بیش از ۵ درصد در طی سه سال افزایش نخواهد داد زیرا افزایش حقوق پرستاران به مطالبات مشابه بخش های دیگر منجر خواهد شد و ممکن است که این مطالبه مسری شود!

قرارداد جدید پیشنهادی دولت که پس از ۹ ساعت مذاکره با ۶۲ درصد آرا توسط رهبران اتحادیه پذیرفته شد شامل همان ۵ درصد افزایش حقوق است و تنها دستاورد اتحادیه در این مذاکرات رضایت دولت در پرداخت ۳۵ میلیون دلار در طی ۶ ماه اول بابت حقوق های معوقه پرستاران است. برخی از پرستاران اعتصابی که از نتایج مذاکرات خشمگین هستند میگویند که رهبران اتحادیه آنها را فروختند. پس از پایان مذاکرات بین دولت و اتحادیه، تعداد زیادی از پرستاران در مقابل ساختمان اتحادیه دست به تظاهرات زدند و از اتحادیه خواستند تا با درگیر کردن ۳۵۰۰۰۰ نفر کارکنان بخش خدمات دولتی که در همزمان مشغول مذاکره با دولت بودند به اعتصاب پرستاران وسعت بخشند.

یکی از پرستاران که خود نماینده محلی اتحادیه در ناحیه مونترال است گفت که نمیفهمم چطور اتحادیه این قرارداد را کافی دانسته است بویژه با جرایمی که ما باید بپردازیم.

قوانین ضد اعتصاب

یک حربه دولت کبک برای به کار بازگرداندن اعتصابیون وضع جرایم نقدی است. طبق قانونی که دولت کبک در طی اعتصاب گذراند، بدلیل شرکت در اعتصاب غیرقانونی هر پرستار در ازا هر ساعت اعتصاب معادل دو ساعت حقوق اش را از دست خواهد داد. طبق یک ارزیابی هر اعتصابی ۷۵۰۰ دلار کانادا یعنی یک پنجم حقوق سالیانه اش را از دست داده است. اتحادیه نیز میلیونها دلار جریمه شد. در اعتصاب ده روزه پرستاران در

ساسچوان که در ماه آوریل سال گذشته برگزار شد دولت اتحادیه را یک میلیون دلار جریمه کرد و اتحادیه قراردادی را پذیرفت که مطالبات پرستاران را در بر نداشت. یکی از علل خشم پرستاران در اعتصاب اخیر اینست که اتحادیه در طی مذاکراتش حتی جرایم را لغو نکرده است.

سیاست دولت کبک برای مذاکرات این بود که تا زمانی که پرستاران قانون را رعایت نکنند و به سرکار بازنگردند حاضر به مذاکره نخواهد شد. در طی اعتصاب پرستاران پذیرفتند که بمدت ۴۸ ساعت به سرکار بازگردند تا اتحادیه با دولت به مذاکره بنشیند. پیکت پرستاران که در طول اعتصاب در جلوی مراکز درمانی کبک برگزار بود بلافاصله پس از اعلام نتایج مذاکرات مجدداً برپا شد.

شرایط کار پرستاران

در طی ۵ سال اخیر بودجه سیستم خدمات درمانی کبک بیش از ۲ میلیارد دلار کانادا کاهش یافته است. اغلب بیمارستانها یا در هم ادغام شده اند و یا کاملاً بسته شدند. در این میان هزاران نفر بیکار شده اند. در اثر صفوف طولانی انتظار برای برخورداری از خدمات بیمارستانها بسیاری از بیماران با وضعیت اضطراری ناگزیر برای معالجه به آمریکا روانه میشوند. طبق گزارش اداره آمار کانادا به نسبتی که جمعیت این کشور افزایش یافته و تعداد بیماران با وضعیت اضطراری در بیمارستانها بیشتر شده تعداد پرستاران کاهش یافته است. در بین سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ تعداد پرستاران شاغل ۳۴ درصد کم شده است. پیش بینی شده است که تا سال ۲۰۱۱ کمبود نرس در کانادا بین ۶۰۰۰ تا ۱۱۳۰۰۰ خواهد بود. کمبود پرسنل در بیمارستانها و کلینیکها شرایط کار دشواری را به پرستاران تحمیل کرده است. به گفته پرستاران آنها شیفت های ۱۲ ساعته کار میکنند سپس از آنها میخواهند که ۶ ساعت دیگر کار را ادامه دهند و حتی روزهای تعطیلشان نیز به کار فرا میخوانند میشوند. یک همه پرسی که توسط اتحادیه پرستاران در

بریتیش کلمبیا انجام شد نشان داد که ۶۰ درصد پرستارانی که مورد تحقیق بودند در طی ۶ ماه گذشته دچار خستگی مزمن، ۵۳ درصد دچار بیماری کم خوابی، ۴۷ درصد دچار سردرد و ۲۱ درصد دچار بیماری افسردگی بودند.

حمایت از اعتصاب

علیرغم یکپارچگی و عزم راسخ اعتصابیون، و علیرغم حمایت و سمپاتی وسیع توده مردم بویژه در استان کبک، این حمایتها به حرکت متحد بخش های مختلف کارگران و جامعه تبدیل نشد. برخی معتقدند که برخلاف سیاست اتحادیه که تلاش میکرد شرایط پرستاران را وضعیت ویژه قلمداد کند، اگر اعتصابیون به کل کارکنان بیمارستانهای کبک و کارگران و کارمندان و بخش خدمات درمانی دولتی که (خود) بر سر قراردادهای با دولت در حال مذاکره بودند) روی میاورند شانس بیشتری برای پیروزی و دامن زدن به یک حرکت اجتماعی علیه سیاست دولت در کاهش بودجه بخش درمانی و برای حمایت از مطالباتشان داشتند. در حال حاضر نه دولت و نه اتحادیه نتوانستند پرستاران مصمم را از مطالباتشان عقب بنشانند. در صورتیکه دولت در قرارداد کار پرستاران اعتصابی تجدیدنظر نکند با موجی از اعتصابات غیرقانونی دیگر مواجه خواهد شد.

یک پیروزی برای معدنچیان انگلیس علیه شرایط مرگبار کار

سرانجام پس از ۸ سال مبارزه معدنچیان دولت بریتانیا ناچار توافق کرد که حدود ۲ میلیارد دلار به ۱۴۰۰۰۰ کارگر معدن که بر اثر کار در معادن بریتانیا دچار بیماری شده اند خسارت بپردازد. به حدود ۴۰۰۰ معدنچی که دچار بیماری مرگ انگشتان هستند ۵۰۰ میلیون پوند خسارت تعلق خواهد گرفت. تعداد ۱۰۰۰۰۰ کارگر دیگر که از برونشیت و بیماری های ریوی رنج میبرند بطور جداگانه حدود یک و نیم میلیارد پوند خسارت خواهند گرفت.

اتحادیه سراسری معدنچیان بریتانیا ضمن ابراز خوشنودی، این قرار

تنفسی و شرایط کار مرگبار در معادن بودند با مرگ زودرس جانشان را ازدست داده اند اما با میزان خسارت تعیین شده به هر معدنچی باقیمانده که مبتلا به بیماری های ریوی است بین ۱۰ تا ۱۵ هزار پوند تعلق میگیرد.

یکی از عواملی که به پیروزی معدنچیان در دادگاه کمک کرد وجود کمک حقوقی قانونی (Aid Legal) بود. بدون این مرجع تامین هزینه های سنگین وکیل و دادگاه و از طرف دیگر جمع آوری پرونده های پزشکی و تکنیکی معدنچیان جهت ارائه به دادگاه و پیگیری شکایات ممکن نبود. برای همین است که دولت بریتانیا زمزمه های از بین بردن و مشروط کردن کمک حقوقی قانونی را از هم اکنون آغاز کرده است.

اکوادور در آستانه قیام

روز ۱۶ ژوئیه اعتصاب کارگران ترانسپورت اکوادور که بمدت ۱۲ روز این کشور را به حالت رکود درآورده بود پایان یافت. اعتصاب کارگران ترانسپورت در اعتراض به افزایش ۱۳ درصد قیمت بنزین بود. کارگران با اعتصابشان توانستند دولت را به عقب نشینی وادار کنند و قیمت بنزین را مجدداً به سطح قبلی کاهش دهند. به گفته دولت اکوادور این اعتصاب بزرگترین بحران این کشور در طی دو سال اخیر بود.

اعتصاب ۵۰ هزار کارگر ترانسپورت و فضای اعتراض عمومی موجود علیه دولت پایه های دولت "جمیل مهواد" را لرزاند. با اوج گیری اعتراضات مردم رئیس جمهور موقعیت کشور را اضطراری خواند و ارتش و پلیس را برای سرکوب مردم به خیابانها ریخت. پلیس با گاز اشک آور به اجتماعات و تظاهرات اعتراضی مردم که خیابانها را بسته بودند حمله کرد و به دستگیری تظاهرات کنندگان پرداخت. ناآرامی در کیتو پایتخت اکوادور چنان بالا گرفت که مردم به خیابانها ریختند و خواهان برکناری رئیس جمهور شدند. در طی این تظاهرات ۵۰۰ نفر دستگیر شدند و حداقل ۱۸ نفر با گلوله سربازان زخمی و مجروح شدند. در تمام این مدت ۵ تانک و دهها سرباز از کاخ ریاست

جمهوری محافظت میکردند.

با پایان اعتصاب کارگران ترانسپورت و عقب نشینی دولت و کاهش قیمت بنزین اوضاع در اکوادور موقتا آرام شده است. تعداد ۴۰۰ نفر از دستگیرشدگان تاکنون آزاد شده اند. دولت وعده و وعید را برای بهبود اوضاع اقتصادی مردم شروع کرده است اما آنچه مسلم است عدم ثبات سیاسی در این کشور، وجود تبعیض و ستمگری علیه ساکنان بومی یعنی ۴۰ درصد جمعیت کشور، فضای اعتراض عمومی و کارگری و وضعیت فلاکتبار زندگی بزودی مردم اکوادور را به خیابانها خواهد کشاند.

روسه: کارگران و کنترل کارگری

یکی از مهمترین اعتصابات اخیر کارگری در روسیه با موفقیت به پایان رسید. کارگران «یاسنوگورسک» در دسامبر ۱۹۹۸ در اعتراض به حقوق های معوقه و دستگیری دو مدیر کارخانه که در مجمع عمومی کارگران انتخاب شده بودند دست به اعتصاب زدند. در ماه سپتامبر گذشته کارگران کارخانه را به اشغال خود در آوردند. و از آن زمان برای یکسال کمیته کارخانه و اتحادیه کارگری کارخانه مشترکاً کارخانه را اداره کردند. اما کمیته کارخانه در راس اعتصاب قرار گرفت.

سرانجام کارفرماها ناچار شدند قرارداد دستجمعی ای که توسط کارگران طرح شده بود را امضاء کنند. به این ترتیب تمام حقوق های معوقه و همچنین حقوق کارگران در طول اعتصاب پرداخت شد. بعلاوه کمیته کارخانه از قدرت بالایی در اداره کارخانه برخوردار شده است و میتواند تصمیمات کارفرما را در صورت مخالفت کارگران وتو کند.

اخبار کوتاه

کره جنوبی: پیروزی پیش از اعتصاب
اعتصاب روز ۱۷ ژوئیه کارگران مترو کره جنوبی در اعتراض به اخراج ۸۶ عضو اتحادیه که در اعتصاب دو ماه قبل نقش فعالی داشتند، بدلیل پیروزی کارگران در تحقق خواسته های خود لغو شد. اتحادیه همچنین خواهان این

رویدادهای اخیر ایران و طبقه کارگر

گفتگو با

محمود

آزاد پور

از فعالین

جنبش

کارگری

ایران

کارگر کمونیست: از وقایع اخیر تیرماه که با اعتراضات دانشجویی شروع شد ارزیابیهای مختلفی بدست داده میشود. نظر شما در اینمورد، نقش مردم و رابطه آنها با جمهوری اسلامی، و موقعیت جناحهای رژیم چگونه است؟

محمود آزادپور: درگیریهای که از دانشگاه شروع شد ظاهرا درگیری بین دو جناح بود. جناح دو خرداد سر تعطیلی روزنامه سلام که نامه سعید اسلامی را منتشر کرده بود، شروع میکنند. ولی اصل قضیه ریشه دارتر است. جناح خاتمی برای نجات رژیم تلاش میکند این تصویر را بدهد که در ایران اسلامی آزادی هست و سرمایه ثبات دارد. مدلل عربستان را هم مثال میزنند که با آمریکا روابط دارد. خامنه ای و جناحش فکر میکنند که مردم خاتمی و آنها هر دو را کنار میگذارند. خودم شاهد بودم که آخوندی از طرفداران خامنه ای میگفت که مردم عوام هستند و خاتمی زیادی لنگش را دراز میکند.

اعتراضات دانشجویی قبلا هم به اشکالی وجود داشته، اما اینبار مردم به تنگ آمده که هر لحظه دنبال بهانه میگردند که بشکلی صدایشان را بلند کنند و به رژیم اسلامی نه بگویند، فرضی بود که به خیابان بریزند. مردم زیادی در این اعتراض شرکت میکنند و از دانشجویان حمایت کردند. در مورد کارگران باید بیاد داشته باشیم که در کارخانه ها خیلی که نان شب نداشتند، فرصت شرکت در این اعتراضات را بطور کامل نداشتند ولی خوشحال بودند که مردم علیه رژیم به خیابان ریخته اند... هر کسی به خیابان میآمد سنگ و چوبی با خود همراه داشت. رژیم با این اوصاف تصمیمش را در شورای امنیت ملی میگیرد و دستور حمله بدون گذشت میدهد. رژیم دیگر دید که این اوضاع اگر به این شکل پیش برود، دفتر تحکیم وحدت که سهل است، نهضت آزادی چی و حزب ملت و دیگر جریانات ریز و درشت طرفدار

این رژیم نمیتوانند چاره ای برای جمهوری اسلامی باشند.

روز سه شنبه نیروهای رژیم اسلامی با زنجیر، کابل برق، باتوم، دوربین فیلمبرداری، موتور سیکلت، وانتهای مخصوص و گاز اشک آور عین خونخواری که لاشه سگ خورده باشد بجان مردم افتاد. صحنه هایی که در خیابانها مشاهده کردم نمایش ظرفیت جنایت و توحش این رژیم و عواملش بود... در این ماجرا جناحهای رژیم نشان دادند که

تا اینجای کار بر همه روشن است که جمهوری اسلامی جز با زور و تفنگ و کشتار نمیتوانست سرپا بماند. کار بجائی رسیده که طالبان هم خامنه ای را قبول ندارد، در تاجیکستان خامنه ای را قبول ندارند، در آذربایجان حکومت را تروریست میدانند، در ترکیه اسلامشان را با اسلام ایران فرق میگذارند، در پاکستان هر نفری را که برای آموزش فرستاده اند یا ترور شده است و یا اسناد اطلاعاتی فروخته است. در ماجرای اخیر در تیرماه چهره



در مقابل مردم و سرکوب صدای آزادیخواهی آنها بخصوص در چنین شرایطی اختلافشان را کنار میگذارند. جمهوری اسلامی اینرا ثابت کرده است که یک روز آزادی در ایران مساوی است با به گور سپردن خودش. اینرا خودشان میگویند که بلا از بیخ گوشمان رد شده است.

کارگر کمونیست: عکس العمل مردم در مقابل توافق هر دو جناح در مورد سرکوب اعتراضات اخیر مردم چه بود؟

محمود آزادپور: مردم همه جا و دهن به دهن میگویند که اگر

ذره ای آزادی بدست بیآورند به کل رژیم نه میگویند. در کارخانه ها کارگران چه در زمان رفسنجانی که به به و چه در زمان خاتمی از همان ابتدای آمدنش، میگویند افزایش سرسام آور قیمت اجناس و افزایش اجاره خانه و نبود آموزش در مدارس و بطور کلی فلاکت روز افزون سهم ما بوده است. کارگران فهمیدند و میگویند که هر دوی اینها دردی از مردم را حل نخواهند کرد. چون در خیلی از خانه ها سفره های مردم خالی است. بچه های کارگران در کرج، در جاده ساوه، در مناطق ورامین و اطراف و کلا در مناطق کارگری نمیتوانند درشان را بخوانند چون در مدارس هیچگونه نظارتی نیست و آموزش دارد به صفر میرسد. باز هم کارگران باید بچه شان کارگر بشود. خلاصه اینکه کارگران و اکثریت مردم میگویند که خاتمی با آنهایی که از قبل بودند فرقی نمیکند و بهمین دلیل در مورد توافق دو جناح در مورد سرکوب اعتراضات اخیر، برای خیلی از مردم این توافق غیر منتظره نبود. اما نتیجه این توافق در میان بخش دیگری از مردم که به خاتمی توهم داشتند این بود که امیدشان از وی قطع شد و تعداد خیلی بیشتری از مردم فهمیدند که نباید گول لبخند آقای خاتمی را بخورند.

کارگر کمونیست: نقش کارگران در این حرکتهاى توده ای علیه رژیم را چگونه میبینید؟

محمود آزادپور: این واقعیت تلخی است که کارگران هنوز تشکلهای کارگری ای که مال خودشان باشد را ندارند و در کنار هم زمزمه میکنند که ما با هم نیستیم و باید از این وضع در بیاییم. ولی اینرا هم نادیده نمیگیرم که کارگران دعوای رژیم را میدانند و هیچ جناحی را هیچوقت همدرد هستند نمیدانستند و بر این واقف هستند که هیچکدام کاری برای کارگر نمیکند. اکثر بخش های طبقه کارگر بلحاظ شغلی وضع پائباتی ندارند. مثلا کارگران کفش سازی،

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

سایر مطالب

اعم از ملی، بلا، وین، سه ستاره، جم، و عقاب شغلاشان ثبات ندارد و به انواع و اقسام شکل در محیط کار با مدیران درگیر میشوند و دست و پنجه نرم میکنند. در کارخانه های نساجی وضع از این بدتر است. جهان چیت، پشم بافی جهان، و نساجی قائم شهر امنیت شغلی ندارند و دل پری از رژیم دارند. بخشهای دیگر طبقه هم وضع مشابهی دارند. اما کارگران اهمیت اینرا میدانند که باید باهم باشند و متحد شوند. در روز کارگر امسال بخشی از کارگران که از اطراف کرج و شهریار به مراسم آمده بودند تاکید میکردند که حرکت اعتراضی در روز کارگر یک روز است و تداوم ندارد و اگر تشکلی داشتیم که زیر چتر وزارت کار و خانه کارگر نبود میتوانستیم حرکت ادامه دارتری داشته باشیم. کارگران از بیحقوقی و از دست درازی هر روزه رژیم به زندگیشان عصبانی و معترض هستند. حتی بقیه مردم هم اهمیت اتحاد کارگران را متوجه شده اند. مثلا وقتی کارگران یکی از کارخانه های جاده کرج که در اعتراض به شرایط کار و زندگیشان به کنار جاده آمده بودند و مردم تجمع اعتراضی آنها را مشاهده میکردند، میگفتند ای کاش کارخانه های دیگر هم با شما بودند. یعنی دیگر مردم عبوری هم میدانند که کارگران یک کارخانه صدایشان ضعیف است و باید با کارگران دیگر کارخانه ها متحد شوند. کارگران بیست سال است که سرپای رژیم جمهوری اسلامی را میشناسند و هیچ امیدی ندارند که در این رژیم وضعشان بهبودی پیدا کند، اینرا در گفته هایشان حتی به ماموران رده بالای حکومتی اعلام میکنند، چیزی که کارگران کم دارند اتحاد و تشکل آنهاست.

کارگر کمونیست: از بی تشکلی کارگران و ضرورت متحد شدن آنها صحبت کردید. کارگران به چه نوع تشکلی نیاز دارند و برای ایجاد آنها باید از کجا شروع کنند؟

محمود آزادپور: کارگران همیشه از بی تشکلی شان ضربه خورده اند و همین باعث شده که رژیم

قدم بقدم دستاوردهای گذشته کارگران را از آنان پس بگیرد. یادم میاد که در سال ۵۷ وقتی در بعضی کارخانه ها کارگران مجمع عمومی را سرلوحه کار خودشان قرار دادند بعدها از طریق همین مجمع عمومی ها کارگران رادیکال روزهای سه شنبه در زامیاد با نام شورای متحد کارگری جمع میشدند. که البته روشنفکران چپی که بدلیل بی برنامهگی و بی مایگی چپ خلقی به بحران کشیده شدند و نتوانستند تاثیر مثبتی روی کارگران بگذارند. در بخشی از این روشنفکران که بعدها هم فلسفی ها به آنان اضافه شدند، بحث اتحادیه های کارگری را مطرح کردند. ولی در هر کارخانه برای شروع و تماس با کارگران مجمع عمومی کارگری بهترین راه برای تشکل و اتحاد کارگران است. در آزمون مجمع عمومی در خیلی از کارخانه ها برپا میشد و امروز در مواردی نیز کارگران بسراغ مجمع عمومی میروند. مجمع عمومی دستاوردی است از سال ۵۷ که کارگران از طریق همین مجمع عمومی شوراها را برپا کردند، مثلا در کفش وین که کارگران کارخانه را از صاحب کارخانه گرفته بودند و خودشان میچرخاندند.

خلاصه اینکه کارگران در مجامع عمومی میتوانند اتحادشان را بنمایش بگذارند، کارفرما را زیر فشار بگذارند که کمتر به کارگران زور بگوید، و برای گرفتن حقوقشان از کارفرما و طرح مطالباتشان در مجامع عمومی تلاش کنند. هم اکنون هم در کارخانه هائی هرگاه اعتراضی شکل میگردد کارگران با جمع شدن در رستوران و تشکیل مجمع عمومی امزشان را پیش میرند. اگرچه در بعضی از کارخانه ها سنت مجمع عمومی برپا کردن وجود دارد اما سازمان یافته و منظم نیست و در همه محیط های کار وجود ندارد. اگر کارگران در همه کارخانه ها بتوانند به مجامع عمومی منظم دست پیدا کنند و آنها تشبیت کنند جنبش کارگری ایران به موفقیت بزرگی دست پیدا خواهد کرد.

کارفرمایان همیشه از روبرو شدن با کارگران در مجامع عمومی وحشت داشته اند زیرا مورد سوال و بازخواست کارگران قرار میگیرند و کارفرما یا نماینده او بسختی میتواند به کارگران دروغ بگوید

و تجمع و خواست همه کارگران را نادیده بگیرد. از داخل همین مجامع عمومی کارگران در موارد زیادی توانسته اند که خواسته هایشان را بکری بشناسند. امروز که کارگران از تشکل قدرتمند خود به بهره هستند و در این شرایط فلاکت اقتصادی که به این طبقه کارگر تحمیل شده، رژیم با پرداخت نکردن بموقع دستمزدها کارگران را هر روز به عقب تر بر میگرداند.

در مورد شوراها اسلامی هم باید بگویم که در واقع ضد تشکل هستند. این شوراها هیچکدام دنبال منافع کارگران نیستند و در واقع برای سد کردن مبارزه کارگران بوجود آمده اند. و در جاهائی که رژیم و کارفرما از عملکرد مورد نظر شوراها اسلامی مطمئن نیستند آنها درست نمیکند. مثلا در کارخانه خودروسازان که اکسل ماشین درست میکنند این شوراها فرمایشی هم وجود ندارد و کارخانه در دست حراست میچرخد. بهرحال باید تاکید کنم که بنظر من اولین مساله مهمی که امروز کارگران با آن روبرو هستند تشکل است و تشکیل مجامع عمومی کارگران بطور منظم و سازمان یافته از اهمیت حیاتی برای کارگران ایران برخوردار است.

کارگر کمونیست: بیش از یکسال است که اعتراضات زیادی توسط کارگران در مورد عدم پرداخت دستمزدهای معوقه صورت گرفته و هنوز جریان دارد. هنوز هم رژیم و کارفرمایان در اینمورد به عدم پرداخت این دستمزدها ادامه میدهند. دامنه اعتراضات کارگر چگونه است و کارگران چگونه باید بر این مشکل فائق بیایند؟

محمود آزادپور: سرمایه داران و خود دولت برای اینکه کارگران افزایش دستمزد مطالبه نکنند، همان حداقل دستمزدی که توسط شورای عالی کار که نماینده خود رژیم است و خودشان میدانند هیچ تناسبی با گرانی و تورم ندارد، را نیز پرداخت نمیکند و بتعویقش میاندازند تا کارگران بهمین سرگرم باشند که حقوق معوقه شان را مطالبه کنند. و در جواب کارگران بحران اقتصادی و کمبود نقدینگی را گوشزد

میکند و میگویند صبر کنید. اما کارگران که خود تولید میکنند و میزان سود حاصله از تولید را بخوبی میدانند، دروغ بودن این حرفها را بخوبی میدانند و در اکثر کارخانجات جلو سرمایه داران ایستادند. در جاهائی این اعتراضات طوری بود که دولت و کارفرما را به عقب نشین وادار کرد. مثلا در کارخانه جهان چیت کرج کارگران با اعتراضشان کاری کرده بودند که شورای تامین استان از طریق فرماندار کرج مجبور میشود پولی را تهیه کند و به کارگران بدهد و نمونه های دیگری هم هست که در اثر اعتراض کارگران مجبور شدند بگویند که رفتند از بانک وامی تهیه کرده اند و به کارگران دادند. همه این ترفندها برای اینست که صدای اعتراض کارگران برای افزایش دستمزد را خفه کنند. تا اینجای کار کارگران هوشیار بوده اند و با اعتراضات جمعی فریب دولت سرمایه را نخورده اند. اما مشکل اصلی که هنوز سرمایه داران و دولت میتوانند تا این حد کارگر را زیر فشار بگذارند و حقوقش را ندهند بدلیل عدم وجود تشکل سراسری و قدرتمند کارگران است.

این را هم بگویم که گرچه همین قوانین کار به سرمایه داران مجوز بیکارسازی داده است. اینها میخواهند با قانون جدید استخدام قراردادی، کارگران با سابقه را بیرون بیندازند که چون بخشی از آنها قراردادی نیستند و نمیتوانند بسادگی اخراجشان کنند. ترفندشان در مورد این دسته از کارگران باین شکل است که میخواهند به ارزانتترین شکل از دست آنها خلاص شوند. سعی میکنند که آنقدر کارگران را تحت فشار اقتصادی قرار دهند که همین کارگران با سابقه با کمترین مبلغ تن به بازخرد بدهند و کارفرما نفس راحتی بکشد و سپس با سیستم قراردادی کارگر استخدام کنند. فعلا کارگران میدانند که با دادن مبلغ سالی دو ماه نباید تن به بازخردی بدهند، چون برای کارگران روشن است که همین حقوق فعلی بهره سنوات خدمت کارگر است. اما فشار روی کارگران آنقدر افزایش یافته که در بین بعضی از کارگران این زمزمه بگوش میرسد که اعلام کنند با سالی پنج ماه حاضرند بروند. فعلا کارفرما در همین اوضاع بحرانی نتوانسته است که نقشه

هایش را پیاده کند و پای کارگران را روی پوست خریزه بیندازد. این درست که کارگران تشکلهای فراگیر ندارند اما کارگران هوشیار هستند و همگی اعلام میکنند که وزارت کار و خانه کارگر نماینده کارگران نیستند و تامین اجتماعی که یک سرمایه عظیم از پول کارگران است در دست دولت میچرخد. همین ها کارگر را هوشیار کرده است که فکر کند که نیرو و توان و چیزی ندارد که با موی سفید و پای کج و کوله و کمر خم شده برود بیرون و تن به حیل و نقشه سرمایه داران و حکومت بدهد. با اینکه کارگران خود تولید کننده کلیه مایحتاج و ثروت جامعه هستند اما با این گرانی سرسام آورد و حقوق ناچیز پیش خانواده شان شرمند هستند. هرکدام از اینها که عمری را در کارخانه و با دود و کثافت سپری کرده اند و هر کدامشان حاصل عمر خود و جوانی خود را در کارخانه داده اند و در این بیست سال هم دانشا زیر فشار اقتصادی داغان شده اند، ذره ای توهم به این رژیم و کارفرمایان ندارند و زیر بار نقشه های آنها نمیروند. بنظر من رژیم نمیتواند از این اوضاع خلاصی یابد، چون کارگران تجربه زیادی دارند و بهمین دلیل این کارگران وقتی اعتراض میشود در اول صف اعتراض شرکت میکنند چون پایشان مثل کارگر قراردادی روی پوست خریزه نیست. کارگران قدیمی باید دست در باشند و مطالباتشان در یک سمت و جهت باشد و باید بیاری هم بشناسیم و از اعتراض و عمل انفرادی پرهیز کنیم. هرجائی که رژیم اتحاد و یکدستی و اعتماد بنفس کارگران را دیده، عقب نشسته است، در غیر اینصورت رژیم و کارفرمایان با ترفندهایشان قادر خواهند بود کارگران را به وضع بدتری بیندازند. مگر جائی اعتصاب میشود حکومت پلیس نمیفرستد؟ همین پلیس را فردا به کارخانه دیگری میبرد، پس چرا ما با هم نباشیم و چرا نباید قدر اتحاد همديگر را ندانیم و از متفرق بودن در نیايم؟ اگر یک روز تولید بخواید دنیا روی سرشان خراب میشود. آنهايی که کار نمیکند، از قبل کار ما میخورند. ما کارگران که جز نیروی کار مان چیزی نداریم که

از مبارزات کارگران زن در سینا دارو

گفتگو با آذر موسوی

مینا احدی: ممکنست خودت را معرفی کنی و سابقه کارت در کارخانه های مختلف را بازگو کنی؟

آذر موسوی: آذر موسوی هستم و در مجموع سابقه کاری بیش از ۱۹ سال در کارخانه های مختلف دارم. شش سال در تولیدیهای کوچک که لباس زنانه میدوزند، بعنوان وردست چرخکار کار کردم، بدلیل پائین بودن دستمزد و ساعت کار زیاد و نبودن امکانات و مزایای قانونی از این کار استعفا داده و در شرکت پارس الکترونیک مشغول بکار شدم. بعد از یکسال کار در این کارخانه بدلیل اعتراض به شرایط کار و درگیری با کارفرما، مجبور به استعفا شدم و در شرکت سینادارو که یک شرکت داروسازی و تولیدکننده انواع قطره های استریل چشمی و مواد شستشودهنده لنزهای چشمی و غیره است استخدام شدم و تا آخر سال ۷۶ در آن شرکت مشغول کار بودم.

مینا احدی: اگر بپایت ممکن است کمی در مورد این شرکت، تاریخچه آن، سابقه مبارزات قبلی کارگران و غیره بگویی؟

آذر موسوی: این شرکت در زمان شاه تاسیس شده و به یک سرمایه دار به نام دکتر رفاه تعلق داشت. خاطرات کارگران از این دوره فوق العاده تاریک و سیاه است. آنها تعریف میکردند که در بدترین شرایط کاری، با پائین ترین سطح دستمزد و کمترین امکانات رفاهی کار میکردند در آنزمان البته استخدام خیلی راحت بوده و گاها در داروخانه ها، در ایستگاههای اتوبوس و میوه فروشیها دربر به دنبال کارگر میگشتند. یکی از همکاران ما تعریف میکرد که برای خرید دارو به داروخانه رفته بود که همانجا او را سوار کرده و به شرکت آوردند و در همان روز اول کار او را مجبور به اضافه کاری میکنند که بدلیل مطلع نبودن خانواده اش، با مکافات محل کار را ترک میکنند.

حقوق این کارگران چند ماه یکبار پرداخت میشده و روابط کارفرما با کارگران بیشتر شبیه دوران برده داری بوده، مثلا کارگران را بخاطر آدامس جویدن و یا کندن

یک گل از باغچه شرکت، جریمه های نقدی سنگینی میکردند. کارگران زن این شرکت تقریباً همگی از سن ۱۰ یا ۱۲ سالگی به این کارخانه آمده و بودند کارگرانی که تعریف میکردند که آنقدر کوچک بودند که کارگران مرد آنها را بغل کرده و روی صندلی کار می نشانند. همه این کارگران در سن ۳۰ و یا ۴۰ سالگی بازنشسته میشدند.

در مورد مبارزات کارگران پرسیدی، اینها هم همواره جزو

کاری اقدام کردند. زنان کارگر این کارخانه تقریباً همه روزه درگیر مبارزه برای بهبود شرایط مهدکودک و گرفتن امکانات بهتر برای فرزندان تا سال ۷۶ بودند. اما امکانات ورزشی زنان که بعد از انقلاب بدست آمده بود با حمله جمهوری اسلامی به تمام دستاوردهای کارگران، بسرعت از آنان بازپس گرفته شد. بعد از سال ۶۰ شورای کارگری منحل اعلام شد و افراد چپ و انقلابی دستگیر و زندانی و تعدادی نیز اعدام شدند. خیلی از کارگران

میادنی که سنتا کارگران در آخر

زنان کارگر این کارخانه تقریباً همه روزه درگیر مبارزه برای بهبود شرایط مهدکودک و گرفتن امکانات بهتر برای فرزندان تا سال ۷۶ بودند اما امکانات ورزشی زنان که بعد از انقلاب بدست آمده بود با حمله جمهوری اسلامی به تمام دستاوردهای کارگران، بسرعت از آنان بازپس گرفته شد

متواری شده با این وجود افراد انجمن و حزب الهی نتوانستند چندان قدرت بگیرند بخصوص زنان، مخالف سرسخت آنها بودند و بارها بارها افراد انجمن اسلامی از دست زنان در کارخانه کتک میخوردند.

مینا احدی: خوب الان رسیدیم به دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، اولین سوال من اینست که در این دوران آیا امکان مبارزه متشکل کارگران وجود داشت و کلا چند حرکت اعتراضی را خودت شاهد بودی و یا سازمانش دادی؟

آذر موسوی: من بخشی از این سوال را قبلاً پاسخ دادم. همانطور که گفتیم قوانین و مقرراتی که

استراحت اعتراض کنیم که جنبه غیر قانونی نداشته باشد. انجمن اسلامی و شورای اسلامی از همین حرکت کوچک ما ترسیده و سعی میکردند این حرکت را به عوامل "ضد انقلاب" نسبت بدهند آنها میگفتند در اینجا کمونیستها رخنه کرده اند به حرف آنها گوش ندهید و با انگشت مرا نشان میدادند. در مقابل این حرکت، مردان کارگر اعتراض کرده و گفتند حرف این خانم حرف همه ماست. مدیریت باید در جمع ما حاضر شده و بگوید با اینهمه کاری که از ما کشیده چطور آخر سال هیچی دست ما را نمیگیرد.

بعد از اتمام ساعت کار، کارگران به سالنهای تولید رفتند اما پشت دستگاهها ترفته و منتظر آمدن مدیریت شدند. بالاخره مدیر شرکت آمد و شروع کرد به تهدید کارگران، همه ما او را هو کردیم، و مجبور شدیم که در برو، بعد از او معاونش آمد که باشیوه دیگری قول داد که بعد از تعطیلات به مشکلات رسیدگی کنند. وی گفت دو نماینده انتخاب کنید تا دفترها را بازرسی کنند و غیره.

بهر حال ما در این حرکت بدلیل اینکه روز آخر کار بود، همانروز نتوانستیم دستاوردی داشته باشیم. بعد از اتمام مبارزات کارگری بدنال بگیر و ببندهای رژیم در سال ۶۰، این اولین حرکت متشکل ما بود که کارگران میتوانستند نیروی خود را بسنجند و جالب اینکه ترسوترین و عقب افتاده ترین کارگران نیز شجاع شده و علناً در مقابل مدیریت اعلام میکردند که اینهمه برای ما کار کردیم حالا تصمیم داریم یک روز برای خود استراحت کنیم ط بهتر حال بعد از تعطیلات نوروز، در اولین روز کار من و یکی از همکارانمان از طرف شورای اسلامی احضار شدیم. در آنجا نامه ای بما دادند که شما را حراست وزارت کار خواسته و ما نمیدانیم که موضوع چیست. پس از صحبت با کارگران، یکی از سرپرستان زن با شورای اسلامی تماس گرفت و اعلام کردند که این دو نباید به حراست وزارت کار بروند و اگر اتفاقی برای این دو نفر بیفتد، ما دست از کار کشیده و به وزارت کار میرویم. پاسخ شورای اسلامی این بود که این یک بحث دوستانه است با نمایندگان شما بر سر مشکلات

سایر مطالب

به شما و غیره

آذر موسوی: زمانی که من در این شرکت استخدام شدم بیشتر مشاغل حساس شرکت در قسمت استریل را زنان بعهده داشتند و بخاطر مشکلات جسمی اشان مثل دوران حاملگی و یا شیر دادن و یا دوران عادت ماهانه مجبور بودند که هم بخاطر سلامتی خودشان و هم آلوده شدن محیط و تولیدات دارویی، در این دورانها از قسمت استریل

توان جسمی اشان، بخشی از کار را با دست انجام میدادند، در صورتی که زنان اینکار را نمیکردند. از لحاظ بهداشتی نیز نباید اینکار با دست انجام میگرفت اما مردان مجبور به انجام اینکار میشدند.

نکته دیگر اینکه با کم شدن تعداد کارگران زن و از دست دادن موقعیت مهمشان در تولید آنها امکانات مختلف نظیر مهد کودک و غیره را از دست

بعد از سال ۶۰ شورای کارگری منحل اعلام شد و افراد چپ و انقلابی دستگیر و زندانی و تعدادی نیز اعدام شدند خیلی از کارگران متواری شده با این وجود افراد انجمن و حزب الهی نتوانستند چندان قدرت بگیرند بخصوص زنان، مخالف سرسخت آنها بودند و بارها و بارها افراد انجمن اسلامی از دست زنان در کارخانه کتک میخوردند

کار بیابید تا ما مشکل شما را حل کنیم. و در آخر از ما خواستند که تعهد کتبی بدهیم که در هیچ تعرض و اعتراضی شرکت نمیکنیم. من در پاسخ آنها گفتم که این اعتراض حق ما بوده و کاملا از آن دفاع میکنم البته نه بعنوان سرکرده اعتصاب. گفتم هر جایی که هیچ کس گوش شنیدن نداشته باشد ما حرف خود را با زور به گوش او میزنیم. توضیح دادم که ما چندین روز با شورای اسلامی درگیر بحث بودیم و آنها میدانستند که ما دست به اعتراض میزنیم. آنها میتوانستند مسئله را حل کنند و بقول شما نگذارند آبرویان جلوی چشم پزشکان برود. شما باید بجرم کارشکنی آنها را به پای میز محاکمه بکشاید نه ما دو نفر را. ما گفتیم که هیچ تعهد کتبی و یا شفاهی نمیدهیم که وقتی مشکل وجود داشت و حق و حقوق ما پایمال شد اعتراض نکنیم.

مینا احدی: تو بعنوان یکی از چهره های این کارخانه فرد با اتوریته در بین کارگران، شنیدم که یک صندوق تعاون هم سازمان داده بودی که سالها پابرجا بود و به کارگران وام میداد، دوست دارم در مورد وضع زنان کارگر در این کارخانه موقعیتشان و جایگاه خودت بعنوان یک زن فعال بیشتر حرف بزنی، مثلا رابطه شما با مردان و یا برخورد آنها

ندارند اگر بیکار هم شدند کسی هست که خرجشان را بدهد.

این تنها بودن در مبارزه همیشه برای من بعنوان یک زن بسیار سخت و آزار دهنده بود. بنظر من زنان در این کارخانه معترض تر از مردان بودند، چون بنوعی حق و حقوق خود را بعنوان یک انسان بهتر می شناختند و در عین حال مشکلاتشان نیز از مردان بیشتر بود. البته من بعینه میدیدم که زنان کارگر کمتر از مردان طالب نماینده شدن و گرفتن قدرت بودند و فعالیتهايشان در این زمینه کمتر از مردان بود.

من در این شرکت همانطور که تو گفتی اولین زنی بودم که توانستم صندوق تعاونی را تاسیس کنم که ۵۰ نفر عضو داشت و به مدت ۱۰ سال به تنهایی توانستم این صندوق را به بهترین نحو اداره کنم. بعد از اینکار زنان دیگری هم دست به اینکار زدند

مینا احدی: برایم خیلی جالب است بدانم این صندوق چطور کار میکرد و کلا تجارت در این مورد چیست؟

آذر موسوی: صندوقی که ما داشتیم وام خیلی بالائی پرداخت میکرد که هیچ صندوق دیگری نمیکرد هر ماه تمام اعضای این صندوق در طول ۱۰ سال به دفعات بسیار زیاد وام گرفتند. حتی افرادی که عضو این صندوق نبودند، و صندوق تشخیص میداد که باید به این شخص وام داده

میدادند البته اضافه کنم تا همین ارسال که من بدلیل امنیتی مجبور به ترک این کارخانه شدم، مبارزه زنان برای گرفتن این امکانات کماکان ادامه داشت ط تعداد کل پرسنل این کارخانه حدود ۴۰۰ نفر بود که الان فکر میکنم با قسمتهای اداری و غیره تعداد زنان ۱۵۰ نفر است در حالیکه قبلا معادله بر عکس بود بیشتر سرپرستان قسمتها مردان بودند و شاید یک دو نفر سرپرست زن داشتیم. بنظر من وقتی به تمام این فاکتورهای منفی و ضد زن در ساختار کارخانه نگاه کنیم و وقتی تقسیم کار مردانه - زنانه میشود، بدیهی

اینها میخواهند بین ما تفرقه بینانازند و کاری کنند که مدیریت صندوق را تعطیل کند. حتی بیکار مدیریت مرا خواست و گفت شما باید این صندوق را تعطیل کنید. من گفتم برای چه و او میگفت چون غیرقانونی است. منم گفتم اگر غیرقانونی است باید تمام صندوقهای این شرکت حتی صندوق افراد بسیج و غیره را هم تعطیل کنید. در ضمن من رای یک نفر را دارم، بیابید ۵۰ را قانع کنید و بعد صندوق را ببندید. در ثانی اصلا من دوست دارم پول خودم را به جوی آب بریزم، شما نمیتوانید جلوی ما را بگیرید که با پول خودمان چکار میکنیم. این مسئله ما ۵۰ نفر است که با پول خودمان چه میکنیم. در اینجا طرف حرفش را عوض کرد و رک و راست گفت میدانی خانم مشکل چیست شما ۵۰ نفر را دنبال خودت جمع کرده ای، که فردا اگر انتخابات شورای اسلامی شد و فلان کس کاندید شد، اگر شما به او رای ندهی ۵۰ نفر دیگر از تو تبعیت میکنند. به این عنوان که شما مدیر و مسئول یک صندوق هستی که با پول سروکار دارد

البته من پاسخ مناسب به این حرف دادم اما بهر حال خواستم بگویم مشکل اینها چیز دیگری بود. همانطور که گفتم ما مجمع عمومی داشتیم که ساعت نهارمان بود و یا زمانهایی که شرکت به اشکال مختلف مراسم داشت مانند

مردان این شرکت در موارد زیادی از این زنان دفاع نکرده و نیروی کار زنان را به حساب نمی آوردند آنها در طی بحثها همواره میگفتند که زنان برای این بیشتر اعتراض میکنند و اصولا جرئت درگیر شدن را دارند، بدلیل اینکه نان آور خانواده نیستند و مسئولیتی ندارند اگر بیکار هم شدند کسی هست که خرجشان را بدهد... این تنها بودن در مبارزه همیشه برای من بعنوان یک زن بسیار سخت و آزار دهنده بود

است که تفاوتهای زیادی از نظر حقوقی نیز بین زنان و مردان ایجاد میشود. من متاسفم که باید اضافه کنم مردان این شرکت در موارد زیادی از این زنان دفاع نکرده و نیروی کار زنان را به حساب نمی آوردند آنها در طی بحثها همواره میگفتند که زنان برای این بیشتر اعتراض میکنند و اصولا جرئت درگیر شدن را دارند، بدلیل اینکه نان آور خانواده نیستند و مسئولیتی

شود، از ما وام میگرفتند. این صندوق توسط مجمع عمومی و با رای اکثریت آرا کارهایش را به پیش میرد. بارها و بارها افراد انجمن، چه مستقیم و چه غیرمستقیم بما گفته بودند که شما غیر قانونی هستید خود شورا میخواهد صندوق ایجاد کند و صندوق شما باید تعطیل شود. آنها بارها تقاضای عضویت در صندوق ما کردند. اما افراد صندوق مخالفت میکردند و میگفتند

دهه فجر و روز زن اسلامی و غیره بهر حال با آمدن من متاسفانه صندوق تعطیل شد مینا احدی: من علاقمندم از تجارب روزمره تو در جزئیات بیشتر از این پرسم، اما ترجیح میدهم بیکار دیگر و در فرصتی دیگر این کار را بکنم، با تشکر از تو که وقتت را در اختیار ما گذاشتی،

شهلا دانشفر



نسل جوان کارگران در ایران یک یاداشت

و یک مصاحبه

طبقه کارگر در ایران طی دو دهه اخیر به لحاظ مشخصات و بافت اجتماعی و سیاسی و فکری اش تغییرات بسیاری کرده است. این تغییرات متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی است که طی این دو دهه در ایران و نیز در سطح جهانی روی داده است. از اینرو بررسی این تحولات و تبیین علل و چگونگی آن موضوعی مهم و بحثی مفصل است. من در این یادداشت به گوشه کوچکی از این تغییرات و بصورت مشاهدات به جنبه هایی از مساله تحت عنوان "نسل جوان کارگری در ایران، خصوصیات و ویژگی ها" اشاره میکنم تا مقدمه ای باشد بر بحثی مفصلتر و دقیقتر در این زمینه که باید در جایی دیگر به آن بپردازیم.

طبق آمارهای دولتی هر ساله بطور متوسط حدود ۸۰۰ هزار جوان آماده بکار وارد بازار کار در ایران میشود و با محاسبه ای تخمینی روشن میشود که طی دهسال اخیر نیروی جوان وسیعی وارد بازار کار شده است. وقتی میگویم کارگر جوان طبعاً مد نظر من کارگری است که طی دو دهه اخیر و در حیات رژیم جمهوری اسلامی متولد شده، رشد کرده و وارد بازار کار شده است. کارگری که حداکثر ۳۰ سال دارد و در هنگام انقلاب ۵۷ کودکی ۱۰ ساله بوده که امروز تنها خاطراتی مبهمی از آن روزها در

ذهنش باقی مانده است.

بخش عمده این نیرو دیگر کارگری نیست که از روستاها کنده شده و به شهرها و به کارخانه ها روانه شده باشد. بلکه کارگر شهرست و بسیاری از آنها حتی به لحاظ اجتماعی به طبقات متوسط جامعه تعلق داشته اند. بنابراین سطح توقع این کارگران به نسبت سطح توقع کارگر در گذشته بالاترست و بویژه طی این دو دهه اخیر بدلیل ارتباط تنگاتنگ بین خارج و داخل کشور و رفت و آمد وسیع به خارج کشور، انعکاس اخبار مبارزات کارگران در کشورهای دیگر جهان و دستاوردهایشان در میان کارگران در ایران و غیره بر رشد آگاهی کارگران و بالا بردن سطح توقعات آنها موثر بوده است.

از سوی دیگر امروز در بسیاری موارد حداقل شرط استخدام در ایران داشتن دیپلم متوسطه است و بدلیل وجود بیکاری وسیع بسیاری از جوانان با داشتن حتی مدرک تحصیلی بالاتر ناچار میشوند که در کارخانه ها کار بگیرند. بنابراین اولین خصوصیت این نسل نسبت به دو دهه گذشته اینست که نرخ باسوادی در بیان آنها بسیار بالا است. بعلاوه با بالا رفتن سطح تکنیک در بسیاری از کارخانجات و بکارگیری بیشتر ماشین های کامپیوتری بخش وسیعی از این کارگران در دوره های ویژه تخصصی شرکت کرده

و به کارگرانی ماهر و متخصص تبدیل شده اند. بنابراین امروز لایه وسیعتری از طبقه کارگر دارای تخصص کاری بوده و کارگر ماهر و متخصص بشمار میرود.

با توجه به این خصوصیات گرایشات مذهبی در میان این نسل از کارگران کم رنگ تر است و بطور مثال در ایام ماه رمضان میتوان دید که چگونه روزه داری و دین و مذهب را به تمسخر میگیرند. مناسبات درون خانوادگی و تفریحات و علایق آنها نسبت به نسل جوان کارگری در دو دهه گذشته متفاوت است. این کارگران علاقه مند به مطالعه و خواهان دنبال کردن اخبار و مسایل روز هستند. تلاش میکنند که فرزندان شان را به بهترین مدارس بفرستند و با هر مشقتی شده میکوشند که نیازهای آنها را تامین کنند و به استانداردهای بالاتر و مدرنتری پایبند هستند. بطور مثال آرزو دارند که بچه شان را به کلاس زبان انگلیسی بفرستند. به کلاس موزیک بفرستند. و غیره.

مهمتر از همه اینکه طی دو دهه اخیر طبقه کارگر درگیر یک کشمکش دائمی و مبارزه برای مطالبه اولیه ترین حقوق خود و مقاومت در برابر تهاجم هر روزه رژیم جمهوری اسلامی بوده است. در تاریخ این دوره ما شاهد نمونه های برجسته ای از مبارزات

اگر تشکل داشتیم! گفتگو با منصور احمدی

علاقه زیادی به کارهای فنی داشتم و طی کار نیز به کارهای مختلف آشنا شدم. در دوره های تخصصی مختلف شرکت کردم و الان بعنوان کارگری ماهر در انواع مختلف رشته ها، برق، جوشکاری، تراش و غیره میتوانم کار کنم. در حال حاضر در کارخانه ای تراشکار هستم. حدود ۹ سال است که کارگر هستم و عمدتاً در کارخانجات ماشین سازی و از جمله ۳ سال در ایران ناسیونال کار کردم.

شهلا دانشفر: چه تفریحات و سرگرمی هایی دارید؟
منصور احمدی: من فرصت کمی برای تفریح دارم. روزانه ۱۲ ساعت کار میکنم تا به خانواده ام

بتوانم کمک کنم. بهترین تفریح من فوتبال است. بعلاوه به کامپیوتر و بازیهای کامپیوتری علاقه دارم. اینها سرگرمیهای خوبی در شیبهای بلند زمستان هستند. به موزیک نیز علاقه مند. آرزو داشتم که میتوانستم گیتار بزنم ولی هیچگاه فرصت نکردم آنرا بیاموزم. معمولاً اینطور است که بعد از کار مدتی طول میکشد تا خستگی از تن بیرون بیاید. بعد یا من سراغ دوستانم میروم یا آنها سراغ من میایند و به موزیک گوش میدهم و با کامپیوتر بازی میکنیم. تازه وضع من خوب است چون مجرد هستم و بچه ای ندارم. دوستان هم کارخانه ای من که زن و بچه دارند را فقط در وقت استراحت

منصور احمدی: من فرصت کمی برای تفریح دارم. روزانه ۱۲ ساعت کار میکنم تا به خانواده ام

و اعتراضات کارگری بوده ایم. از جمله مبارزه کارگران نفت در سطحی وسیعی و سراسری در سال ۷۵، مبارزه یکماهه کارگران کفش ملی در سال ۷۶ و نظایر اینها. این مشاهدات طبعاً گویای درجه بالایی از رشد توانایی کارگران در سازماندهی اعتصابات طولانی مدت و پختگی و تجربه رهبران اعتراضات کارگری است. نسل جوان کارگری با این تجربیات و در دل این کشمکش ها بار آمده و نسبت به دو دهه گذشته از ظرفیت های بالقوه بالاتری برای امر سازماندهی و رهبری اعتراضات کارگری برخوردار است و نیاز به تشکل به امر همین امروز آنها تبدیل شده است.

و بالاخره اینکه شرایط جامعه امروز به لحاظ سیاسی بسیار متحول است. جو اعتراضی در جامعه بالاست. علیرغم فشار اقتصادی بیسابقه کنونی اعتراضات کارگری همواره در جریان است و هر روز دامنه آن وسیعتر میشود و در متن شرایط سیاسی موجود این مبارزات به لحاظ سیاسی جایگاه مهمی دارد. تحت مجموعه این شرایط طبقه کارگر و نیز نسل جوان آن در مقایسه با دو دهه گذشته رادیکال تر و خود آگاه تر است. اینها همه نقطه قوت های ما در جنبش کارگریست. باید بر این نقطه قوت ها اتکاء کرد.

ناهار و یا در سرویس کارخانه میبینیم. من از بیم تهیه مسکن و تامین زندگی و با توجه به نیاز خانواده ام به کار و کمک من، هیچگاه جرات نکردم که به زن و بچه دار شدن فکر کنم. امروز خیلی از جوانان هستند که همین نگرانی را دارند و تا چشم روی هم میگنارند میبینی که جوانی مان هم سپری شده است.

شهلا دانشفر: موزیک مورد علاقه شما چیست؟

منصور احمدی: بستگی به این دارد که چه موزیک تازه ای رایج شده باشد. بیشتر آن چیزهایی که در اروپا باب میشود فوراً به ایران نیز سرایت میکند. جوانان

سایر مطالب

با علاقه آن را دنبال میکنند و با هزار ویکی ارتباطی که امروز بین داخل و خارج هست، دسترسی به آنها ساده است. بین جوانان علاقه زیادی به موسیقی ایرانی نیست. مگر نوارهای قدیمی گوگوش و داریوش و ستار و غیره. من از رقص مایکل جکسون خوشم میاید. بعضی وقتها رپ هم گوش میدهم. ولی در مواقع خستگی ترجیح میدهم موزیک آرام گوش بدهم. از موزیک پاپ خوشم میاید.

شهلا دانشفر: آیا فرصتی برای مطالعه هم دارید؟ اصولاً چه مطالعه میکنید؟

منصور احمدی: روزنامه را همه میخوانند و میخوانند بدانند که اوضاع از چه قرار است. اگر فرصتی بشود گاهی رمان و کتاب داستان هم میخوانم. ولی معمولاً در تعطیلات. یک وقتی کتاب کلیدر خیلی باب بود ولی من خوشم نیامد. خیلی دهاتی بود. فقط جلد اول آنرا خواندم. جامعه سالم را هم میخواندم که انتشار آن متوقف شد. یکسری نشریات و کتاب هم هست که بیشتر

رجوع آن به دوران قبل از جمهوری اسلامی است. من علاقه ای به آنها ندارم چون اصلاً شناختی از مساله ندارم. بیست است که جمهوری اسلامی روی کار است و من آتموقع بچه بودم. کتاب جدید به بازار زیاد میاید. میگویند بیشتر کتابهایی که در خارج چاپ میرسد بلافاصله ترجمه شده و در ایران نیز قابل دسترس است. ولی من فرصت کمی برای کتاب خواندن داشته ام.

شهلا دانشفر: میتوانی کمی در مورد وضعیت مردم و اوضاع سیاسی ایران برام بگویی؟

منصور احمدی: ببین من سیاسی نیستم و نمیتوانم جواب این سؤال را به دقت بدهم. مردم منظورت کیست؟ یک بخش اقلیت کوچک که اتفاقاً شرایط خیلی بر وفق مرادشان است و هر روز یولدارتر میشوند. سور و ساتشان بیاست و کاری به کار این رژیم ندارند. اگر کمی حجاب را شلتر بگیرند و شرایط بازر شود که دیگر همه چیز برایشان جور است. اینها کسانی هستند که خاتمی را پشتیبانی میکنند. ولی بقیه مردم ۹۰ درصد مردم در فقر و بدبختی بسر میبرند. کارگر محرومترین

بخش جامعه است. امروز حتی به او دستمزدش را هم نمیدهند. گرانی بیداد میکند. کارگر هم میخواهد که بچه درس بخواند، کلاس شنا برود، انگلیسی یاد بگیرد و بعضاً جان میکند و با دو شغله و یا حتی کار بیشتر میکوشد به گوشه ای از این آرزو ها جواب دهد. ولی امروز وضع طوری شده که فقط باید به سیر کردن شکم فرزندانش فکر کند. برای بچه اش شیرخشک تهیه کند. بتواند بهر بدبختی و با قرض و قوله داروی بچه بیمارش را بخرد. این وضع مردم است. به همین دلیل هم مردم ناراضی هستند و آرزوییشان اینست که رژیم جمهوری اسلامی از بین برود. حالا به این وضعیت قوانین وحشیانه اسلام را اضافه کنید ببینید مردم واقعا چه میکنند. آنکه جوان است نمیتواند به راحتی به موسیقی اش گوش دهد. لباس مورد علاقه اش را بپوشد. به راحتی با دوستانش معاشرت کند. رابطه دختر و پسر هم که کفر است و زنا محسوب میشود و باید مجازات شود. بنابراین به چه دلش خوش باشد طبیعی است که هر روز و هر ثانیه آرزوی نابودی این رژیم را در سر داشته باشد و گاهی هم به سیم آخر بزند و عصیان کند. وضع زنان

شهلا دانشفر: به شرایط زندگی و کار کارگران اشاراتی کردی میتوانی کمی هم در مورد مبارزات و اعتراضات کارگری صحبت کنی؟

منصور احمدی: اعتراض زیاد است. و هر روز و هر ساعت شاهد آیم. حتی بشکل اعتصاب یا تحصن خیلی زیاد است. آنقدر زیاد است که نمیتوانند پنهان کنند و الان در اخبار و روزنامه ها نیز بعضاً گزارش میشود. نمیتواند اینطور نباشد. گفتم به کارگر دستمزد نمیدهند. نشاط و شادابی را از او گرفته اند. کارگر به هیچ چیز این رژیم دلخوش نیست. بنابراین با کوچکترین جرقه ای منفجر میشود.

اما بیشتر این اعتراضات فردی و یا در محدوده کارخانه ای معین میماند و خفه میشود. به همین دلیل درد ما را چندان دوا نمیکند. ما تشکل نداریم. با هم متحد نمیشویم و این درد ماست. این حرف من نیست همه کارگران این را میگویند و کوچکترین اعتراضی که بلند میشود همه با افسوس میگویند که اگر تشکل داشتیم مثل کارگران اروپا الان برای خودمان آقایی بودیم و ازمان حساب میبردند. این را دولت هم میداند و حتی شوراهای اسلامی و خانه کارگر و اخیراً هم حزب کارگران مسلمان را جلوی ما علم میکنند و با اینکار نمیگذارند ما نفس بکشیم. اینها وضع ما را بدتر کرده و احساس میکنم قدرت ما را گرفته اند و ما را در محاصره خود گرفته اند. جاسوسی میکنند. هر کس نفس بکشد فوراً گزارش میکنند. دروغ تحویل ما میدهند. همه این شرایط دور تسلسلی شده که مثل طناب دست و بال ما را بسته است. باید اعتراض کرد. باید تو دهن شوراهای اسلامی و حزب کارگران و همه این کثافتها زد و باید تشکل خودمان را داشته باشیم. همه این کارها را باید با هم بکنیم. چگونه نمیدانم. باید همه مان این را بخواهیم.

خاطره ای از برگزاری جشن اول مه

زیر سایه خفقان جمهوری اسلامی

ایرج رضائی

مزدوران اسلامی جشن میگرفتند. خلاصه جشن با اعلام برنامه توسط مجری شروع شد. سپس تاریخچه این روز به طور خلاصه خوانده شد. یکی از کارگران قطعه شعر «شاد بمان ای هنر ای رنجبر» از لاهوتی را برای جمع خواند. بعد از این برنامه نوبت به صحبت مسئولین تعاونی مسکن و مصرف اتحادیه صنف فلز کار مکانیک رسید. سپس برنامه با اجرای موزیک و پخش شیرینی ادامه پیدا کرد. در آخر برنامه تعدادی از کارگران در مورد وضعیت کار و معیشت همکارانشان در کارخانه هایی

در جشن این روز شرکت کرده بودند. بر روی دیوار سالن شعارها و مطالبات کارگری به چشم میخورد. مطالباتی از قبیل: مزد مساوی در ازای کار مساوی برای زنان و مردان، زنده باد اول ماه مه، چهل ساعت کار و دو روز تعطیلی در هفته، ما خواهان تطبیق قانون کار با استانداردهای جهانی هستیم. کارگران بدون اینکه همدیگر را بشناسند انگار آشنایان قدیمی بودند. همه باهم احساس همدلی و یکی بودن میکردند. باهم صمیمی بودند. همگی احساس غرور میکردند برای اینکه داشتند روز خودشان را در چند قدمی

و اهمیت برگزاری این جشن برای طبقه کارگر به استقبال این جشن رفتیم. این اعلامیه ها از طریق رهبران عملی در مقیاس وسیعی در محلات کارگری و کارخانه ها پخش شد. اول ماه مه این سال مصادف با روز جمعه گردیده بود و وسالنی که برای برگزاری جشن در نظر گرفته بودیم دقیقاً یک چهار راه پایبستر از محلی بود که نماز جمعه شهر تهران در آنجا برگزار میشد. با وجود جو خفقان حاکم که هر چند قدم یکبار پاسداران مردم را برای تفتیش متوقف میکردند حدود ۱۵۰ نفر به همراه خانواده هاشان

اواسط سال ۷۱ بود که تصمیم گرفتیم روز کارگر سال ۷۲ را با شرکت تعداد وسیعی از کارگران کارخانه های متفاوت جشن بگیریم. طی چند ماهی که به اول ماه می ۷۲ مانده بود تصمیم گرفتیم این جشن از طریق اتحادیه صنف فلز کار مکانیک فراخوان داده شود. برای آماده کردن مقدمات کار قرار بر این شد هر کدام از کارگران در کارخانه ای که مشغول کار بودند با همکارانشان در مورد اهمیت اینکه این جشن را دور هم برگزار کنیم صحبت کنند. حدوداً از پانزده روز قبل با تایپ و تکثیر تاریخچه

مرگ بر جمهوری اسلامی

کارخانه ایرانیت

کارخانه ایرانیت شماره یک همجوار کارخانه سیمان تهران در غنی آباد شهر ری واقع است. این کارخانه، به انضمام ۶۰ کارمند، دارای ۱۲۰۰ پرسنل بود. محصولات عمده آن ورق های موجدار ساختمانی، لوله های آب فشار قوی و فاضلاب، همچنین لوله های چدنی، سربیس و بست های چدنی است که در آن زمان حدود ۲۰۰ کارگر را در قسمت چدن ریزی مشغول به کار میداشت. کارخانه شماره ۲ ایرانیت در اصفهان است که ظاهرا دارای ۸۰۰ پرسنل بود. مواد اولیه مصرفی این دو کارخانه عمدتا سیمان و آزیستوس می باشد. آزیستوس (پنبه نسوز) ماده ای بسیار خطرناک و سرطان زا است. کار کردن با این ماده مستلزم رعایت و آموزش دستورالعملهای ویژه ای است که به هیچ وجه اثری از آنها دیده نمی شد و به احتمال قریب به یقین هنوز هم وضع به همان منوال است. اکثر کارگران قدیمی این کارخانه از نوعی سرطان سینه (silicosis) رنج میبرند و خیلی ها نیز از این مرض مرده اند.

اعتصابات سال ۵۷ و پیشروان

اعتصابات کارخانه های ایرانیت و سیمان تهران همزمان، و بموازا اعتصابات سایر کارخانه ها، بدو با زمزمه های اعتراضی شروع شد. شاید بتوان نیمه دوم سال ۱۳۵۷ را نقطه قوت و کمابیش اوج گیرنده آن تا مقطع انقلاب نامید. دو نفر از بخش چدن ریزی، سه یا چهار نفر از قسمت ورق های موجدار و یکی دو نفر از قسمت لوله را بخاطر می آورم که نقش کارگران پیشرو را تا قبل از انقلاب و کماکان بعد از آن بعهده داشتند. که البته بعد از انقلاب تعدادی به آنها اضافه شدند. تهیه و ترغیب سایر کارگران به اعتصاب و شرکت در مجمع عمومی عمدتا کار آنها بود. همچنین یکی از کارگران خدمات به نام حسین آقا، با اندامی لاغر و تکیده که هرگز شجاعت، درایت و همتش را فراموش نمی کنم، از پیشروان بود. او ۱۳ سال کارگر فنی قسمت هاچک (ورقهای موجدار) بود که با ابتلا به سرطان سینه به قسمت خدمات و نگهداری دم در گماشته شده بود. یکی از

شورای کارگری کارخانه ایرانیت

یک تجربه

سعید مدانلو

همچنین نماینده سندیکای فرمایشی موجود پیدا شدند که اسلام اسلام میگردند. ایجاد سندیکای کارگری و انحلال سندیکای فرمایشی موجود بدنبال خواست افزایش دستمزد در دستور مجمع عمومی قرار گرفت. تنها نزدیکیهای پیروزی انقلاب و بخصوص پس از آن بود که خواست شورا به میان کشیده شد. سندیکای فرمایشی موجود تنها یک نماینده داشت. او یکی از کارگران چدن ریزی بود که گفته کارگران حدود دو سال و اندی قبل از انقلاب در مقابل کارفرما قد علم کرد که توسط ساواک دستگیر و ده روز بعد به کارخانه برگشت که گویا در این ده روز حسابی نرمش کردند. او چند بار سعی کرد که جو مجمع عمومی را با اسلام اسلام کردن و چند فحش آبدار به شاه و به کارفرما در دست بگیرد. موفقیتی نیافت و دوبار از طرف تقریبا تمامی کارگران هو و به زیر کشیده شد. او پنهانی کارفرما را می دید و بعدها عذاب زیادی، به اتفاق دو نفر بی خرد از همان قسمت چدن ریزی به من داد. او بی خردها را تحریک میکرد که مدام به من و به قسمت حسابداری زنگ بزنند و تهدید کنند و در هنگام صحبت کردنم با کارگران جنجال کنند و بهم بزنند.

بی اعتمادی قابل فهم همانطور که گفتم مدتی خود نظاره گر اوضاع و مجمع عمومی بودم. تمایل زیادی داشتم که خطاب به کارگران حرف بزنم، ولی جرئتش را نیافته بودم. راستش قبلا چندبار به عنوان نماینده ورزشکاران و یا دانش آموزان اینجا و آنجا پشت

چهار نفر کارگر پیشرو قسمت ورق های موجدار که او هم نامش حسین بود (معروف به حسین هاچک) نیز در زمره بهترین و فعالترین کارگران قرار داشت. ایندو (که تعدادشان زیاد باد!) هیچگونه توهمی به کارفرما و ردالتهایش نشان نمی دادند و به قول معروف زبان کارگران را نیز میدانستند. ایندو با اینکه هرگز نخواستند وارد شورا شوند، ولی بیشترین تاثیر را در هماهنگی و ترغیب کارگران به جای میگذاشتند. یک رفیق اتحاد مبارزان کمونیست هم بود که روابط خیلی نزدیکی باهم داشتیم.

مجمع عمومی، سندیکای فرمایشی

من نظاره گر دو یا سه مجمع عمومی قبل از انقلاب بودم که بدنبال اعتصابات نه چندان همه گیری در محل کانتین (نهار خوری) کارخانه تشکیل شد. بدو اعتراضات و مجامع عمومی مبتنی بر اعتراض به مدیریت و سرپرستی قسمتها بود. بخصوص اعتراض و مخالفت با مدیریت کارخانه و شخص مهندس نیکیلا جاقاربگیان که معروفیت زیادی در شوت کردن کتری و قوری های چای، که بعضا کارگران هنگام کار دم میکردند، داشت. تم اعتراض، علیه حکومت شاه بود و تغییر در قانون کار، ترمیم وضع ناهنجار بیمه و حق اولاد و از این قبیل در زمره مطالبات بود. تا آنجائیکه من به خاطر می آورم هیچگونه اثری از اسلام و خدا و پیغمبر در این گردهمایی ها دیده نمی شد. تنها نزدیکی های انقلاب بود که طی یکی دو مجمع عمومی نزدیک به هم یکی دو سخنران بی مایه و

من گوش بدهد بیاید بیرون از سالن. حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر بدنبال من از کانتین خارج شدند. وارد یکی از انبارهای کارخانه شدیم. پریدم روی یک باندل ورق موجدار، دقیقا به خاطر ندارم که چه مدتی حرف زدیم و چگونه شروع کردم. ولی به خاطر دارم از آنچه که گفتم خیلی خرسند بودم. دوستان بعدا به من گفت که تعدادی از کارگران را دیده بود که اشک به چشمانشان آمده بود. ذکر مصیبت نکرده بودم. تنها حقایق ساده و ملموسی از فلاکت و ادبار روز افزونشان، رذالت کارفرما و نظام سرمایه داری را برایشان برشمردم. ناگفته نماند که کار در تمام بخش های تولیدی کارخانه ایرانیت بسیار سنگین و طاقت فرساست و بدین لحاظ معروفیت دارد.

شکاف عمیق بین جماعت کارمند و کارگران که حاصل سالها سیاست کارفرماها و دولت آنها بود فرهنگ بی اعتمادی شدید را موجب شده بود. این وضع در تمام کارخانجات موجود بود. هرچند فاصله طبقاتی بین کارگران و کارمندان خرده یا بعضا و حداکثر چیزی بیشتر از یک اتوموبیل ژیان قراضه و یکدست کت و شلوار نبود. البته تفاوت در سنگینی و شدت کار جای خود را دارد. کارگران میگفتند که در سالهای گذشته مدیریت هرازگاهی کارمندی را دست آموز میکرد و بعنوان نماینده سندیکا به کارگران می انداخت. کارمند مزبور در ابتدا صحبت هایی راجع به "حق و حقوق" کارگران میکرد و وعده هایی میداد، ولی همواره سر در آخور کارفرما داشت. حسن بی اعتمادی کارگران نسبت به کارمندان از بسیاری لحاظ قابل درک بود.

بهررو از آن پس توان و جرئت بیشتری یافتیم. به بخش های تولیدی وارد میشدم، بخصوص موقع نهار در کانتین هراب در جایی مینشستم و با حرارت و بی پروا با کارگران حرف میزدیم.

تشکیل شورا، اساسنامه ضرورت تشکیل شورا (بقول کارگران شورای واقعی) در میان کارگران پا گرفت و همه گیر شد. (قبلا یک شورای خودبخودی تشکیل شده بود که تنها یک جلسه گذاشت، سازمانی نیافت و خودبخود منحل شد.) بگمانم اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ۵۸، اینبار جلسه مجمع عمومی

پشتوانه مان باشد، فقط اتحاد و همدلی ما میتواند بما قدرت بدهد که در مقابل قلدان حکومتی و سرمایه داران بایستیم. تشکل سراسری کارگران خواست همه کارگران است ولی بای در عمل ثابت کنیم. اگر کارگران که سالیان سال در کارخانه های مختلف جان کنده اند متحد و متشکل شوند لرزه بر اندام رژیم میفتد، در اینصورت دیگر این رژیم نمیتواند قدم بقدم هر روز به حقوق ما تجاوز کند و پول پاسدار و رادیو تلویزیون چزند و مالاها و امامامشان را از ما بگیرند.

کارگر کمونیست: یک نکته مهم دیگر در مورد مبارزه طبقه کارگر مربوط به اوضاع سیاسی جامعه و دخالت کارگران در سیاست برای تغییر جامعه است. شرایط طوری است که محدود بودن مبارزه کارگران در عرصه اقتصادی و عدم توجه به دخالت در سیاست بضرر کل طبقه کارگر تمام میشود. بنظر شما کارگران چگونه باید به این موضوع برخورد کنند و نقش ایفا کنند؟

محمود آزادپور: از آسفالت خیابان تا کالاهای لوکس، از کوچکترین مایحتاج مردم جامعه تا عظیم ترین ابزار تولید و خلاصه کلیه امکانات و ثروت و مسکن و هر کالای مورد استفاده انسان در جامعه توسط کارگر تولید میشود

امکان ترین بخش جامعه هستند و کارگران همیشه کالای دست پنجم برای سرمایه داران بوده اند. همانطور که قبلا اشاره کردم همین تحمیل بیحقوقی هر روزه به کارگر محصول نداشتن یک تشکل فراگیر و قدرتمند کارگری است. اما از طرف دیگر اگر قرار باشد که کارگر در سیاست و برای تغییر جامعه دخالتی نکند، وضع کارگر همین خواهد بود. روشن است که هر تحول بنیادی بنفع کارگر و همه انسانهای جامعه از طریق بمیدان آمدن طبقه کارگر و انقلاب کارگری قابل امکان است. علاوه بر احزاب سیاسی مستقیم مربوط به سرمایه داران، تاکنون خیلی از جریانهای سیاسی با نام کارگر سعی کرده اند که از طریق کارگران برای سرمایه داران و نجات آنها نزدیانی بسازند تا آنها راحت زندگی کنند. اما کارگران کمونیست انواع و اقسام این جریانها را در دزدان درد کارگر نبوده در همین انقلاب ۵۷ در ایران دیده اند، اکثریتی، توده ای، راه کارگری، توفانی، انواع سازمانهای نوع روسی و چینی و غیره. کارگران برای اینکه در جامعه شششان را ایفا کنند به حزب خود نیاز دارند. خوشبختانه امروز حزب کمونیست کارگری ایران وجود دارد. علیرغم همه آهنگانی که روزی به سوراخی خزیده بودند و انگار که دنیا بسر رسیده بود و میگفتند که کمونیسم فروپاشید، حزب کمونیست کارگری سربلند میکند، این جریان که جواب کمونیسم روسی و چینی را داده بود ایستاد و در مقابل نعره

شکست کمونیسم از کمونیسم دفاع کرد. سرمایه داری خودش اگر به شکست کمونیسم اعتقاد داشتند اینهمه تبلیغ علیه آن نمیکردند و برای کنترل کارگر اینهمه پول و نیرو صرف نمیکردند. سرمایه داران و حکومتیانشان هر روز میخواهند کیسه شان را پرتر کنند و کارگر را عوام و پس مانده تر از همه چیز لقب میدهند. برای ما دادگاه درست میکنند، پاسبان درست میکنند، زندان میسازند، کشتار میکنند و همه اینها برای حفظ منافع خود و دفاع از حکومت سرمایه است. سرمایه دار خوب میداند که منفعت کارگر و جامعه به برقراری سوسیالیسم گره خورده است، میدانند که هرچه کمونیسم در میان کارگران بیشتر جاباز کند روز مرگ آنها نزدیکتر است و بهمین دلیل در مورد شکست کمونیسم هزار جور تئوری میدهند و برای تبلیغ آن پول خرج میکنند. در جمهوری اسلامی هم تا مردم از آزادی حرف بزنند، تا از احقاق حقوق کارگران چیزی بگویند و تا به شکاف عظیم بین کارگران و آخوند و سرمایه دار اشاره بکنی میگیرند و میندازند تو زندان و بعنوان کمونیست و محارب با خدا میکشند.

اگر کارگر در سیاست دخالت نکند، اگر خود را برای انقلاب و تغییر جامعه آماده نکند، اگر متحد و متشکل نباشد و به حزبی نپیوندد، همین سرنوشت را خواهد داشت. ثروت و نعمات جامعه را باید تولید کند و خود

از آموزش و بهداشت و مسکن و امکانات مادی جامعه بی بهره باشد، سرمایه داران و اوباشان حکومتی از بهترین زندگی و امکانات برخوردار باشند و آه و حیف و اسف و تعجب بر و گوش ما کارگران باید سیخک بکشند. به سر و روی مردم و عوامل این رژیم نگاه کنید. آخوند هر روز شکمش گنده تر میشود، سرمایه های افسانه ای بهم میزنند، سرمایه داران روز بروز بر ثروتشان افزوده میشود و کارفرمایان و عوامل حکومتی بر اثر دزدی و ارتشا و حقوقهای کلان در مدت کوتاهی به جانی میرسند که نمیدانند با پولشان چکار کنند. از طرف دیگر مردم کارگر و زحمتکش و جوانان از بیکاری و بیحقوقی و بی مسکنی و محرومیت از هرگونه امکانات جامعه دارند به فقرها میروند، اعتیاد و فحشا و دزدی و سرخوردگی بیداد میکند. و تازه به این هم راضی نیستند و دستمزد کارگری را که دارد برایشان تولید میکنند نمیدهند و میخواهند هر صدای اعتراض را خفه کنند. تمام امکان تبلیغ و روزنامه و تلویزیون و صدتا نهاد و کانون در اختیارشان است و حتی یک تربیون برای کارگران و آزاد اندیشان نه تنها وجود ندارد بلکه اگر کسی حرفی زد با تهدید و ترور میخواهند سر به نیستش کنند. کارگران ایران راهی جز باهم بودن و سرنگون کردن این رژیم برایشان نمانده است.

بنابراین واضح است که باید کارگر با قصد سرنگون کردن این رژیم

سندیکا یا اتحادیه صنفی بود. با مقداری زیادی الدرمد بلدرم های بی بو و خاصیت و حتی مضر. تنها چیزی را که من توانستم طی دو جلسه جر و بحث و پافشاری در آن بگنجانم موضوع نظارت مستقیم شورا به کلیه امور مالی و امر حسابرسی شرکت بود. همچنین نظارت و دخالت در امور اداری، استخدامی و اخراج شرکت که اینهمه متعاقب جر و بحثهای فراوان و به این بهانه که امور دفتر مرکزی به دو کارخانه (تهران و اصفهان) مربوط میشود، تنها به امور اداری، استخدامی و اخراج کارخانه شماره ۱ محدود شد. بدین ترتیب دوبند اساننامه قدری به آن حالت یک شورای دخالتگر را داد.

مصبوبات شورا افزایش دستمزد موضوع بلافصل دستور جلسات بعدی بود که افزایش ۱۱۰۰ تومان به حقوق پایه (پایینترین دستمزد) که در آژمان (پس از اضافه حقوق شریف امامی) ۹۲۰ یا ۹۳۰ تومان بود و افزایش ۵۰۰ یا ۶۰۰ تومان به بالاترین دستمزد مقرر و تصویب شد. دستمزدهای بین پایین ترین و بالاترین به نسبت معکوس با میزان اصل دستمزد اضافه میشود. همچنین مقرر شد که افزایش و یا عدم افزایش دستمزد کارمندان ارشد دفتر مرکزی و کارخانه به عهده کارفرما باشد و در صورت افزایش مبلغ آن از ۵۰۰ تومان نمی توانست بیشتر باشد. (ناگفته نماند که این مدیران در مقایسه با

از طریق یک انقلاب در سیاست دخالت کند. کمونیسم چیزی نیست که اینها شکستش را اعلام کنند، کمونیسم چیزی نیست که در چین و بلوک شرق درست کردند. کمونیسم کارگری یعنی رفاه و برابری، یعنی جامعه ای که آموزش رایگان را برای همه میبیند، زن را خانه نشین نمیکند، مسکن را برای همه میبیند، بهداشت و درمان را برای همه میبدهد، و خلاصه خواهان یک زندگی انسانی و برابر و آزاد برای جامعه است. این همین امروز امکان پذیر است بشرط اینکه دست این جنایتکاران از سر مردم کوتاه شود و تولید و ثروت جامعه در اختیار مردم قرار گیرد.

من به همه کارگران توصیه میکنم که بدور حزب کمونیست کارگری ایران جمع شوند، این حزب ماست. برنامه این حزب، یک دنیای بهتر، را بخوانید که ببینید اشکال کار این جامعه کجاست و کمونیسم واقعی، کمونیسم کارگری چه میگوید. این برنامه در مورد تمام گوشه های زندگی انسانها و جامعه لایق آنان حرف زده و به همه چیز جواب داده است. ما کارگران تولید کنندگان ثروت این دنیا هستیم و میتوانیم اگر متحد و متشکل باشیم دنیای دیگری بسازیم. برای سرنگونی این رژیم و برای برپائی یک دنیای بهتر باید به حزب کمونیست کارگری پیوندیم.

کارگران و کارمندان از حقوق بسیار بالای ۱۲ تا ۱۶ هزار تومان برخوردار بودند). صورتجلسه ای در مورد فوق تنظیم و به همراه اساننامه شورا به کارفرما ابلاغ شد و در تابلو اعلانات کارخانه نیز نصب گردید. همچنین در مورد دو موضوع اداری تصمیم گرفته شد و مقرر گردید:

۱. لیست دستمزد کارکنان اداری که در حقیقت بخاطر پنهان نگه داشتن میزان حقوق کارمندان "آرشد" سکرت نگه داشته می شد، علنی شود. بطوریکه شورا و همه کارگران بدانند هرکسی چقدر حقوق دریافت میکند. مفاد این مصوبه به رئیس کارخانه و رئیس حسابداری کارخانه ابلاغ و در تابلو اعلانات نصب شد. بقیه از صفحه ۵۴

بقیه یک تجربه

با دستوری روشن و مشخص برای تشکیل شورا و انتخابات فراخوانده شد. روز بعد نمایندگان کارگران انتخاب و از بخش های مختلف کارخانه معرفی شدند. تعداد آنها بگمانم ۱۴ نفر بود. بعضی از قسمتها بسته به تعداد کارگرا نشان ۲ تا ۳ نماینده فرستاده بودند. منم به عنوان نماینده کارکنان دفتری و انبار لوازم یدکی با رای اکثریت قریب به اتفاق انتخاب و به شورای کارگران و کارکنان شرکت ایرانیت شماره ۱ فرستاده شدم. بلافاصله جلسه شورا برای تنظیم اساننامه و تقسیم وظایف تشکیل شد. صالحی راننده لیفت تراک بخش تولید لوله (تنها کسی که در میان اعضا شورا

همبستگی جهانی کارگری

در دفاع از

کارگران ایران

در پاسخ به فراخوان کمیته داخل، تشکیلات خارج حزب کمونیست کارگری ایران کمپین وسیعی را برای جلب حمایت فعالین و تشکل‌های کارگری سازمان داد که طی آن تعداد زیادی از این فعالین و تشکل‌ها جمهوری اسلامی را محکوم کردند و با صدور اطلاعیه و نامه خطاب به دولت اسلامی خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه و همچنین آزادی تشکل و تعیین حداقل دستمزدها توسط نمایندگان کارگران ایران شدند. در زیر بخشی از این حمایت‌ها را با نقل از اطلاعیه‌های تشکیلات خارج حزب میخوانید.

*** اتحادیه های کارگری کانادا به نمایندگی از طرف ۴۵۰ هزار عضو طی نامه هائی به خاتمی خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه کارگران شدند**

*** بیش از ۵۰ نماینده اتحادیه‌های کارگری آمریکا در قطعنامه‌ای در دفاع از حقوق کارگران ایران ضمن محکوم کردن رژیم اسلامی خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه کارگران در ایران شدند!**

اتحادیه کارکنان شهرداری (لوکال ۲۶۲۰)، اتحادیه کارکنان حرفه‌ای و مهندسی، اتحادیه کارگران نجاری (لوکال ۲۰۹)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۵۳۵)، اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (لوکال ۶۶۰)، فدراسیون شوراها کارگران لس آنجلس، اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۵۰۲)، اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات فولاد (۱۸۷۷)، اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)، اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۱۳۴۷)، کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (لس آنجلس)، حزب کار (شاخه لس آنجلس)، فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۰۲۱)، اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (۳۴۷)، اتحادیه کارکنان شهرداری (لوکال ۸۰۰)، اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۷۲۸)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۴۸۴)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۹۴)، اتحادیه کارگران مواد غذایی (لوکال ۷۷۰)، اتحادیه معلمان لس آنجلس، اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۲۱۰۲)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۵۰۳)، اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۱۳۱۵)، آمریکا (لوکال ۳۳۸)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۰۰۰)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۴۰۰)، اتحادیه زحمتکشان (لوکال ۳۰۰)، اتحادیه کارگران متال (لوکال ۱۰۸)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۵۰۵)، اتحادیه کارکنان نساجی (لوکال ۲۲۹۷)، اتحادیه کارگران نقاشی (لوکال ۹۵)، فدراسیون معلمان کالیفرنیا (لوکال ۱۰۲۱)، اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (لوکال ۵۳۵)، اتحادیه کارگران نجار (لوکال ۴۰۹)، اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (لوکال ۱۰۰۰)، اتحادیه کارگران مواد غذایی (۹۹۵)، اتحادیه کارگران شستشو (لوکال ۵۲)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۱۱۹)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۱۸۶)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۳۹۰۹۶)، اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۸۰)، فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۵۴)، اتحادیه مهندسی و کارکنان صنعتی (لوکال ۵۳۷)، اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (لوکال ۸۱۴)، اتحادیه کارکنان ساختمانی (لوکال ۱۷۱۰)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۴۸۴)، اتحادیه کارگران

خدمات (لوکال ۶۶۰)، فدراسیون شوراها کارگران لس آنجلس، اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۵۰۲)، اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات فولاد (۱۸۷۷)، اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)، اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۱۳۴۷)، کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (لس آنجلس)، حزب کار (شاخه لس آنجلس)، فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۰۲۱)، اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (۳۴۷)، اتحادیه کارکنان شهرداری (لوکال ۸۰۰)، اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۷۲۸)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۴۸۴)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۹۴)، اتحادیه کارگران مواد غذایی (لوکال ۷۷۰)، اتحادیه معلمان لس آنجلس، اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۲۱۰۲)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۵۰۳)، اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۱۳۱۵)، آمریکا (لوکال ۳۳۸)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۰۰۰)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۴۰۰)، اتحادیه زحمتکشان (لوکال ۳۰۰)، اتحادیه کارگران متال (لوکال ۱۰۸)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۵۰۵)، اتحادیه کارکنان نساجی (لوکال ۲۲۹۷)، اتحادیه کارگران نقاشی (لوکال ۹۵)، فدراسیون معلمان کالیفرنیا (لوکال ۱۰۲۱)، اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (لوکال ۵۳۵)، اتحادیه کارگران نجار (لوکال ۴۰۹)، اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (لوکال ۱۰۰۰)، اتحادیه کارگران مواد غذایی (۹۹۵)، اتحادیه کارگران شستشو (لوکال ۵۲)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۱۱۹)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۱۸۶)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۳۹۰۹۶)، اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۸۰)، فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۵۴)، اتحادیه مهندسی و کارکنان صنعتی (لوکال ۵۳۷)، اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (لوکال ۸۱۴)، اتحادیه کارکنان ساختمانی (لوکال ۱۷۱۰)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۴۸۴)، اتحادیه کارگران

نجار (لوکال ۱۵۰۶)، اتحادیه کارگران بارانداز (لوکال ۱۳۲)، اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۶۸۳)، اتحادیه کارگران بارانداز (لوکال ۲۴۶)

*** اتحادیه کارگران پست کانادا شعبه لندن، اتحادیه ترانزیت شعبه ۷۴۱، و کمیته همبستگی کارگری - اتصالات در کانادا طی نامه هائی به سفارت ایران اعتراض شدید خود را نسبت به عدم پرداخت دستمزدهای کارگران اعلام کردند و از مطالبات و حقوق پایه ای کارگران ایران حمایت نمودند.**

*** مرکز اطلاعات بین المللی کارگری، تای، که بیش از ۲۰۰ اتحادیه کارگری از ۱۵ کشور جهان در آن عضویت دارند، این مرکز در قطعنامه ای از مطالبات کارگران ایران حمایت کرد.**

*** صدها نفر از شرکت کنندگان در اول ماه مه در شهر کلن آلمان نیز قطعنامه حمایت از کارگران ایران را امضا کردند.**

*** شورای کارگران شهر ونکوور کانادا، که ۱۲۰ اتحادیه و ۶۰ هزار کارگر را نمایندگی میکنند، در نامه ای به مقامات جمهوری اسلامی ضمن محکوم کردن رژیم اسلامی ایران خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه شد.**

*** تعدادی از رهبران اتحادیه های کارگری انگلیس طی قطعنامه ای خواهان پرداخت فوری دستمزدهای کارگران ایران شدند**

در این قطعنامه فلاکت تحمیل شده به کارگران ایران محکوم گردیده و از مبارزات کارگران ایران برای پرداخت فوری حقوق عقب افتاده و پرداخت نشده، تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان واقعی کارگران، آزادی تشکل، اعتصاب و بیان حمایت شده است.

باب کرو - معاون دبیر کل اتحادیه کارگران قطار، دریایی و

ترانسپورت، ریئا دانهی - دبیر کمیته تعیین سیاست و کمپین های اتحادیه کارکنان دولت های محلی، بهداشت، خدمات (بزرگترین اتحادیه بریتانیا)، آیتنا هالیپین - خزانه دار کل اتحادیه ژورنالیست ها، ک بران، ک سن خوزه از مسئولین شاخه ۱۱۴۸ اتحادیه کارگران ترانسپورت و عمومی، تونی بن و جرمی کوربین - وکلای مجلس

*** اتحادیه های کارگری سوئد از کارگران ایران حمایت کردند.**

کنفدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری سوئد (ال او) طی نامه ای به سفیر ایران نوشته است که ایران مقام اول را در رابطه با سوانح کار دارد، بسیاری از مزد بگیران، مزدشان پرداخت نشده است و اعتصابات کارگری از جمله با زندان و دستگیری روبرو میشوند. این اوضاع باید فوراً پایان یابد. بخش ۱۲ اتحادیه کارگران حمل و نقل سوئد نیز طی نامه ای به حضور نمایندگان رژیم اسلامی در کنفرانس جهانی کار اعتراض کرد.

*** اتحادیه های کارگری آلمان، نروژ، و آمریکا از کارگران ایران حمایت کردند.**

در کنفرانسی که روز ۳۰ مه ۹۹ در شهر کلن آلمان برگزار شد بیش از ۱۲۰ نفر از رهبران اتحادیه ها و تشکلات کارگری از اروپا، آمریکا، روسیه، و کشورهای آمریکای لاتین قطعنامه ای در مورد پرداخت فوری دستمزدهای عقب افتاده، تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان واقعی کارگران و آزادی بدون قیدو شرط بیان و حق تشکل را به تصویب رساند.

همچنین گنورک ولتر دبیر شورای این کارخانه تویوتا در آلمان با امضای این قطعنامه و تصویب آن، از مطالبات کارگران در ایران حمایت کردند. در نروژ نیز فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت (OFS)، طی نامه ای به سفیر ایران در اسلو، ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی خواستار پرداخت فوری دستمزدهای معوقه کارگران شد. در آمریکا نیز جمعی از فعالین و رهبران کارگری در یک پیام همبستگی به کارگران ایران، جمهوری اسلامی را بخاطر تحمیل بیست سال بیحقوقی به کارگران و سرکوب

آنان محکوم کردند و از مبارزات کارگران در ایران پشتیبانی کردند. در بخشی از این پیام تحت عنوان "اگر کارگران آزاد نباشند، جامعه آزاد نیست!" آمده است: "ما در آمریکا از شرایط کار و زندگی و مبارزات شما در ایران آگاهیم. ما میدانیم که شما در ایران تحت حاکمیت سرمایه‌داری خشن و مذهبی از ابتدایی ترین حقوق شناخته شده بین المللی کارگری محرومید. ما مطمئنیم که اعتصاب و تشکل کارگری در ایران غیر قانونی است و پاسخ اعتراضات کارگری مانند بسیاری از جوامع استبدادی در جهان اخراج و زندان و شکنجه است. ما میدانیم که تاکنون جمهوری اسلامی بسیاری از رهبران و فعالین کارگری را دستگیر و حتی اعدام کرده است. ما میدانیم که رژیم اسلامی در ایران ماهیست که از پرداخت دستمزد کارگران خود داری کرده است. ما از میزان بالای خدمات و سوانح کاری در محیط کار و انفجار اخیر در خط لوله گاز و مجروح شدن تعدادی از کارگران، آگاهیم. ... کئی آیزنهاور (عضو هیئت مدیره اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات شعبه ۶۱۶)، استیو زلنر (عضو اتحادیه مهندسیان)، جان ساکلیف (عضو اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی)، هرب برادلی (اتحادیه بین المللی کارگران ماشین سازی، شعبه ۱۹۲۲)، کاترینا دیویس (اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات، شعبه ۶۶۰)، مارک ماساتوکا (اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی، شعبه ۱۹۸۱)، پاتل هجنا (اتحادیه کارگران حمل و نقل، تیمسترز، شعبه ۲۶۴)، ایدیت پولاک (اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات، شعبه ۲۷۱۲)، وس پانزفیلد (اتحادیه کارگران حمل و نقل، شعبه ۱۲۲۲)، گیلبرت سانچز (اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات، شعبه ۱۱۰۸)، لانی استوارت (اتحادیه کارگران حمل و نقل، شعبه ۱۲۲۲)، بری بوئن (عضو هیئت مدیره اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات، شعبه ۶۶۰)، اروین بائر (اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی، شعبه ۳۰۶)، جیم کوشین مری (عضو هیئت مدیره اتحادیه کارکنان ترانزیت، شعبه ۱۲۲۲)، ادی کرافت (اتحادیه بین المللی کارگران ماشین سازی، شعبه

بقیه مصاحبه فرد میوزین

مصطفی صابر: بگذارید کمی به ایران بپردازم. میدانید که حزب کمونیست کارگری در ایران برای انقلاب کارگری و پرقدرتی حکومت کارگری. ما امیدواریم که به مثابه حزب و جنبش کارگری کمونیستی قدرت سیاسی را بدست آوریم. و جامعه ای را بسازیم که شما گفتید در تئوری خوب است. راجع به این چه فکر میکنید؟ با توجه به اینکه شما یکی از بهترین دوستان طبقه کارگر ایران بوده اید و هرگاه فعالین حزب ما برای گرفتن قطعنامه در اعتراض به بی حقوقی کارگران ایران به شما رجوع کرده اند شما پاسخ مثبت داده اید، حالا اگر یک حکومت

کمونیستی در ایران سر کار بیاید به نظر شما موضع جنبش اتحادیه ای چه باید باشد؟

فرد میوزین: فکر میکنم موضع شان باید همبستگی مطلق باشد. و ما باید کمک کنیم تا آنها (دولت کارگری در ایران) ساختار و نظام اجتماعی برای تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی را بوجود آورند. ما باید مطلقا با هم همکاری کنیم. مهم نیست به چه زبانی صحبت میکنیم و یا در درون کدام مرز به سر می بریم. مبارزه کارگری یک امر جهانی است. نباید هرگز اینرا فراموش کرد.

مصطفی صابر: آخرین سوال شاید کمی سخت باشد. ما در ایران سابقه روشنی در تشکل اتحادیه ای نداریم. آنچه که ما داریم، نزدیکترین تجربه ای که داریم، آنچه‌ی است

که آنرا جنبش شورایی و یا جنبش شوراهای کارگری می نامیم. ما هم کارگران را به تشکل شورایی فرا میخوانیم. چرا که فکر میکنیم این شکل تشکل در قیاس با اتحادیه از ظرفیت بالایی برای متشکل کردن و به میدان کشیدن توده وسیع کارگران برخوردار است و حد و مرزی برای عمل خود قائل نیست. از مسائل اقتصادی روزمره گرفته تا تشکیک حکومت شورایی را میتواند در بر گیرد. نظر شما در این مورد چیست؟

فرد میوزین: من فکر میکنم که تصمیم گیری در مورد برنامه عمل کارگران باید با شرکت توده های هرچه وسیعتر و بصورت هرچه دمکراتیک تری صورت بگیرد. ما به آرمانهایمان وفاداریم و آماده ایم برایش مبارزه کنیم. بدون مبارزه جویی شما هرگز

قادر نخواهید شد معادله قدرت را بهم بریزید. ما همین الان داریم اینرا در اعتصاب کارکنان خدمات اجتماعی مشاهده می کنیم. این ها از پر انرژی ترین بخش های جنبش هستند و بهمین دلیل اجازه نمی دهند که به کارگران و عدالت اقتصادی بی اعتنایی شود. مستقل از اینکه رفتار آنها معقول و یا غیر معقول قلمداد شود، آنها در مبارزه شان مصمم هستند. و بهمین دلیل نمی گذارند که فراموش شوند. ما باید کاری کنیم که مردم دائما دخالت کنند و در مبارزه شرکت کنند. اگر ما مبارزه جویی مان را نه فقط در دوره مذاکره بر سر قرار داد کار (که هر دو سه سال تجدید میشود) بلکه همیشه داشته باشیم، احتمالا خیلی سریعتر جلو خواهیم رفت. بعلاوه یک پیام روشن برای شرکتهای چند ملیتی می فرستیم که کارگران و جنبش کارگری اجازه نمی دهند که شما برنامه های وحشتناک خود را پیش ببرید. حفظ مبارزه جویی دائمی

اینرا روشن به آنها حالی خواهد کرد. بنا بر این دخالت دائمی و همیشگی در مبارزه مطلقا ترجیح ماست. در مورد ایران، به نظرم در هرجایی کارگران باید سازمانهایی را بوجود بیاورند که با شرایطشان منطبق است و به کارشان می آید. مساله بنیادی اینست که وسیع ترین حد دخالت کارگران در تصمیم گیری فراهم شود. در تعیین دستور کار عمومی آن تشکل. البته شما امکان ندارد که ده هزار نفر را مشغول جزئیات اجرایی روزمره کنید. اما تا آنجا که بسیج نیرو و تعیین جهت و سمت کلی حرکت مطرح است، اصل اینست که نفقات هرچه بیشتری دخالت داشت باشند. مردم باید بفهمند که آنها فقط عضو نیستند بلکه خود سازمان و تشکل اند. ساختار و سلسله مراتب یک تشکل، حرکت آن نیست. حرکت آن تشکل، کارگران همدل و هم جهت اند.

بقیه اخبار خارجی

بود که دولت از تعقیب قانونی ۱۹۱ فعال اتحادیه بجرم شرکت در اعتصاب دست بکشد. چند روز قبل از آنکه ۹۷۰۰ کارگر مترو کار را تعطیل کنند، دولت در طی مذاکرات عقب نشینی کرد و هر دو مطالبه کارگران را پذیرفت.

مالزی: اعتراض علیه کار ایستاده!

پس از ۱۸ روز بیکثت اعتراضی سرانجام ۳۰۰ کارگر مجاز شدند که نشست کار کنند! کمپانی الکترونیکی سانئو سیستم کاری را معرفی کرده بود که طبق آن کارگران مجبور بودند ۸ ساعت و ۴۵ دقیقه سرپا بایستند. کارگران با شکایت به مرجع ایمنی کار و دخالت وزارت کار توانستند سیستم کار را تغییر دهند.

مالی: اعتصاب عمومی

روز ۲۰ ژوئیه به فراخوان اتحادیه کارگران مالی در این کشور اعتصاب عمومی شد. مطالبه کارگران در این اعتصاب ۱۰ درصد افزایش دستمزد بود اما

دولت در طی مذاکرات به بیش از ۵ درصد رضایت نداد. در روز اعتصاب مدارس، بیمارستانها، ادارات و فروشگاهها بسته بودند و پایتخت مالی، باماکو به حالت تعطیل در آمد. مطالبه دیگر اعتصاب کنترل قیمت مواد ضروری توسط دولت بود. انتظار میرود که اعتصابات عمومی در این کشور ادامه یابد.

هندوستان: اعتصاب برای دستمزد یکسان

بیش از ۳۰۰۰۰۰ کارگر کشت چای و ۵۰۰۰۰ کارگر ساده از روز ۱۱ ژوئیه در غرب بنگال دست به اعتصاب نامحدود زدند. کارگران خواهان یکسان شدن شرایط کار و دستمزد برای تمام کارگران کشت چای در مناطق مختلف هستند که در اینصورت کارگران بیشتری استخدام خواهند شد اما کارفرماها این مطالبه را نمی پذیرند. اعتصاب بطور روزانه تولید ۷۰۰۰۰۰ کیلو چای را متوقف کرده است.

بریتانیا: "یا لوفت آنرا پرواز نکنید"

شورای مرکزی کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا (TUC) تصویب کرد که در حمایت از کارکنان اخراجی شرکت هواپیمایی آلمانی لوفت آنرا این شرکت را بایکوت کند. تعداد ۲۷۰ نفر از کارکنان شرکت لوفت آنرا بدلیل شرکت در اعتصاب روز ۲۰ نوامبر ۱۹۹۸ اخراج شدند. کمیته ای برای بازگشت به کار آنها با شعار «با لوفت آنرا پرواز نکنید» مشغول به فعالیت است.

ترکیه: تهدید به اعتصاب عمومی

در آنکارا ۲۵۰۰۰ کارگر به همراه کارکنان خدمات دولتی، مهندسی، دکترها و وکلا در اعتراض به دولت در «درفم تامین اجتماعی» و خصوصی کردن ها به خیابانهای آنکارا ریختند. در این روز ۲۴ ژوئیه، اعضای «پلاتفرم کارگری» که متشکل از ۱۵ سازمان کارگری با مرام های متفاوت است دست به یک راهپیمایی ۳ کیلومتری به مقصد مرکز پایتخت زدند و اعلام کردند که اگر دولت طرح «درفم تامین اجتماعی» را کنار نگذارد هفته دیگر اعتصاب عمومی خواهند

کرد.

اسرائیل: اعتصاب در حمایت از اعتصابیون

احتمال می رود که کارکنان بخش خدمات دولتی و بانکها به همراه کارگران صنایع، هواپیمایی ها، و فرودگاهها در حمایت از اعتصاب کارگران شرکت دولتی ارب دست به اعتصاب عمومی بزنند. کارگران شرکت ارب از اوائل ماه ژوئیه برای افزایش دستمزد و در اعتراض به تجدید سازمان شرکت ارب در اعتصاب بسر میبرند. در حال حاضر برخی از اتحادیه های کارگری این کشور برای یک اعتصاب عمومی برنامه ریزی میکنند.

جامائیکا: افزایش دستمزد

قرار است که از اول ماه اوت امسال حداقل دستمزد در جامائیکا افزایش یابد. کمیسیون سراسری حداقل دستمزد پیشنهاد ۳۰ دلار جامائیکا برای یکساعت کار و ۱۲۰۰ دلار را برای یک هفته کار داده است. از سال ۱۹۹۶، حداقل دستمزد یکساعت کار ۲۰ دلار و برای یک هفته ۸۰۰ دلار تعیین شده بود.

آفریقای جنوبی: گسترش اعتصابات کارگری

اتحادیه کارگران بخش خدمات که در حال حاضر برای افزایش دستمزد مبارزه میکند به یک اعتصاب عمومی در روز ۳ اوت فراخوان داده است. تظاهرات و راهپیمایی های کارگری متعددی که در ماه ژوئیه در سراسر کشور برای افزایش دستمزد صورت گرفته در واقع اعلام آمادگی کارگران برای یک اعتصاب عمومی است. دولت آفریقای جنوبی تلاش میکند تا با قول رسیدگی به مطالبه کارگران از اعتصاب عمومی جلوگیری کند. از طرف دیگر با کاهش قیمت طلا در بازار جهانی، تعداد زیادی از معدنچیان آفریقای جنوبی در معرض بیکارسازی قرار دارند. بیش از ۴۰۰۰ کارگر «اوریکس» دومین معدن تولید کننده طلای جهان از هفته دوم ماه ژوئیه در اعتراض به کاهش تولید و بیکار سازی احتمالی کارگران دست به اعتصاب زدند. با کاهش قیمت و تعطیلی برخی از معادن طلا ۸۰۰۰۰ شغل در معادن آفریقای جنوبی از بین خواهد رفت.

**بقیه مصاحبه
با کیم مودی**

سرمایه‌گذاری هستند. و معضل این است که چه کسی این مواد را اجرا خواهد کرد. چه کسی اجرای آنرا تضمین خواهد کرد. دولت‌ها خواهان اجرای این مواد نخواهند بود. بنابراین مسئله روی شانه خود طبقه کارگر است که این شرایط را تحمیل کند. از طرف دیگر مراجعه به دادگاه‌های بین المللی هم درمان درد نخواهد بود. اما بنظر ادغام اقتصادی جهان پروسه‌ای نیست که بتوان آنرا متوقف کرد. حتی بدون قرارداد نفتا هم این پروسه به پیش میرفت اما شاید با سرعت متفاوتی. نه ما نمیتوانیم جلوی این پروسه را بگیریم. اما باید با ارتقا مبارزه مان، با

همبستگی بین المللی کارگری جلوی عوارض آنرا برای کارگران سد کنیم.

علی جوادی: اجازه دهید به مسائل جنبش کارگری در ایران بپردازیم. شما عموماً از مسائل عمومی کارگران در ایران مطلعید و در بسیاری از موارد از حقوق ای کارگران دفاع کرده‌اید و رژیم اسلامی را محکوم کرده‌اید. شما از عدم حق تشکل، از عدم حق ابراز بیان و اعتصاب و سایر حقوق کارگری و اجتماعی مطلعید. همانطور که میدانید ماههاست دستمزدهای صدها هزار تن از کارگران پرداخت نشده است، صدها هزار کارگر بر اثر سیاست بیکارسازها

اخراج شده‌اند. کارگران آمریکا چگونه میتوانند از هم طبقه‌ای های خود در ایران دفاع کنند.

کیم مودی: فکر میکنم که کارهای زیادی است که کارگران در آمریکا میتوانند انجام دهند، علیرغم تمام ضعفهایی که موجود است. فکر میکنم که باید به رژیم اسلامی فشار سیاسی وارد کرد. باید به این جنبش کمک مادی و معنوی کرد. باید به تشکلات و کمیته‌های اعتراضی کارگران بطریقی که ممکن است، کمک کرد. بما بگوئید که چه کارهایی را میتوان در دستور گذاشت.

علی جوادی: مسلماً میتوان و باید در ابعاد وسیعی رژیم اسلامی را بخاطر

سرکوب و کشتار فعالین کارگری، بخاطر سرکوب مبارزات کارگری، بخاطر عدم برسمیت شناختن حق اعتصاب و حق تشکل و کلاً بخاطر نقض حقوق انسانی جامعه در مجامع کارگری محکوم کرد. میتوان و باید سیاست دولت آمریکا را در دفاع از رژیم خاتمی و دفاع سیاسی از این رژیم محکوم کرد. کارگران آمریکا میتوانند از مبارزات سیاسی و اجتماعی کارگران در ایران دفاع کنند. میتوانند از مبارزات آنها برای یک زندگی بهتر دفاع کنند. ما باید بتوانیم که همبستگی و اتحاد کارگران در ایران و آمریکا را هر چه بیشتر گسترش دهیم و

آنها به یک واقعیت زندگی کارگران تبدیل کنیم. تمام این اقدامات ممکن است. اما بمثابة آخرین سوال شما چه پیامی برای هم طبقه‌ای های خود در ایران دارید؟

کیم مودی: سازماندهی کنید بگوئید که رژیم و سیستم سرمایه داری را عوض کنید. شاید طبقه کارگر بخاطر موقعیت اقتصادی طبقه در ضعف قرار داشته باشد اما نقطه امید برای تحولات آتی هستند. باید نقش رهبری کنند مبارزات را برای تغییرات به عهده بگیرند. اگر کارگران وارد مبارزه اجتماعی شوند قادر خواهند بود که دمکراسی کارگری و جامعه متناظر بر آن را ایجاد کنند. و شاید از این بابت برای ما الگویی باشند.

بقیه اخبار

اعتصاب و درگیری در کارخانه پروین اصفهان

در آخرین روزهای خرداد ۷۸ کارگران کارخانه پروین اصفهان در اعتراض به تعویق دستمزدها دست به تحصن زدند و ضمن جلوگیری از ورود مدیریت با عوامل بسیجی که قصد برهم زدن اعتصاب را داشتند، درگیر شدند. بنا به این خبر با دخالت مقامات اداره کار استان، کارفرما قبول کرد که دستمزد کارگران را فوراً بپردازد. بنا به خبر دیگری کارگران کارخانه پروین در فروردین ماه امسال نیز در اعتراض به نپرداختن پاداش سالانه و دستمزد فروردین اجتماعی اعتراضی برپا داشتند.

اعتصاب مجدد کارگران بیمارستان ابهر

در اول تیرماه ۷۸ دهها خدماتی بیمارستان ابهر کار را متوقف کردند و در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدهای خود در

برابر دفتر مدیریت دست به تجمع زدند. بنا به نوشته روزنامه کار و کارگر مدیریت وعده داد که دستمزدهای معوقه را سریعاً بپردازد. کارگران خدماتی این بیمارستان در اردیبهشت ماه نیز دست به اعتصاب زدند.

ظواهرات و متینگ برای بیمه بیکاری در مهاباد

روز ۲۱ مرداد ۷۸ پیش از ۱۰۰ کارگر اداره کل راه قدس در مهاباد، در اعتراض به عدم پرداخت بیمه بیکاری در برابر ساختمان شهرداری اجتماع کردند. کارگران سپس به محل مسجد قاضی راهپیمایی کردند و در آنجا یک متینگ برپا داشتند. در این اجتماع، که خبر آن در روزنامه ایران به چاپ رسید، نمایندگان کارگران نتایج مذاکرات خود با فرماندار و رئیس شعبه تأمین اجتماعی را به کارگران و حاضرین گزارش دادند.

راهپیمایی و تظاهرات کارگران فراسا

روز شنبه ۱۲ تیر ماه ۷۸ کارگران

* کارخانه اکریلیت بهشهر در آستانه تعطیلی است. ۱۷۰ کارگر حداقل دو ماه حقوق نگرفته اند.

* کارگران شرکت کشاورزی دشت گنبد در نامه ای اعتراض نوشتند که بنیاد مستضعفان اقدام به فروش اراضی این شرکت و بیکاری کارگران کرده است. و هرروز این ادامه دارد و بزودی تمامی کارگران شرکت اخراج خواهند شد.

* از ۴۰۰ واحد صنعتی استان کرمانشاه ۲۰۰ واحد بدلیل "بدهکاری به بانکها" تعطیل شده است. بسیاری از واحدهای مشغول به کار نیز زیر ظرفیت کار میکنند. آمار رسمی تعداد بیکاران کرمانشاه را ۸۰ هزار و نرخ بیکاری را ۲۴ درصد برآورد میکند.

* طبق خبر روزنامه جمهوری اسلامی کارگران بتون شایسته پارس آباد مغان بیش از ۴ ماه است که دستمزد نگرفته اند.

* کارگران شرکت صنایع فلزی چندین ماه است دستمزد نگرفته اند و دفترچه های بیمه شان تمدید نشده است. کارگران اعتراض خود را به طرق مختلف ابراز داشته اند اما نتیجه ای حاصل نشده است.

* کارگران کفش آزادان واقع در شهر صنعتی قزوین ماههاست که دستمزد دریافت نداشته اند.

* بنا به یک خبر ۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه آرتاویل تأثیر اردبیل اخراج شده اند. بنا به این خبر کارگران در اعتراض به بیکارسازی معاون کارخانه را بشدت مضروب کرده اند.

* ۴۴ نفر دیگر از کارگران کارخانه چهارکاف در کرمان اخراج شدند. کار و کارگر ۷ تیرماه نوشت که قبلاً نیز ۱۵ نفر دیگر از کارگران این کارخانه اخراج شده بودند. کارفرما تهدید کرده است که در مقابل حکم بازگشت به کار کارگران، کارخانه را تعطیل خواهد کرد.

کارخانه فراسا (سیپورکس سابق) در ساوجبلاغ به یک راهپیمایی چند کیلومتری از کارخانه تا فرمانداری دست زدند. کارگران با تظاهرات در برابر فرمانداری خواهان پرداخت حقوق های معوقه خود شدند که از آذر ماه ۷۷ پرداخت نشده است. این اعتراض که انعکاس وسیعی یافت، از سوی کارفرما یعنی بانک صنعت و معدن، اخلال و اغتشاش نام گرفت.

اخبار کوتاه

* بنا به خبر روزنامه جمهوری اسلامی ۲۸ اردیبهشت ۷۸، کارخانه چیت سازی بهشهر با ۱۸۰۰ کارگر مدت ۴ ماه است که تعطیل شده است تا مرمت شود اما باز نشده است. بنا به این خبر کارگران بیکار هستند، بعضاً بیمه بیکاری میگیرند و به مشاغل دیگر روی آورده اند.

* اواسط فروردین ماه ۷۸ کارگران کارخانه سپافیل اصفهان در اعتراض به عدم پرداخت پاداش سالیانه اعتصاب کردند.

برای کارگر کمونیست بنویسید!

عکس العمل‌های زیادی از طرف نمایندگان کارگران در دانمارک انجام شد. از جمله اینکه بیش از صد نماینده کارگران در رشته های مختلف اعلام کردند که حاضرند به هر شکلی که خود پرستاران خواهند، از خواسته‌های آنها پشتیبانی کنند.

اتحادیه ها خشم پرستاران آنقدر زیاد است که به دعوت نمایندگان هیچ اعتنایی نمی گذارند! پشتیبانی از اعتصاب پرستاران، از ابتدای شروع اعتصاب پرستاران، شورای بین المللی پرستاران از اعتصاب آنها پشتیبانی کردند. بعد از ممنوع شدن اعتصاب هم

بقیه اعتصاب پرستاران بعد از اعلام ممنوعیت اعتصاب وظیفه نمایندگان اتحادیه هاست که کارکنان را به برگشت به کار دعوت کنند. اما این اعتصابات و اعتراضات تا همین امروز (۳۰ مه) ادامه داشته و بنا به اظهارات یکی از نمایندگان

بقیه

جنبش شورائی تورین

کثرت بخش تورین اتحادیه فلزکاران، که بزرگتری و نیرومندترین اتحادیه تورین بود، و همچنین اتاق کار تورین، این جنبش را مورد تأیید قرار میدادند و جنبش کارگری در سراسر ایتالیا را به ایجاد شوراها فرا میخواندند.

شوراها از این پس به مهمترین و صلی ترین تشکل طبقه کارگر تورین و اتحادیه ها به یک سازمان حاشیه ای بدل شدند. در این مقطع رهبران جنبش بر کنترل کارگری تأکید داشتند و در دفاع از اصل تولیاتی که ریاست کمیته تحقیق را بعهده گرفته بود، چنین نوشتند: "تشکیل شوراها تنها در صورتی دارای ارزش است که عنوان آغاز آگاه یک پروسه انقلابی نگریسته شود... بین یک سازمان بورژوازی و یک سازمان کارگری هیچ مصالحه ای نمیتواند وجود داشته باشد. هیچ قدرتی نیست که آنها بخواهند در آن سهمین شوند. این قدرت باید تصاحب شود."

تا ماه فوریه ۱۵۰ هزار کارگر

در سیستم شورایی متشکل شده بودند و نشریه نظم نوین که پیشتر و عملاً رهبر این جنبش بود دارای تیراژی وسیع بود. اما این جنبش نتوانست حمایت فعال جنبش کارگری و سوسیالیستی در بقیه کشور را کسب کند و عملاً به تورین و استان پیه دمونت محدود ماند.

کنفدراسیون عمومی کار و سایر بخش های حزب سوسیالیست فعالانه از سرایت این جنبش به سایر نقاط ممانعت بعمل میآوردند. اینها با انتخاب نمایندگان کمیته ها در واحدهای کار مخالفتی نداشتند، حتی حاضر شده بودند که تعمیم برخی حقوق به کارگران غیر اتحادیه ای را هم بپذیرند، ولی با شوراها به شکلی که در تورین توسعه یافته بود، مخالفت میورزیدند. حتی اتحادیه فلزکاران، که در منطقه تورین پشت جنبش شورایی قرار گرفته بود، در مناطق دیگر از آن حمایت نکرد.

بدین ترتیب، اگرچه شوراهایی در بعضی نقاط کشور ایجاد شد، ولی در کل جنبش شورایی تورین یک جنبش محلی باقی ماند و در لحظات حساس مبارزه بر سر مرگ و زندگی عملاً ایزوله ماند.

* لازم به یادآوری است که حزب سوسیالیست ایتالیا در آن مقطع با احزاب سوسیال دموکرات، آنگونه که ما امروز میشناسیم، تفاوت داشت. در آن سال ها تازه انقلاب بلشویکی به پیروزی رسیده بود و هنوز انشعاب بین کمونیست ها و سوسیال دموکرات ها در اروپا کاملاً شکل نگرفته بود. حزب سوسیالیست ایتالیا ر آن مقطع دارای گرایشات قوی بلشویکی بود و در بین الملل کمونیستی عضویت داشت.

مراجع:

Soviets in Italy,
New Left Review,
No 51, 1968. 25-58
Gramsci, A.
Selections from
Political Writings
(1910-1920),
Lawrence &
Wishart, 1977
Gramsci, A.
Selections from
Political Writings
(1921-1926),
Lawrence &
Wishart, 1978

انترناسیونال
را بخوانیددست مذهب
از زندگی مردم
کوتاه

بخش چدن ریزی و سایر بخش ها طاققت فرساترین و کشنده ترین وضعیتی بود که میشد انسانی را در آن بکار واداشت. بدون وجود هیچگونه وسایل ایمنی و لباس مخصوص در مقابل بیش از چهار هزار درجه حرارت کوره ها و بخارهای مسموم ناشی از ذوب چدن، محیطی فوق العاده کثیف و پر از گرد سیاه، حدود ۲۰۰ کارگر در آن مشغول بودند که اغلب چهره شان دفرمه شده بود. دمل های سیاه سوزنی زیادی در عمق پوستشان نشست و بخوبی میشد چهره آنان را در میان سایر کارگران تشخیص داد. تعدادی شان از تعادل روحی خوبی نیز برخوردار نبودند و میشد اذهانشان را با دروغ و شارلاتان بازی به نحو غریبی علیه هر چیزی تحریک کرد. شعبانی، کارگری که به پاس "خدماتش" با ۳۰۰ تومان اضافه حقوق نامش به لیست کارمندان منتقل شده بود، با شارلاتان بازی به اتفاق آن ساواکی و چند نفر دیگر بین

طاووس، پست و حقوق خوب، پیکان نو و حتی سهام شرکت!) دونفری یکساعتی را فرسودند و من گوش دادم. تشکر کردم به حسابداری برگشتم. یکی دو روز بعد حسن بهبهانی کارمند حسابداری و مسئول تنظیم لیست حقوق کارکنان دفتری، که اسمش را حسن سکرگت گذاشته بودیم آدمی شوخ طبع و در عین حال کارچاق کن کارفرما بود، به من کلان داد. (عبارت ۵۰ هزار تومان را از او شنیدم). هر دو مورد را صریحاً در میان کارگران افشاء کردم. تا اینجا تا حدی کارگران مرا از خود میدانستند، اما هنوز مشکل بزرگی داشتم و آن این بود که حسین هاچک که حمایت تعداد زیادی کارگر را بدنبال خود داشت بشدت با من مخالفت میکرد و فکر میکرد که من از دست آموزان کارفرما هستم. در چدن ریزی، انبار و خدمات هم اوضاع را به زیان من بهم زدند. از چدن

که با این وضع کارخانه به تعطیلی خواهد کشید. همچنین گفته بود که شرکت قادر نیست بیش از ۳۰۰ تومان به دستمزدها اضافه کند که این مبلغ بطور مساوی به دستمزد همه اضافه خواهد شد. تهدید به تعطیلی کارخانه و اعلام عدم قدرت مالی شرکت در تامین بودجه برای تهیه مواد اولیه (بخصوص پنبه نسوز) که عمدتاً از آفریقای جنوبی و شوروی وارد میشد، عده زیادی را متزلزل کرده بود. متعاقب آن تمام عوامل کارفرما علیه شورا و من به کار افتادند. این تزلزل در شورا نیز بخوبی خود را نشان داد. مدیر کارگزینی که تا چندی پیش به وجود امید بسته بود و هندوانه های درشتی زیر بغلم میگذاشت به حسابداری آمد و مرا به کارگزینی دعوت کرد. به آنجا رفتم. از رفتن منشی و بسته بودن در که مطمئن شد با معاونش شروع کردند به اندرز دادن همراه با وعده های بسیار خوب، کار در دفتر مرکزی در خیابان تخت

بقیه یک تجربه
۲. امتیاز کارمندان ارشد که تا کنون در سالن جداگانه ای متصل به نهارخوری کارگران غذا صرف میکردند و دیگهای جداگانه برایشان بار گذاشته میشد، لغو شد و مقرر گردید که تنها چهار کارمند زن کارخانه مجاز هستند که در سالن جداگانه به صرف غذا بپردازند. این مصوبه هم به مدیر کارخانه و رئیس قسمت خدمات که مسئول امور آشپزخانه و کانتین هم بود، ابلاغ و در تابلو اعلانات نصب شد. از آن پس دیگر هیچکدام از کارمندان ارشد به علت عدم وجود دیگها و سالن جداگانه به صرف نهار «تشریف» نیاوردند.

مخالفت کارفرما، پول و هندوانه

کارفرما مخالفت شدید خود را با پیشنهاد افزایش دستمزد و اساسنامه شورا (بخاطر همان دویند) اعلام داشت و طی بخشنامه بلند بالایی تهدید کرد

ادامه دارد.

کارگر کمونیست را بدست دوستان و آشنایان خود برسانید!

همبستگی کارگری

۱۹۳۲)، جو فهی (پرزیدنت اتحادیه کارگران حمل و نقل، شعبه ۹۱۲)، کیم گرون (اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی، شعبه ۱۹۸۱)، جیم کیسون (اتحادیه نجاران، شعبه ۴۰۹)، مارین هارت (پرزیدنت اتحادیه کارگران برق)، جو هرناندز (اتحادیه کارگران حمل و نقل، تیمسترز، شعبه ۲۰۸)، جوئل جوردن (اتحادیه معلمان لوس آنجلس)، بالدوین کینان (اتحادیه نجاران، شعبه ۱۸۱۶)، اریک من (مسئول مرکز تحقیقات استراتژیک کار و

محللات)، کیم مودی (اتحادیه کارکنان مطبوعات، شعبه ۲۲ و مسئول نشریه کارگری لیبر نتز)، کارینه منصوریان (اتحادیه کارکنان هتل و رستوران، شعبه ۱۱)،

ریچارد جیمز (اتحادیه بین المللی کارگران ماشین سازی، شعبه ۱۹۳۲)، باب مک لاسکی (اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات، شعبه ۵۵۹)، موریس مورله گن (اتحادیه کارگران معین، شعبه ۲۲۵۹)، گلن اوماتسو (اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات)، جاشوا پشوات (اتحادیه معلمین لوس آنجلس)، پیتر اولنی (اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات، شعبه ۳۹۹)، گری فیلیپز (شورای کارکنان چاپ)، لئونارد پاشن (اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات)، پیتر رتلیف (اتحادیه تعلیم و تربیت، شعبه ۱۸۹)، باب روسی (اتحادیه کارگران زن دوزندگی)، بری ساکس (اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات، شعبه ۶۶۰)، مایک سیلوره (اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی، شعبه ۲۴۹)، جانو شیفرز (کمپین عدالت برای کارگران نظافتچی)، لی ساندز (اتحادیه کارگران فیلم و تئاتر، شعبه ۱۵۰)، جری تاکر (اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی)، سائینا ویرگو (اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات)، سام واینستین (اتحادیه کارگران برق و آب)، دان وایت (اتحادیه کارکنان تعلیم و تربیت، شعبه ۱۸۹)، جان ساکلیمف (اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی)، جوزف ماس (اتحادیه بین المللی کارگران ماشین سازی، شعبه ۱۹۳۲)!

بقیه کار قانونی

بار آمدن تعداد هرچه وسیعتری از رهبران جدید، آموزش حساب شده و برنامه ریزی شده فعالین مستعد برای ظاهر شدن در چنین نقشی یکی از شروط حیاتی ادامه کاری، حفظ امنیت رهبران علنی و پیشرفت مبارزه است. فعالیت هدفمند در این جهت باید در لیست برنامه‌های مهم هر شبکه کارگران کمونیست در محل کار و یا زیست کارگران باشد.

ششم - پخش اخبار. یکی از اهداف مهم اختناق و سانسور ممانعت از پخش اخبار مبارزات کارگران و اشاعه تجربیات و همچنین جلوگیری

از حمایت فعال کارگران از یک دیگر است. مضمون مبارزات کارگری بنا به خصلت آن به درجه زیادی مشترک است. حرکت یک بخش از طبقه میتواند به سرعت به سایر بخش‌ها منتقل شود و فراتر از آن فضای جامعه را تحت تاثیر خود قرار دهد. تامین پخش اخبار و تجربیات یکی از وظایف مهم شبکه کارگران کمونیست است. این کار علاوه ماتریال مهمی برای فعالیت رهبر علنی را تامین میکند، راه ارتباط "قانونی" میان بخشهای مختلف طبقه از طریق این رهبران را هموار میسازد و امکان عملی و "قانونی" شکل گیری تشکل سراسری کارگری، بر متن ارتباط این رهبران علنی را تسهیل میکند.

انتشار دهان به دهان خبر بدون استثنا همه جا صورت میگیرد. اما این شیوه بشدت محدود است. از میان شیوه های موثر تر رساندن این اخبار و گزارشات بدست حزب کمونیست کارگری ایران و تلاش برای ایجاد کانالهای "قانونی" و علنی پخش اخبار مثل انتشار یک نشریه علنی-قانونی کارگری است. این دو راه آئترناتیوهای در مقابل یکدیگر نیستند. در شرایط کنونی هیچ نشریه قانونی نمیتواند واقعیت مبارزات کارگری را منعکس کند. هر نشریه علنی ناچار است که خود را در چهارچوب ملزومات کار "قانونی" هرس کند. پخش اخبار از جانب حزب این محدودیت را ندارد. حزب میتواند این اخبار را در ابعاد وسیعی منتشر کند.

کارگر کمونیست بویژه میتواند نقش مهمی در انتقال تجربیات برعهده بگیرد.

هفتم - ارتباط با حزب. بدون وجود یک حزب کمونیستی که کل این فعالیتها را بهم متصل نگاه دارد پیشروی موثر مشکل و عملا ناممکن است. چنین حزبی امروز وجود دارد. حزب کمونیست کارگری ایران میتواند و باید چنین نقشی را ایفا کند. ارتباط محافل کارگری با حزب تضمین کننده ارتباط محافل با هم، تامین کننده افق و دورنمای کمونیستی و ضامن پیوستگی فعالیت آنها است. پس باید با حزب ارتباط گرفت و ارتباط را حفظ کرد. ادامه دارد.

بقیه آذر موسوی

دوست دارم در پایان نکاتی را که خودت ترجیح میدهی تاکید کنی و یا بازگو کنی برایمان مطرح کنی

آذر موسوی: تو در مورد زنان پرسیدی دوست دارم اضافه کنم که به زنان علی العموم برخورد تحقیر آمیز و آزاردهنده ای میشد. بیشترین تحقیر و آزار در رابطه با حفظ شئون اسلامی بود. شرکت سینادارو از معدود کارخانجاتی بود که واقعا مسائل حجاب اسلامی در آن اصلا رعایت نمیشد و انجمن اسلامی هیچگونه اتوریته ای در آن نداشت. شاید یک دلیل آن به سنتهای موجود در بین کارگران

برمیگشت و اینکه آنها هیچگاه نتوانستند جداسازی کامل زن و مرد را در این کارخانه انجام دهند. عملا کارگران زن و مرد یک جا کار میکردند و یک جا غذا میخوردند

به عنوان یک زن سوسیالیست، برای من در وهله اول سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بقدرت رسیدن یک دولت کارگری مهم است. لغو هرگونه نابرابری بین زن و مرد و برقراری برابری بین آنها و لغو هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت و ایجاد تمام امکانات رفاهی برای زنان از قبیل مهد کودک، شیرخوارگاه، سالنهای ورزشی و کلاسهای فرهنگی و آموزشی و تمام خواستههای مطرح در برنامه حزب کمونیست کارگری خواستههای من است

منتشر میشود

روزنه ۱

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل

آرشیو ادبیات حزب روی سی دی

قابل خواندن و چاپ با کیفیت بالا
روی هر سیستم کامپیوتری

در شماره ۱ روزنه:

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری ایران
آرشیو انترناسیونال از شماره ۱ تا ۳۰
آرشیو نشریه ایسکرا از شماره ۱ تا ۲۲
کارگر کمونیست، دوره جدید شماره ۱
جلد ۸ مجموعه آثار منصور حکمت
کار ارزان کارگر خاموش

حزب کمونیست کارگری عراق مصافها و چشم اندازها
درباره فعالیت حزب در کردستان
فقط کارگران میتوانند
تفاوت های ما

بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق
دمکراسی: تعابیر و واقعیات
حوزه های حزبی و آکسیونهای کارگری
مارکسیسم و جهان امروز
ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری
درباره سیاست سازماندهی ما در میان کارگران
مجموعه ای از اطلاعاتها و قطعنامه ها
علیه انحلال طلبان راست،
مجموعه مباحث درونی درباره "مستعفیون"
و ...

بگ دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری

را بخوانید

علیه فلاکت تحمیل شده بر کارگران در ایران

اعتراض کنید!

*دستمزدهای معوقه باید فوراً پرداخت گردند!

*حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان واقعی کارگران تعیین شود!

*آزادی بی قید و شرط تشکل و بیان فوراً باید متحقق گردد!

طلبه و پاسدار و حزب‌الله می‌کند. بیش از یک میلیون طلبه و آخوند در حوزه‌های علمیه به‌خرج دولت و نهادهای وابسته به آن مفت می‌خورند و خرافه و جهل تحویل می‌دهند. شبکه مساجد و کمیته‌های مختلف و دستگاه عریض و طویل رهبر میلیونها دلار صرف می‌کنند. جمهوری اسلامی میلیاردها دلار را خرج دو ارتش بزرگ رسمی، ارتش و سپاه پاسداران، می‌کند، میلیونها دلار را خرج دستگاه اطلاعاتی و تروریستی خود می‌کند. خیل سرمایه داران مسلمان و تاجر اسلامی و لشکر دولتیان میلیونر تنها مالیاتی نیمپروازند بلکه تحت حمایت دولت بساط چپاول راه انداخته‌اند. دولت جمهوری اسلامی پول دارد اما آنرا خرج دم و دستگاه خود می‌کند. دستمزد لشکر عظیم سیاهی، ترور، جهل و سرکوب رژیم تنها با کمبود بودجه و مشکل عدم پرداخت "دستمزد"ها روبرو نیست، بلکه شاهد افزایش واقعی پرداختی‌ها است. تنها حقوق خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی و آخوند، پاسدار و حزب الله عقب افتاده نمی‌افتد بلکه تروریست‌های رسماً اعلام شده نیز با مشکلی روبرو نیستند.

در ایران حق تشکل و اعتصاب وجود ندارد. اعتراض کارگری در هر قدم خود با تعرض جمهوری اسلامی روبرو می‌شود. دستگیری و اعدام فعالین کارگری، هجوم نظامی به محیط‌های کار برای درهم شکستن اعتصابات و تهدید و اخراج کارگران اعتصابی از روش‌های شناخته شده رژیم ایران است. واقعیت این است که جمهوری مدنی آقای خاتمی هم چیزی جز فلاکت و بیحقوقی "مدنیت یافته" برای کارگران و توده وسیع مردم نیست.

کارگران و مردم آزادیخواه در خارج ایران!

بهر طریق ممکن از کارگران ایران حمایت کنید. جمهوری اسلامی را برای گردن نهادن به خواسته‌های ابتدائی کارگران یعنی

* پرداخت فوری دستمزدهای معوقه

* تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان واقعی کارگران

* آزادی تشکل و اعتصاب و بیان

تحت فشار قرار دهید. با انجام آکسیون‌های اعتراضی، تصویب قطعنامه حمایتی از کارگران در ایران، ارسال نامه اعتراضی به مقامات جمهوری اسلامی و درج اخبار این اعتراض، و یا هر شیوه مناسب دیگر، کارگران ایران را در مبارزه برای خواسته‌های عادلانه‌شان کمک کنید.

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل

۹ اسفند ۱۳۷۷ - ۲۸ فوریه ۱۹۹۹

جمهوری اسلامی فلاکت بیسابقه‌ای را به کارگران ایران تحمیل کرده است. کارگران ایران به فقر رانده شده‌اند و زندگی فیزیکی و حیات معنوی خانواده‌های کارگری در معرض تباهی قرار دارند.

عدم پرداخت دستمزد به کارگران پدیده‌ای همگانی شده است. حتی محبوب دبیر خانه‌کارگر جمهوری اسلامی اعتراف می‌کند که نزدیک به ۴۰۰ کارخانه با ۴۰۰ هزار کارگر نتوانسته‌اند دستمزد کارگران را پرداخت کنند و دستمزد ۴۰۰ هزار کارگر دیگر نصف شده است. صنعت نساجی تقریباً متوقف است. صنعت ساختمان نیز به همین وضع دچار است. هزاران کارگر فی الحال بیکار شده‌اند و دهها هزار کارگر کارخانه‌های سیمان و صنایع مرتبط دچار تعویق پرداختها و تهدید بیکارسازی‌اند. بسیاری از کارگران شهرداریها با تعویق پرداختها روبرو بوده‌اند. خود دولت اعلام کرد که دستمزد آموزگاران و بخش‌هایی از بازنشستگان پرداخت نشده. اعتراضات کارگری علیه این وضع هر روزه در جریان است. این مبارزات از اعتصاب در محدوده کارخانه تا راهپیمایی و اشغال مراکز دولتی و پیکت در خیابان را در بر گرفته است.

تعیین حداقل دستمزد توسط جمهوری اسلامی در حقیقت وسیله‌ای برای کاهش دستمزدهای واقعی است. جمهوری اسلامی حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۷۷ را تنها ۱۸ درصد افزایش داد. در حالی که نرخ تورم چیزی حدود ۶۰ درصد بوده است. در حالی که خط فقر، بر اساس آمارهای سال ۱۳۷۶، به تعریف بانک مرکزی ایران ۱۱۳۰۰۰ تومان درآمد ماهیانه است، رژیم اسلامی حداقل دستمزد ماهیانه کارگران را ۳۰۰۰۰ تومان تعیین کرده است. بنا بر گفته سازمان تامین اجتماعی حدود ۶۰ درصد از کارگران زیر پوشش قانون کار زیر خط فقر زندگی می‌کنند. امسال نرخ تورم، طبق گفته بانک مرکزی، حدود ۵۲ درصد اعلام گردیده است اما نرخ واقعی تورم بیش از ۲۰۰ درصد برآورد می‌شود. این اما کل تصویر نیست. از کل جمعیت نزدیک به ده میلیون کارگر در ایران تنها ۲ میلیون و چهارصد هزار کارگر مشمول قانون کار هستند. بقیه حتی از این باصطلاح حداقل دستمزد هم برخوردار نیستند.

دولت جمهوری اسلامی می‌گوید عامل این وضع پائین رفتن قیمت نفت و بحران جهانی است. این یک دروغ بزرگ است. کارگران ثروت تولید می‌کنند. دولت ثروت تولیدی را خرج گله مفت خور آخوند و

همبستگی جهانی طبقه کارگر با کارگران ایران

به صفحه ۱۵ رجوع کنید